

فصلنامه گنجینه اسناد

سال سی‌ام، دفتر دوم، تابستان ۱۳۹۹
شماره پیاپی ۱۱۸
شاپا (شماره استاندارد بین‌المللی پیاپیها): ۱۰۲۳-۳۶۵۲
شاپای الکترونیک: ۲۵۳۸-۲۲۶۸
شماره: ۱۰۰ نسخه



فصلنامه تحقیقات تاریخی مطبوع آیین‌نامه نشریات علمی مورخ ۱۳۹۸/۲/۹ به شماره
۱۱/۲۵۶۸۵ فقط عنوان «علمی» برای نشریات علمی-پژوهشی ذکر می‌شود.
و مطالعات آرشیمیوی

صاحب امتیاز: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران-پژوهشکده اسناد
مدیرمسئول: غلامرضا عزیزی greazizi@gmail.com

سر دبیر: دکتر سعید رضائی شریف آبادی srezaei@alzahra.ac.ir

هیئت تحریریه

دکتر ری ادموندسون، مدرس برنامه حافظه جهانی یونسکو، استرالیا / دکتر تری ایستوود، استاد دانشگاه بریتیش کلمبیا، کانادا / دکتر فریبرز خسروی، دانشیار سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران / دکتر سعید رضائی شریف آبادی، استاد دانشگاه الزهرا / دکتر سید امیرمسعود شهرام‌نیا، دانشیار دانشگاه اصفهان / دکتر غلامرضا فدائی، استاد دانشگاه تهران / دکتر عبدالحسین فرج پهلوی، استاد دانشگاه شهید چمران اهواز / دکتر ربابه معتقدی، استادیار سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران / دکتر حسین میرجعفری، استاد دانشگاه اصفهان / دکتر مرتضی نورائی، استاد دانشگاه اصفهان / دکتر نرگس نشاط، دانشیار سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران / دکتر محمدباقر وثوقی، استاد دانشگاه تهران

دبیر اجرایی: دکتر سید محمود سادات بیدگلی m.sadat@yahoo.com
مترجم: دکتر ابراهیم افشارزنجانی
ویراستار انگلیسی: ری ادموندسون

ناشر: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

طراح نشانه و جلد: علیرضا حصارکی

صفحه آرا: مرتضی میرزائی

ناظر چاپ: یوسف امیری

ویراستار فنی: دکتر سید محمود سادات بیدگلی

چاپ و صحافی: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

نشانی: تهران، بزرگراه شهید حقانی، ابتدای خ کوشا، ساختمان گنجینه اسناد ملی ایران، طبقه نهم، اتاق ۱۱.
صندوق پستی ۶۵۵-۱۹۹۳۵ | تلفن: ۰۲۱ ۲۶۴۰۵۶۲۱

وبگاه: ganjineh.nlai.ir

پیام‌نگار: ganjinehasnad@gmail.com

فروشگاه: تهران، بزرگراه شهید حقانی، بلوار کتابخانه ملی، فروشگاه کتاب، تلفن: ۸۱۶۲۳۳۱۵

این نشریه در SID, ISC, Researchgate, Google Scholar و ایران ژورنال (نظام ماهه سازی مرکز منطقه ای اطلاع رسانی علوم و فناوری) نمایه می‌شود.
www.ISC.gov.ir | www.sid.ir | www.ricest.ac.ir | www.researchgate.net | Scholar.google.com



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
پژوهشکده اسناد



وهرست مطالب

گنجینه اسناد

(علمی)

سال ۳۰، دفتر ۲، تابستان ۱۳۹۹

شماره پیاپی ۱۱۸

شاپا(چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲

شاپا(الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

♦ تحقیقات تاریخی ♦

- چالش‌های اجرای اصلاحات ارضی در فرمانداری کل بندر و جزایر خلیج فارس (۱۳۴۱-۱۳۵۰ ش) /
زینب قنبری نژاد، حبیب‌الله سعیدی نیا
۶-۳۵(۳۰)
- حکاری‌های تجاری و اشیای کشف شده در زیویه در سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۲ /
صلاح نصراللهی، صالح امین پور
۳۶-۶۳(۲۸)
- سقوط مهاباد و سرانجام هنگ چهاردهم ژاندارمری (مهر ۱۳۰۰ شمسی) / سیروان خسروزاده
مبادله نشان‌های دولتی در سفرهای مظفرالدین‌شاه قاجار به اروپا/ مرجان رضایی،
مرتضی دهقان‌نژاد، مصطفی پیرمردیان
۸۶-۱۱۶(۳۱)
- نقش آلمانی‌ها در تأسیس راه آهن ایران در عصر رضاشاه/ مصطفی نوری، کریم سلیمانی
۱۱۸-۱۴۱(۲۴)

♦ مطالعات آرشیوی ♦

- شبکه مفهومی توصیف‌گرهای اسناد شرعی در آرشیو ملی ایران/ فاطمه اسفندیاری، زهره
میرحسینی، فهیمه باب‌الحوائجی
۱۴۲-۱۶۴(۲۳)
- ارزیابی رفتار نانو کامپوزیت‌های الیاف سلولز نسبت به دمای نرم‌شوندگی (Tg) با هدف مرمت
اسناد کاغذی / مهدی قربانی، کورس سامانیان، مریم افشارپور
۱۶۶-۱۹۲(۲۷)

شرایط پذیرش مقاله

۱. هر مقاله علمی که در راستای تحقیقات تاریخی مبتنی بر اسناد، و مطالعات آرشیوی باشد، برای بررسی و چاپ در نشریه، پذیرفته می‌شود.
۲. در پذیرش مقالات، اولویت با مقالات پژوهشی است.
۳. مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله، بر عهده نویسنده است.
۴. مقاله، نباید پیش‌تر در نشریات فارسی زبان داخل یا خارج از کشور چاپ شده باشد.

ضوابط تهیه مقاله

۱. مقاله، در محیط Microsoft Word با قلم ۱۳ Blotus تهیه و به دفتر نشریه ارسال شود.
۲. چکیده ساختار یافته فارسی و انگلیسی مقاله، هر کدام حداکثر در ۲۰۰ کلمه ارائه شود.
۳. توضیحات، معادل‌های خارجی واژه‌ها و اصطلاحات علمی، به ترتیب استفاده در متن، با شماره‌گذاری پیاپی در هر صفحه درج گردد.
۴. حجم مقاله، از ۱۵ صفحه فراتر نرود.
۵. نام و مشخصات نویسنده/ نویسندگان، همراه با نشانی پیام نگار و وابستگی سازمانی در پانویست ذکر شود.
۶. ملاک ارجاع‌دهی، شیوه‌نامه انجمن روانشناسی آمریکا (A.P.A) است.

ملاحظات

۱. هیئت تحریریه نشریه، در قبول یا رد مقاله‌ها آزاد است.
۲. نشریه، در ویرایش، اصلاح و هماهنگ‌سازی اصطلاحات، آزاد است.
۳. ترتیب تنظیم مقالات تأیید شده برای چاپ، بنا به نظر هیئت تحریریه نشریه خواهد بود.
۴. مقالاتی که در اولویت چاپ قرار نمی‌گیرند، مسترد می‌شوند.

نام مراکز آرشیوی کشور، به منظور ارجاع درون متنی به سند، به شیوه زیر در این فصلنامه سرواژه‌سازی شده است:

- ساکما (sākma): سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

- مارجا (mārjā): مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران.

- کهام (kemām): کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- مَراسان (marāsān): مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- استادوخ (estādux): اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.

- مُتما (motmā): مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

- ساکماق (sākmaq): سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

- مپس (maps): مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

- کمشا (kamšā): کتابخانه مرکزی شهرداری اصفهان.

- ماد (mād): موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.

- مَکَم (mokamem): مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک.

کوتاه‌تنتها



Land Reform Implementation in Southern Region of Iran

Zeynab Ghanbarynejad¹ | Habibollah Saedinia²

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Abstract:

Purpose: This paper reports how the 1960s land reform in Iran was implemented in the southern territory of Iran along the Persian Gulf.

Method and Research Design: Archival material and library resources were consulted to collect data.

Findings and conclusion: The reform in the territory proceeded smoothly after resistance by landlords and tribal chiefs in the neighboring Fars province was suppressed. Landlords voluntarily handed over their ownership documents to the authorities, though some tried to bribe local officials to save their interests. Nonetheless, the absence of an independent department in the region to oversee the reform, lack of financial resources, and trained staff caused some delay in the process.

Keywords:

Land Reform, Iran, Bushehr Province, Hormozgan Province.

Citation:

Ghanbarynejad, Z., Saedinia, H. (2020). Land Reform Implementation in Southern Region of Iran. *Ganjine-ye Asnad*, 30(2), 6-35. doi: 10.22034/ganj.2020.2421

1. PhD Student of History, Persian Gulf University, Bushehr, I. R. Iran
ghanbaryzaynab@yahoo.com

2. Associate Professor, Department of History, Persian Gulf University, Bushehr, I. R. Iran ,(Corresponding Author)
h_saedinia@yahoo.com

Copyright © 2020, NLAJ (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«118»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.22034/ganj.2020.2421

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 30, No. 2, Summer 2020 | pp: 6 - 35 (30) | Received: 11, Nov. 2018 | Accepted: 17, Mar. 2019

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیوی

چالش‌های اجرای اصلاحات ارضی در فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس (۱۳۴۱-۱۳۵۰ ش)

زینب قنبری نژاد^۱ | حبیب‌الله سعیدی نیا^۲

چکیده:

هدف: گزارش ابعاد و روند اجرای اصلاحات ارضی و مشکلات آن در فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس.

روش/ رویکرد پژوهش: برای گردآوری داده‌ها، منابع آرشیوی و کتابخانه‌ای بررسی شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: اصلاحات ارضی در این منطقه تحت تأثیر حوادث فارس و برنامه سرکوب مالکان و خوانین منطقه در آرامش و بدون مخالفت پیش رفت. اکثر مالکان بدون مخالفت و داوطلبانه اسناد مالکیت خود را به سازمان اصلاحات ارضی تحویل دادند گرچه برخی کوشیدند با رشوه‌دادن به مأموران اصلاحات ارضی منافعی برای خود حفظ کنند. نبود سازمان مستقل اصلاحات ارضی در مرکز و بخش‌ها و کمبود امکانات مالی و نیروی انسانی آموزش دیده پیشبرد اصلاحات را دشوار کرد.

کلیدواژه‌ها:

اصلاحات ارضی، استان بوشهر، استان هرمزگان.

استناد:

قنبری نژاد، زینب، سعیدی نیا، حبیب‌الله. (۱۳۹۹). چالش‌های اجرای اصلاحات ارضی در فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس (۱۳۴۱-۱۳۵۰ ش). *گنجینه اسناد*، ۳۰(۲)، ۳۵-۶. doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۲۰.۲۴۲۱

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی،
گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران
ghanbaryzeynab@yahoo.com

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس،
بوشهر، ایران، (نویسنده مسئول).
h_saeedinia@yahoo.com



گنجینه اسناد

«۱۱۸»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۲۰.۲۴۲۱

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۰، دفتر ۲، تابستان ۱۳۹۹ | صص: ۶- ۳۵ (۳۰)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۲۰ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۶

تحقیقات تاریخی

مقدمه

آغاز دههٔ چهل شمسی در تاریخ معاصر ایران همراه با تحولات اجتماعی گسترده‌ای بود که بخش بزرگی از طبقهٔ فرودست و فراموش‌شده «رعیت» را تحت‌تأثیر عمده قرار داد. قانون اصلاحات ارضی، بعد از سالیان درازی که در محافل سیاسی کشور بر سر آن جنجال بود، بالأخره در سال ۱۳۴۰ ش/۱۹۶۱ م با وجود مخالفت‌ها و تنش‌های سیاسی بی‌شمار اجرا شد. قانون اصلاحات ارضی با هدف بهبود اقتصادی جامعهٔ ایران به‌ویژه جامعهٔ روستایی اجرا شد. این قانون با تغییر شیوهٔ مالکیت زمین‌های کشاورزی، یعنی توزیع مجدد آن میان کشاورزان و به‌عبارتی با توزیع عادلانهٔ زمین، درصدد کاهش فقر در مناطق روستایی کشور بود.

اصلاحات ارضی اولین اصل از اصول انقلاب سفید بود و محمدرضا پهلوی آن را از اساسی‌ترین رفرم‌های اجتماعی خود می‌دانست که با اجرای آن زندگی جامعهٔ ۷۵ درصدی روستایی کشور بهبود می‌یافت؛ ولی در واقع اصلاحات ارضی، برنامه‌ای جدا از رفرمی اجتماعی بود. اصلاحات ارضی طرحی سیاسی بود که از طریق آن شاه می‌خواست قدرت سیاسی ملاکان را در نواحی روستایی که اکثریت جامعه ایران را تشکیل می‌داد از بین ببرد و از سوی دیگر در جهت ایجاد جامعهٔ مدرن، نسبت جمعیت شهری به روستایی را تغییر دهد. اصلاحات ارضی به معنی اخص کلمه به تقسیم زمین بین دهقانان و خرده‌مالکان و به معنی اعم آن بر استقرار نظام نوین زراعی در مناطقی که نظام سنتی در آن جا استیلا داشت اطلاق می‌شد. محمدرضا پهلوی به دنبال روند مدرن‌سازی پدرش و فشارهای داخلی و خارجی، برنامهٔ محدود کردن املاک بزرگ‌مالکان را، تحت عنوان اصلاحات ارضی در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۹/۱۶ می ۱۹۶۰ تصویب کرد که به موجب آن مالکیت بزرگ ارضی محدود می‌شد. البته این قانون به دلیل مخالفت‌های داخلی تا زمان نخست‌وزیری علی امینی اجرا نشد. امینی در غیاب مجلسین، لایحهٔ این قانون را در هیئت دولت تصویب کرد و در تاریخ ۱۹ دی ۱۳۴۰/۹ ژانویه ۱۹۶۲ اجرا کرد. این قانون طی سه مرحله اجرا شد و مدت اجرای آن ده سال طول کشید. مرحلهٔ اول از روستای «وَرَجَوی» مراغه آغاز شد و به تدریج در دیگر مناطق کشور نیز اعلام شد. مرحلهٔ دوم اصلاحات ارضی به‌طور رسمی از طرف کابینهٔ دولت علم در بهمن‌ماه سال ۱۳۴۲ تصویب شد. مرحلهٔ سوم هم در ۱۹ دی ۱۳۴۵/۹ ژانویه ۱۹۶۷ اعلام شد؛ ولی به‌طور رسمی و واقعی در بهار سال ۱۳۴۸/۱۹۶۹ اجرا شد.

پرسش پژوهش

روند اجرای اصلاحات ارضی و واکنش مالکان، خوانین و کشاورزان در فرمانداری بنادر و جزایر خلیج فارس به چه صورت بود؟



فرضیه پژوهش

اعلام حکومت نظامی در فارس و دستگیری بسیاری از خوانین متنفذ در جریان کشته‌شدن رئیس سازمان اصلاحات ارضی فیروزآباد، موجب شد تا مالکان و خوانین جنوب دست از نارضایتی بردارند و به صورت داوطلبانه در سازمان اصلاحات ارضی و یا اداره کشاورزی حاضر شوند و اسناد مالکیت خود را واگذار کنند.

پیشینه پژوهش

در جریان اصلاحات ارضی و بعدازآن، مؤسسه مطالعات روستایی و مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران مطالعات موردی بسیاری را در زمینه اصلاحات ارضی در مناطق مختلف کشور از جمله در نواحی مختلف خراسان، اطراف تهران و شمال کشور انجام دادند. به دنبال رونق گرفتن مطالعات دهقانی و روستایی در اواخر دهه ۴۰ و ۵۰، در سال ۱۳۵۲ مرکز پژوهش «خلیج فارس و دریای عمان» به سرپرستی «محمود زند مقدم»، زیر نظر سازمان برنامه و بودجه تأسیس شد. این مرکز تا سال ۱۳۵۶ که در مؤسسه پژوهشی دیگری به نام «پژوهش‌های دهقانی و روستایی» ادغام شد، تحقیقات مفیدی در زمینه وضعیت روستاها در قبل و بعد از اصلاحات ارضی در نواحی جنوب، انجام داد که عموماً درباره نواحی مختلف سیستان و بلوچستان و بنادر دریای عمان بود (زاهدی مازندرانی، ۱۳۷۳، صص ۱۵۱-۱۵۹). به طور کلی درباره نحوه اصلاحات ارضی در فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس اگرچه به صورت پراکنده می‌توان مطالبی را در متون نگاشته شده درباره اصلاحات ارضی یافت، ولی پژوهشی مستقل که نحوه اجرای اصلاحات ارضی در این فرمانداری و چالش‌ها و موانع موجود بر سر راه آن را بررسی کرده باشد انجام نشده است.

تقسیمات کشوری و موقعیت فرمانداری بنادر و جزایر

بوشهر و شهرستان‌های تابعه آن در سال ۱۳۳۳ به فرمانداری کل تبدیل شد؛ ولی تا قبل از آن در زمان قاجار جزء ایالت فارس و در زمان پهلوی هم جزء استان هفتم یا همان استان فارس بود. حدود فارس در عهد ناصری و مظفری، علاوه بر تمام نواحی فارس فعلی، شامل بوشهر، هرمزگان، کوه گیلویه و بهبهان نیز بود که بوشهر و هرمزگان، با عنوان «بنادر و جزایر» به مرکزیت بوشهر به صورت مستقل اداره می‌شد و حکمران آن با عنوان «دریابگی» در برخی امور از فرمان‌فرمای فارس تبعیت می‌کرد (حسینی فسایی، بی‌تا، صص ۱۶۸). به تدریج رخدادهای سیاسی، نظامی و ضرورت‌های اقتصادی و تجاری بر قدرت و قلمرو

حکمرانی بنادر افزود. در سال ۱۳۲۹ق/۱۹۱۱م از طرف وزارت داخله، بنادر محلی دشتی و دشتستان نیز از فارس جدا و به حکومت بنادر ضمیمه شد. در اول همان سال «مظفر نظام» از طرف ایالت فارس به نایب‌الحکومه آنجا مأمور شد و با فوج مخصوص وارد بوشهر شد (ساکما تهران، ۶۲۱۲۷-۲۴۰). در اولین تقسیمات کشوری در دوره رضاشاه در سال ۱۳۱۶/۱۹۳۷ کشور به ده استان به ترتیب شماره تقسیم‌بندی شد. در این تقسیم‌بندی بوشهر یکی از شهرستان‌های استان هفتم شد و طبق تبصره‌ای جزایر مجاور هر شهرستان هم تابع آن قرار گرفت (امیراحمدیان، ۱۳۸۵، صص ۸۳-۸۴؛ محرمی و مهربان، ۱۳۸۵، ص ۲۷).

در زمان محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۲۹/۱۹۵۰ آیین‌نامه‌ای جدید تصویب شد. در این آیین‌نامه در تقسیمات کشوری تغییراتی داده شد و تعداد شهرستان‌ها افزایش یافت. هم‌چنین قرار شد استان‌ها به جای شماره، به نام اصلی خودشان نامیده شوند. در تقسیم‌بندی جدید استان هفتم به استان فارس تبدیل شد و شهرستان بوشهر هم‌چنان جزء این استان باقی ماند (فریدی مجید، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۹۹). در این زمان، دولت مرکزی خواهان کنترل مستقیم بر مناطق ساحلی خلیج فارس و کاستن از حوزه نفوذ شیراز بود؛ بنابراین طبق تصویب‌نامه شماره ۲۳۱۵۱ در تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۳۳/۲۰ دسامبر ۱۹۵۴ فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس به مرکزیت بوشهر به همراه فرمانداری کل بنادر و جزایر عمان به مرکزیت بندرعباس تشکیل شد. براساس این تصویب‌نامه فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس شامل سه فرمانداری بوشهر (درجه ۱)، فرمانداری لنگه (درجه ۲) و فرمانداری دشتی و دشتستان (درجه ۳) می‌شد (فریدی مجید، ۱۳۹۰، ج ۲، صص ۹۹-۱۰۰). در شرایط فرمانداری، فرماندار می‌توانست مستقیم با وزیر کشور در ارتباط باشد و از او دستور بگیرد؛ ولی در نهایت می‌بایست تحت نظر استاندار عمل می‌کرد. بنابراین فرمانداری تشکیل شده در سواحل خلیج فارس با اینکه در اداره امور خود مستقل بود، ولی هم‌چنان می‌بایست تحت نظر استاندار استان فارس عمل می‌کرد. در مکاتبات و اسناد اداری و شکایات مردمی موجود هم، تا سال ۱۳۵۲/۱۹۷۳ که بوشهر از فرمانداری کل به استان تبدیل شد، تمامی اسناد و مدارک موجود، عنوان استانداری هفتم و یا استانداری فارس و بنادر را دارد.

وضعیت کشاورزی و مالکیت در فرمانداری بنادر و جزایر

فرمانداری بنادر و جزایر خلیج فارس دارای تابستان‌های بسیار گرم و زمستان‌های معتدل بود؛ هم‌چنین در سواحل خلیج فارس بارندگی نامنظم بود و در نتیجه منابع آب بسیار کم بود. امکانات زیستی محدود باعث شده بود که نواحی شهری و روستایی کوچکی در فواصل دور از یکدیگر شکل گیرند (کلاهی، ۱۳۴۶، صص ۱۲-۱۳؛ حقیقت رفیع،



۱۳۷۶، ص ۱۱۷). اساس زندگی اقتصادی در این فرمانداری، اقتصاد روستایی (کشاورزی، دامداری و صیادی) بود. البته تمام قسمت شرقی فرمانداری در کناره آب‌های خلیج فارس موقعیت مناسب بندری داشت، ولی به دلیل بی‌توجهی دولت و نبود امکانات در امور تجاری و صیادی، بیشتر ساکنان بنادر به فعالیت‌های محدود کشاورزی و دامداری و صیادی مختصر مشغول بودند. یکی از خبرنگاران روزنامه اطلاعات که در آن زمان از این نواحی دیدن کرده، درباره بنادر بوشهر و کنگان نوشته است: «فقط به خاطر داشتن ساحل عنوان بندر را دارند؛ و گرنه از تأسیسات بندری و رونق تجاری در آن‌جا هیچ خبری نیست» (اطلاعات، ۱۳۳۸/۱۰/۲۵، ص ۵). نزدیک به چهارپنجم کل جمعیت منطقه به کشاورزی و دامداری مشغول بودند. در بسیاری از این مناطق سیستم آبیاری قدیمی بود و چون آب‌انبارها به دلیل خشک‌سالی‌های پی‌درپی تخریب شده بودند، آب کافی برای آبیاری وجود نداشت. اکثر آب‌انبارهای این ناحیه چون یک و یا بیش از یک سال خشک و خالی از آب می‌ماندند، ترک برمی‌داشتند و در اثر حرارت زیاد و رطوبت فوق‌العاده هوا تخریب می‌شدند (بیک خجسته، ۱۳۴۵/۳/۲۹، ش ۶۸۷). تقریباً در همه مناطق بوشهر گندم و جو به صورت دیم به عمل می‌آمد و خرما نیز از اقلام عمده صادراتی این ناحیه بود (ایوانف، ۱۳۸۵، صص ۳۶-۳۷).

در روزنامه کیهان آمده است که وضعیت کشاورزی بنادر خلیج فارس اسفناک است و قحطی، خشک‌سالی و ملخ دریایی زراعتی در این مناطق باقی نگذاشته است و کشاورزان بندری در فصل پاشیدن بذر حتی یک کیلو بذر هم برای کشت در اختیار ندارند (کیهان، ۱۳۴۱/۸/۷، ص ۹).

در آستانه اصلاحات ارضی که کارگروه‌های ویژه مطالعاتی تشکیل شده بود و خبرنگاران روزنامه‌های دولتی فعال شده بودند، تاحدودی به وضعیت مناطق جنوب کشور توجه شد. در گزارش خبرنگاری از روزنامه اطلاعات که به بندر بوشهر و از آن‌جا به کنگان رفته بود، آمده است: «باور نمی‌کنم که من در تهران با چنان آسایش و رفاهی زندگی می‌کنم و مردم کشورم در جنوب حتی یک لقمه نان برای خوردن نداشته باشند» (اطلاعات، ۱۳۳۸/۱۰/۲۵، ص ۵). گزارش‌های منتشر شده در این زمان، دولت را تاحدودی متوجه وضعیت نواحی جنوب کرد. دکتر ارسنجانی وزیر کشاورزی وقت و طراح اصلاحات ارضی در دولت امینی، در یکی از سخنرانی‌های خود در جمع وزیران و نمایندگان مجلس گفت: «کسانی که سنگ حقوق بشر را به سینه می‌زنند، خوب است سری به بنادر جنوب ایران بزنند و بعضی مسائل را از نزدیک ببینند» (کیهان، ۱۳۴۱/۹/۱۵، ص ۱۳).

تا قبل از اصلاحات ارضی ۸۰ تا ۸۵ درصد زمین‌های آباد کشور بین گروهی از خان‌ها و



فئودال‌های بزرگ و قشر بروکرات تقسیم شده بود. در سال‌های ۱۹۲۵/۱۳۰۴ تا ۱۹۴۱/۱۳۲۰ املاک بسیاری از رؤسای قبایل و خوانین گردنکش محلی صادره شد و به تملک دولت درآمد که از طریق راه‌های مختلف به وسیله تازه‌واردان تصرف شد. با توسعه قدرت دولت مرکزی و پیدایش کادر نیرومند اداری، بسیاری از زمین‌های مالکانی که رضاشاه ساقطشان کرده بود، به بروکرات‌های تازه‌ارباب منتقل شد (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۳). هم‌چنین با توسعه بازار داخلی گروهی از تجار، رباخواران و مقاطعه‌کاران سودهای کلانی به دست آوردند و مقدار زیادی از این سرمایه‌ها را به خرید زمین اختصاص دادند. خوانین هم در سال‌های خشک‌سالی و کمی محصول، به دلیل مشکلات مالی، بسیاری از املاک خود را به تجار واگذار کردند (سوداگر، ۲۵۳۷، صص ۱۱۴-۱۱۵). مالکان جنوب کشور هرچند که از نظر وسعت اراضی از عمده‌مالکان محسوب می‌شدند، ولی از نظر ثروت چندان متمکن نبودند (خواندنی‌ها، ۱۳۴۰/۱۱/۲۱، صص ۶ و ۴۶-۴۷). زمین در نواحی جنوب کشور به دلیل خشک‌سالی‌های پی‌درپی، چندان بازدهی و درآمدی نداشت؛ به همین دلیل مالکان این نواحی چندان ثروتمند نبودند و عموماً مقروض و بدهکار تجار بودند و چون در بسیاری از موارد قادر به پرداخت قروض خود نبودند، درازای آن، بخشی از املاک خود را به تجار واگذار می‌کردند. از جمله تجار مالک‌شده از این راه در بوشهر، ملک‌التجار بوشهری بود که نه تنها در بوشهر بلکه در ممسنی فارس نیز املاک بسیاری را مالک شد (دومورینی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۴).

درباره اسامی و تعداد مالکان بوشهر اطلاعات دقیقی وجود دارد. در سال ۱۳۲۰ قبل از سقوط رضاشاه، وزارت کشور از استانداری فارس (استان هفتم) خواست تا سیاهه‌ای از اسامی ملاکان و بازرگانان عمده و اشخاص درجه اول فارس و بوشهر تهیه کنند. بنابراین به دستور مستقیم شاه استانداری و تمامی بخشدارهای موظف شدند به صورت مخفی و محرمانه به طوری که هیچ‌یک از مالکان مطلع نشوند، آمار دقیقی از میزان دارایی و دیگر اطلاعات شخصی (سن، میزان سواد، دین، اخلاق و محل اقامت) مالکان تهیه و به وزارت کشور ارسال کنند. بدین ترتیب آماری از مالکان استان هفتم (فارس) که ظاهراً مسئله حکومت محلی و نظام خان‌خانی در آن پررنگ‌تر بود، تهیه شد (ساکما، ۱۳۵۰-۰۰۰۱۸۳). هم‌چنین بخشدارهای حوزه بنادر و جزایر خلیج فارس هم که در این زمان جزء استان هفتم بودند، فهرستی از اسامی و میزان دارایی مالکان و تجار به همراه اطلاعات شخصی آن‌ها تهیه کردند و به مرکز استانداری ارسال کردند. نکته قابل ذکر درباره این گزارش این است که به جز تعداد معدودی از این مالکان مانند خان‌علی حیات‌داودی (از ملاکان بزرگ گناوه و ریگ و بوشهر) که محل سکونتش در شیراز بود، اکثر مالکان و خرده‌مالکان این نواحی



معمولاً در شهر نزدیک به محل املاک خود و یا در محل املاکشان اقامت داشتند (ساکما، ۴۰۵۴-۲۹۰)؛ این در حالی بود که اکثر مالکان در ایران در تهران و یا مراکز استان اقامت داشتند و عموماً غایب از املاک خود بودند. از جمله مالکان ساکن در محل عبارت بودند از: عبدالرسول طالبی، خلیل دشتی، نصرالله حقیقت، سیدجعفر طبیب، سیدمحمد صالح طبیب، علی باباحاجی و رضا خوشابی همگی ساکن بوشهر؛ احمد حیات داودی ساکن مال قاید؛ عبدالرسول احمدی ساکن جزیره خارک؛ احمد انگالی ساکن بندر ریگ؛ احمد دشتی زاده ساکن گناوه؛ حاجی حسن برکت ساکن بندر ریگ؛ فرخ، باقر، و رضا پاپری ساکن برازجان؛ منصور شبانکاره ساکن ده کهنه برازجان؛ آفاخان شبانکاره ساکن درودگاه برازجان؛ و حاجی احمد وثوقی ساکن برازجان. این مالکان عموماً هم به بوشهر و هم به شیراز رفت و آمد داشتند (ساکما، ۱۸۳-۰۰۰۱۳۵۰).

بر اساس اطلاعات موجود، از لحاظ مالکیت، فرمانداری بوشهر به چهار بخش و چهارده دهستان تقسیم شده بود. ۱. بخش بوشهر دارای دو دهستان چاکوتاه و بهمنی که همه املاک آن شش دانگ و متعلق به خرده مالکان متعدد بود. ۲. بخش بندر ریگ شامل: سه دهستان حیات داودی، انگالی و رودحله. شش دانگ املاک دهستان حیات داودی متعلق به مالکان محمد حیات داودی، الله کرم حیات داودی، خان علی حیات داودی، احمد حیات داودی، مراد حیات داودی و بانو طلعت حیات داودی بود. از روستاهای این بخش تنها گناوه متعلق به خرده مالکان بود. دهستان انگالی شش دانگ متعلق به احمد انگالی و دهستان رودحله شش دانگ متعلق به خان علی حیات داودی بود. ۳. بخش دیلم شامل دهستان لیراوی بود که چهار دانگ آن متعلق به طالب بوشهری و دو دانگ آن متعلق به آفاخان امری لیراوی بود. ۴. بخش برازجان شامل هشت دهستان: دشتستان، شبانکاره، عیسوند، زیارت، دالکی، مزارعی، زیراه، و کنگان بود. عمده املاک دهستان دشتستان متعلق به خرده مالکان بود. شش دانگ دهستان‌های شبانکاره، زیارت و عیسوند خرده مالکی بود. شش دانگ دهستان دالکی متعلق به زهرا باقی بود. سه دانگ دهستان مزارعی متعلق به سیدمحمی الدین مزارعی و سه دانگ دیگرش متعلق به جهانگیر کشکولی و عبدالله قاسمی بود. شش دانگ دهستان زیراه متعلق به حسن علی حکمت بود. سه دانگ روستای سعدآباد از دهستان زیراه متعلق به ورثه نظام السلطنه و مابقی متعلق به حاجی نصرالله حقیقت، زهرا باقی، کربلایی غلام برازجانی، و حاجی عبدالله شهیم بود. دو و نیم دانگ از دهستان کنگان خالصه و متعلق به دولت بود؛ سه دانگ آن متعلق به ابراهیم عصفوری و نیم دانگ دیگر آن متعلق به عبدالله برازجانی بود (ساکما، ۴۴۳۶-۲۹۳-۹۸).

بخش	دهستان	وضعیت مالکیت
۱. بوشهر	۱. چاکوتاه	شش دانگ متعلق به خرده‌مالکان
	۲. بهمنی	
۲. بندر ریگ	۱. حیات داودی	شش دانگ متعلق به محمد حیات داودی، الله‌کرم حیات داودی، خان‌علی حیات داودی، احمد حیات داودی، مراد حیات داودی و بانو طلعت حیات داودی.
	۲. انگالی	شش دانگ متعلق به احمد انگالی
	۳. رودحله	شش دانگ متعلق به خان‌علی حیات داودی
۳. دیلم	۱. لیراوی	چهار دانگ آن متعلق به طالب بوشهری و دو دانگ آن متعلق به آقاخان امری لیراوی
۴. برازجان	۱. دشتستان	شش دانگ خرده‌مالکی
	۲. شبانکاره	شش دانگ خرده‌مالکی
	۳. عیسوند	شش دانگ خرده‌مالکی
	۴. زیارت	شش دانگ خرده‌مالکی
	۵. دالکی	شش دانگ آن متعلق به زهرا باقی
	۶. مزارعی	سه دانگ سیدمحمی‌الدین مزارعی سه دانگ جهانگیر کشکولی و عبدالله قاسمی
	۷. زیراه	شش دانگ حسن‌علی حکمت
	۸. کنگان	دو و نیم دانگ خالصه، سه دانگ ابراهیم عصفوری، نیم دانگ عبدالله برازجانی

جدول ۱

وضعیت مالکیت در فرمانداری بندر و جزایر خلیج فارس

منبع: (ساکما، ۴۴۳۶-۲۹۳-۹۸).

روش تقسیم محصول میان مالک و رعیت در جنوب نیز مانند دیگر نقاط کشور اصل پنجیک بود. طبق این روش محصولات کشاورزی براساس عوامل تولید (زمین، آب، گاو، بذر، و کار) میان مالک و رعیت تقسیم می‌شد. از آنجاکه در اکثر نقاط کشور به‌ویژه نواحی جنوبی زارع بسیار فقیر و بی‌چیز بود و از عوامل تولید تنها مالک کار بود، بنابراین سهم او از محصول در حد بخور و نمیر بود و این موضوع مهم‌ترین عامل ایجاد دشمنی میان رعیت



و مالک بود (مراغه‌ای، بی‌تا، صص ۱۹۳-۱۹۴). کشاورزی با روش‌های قدیمی و سنتی محصول زیادی نداشت؛ علاوه بر این، مالکان هم برای افزایش درآمد خود با زور و فشار به اسم سیورسات و بیگاری و امثالهم از سهم رعیت برمی‌داشتند (سروش، ۱۳۲۴/۱۱/۲۲، ص ۱).

در دهات ساحلی خلیج فارس، اراضی روستا به قطعات متعددی به نام «صحرا»^۱ تقسیم می‌شد. از شیراز تا لار و از لار تا سواحل خلیج فارس زمین‌های آبی را هر سال میان برزگرانی که خیش یا نسق داشتند «پشک» می‌کردند (لمبتون، ۱۳۴۵، ص ۳۱۹). پشک نوعی قرعه‌کشی سنتی بود که برای مشخص کردن برخی عوامل و ابزار تولید انجام می‌شد (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸، صص ۲۴-۲۵).

در اکثر نقاط بوشهر گندم و جو به صورت دیمی کاشته می‌شد و بهره مالکانه آن نیز براساس همان اصل پنج‌یک بود. به جز نخیلات دشتستان که با آب رودخانه آبیاری می‌شد، عمده نخیلات دیگر نقاط عموماً با آب چاه آبیاری می‌شد. نخیلات در جنوب فارس و هم‌چنین سواحل خلیج فارس به تعداد معینی اجاره داده می‌شد. «غارس» مستأجر بی‌نسقی بود که در نخیلات و باغات مرکبات در جنوب فعالیت داشت. آن‌ها وظیفه غرس و پرورش نخل و مرکبات را به عهده داشتند و محصول به دست آمده را براساس توافق قبلی و نوع قراردادی که با مالک داشتند، میان خود تقسیم می‌کردند (خسروی، ۱۳۵۷، ص ۱۳۶). از دیگر محصولات عمده در سواحل خلیج فارس، صیفی‌کاری بود که بهره مالکانه آن بیشتر به صورت نقدی پرداخت می‌شد. علاوه بر بهره مالکانه^۲ که عاید مالک می‌شد، مقادیر دیگری هم از سهم زارع بابت سایر دیون و مطالبات کم می‌شد که انواع و اقسام فراوانی داشت (لمبتون، ۱۳۴۵، صص ۵۳۹-۵۵۵).

اجرای اصلاحات ارضی در فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس

بوشهر از زمان کریم‌خان زند که به عنوان مرکز تجارت ایران در خلیج فارس تعیین شد، موقعیت تجاری و بازرگانی عمده‌ای یافت. این موقعیت در دوره‌های بعد به دلیل مشکلات داخلی ایران، بی‌توجهی دولت مرکزی، و وجود جنگ و درگیری‌های داخلی و خارجی در این نواحی بسیار متزلزل شد؛ ولی ضربه نهایی بر نقش تجاری و بازرگانی بوشهر و بنادر تابعه آن در زمان رضاشاه و بعد از احداث راه آهن سراسری وارد شد. با احداث این راه آهن مرکز فعالیت‌های تجاری جنوب، به خوزستان منتقل شد؛ هم‌چنین با تصمیم وزارت بازرگانی برای محدود کردن معاملات مرزی و پایاپای، وضع کسب‌وکار در بوشهر کاملاً از رونق افتاد (پارس، ۱۳۴۱/۸/۱۲، ص ۱). بنابراین در سال‌های قبل از اصلاحات ارضی،

۱. سازمان‌های تولیدی زراعی متداول در عصر مشروطیت در نقاط مختلف ایران نام‌های مختلفی داشت: در تهران بنه، در شیراز حرآئه، در خراسان صحرا، در خوزستان خیش، در غرب جفت و... این سازمان‌های تولید به علت کمبود آب برای کشت به همکاری بین زارعان نیاز داشت و مالکیت واحدی را به وجود می‌آورد (زاهدانی و ایمان، ۱۳۶۱، ص ۳).
۲. بهره مالکانه: تقسیم محصول بین مالک و رعیت براساس سهم هرکدام در عوامل پنجگانه تولید (زمین، آب، گاو، بذر، کار). این بهره به صورت نقدی یا جنسی بین مالک و رعیت تقسیم می‌شد (لمبتون، ۱۳۴۵، صص ۵۳۹-۵۵۵).



عمده ساکنان بنادر و جزایر خلیج فارس، عموماً به کشت‌وزرع و دامداری و مختصری به صیادی اشتغال داشتند. باتوجه‌به وضعیت آب‌وهوا و در نتیجه محرومیت منطقه، اکثر ساکنان این نواحی در فقر و فلاکت زندگی می‌کردند (اطلاعات، ۱۳۳۸/۱۰/۲۵، ص ۱۵). در آستانه اصلاحات ارضی، قحطی، خشک‌سالی و ملخ دریایی، زراعتی در این مناطق باقی نگذاشته بود. با محدود شدن معاملات مرزی، اهالی بنادر جنوب حتی نمی‌توانستند مایحتاج اولیه خود را تهیه کنند. در این زمان دستور داده شد که ساکنان بنادر براساس جیره‌بندی، از طریق مبادلات مرزی احتیاجات خود را برطرف کنند (کیهان، ۱۳۴۱/۸/۷، ص ۹). با وجود چنین مشکلاتی، زمانی که زمزمه اصلاحات ارضی در کشور مطرح شد، فرماندار کل بنادر و جزایر خلیج فارس «علی‌مراد زند» از اولین کسانی بود که از آمادگی مناطق تحت فرمانش برای اجرای اصلاحات ارضی خبر داد (کیهان، ۱۳۴۰/۴/۱۷، ص ۱۷).

حوادث فارس و تأثیر آن بر اصلاحات ارضی در فرمانداری بنادر و جزایر خلیج فارس

اجرای اصلاحات ارضی در فرمانداری بنادر و جزایر خلیج فارس هم‌زمان با استان فارس اعلام شد. کشته‌شدن سرپرست اصلاحات ارضی فیروزآباد در فارس پرتنش‌ترین رویدادی بود که در جریان اصلاحات ارضی در کشور رخ داد. در این زمان با وجود اینکه تقریباً نزدیک به یک سال از اجرای قانون اصلاحات ارضی در مناطق شمالی کشور می‌گذشت؛ ولی ظاهراً ملاکان و خصوصاً ملاکان جنوب آن را هنوز جدی نگرفته بودند و منتظر لغو این قانون و بازگشت اوضاع به روال سابق بودند. بعد از برکناری امینی و روی کار آمدن علم بسیاری گمان می‌کردند که این برنامه لغو خواهد شد. زمانی که علم روی کار آمد بسیاری از مخالفان و از جمله مالکان کوشیدند با فشار به دولت در برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس، دولت را به اعلام غیرقانونی بودن اقدامات دولت قبل وادار کنند؛ ولی این نقشه هرگز عملی نشد. علم از همان آغاز در مصاحبه‌های خود اعلام می‌کرد که انتخابات به‌زودی برگزار خواهد شد؛ ولی بعداً اعلام کرد که قانون انتخابات به اصلاحات نیاز دارد و این امر تا سال بعد عملی نخواهد بود (اطلاعات، ۱۳۴۱/۱۲/۲۸، ص ۱۷). در آغاز نخست‌وزیری علم، اجرای اصلاحات ارضی به روال سابق خود ادامه یافت؛ خصوصاً به دلیل این‌که وزیر کشاورزی و مجری اصلاحات ارضی یعنی دکتر آرسنجانی در پست خود باقی ماند. همه این عوامل باعث شد تا مالکان یقین پیدا کنند که دیگر چیزی به روال سابق خود باز نمی‌گردد و اجرای اصلاحات ارضی در املاک آنان نیز حتمی خواهد بود. بنابراین زمانی که انتظار آن‌ها برای لغو قانون اصلاحات ارضی، از راه قانونی بی‌نتیجه ماند، خود دست‌به‌کار شدند. موضوع دیگر درباره ملاکان جنوب این بود که آنان به درآمدهای مالکانه خود وابستگی شدیدی داشتند و غیر از درآمد املاک درآمد دیگری



نداشتند؛ به همین علت، مالکان جنوب به هیچ وجه حاضر نبودند املاک خود را واگذار کنند و درآمد خود را از دست بدهند (لمتون، ۱۳۹۴، صص ۱۳۰-۱۳۱).

از اوایل مهر ۱۳۴۱ کارگروه‌هایی در فارس تشکیل شده بود تا درباره مناطق مختلف فارس آماربرداری کنند. از آنجاکه اصلاحات ارضی، در فیروزآباد اعلام شده بود، به همین جهت کارگروهی به سرپرستی مهندس ملک عابدی که به ریاست سازمان اصلاحات ارضی فیروزآباد منصوب شده بود، در تاریخ ۱۳۴۱/۸/۳ از طرف اداره کشاورزی فارس مأموریت یافت که برای بررسی و آمارگیری دهستان‌های فیروزآباد به آن ناحیه عزیمت کند (کیهان، ۱۳۴۱/۸/۲۳، ص ۱۶). این گروه چند هفته در منطقه حضور داشتند و به آمارگیری مشغول بودند؛ ولی حادثه‌ای مهم در بعدازظهر ۲۲ آبان همان سال رخ داد؛ مهندس عابدی در هنگام بازگشت مورد اصابت گلوله قرار گرفت و کشته شد (اطلاعات، ۱۳۴۱/۸/۲۳، ص ۱۷).

ناحیه فیروزآباد مرکز قلمرو ایل خانان قشقایی بود و خوانین قشقایی از خوانین متنفذ منطقه و کشور محسوب می‌شدند. وقتی آن‌ها از ورود گروه‌های آمارگیری مطلع شدند، تمام نیروها و تفنگچیان خود را جمع کردند و به حالت آماده‌باش نگه داشتند؛ بنابراین زمانی که این اتفاق رخ داد، تمام ظن و گمان‌ها درباره قاتل عابدی متوجه مخالفان اصلی اصلاحات ارضی یعنی خوانین قشقایی شد. دکتر ارسنجانی در همان جلسه اولیه دولت اظهار داشت که این جنایت به تحریک ملاکان بزرگ فارس انجام شده است. آن‌ها جلسات سری تشکیل داده‌اند و حتی پول‌هایی را نیز برضد اصلاحات ارضی در منطقه فارس خرج کرده‌اند. او گفت: گزارش‌های مکرری به دولت می‌رسد، دایر بر این که مالکان بزرگ و برخی از عناصر دیگر مرتباً در فیروزآباد جمع می‌شوند تا برای کارشکنی در اصلاحات ارضی توطئه کنند (کیهان، ۱۳۴۱/۸/۲۳، ص ۱۵). هم‌چنین ارسنجانی در پایان همان جلسه اعلام کرد: این تحریکات باعث شده است تا اصلاحات ارضی در سرتاسر منطقه فارس با سرعت بیشتر و هم‌زمان با یکدیگر انجام شود و کار اصلاحات ارضی در فارس تا یک ماه دیگر به پایان می‌رسد (کیهان، ۱۳۴۱/۸/۲۳، ص ۱۵). منظور ارسنجانی از این سخنان گزارش‌های مأموران ساواک بود که مرتب به تهران ارسال می‌شد؛ خصوصاً بعد از اعلام قانون اصلاحات ارضی که مالکان و خوانین به‌طور ویژه مورد مراقبت قرار داشتند.

از زمان اعلام لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در مهرماه ۱۳۴۱ توسط دولت علم تا انتشار آگهی نوبتی اجرای قانون اصلاحات ارضی در فارس و بوشهر و کشته شدن ملک عابدی، محافل و مجالسی از طرف علمای شیراز و ملاکان به‌عنوان مخالفت با شرکت زنان در انتخابات و قانون اصلاحات ارضی در شیراز برگزار می‌شد. حتی مالکان جلساتی در استانداری و در حضور مقامات ذی‌صلاح تشکیل دادند و تا قبل از اعلام آگهی عمومی،

روحانیون نامه‌ای مبنی بر مخالفت خود با اجرای قانون اصلاحات ارضی و شرکت زنان در انتخابات، به استانداری و ادارات انتظامی تسلیم کردند (کیهان، ۱۳۴۱/۸/۲۳، ش ۵۸۰۱، ص ۱۵). گزارش این جلسات از طرف سازمان اطلاعات و امنیت فارس و بنادر مرتب به تهران ارسال می‌شد. در یکی از این گزارش‌ها آمده است: ملاکان درجه یک فارس از جمله، ولی کیانی، سیدمحمی‌الدین مزارعی، حاج‌عبدالمحمد بهبهانی، حاج‌محمدحسین بهبهانی و ورثه او، حیات‌داودی‌ها، ورثه مرحوم خواجه‌نوری، حسن علی حکمت و عده‌ای دیگر مرتباً جلسات خود را در شیراز دایر می‌کنند و درصدد جلوگیری از تقسیم املاک از طریق راه قانونی‌اند (ساکما، ۸۹۱۵-۲۹۳-۹۸). زمانی که قتل ملک عابدی رخ داد تمام مالکان و روحانیون شیراز در استانداری حضور یافتند و سریعاً اعلام کردند که حادثه فیروزآباد هیچ ربطی به آنان ندارد و کاملاً از آن بی‌خبرند؛ بعد از این واقعه هم این جلسات به کلی تعطیل شد.

سازمان اطلاعات و امنیت فارس و بنادر از زمان تصویب اصلاحات ارضی در کشور، از حساس بودن این امر در مناطق جنوب کشور به علت وجود خوانین متعدد ایالات مطلع بود و دائماً حرکات خوانین را زیر نظر داشت و همه را به مرکز گزارش می‌داد. در این اسناد و مدارک موجود، گزارشی وجود دارد که ظن دولت را به یقین تبدیل کرد. در این گزارش آمده بود که چند روز قبل از این حادثه، خوانین کشکولی قشقایی علی‌الخصوص عبدالله قاسمی کشکولی، سهراب ضرغامی کشکولی و ولی کیانی عمده مالکان فارس، از اجرای اصلاحات ارضی بسیار ناراحت بوده‌اند و در مذاکرات خود گفته بوده‌اند که اگر در جریانات اخیر چهل نفر یک‌دل و یک‌جان و مورد اعتماد با آن‌ها همراه می‌شد می‌توانستند در برابر این قانون ایستادگی کنند (ساکما، ۸۹۱۵-۲۹۳-۹۸).

واقعیت این موضوع همان‌طور که دیگر پژوهش‌گران نیز به آن اشاره کرده‌اند، این بود که دولت با بزرگ‌نمایی قتل عابدی درصدد بهره‌برداری سیاسی از این رخداد بود. در فاصله میان تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در تاریخ ۱۳۴۱/۷/۱۴ و لغو آن در تاریخ ۱۳۴۱/۹/۸ که شکستی سیاسی برای شاه و دولت علم محسوب می‌شد تا تاریخ ۱۳۴۱/۱۰/۱۹ که رفراندوم لوایح شش‌گانه در کنگره دهقانان اعلام شد، رژیم با طرح و بزرگ‌نمایی قتل مشکوک رئیس اصلاحات ارضی فیروزآباد، به تبلیغاتی جنجالی دست زد که دامنه آن به مطبوعات و جراید خارجی نیز کشیده شد. رادیو مسکو و مجله هفتگی «توویا گرنیا» قتل ملک عابدی رئیس اصلاحات ارضی فیروزآباد را ناشی از مخالفت‌های «فتودال‌ها و ملاکین به منظور حفظ امتیازات قرون وسطایی تحلیل و تفسیر کرد» (پارس، ۱۳۴۱/۸/۲۳، صص ۱-۲؛ خاطرات ۱۵ خرداد شیراز، ج ۲، ۱۳۷۵، صص ۲۶۶-۲۶۷).



بعداز غائله فارس و کشته شدن «ملک عابدی» روند اصلاحات ارضی در فارس بسیار تسریع شد. این موضع موجب شد تا کارگروه‌های اعزامی به فرمانداری بنادر و جزایر خلیج فارس هم که از نظر اداری زیر نظر استان فارس بود، به سرعت تشکیل و به منطقه اعزام شود. دولت هم به بهانه پیشگیری از تکرار حادثه فارس و کنترل اوضاع، تمام نیروهای ژاندارمری فارس و فرمانداری بنادر و جزایر خلیج فارس را به حالت آماده‌باش درآورده بود و به همراه کارگروه‌های اصلاحات ارضی تعدادی نیروی ژاندارم اعزام می‌کرد (ساکما، ۸۹۱۵-۲۹۳-۹۸).

مرحله اول اصلاحات ارضی

انجام اصلاحات ارضی به عهده سازمان اصلاحات ارضی بود که هم‌زمان با اعلام آگهی اصلاحات ارضی در هر منطقه در مرکز استان تشکیل می‌شد. آگهی نوبت اول اصلاحات ارضی در فرمانداری بنادر و جزایر خلیج فارس هم‌زمان با استان فارس در ۲۲ آبان ۱۳۴۱/۱۳ نوامبر ۱۹۶۲ اعلام شد. در این زمان با وجود محدودیت‌ها سازمانی مستقل در فرمانداری بنادر و جزایر خلیج فارس تشکیل نشد. همه امور اصلاحات ارضی در مرحله اول از طرف سازمان اصلاحات ارضی فارس و زیر نظر استانداری فارس انجام شد. اولین اکیپ اجرایی اصلاحات ارضی در فرمانداری شامل، مهندس پرهیزکار، دکتر خلیلی، مهندس لیاقت، مهندس بهیعی و چند کارمند اداره کشاورزی و اداره جنگلبانی به سرپرستی مهندس مشتاق بود که روز ۱۱ آذر ۱۳۴۱/۲ دسامبر ۱۹۶۲ وارد بوشهر شدند و همراه فرماندار کل بنادر و جزایر خلیج فارس «مهندس علی مراد زند» و فرمانده هنگ ژاندارمری بوشهر به برازجان رفتند (ساکما، ۲۹۷۵-۲۹۳-۹۸). در این مرحله با زهرچشمی که در جریان قتل عابدی از مالکان گرفته شده بود، «شبانکاره، صمیمی کمارجی و شعبان شیهم» که از عمده مالکان دشتستان بودند، بلافاصله در فرمانداری حاضر شدند و ظاهراً با میل اظهارنامه‌های خود را دریافت کردند (ساکما، ۲۹۷۵-۲۹۳-۹۸).

در این بین عده‌ای هم بودند که احتمالاً برای تحریک دیگران و مشوش کردن اوضاع گزارش‌هایی غلط تهیه می‌کردند و با پیش کشیدن موضوعات جدید در صدد ایجاد اختلال در اجرای برنامه بودند. در بین گزارش‌های ارسالی به استانداری فارس، گزارشی به تاریخ ۱۲ آذر ۱۳۴۱/۳ دسامبر ۱۹۶۲ وجود دارد که نویسنده در آن اعلام خطر می‌کند که اجرای قانون اصلاحات ارضی در تنگستان، اهرم، خورموج، دشتستان، حیات داودی و به‌ویژه شبانکاره تابعه بوشهر بدون خونریزی انجام‌پذیر نیست. در این گزارش آمده است: اجرای اصلاحات در این ناحیه بدون انحلال فرمانداری کل بنادر و ضمیمه کردن این صفحات به

استان فارس غیرممکن است. هم‌چنین اعلام شده‌است که افرادی کوه‌فکر تحریکاتی علیه اصلاحات ارضی انجام می‌دهند (ساکما، ۲۹۷۵-۲۹۳-۹۸).

به‌دنبال این گزارش به‌دستور استانداری فارس و برای جلوگیری از تکرار حوادث گذشته، سرگرد «فروتن» افسر منطقه برازجان با نیروهای خود به‌صورت آماده‌باش در منطقه حضور یافتند. دستور داده شده بود تا با مشاهده کوچک‌ترین اخلال، متخلفان را جلب و به شیراز اعزام کنند. هم‌چنین تأکید شده بود، مأموران در منطقه مربوطه با کمال هوشیاری و با تشکیل کمسیون‌های دائم از رؤسای محل، فرمانداری‌ها و بخشدارهای مراقب اوضاع باشند تا کوچک‌ترین بی‌نظمی‌ای مشاهده نشود (ساکما، ۲۹۷۵-۲۹۳-۹۸).

بع‌داز حوادث فارس بسیاری از مالکان ایلات و عشایر در نواحی مختلف استان که کوچک‌ترین ظنی به آنان وجود داشت، دستگیر شدند. این موضوع باعث ترس بسیاری از مالکان شد و اگر تا این زمان هم مخالفتی با اصلاحات ارضی داشتند، به‌دلیل ترس از دستگیری دیگر مخالفتی نداشتند. بع‌داز این جریانات عمده مالکان فارس و بوشهر داوطلبانه در سازمان اصلاحات ارضی حاضر شدند و اظهارنامه‌های خود را تحویل گرفتند. بنابراین می‌توان گفت تهیه‌کننده گزارش که احتمالاً از طرف یکی از مالکان اجیر شده بوده‌است، با تهیه این خبر در صدد تشویش خاطر مسئولان و اخلال در کار اصلاحات ارضی بوده‌است و با تأکید بر انحلال فرمانداری کل در صدد ایجاد درگیری مجدد بر سر موضوع تقسیمات کشوری و ایجاد تشویش در میان تمام ساکنان فرمانداری بنادر و جزایر بوده‌است.

ترفند دولت در اجرای اصلاحات ارضی در جنوب در مرحله اول به‌خوبی پیش رفت. مهندس زند، طی گزارشی برای استاندار فارس سپهبد ورهرام در تاریخ ۲۳ آذر ۱۳۴۱ اعلام کرد: از بدو ورود مأموران سازمان اصلاحات ارضی در بوشهر و شروع به اقدام در حوزه فرمانداری کل به‌هیچ‌وجه اخلال و تحریکاتی از طرف مالکان انجام نشده‌است و مأموران با کمال قدرت و آرامش وظایف محوله را انجام داده‌اند. او اعلام کرد: از همان ابتدای امر «ملک منصور شبانکاره و اردشیر شبانکاره» مالکان زیراه برازجان، و هم‌چنین «محمدعلی لیراوی» مالک دهستان لیراوی قبل از ورود مأموران اصلاحات ارضی به فرمانداری کل مراجعه کرده‌اند و آمادگی خود را برای تقسیم املاکشان اعلام کرده‌اند (ساکما، ۲۹۷۵-۲۹۳-۹۸). هم‌چنین به تأیید مهندس مشتاق سرپرست سازمان اصلاحات ارضی در بنادر و جزایر، در مرحله اول نظم و آرامش در همه‌جا برقرار بود و اکیپ‌های اعزامی به دهات این ناحیه با استقبال پرشور مالکان و کشاورزان مواجه شده بودند. آمارگیری دهات در مرحله اول با کمال نظم و آرامش انجام شد. در این مرحله دوازده نفر از عمده‌مالکان مشمول، بدون هیچ مرافعه‌ای اسناد مالکیت خود را به سازمان اصلاحات ارضی تحویل دادند و اظهارنامه



دریافت کردند (ساکما، ۲۹۷۵-۲۹۳-۹۸).

گزارش اقدام مالکان بوشهر بلافاصله به تهران به دفتر نخست‌وزیری و وزیر کشور ارسال شد و نخست‌وزیر از اقدام «ملک منصور شبانکاره و اردشیر شبانکاره» تقدیر کرد. به‌دستور دولت، اولین دهی که مأموران اصلاحات ارضی آمارگیری را در آن شروع کردند، ملک برادران شبانکاره بود (ساکما، ۲۹۷۵-۲۹۳-۹۸).

مرحله اول اصلاحات ارضی در بوشهر تا سال ۴۵ ادامه داشت. این در حالی بود که از نظر زمان‌بندی اصلاحات ارضی در کشور، در سال ۴۵ مرحله دوم آن نیز پایان یافته بود. در فرمانداری خلیج فارس مناطقی بودند که مشمول مرحله اول شده بودند، ولی تا پایان کار اصلاحات ارضی تنها از محل آماربرداری شده بود. در واقع سرعت در کار اصلاحات ارضی در جنوب در مرحله اول، تنها در آمارگیری بود و در بعضی از مناطق کار تقسیم زمین تا سال ۴۷ یا ۴۸ هم هنوز انجام نشده بود (ساکما، ۱۴۱۷۲۳-۲۹۳). طبق گزارش سازمان اصلاحات ارضی در فرمانداری بنادر و جزایر تعداد روستاهای خریداری شده توسط دولت ۱۸۱ قریه، و تعداد خانوارهایی که زمین دریافت کرده بودند ۶۱۱۱ خانوار بودند. از این تعداد روستا ۴۹ تای آن شش‌دانگ و ۱۳۲ روستا کمتر از شش‌دانگ بود که دولت آن‌ها را خرید و بین زارعان صاحب‌نسق تقسیم کرد (عمید، ۱۳۸۱، ص ۱۳۶).

منطقه	تعداد روستاهای خریداری شده شش‌دانگ	تعداد روستاهای خریداری شده کمتر از شش‌دانگ	تعداد خانوارهای دریافت‌کننده زمین
بوشهر	۴۹	۱۳۲	۶۱۱۱

منبع: (عمید، ۱۳۸۱، ص ۱۳۶).

مرحله دوم اصلاحات ارضی در فرمانداری بنادر و جزایر خلیج فارس

مرحله دوم اصلاحات ارضی در فرمانداری بنادر و جزایر خلیج فارس برخلاف مرحله اول آن که لاقلاً در آماربرداری با دقت و سرعت پیش رفت، چندان سرعت و جدیتی نداشت. با اینکه آغاز این مرحله در سال ۴۲ اعلام شده بود (پورافضل، ۱۳۵۱، ص ۳۲)، ولی آگهی آن را وزارت کشاورزی در تاریخ ۲۶ مهر ۱۳۴۳/۱۸ اکتبر ۱۹۶۴ در نواحی فارس و فرمانداری بنادر و جزایر اعلام کرد (ساکما فارس، ۲۹۳۲۵۵-۹۸).

از مشکلات اساسی و چالش‌های عمده در فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس،

نبود سازمانی مستقل و کمبود مأموران آموزش دیده بود. کمبود امکانات چه از نظر نیروی انسانی و چه از لحاظ امکانات مالی باعث کندی اجرای قانون در این فرمانداری شده بود. در تاریخ ۱۴ تیر ۱۳۴۳/۵ جولای ۱۹۶۴ برای پیش‌برد کار و در جهت توجه کامل به وضع بنادر و جزایر خلیج فارس و به سبب وسعت و دورافتادگی منطقه مزبور از مرکز استان فارس و نبود امکان سرکشی و مراقبت کافی، از طرف وزیر کشاورزی دکتر ریاحی مقرر شد که از تاریخ فوق تمام واحدهای کشاورزی تابعه اداره کل اصلاحات ارضی فارس که در بنادر و جزایر خلیج فارس انجام وظیفه می‌کنند، با پرسنل و بودجه و اموال مربوطه از ابواب جمعی آن اداره کل خارج و در اداره‌ای مستقل به نام «اداره کشاورزی و عمران و اصلاحات ارضی بنادر و جزایر خلیج فارس» که مرکز آن در بوشهر قرار دارد، متمرکز شوند. قرار بود تا این اداره به وسیله دفتر مخصوصی از تهران نظارت و تقویت شود (ساکما، ۱۲۵۷۸۹-۲۹۳). این اقدام تاحدودی باعث بهبود اوضاع شد؛ ولی باتوجه به حجم کار و املاک بیشتری که مشمول مرحله دوم شده بود و کمی امکانات مالی و نیروی انسانی، روند اصلاحات ارضی هم‌چنان به کندی پیش رفت. با این حال امور مربوط به مرحله اول اصلاحات ارضی تا پایان این مرحله و آغاز مرحله دوم کماکان تحت سرپرستی اداره کل کشاورزی استان فارس باقی ماند و اجرای مرحله دوم به عهده اداره جدید واگذار شد (ساکما، ۱۲۵۷۸۹-۲۹۳).

در بوشهر نیز مانند فارس اختلاف میان مالکان و زارعان از مرحله دوم زیاد شد (ساکما، ۱۲۵۷۸۹-۲۹۳). به همین منظور، در سال ۱۳۴۳/۱۹۶۴ از طرف وزارت کشاورزی، دستور تأسیس اداره کشاورزی برازجان به فرمانداری این شهرستان ابلاغ شد (ساکما، ۱۲۵۷۸۹-۲۹۳)؛ ولی ظاهراً با بودجه اندکی که برای آن در نظر گرفته شده بود، فرمانداری تنها قادر بود، کرایه محل اداره کشاورزی را تأمین کند و تأسیس این اداره تا مرحله سوم در سال ۱۳۴۹ هم‌چنان بلا تکلیف ماند و مشکلات بخش‌های مختلف فرمانداری هم‌چنان از طریق مرکز فرمانداری بوشهر رسیدگی شد.

از اقدامات سازمان اصلاحات ارضی در فرمانداری بنادر و جزایر گزارش‌های محدودی موجود است. در این رابطه گزارش محرمانه‌ای را اداره کشاورزی و عمران و اصلاحات ارضی بنادر و جزایر خلیج فارس به ریاست مهندس خوجینی از روند اصلاحات ارضی تهیه کرده است که فعالیت‌های انجام‌شده از مرحله اول و دوم اصلاحات ارضی در این فرمانداری را روشن می‌کند. این گزارش فعالیت اصلاحات ارضی تا تاریخ ۱۹ مرداد ۱۳۴۵/۱۰ آگوست ۱۹۶۶ است که به دستور مستقیم وزارت کشور تهیه شده است. طبق آمار و ارقام این گزارش: ۱. در فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس تعداد ۴۷۹ قریه وجود داشت که با حل شدن مشکلات ثبتی املاک مجهول‌المالک، این رقم به ۴۹۴



قریه و تعداد ۷ مزرعه افزایش یافت. ۲. تعداد ۸۳ قریه از املاک مشمولان مرحله اول که خود مالکان داوطلبانه تقاضای ثبت آن را داده بودند، در ابتدای اجرای قانون مورد عمل قرار گرفت و ۳۵۱۵ خانوار زارع با عائله ۱۷۵۷۵ نفری صاحب آب و زمین شدند. ۳. در ۵۵ قریه از املاک خالصه در مرحله اول نیز تعداد ۴۲۳۹ زارع با عائله ۲۱۱۹۵ نفری صاحب آب و زمین شدند. ۴. در ۷۸ رقبه و ۷ مزرعه از املاکی که مالکان داوطلبانه تقاضای ثبت آن را نداده بودند، به استناد ماده ۲۴ آیین‌نامه به قائم‌مقامی از طرف مالکان مستتکف تقاضای ثبت انجام شد؛ در نتیجه ۱۲ نفر مالک مشمول مرحله اول تشخیص داده شدند که کلاً معادل ۱۸۴ دانگ پراکنده و شش دانگ مالکیت داشتند که پس از تعیین و انتخاب حدنصاب قانونی (۷۲ دانگ به طور پراکنده و شش دانگ)، حدود ۱۱۲ دانگ پراکنده مازاد تعیین شد که طبق مقررات مرحله اول عملیات اجرایی آن انجام شد. در املاک انتخابی ۷۲ دانگ، مرحله دوم با انتخاب شق اجاره خاتمه یافت که در آمار مرحله دوم منظور شده است. ۵. مالکانی هم که در اجرای مرحله اول به علت وجود اشکالات ثبتی، مراحل قانونی درباره آن‌ها اجرا نشده بود در مرحله دوم، قانون درباره آن‌ها اجرا شد (ساکما، ۱۱۴۸۲-۲۳۰).

جدول ۳

وضعیت کشاورزان بوشهر در مرحله دوم
اصلاحات ارضی

منطقه	اجاره		فروش		تقسیم		همکاری		فروش حق نسق	
	تعداد (نفر)	درصد کل کشاورزان	تعداد (نفر)	درصد کل کشاورزان	تعداد (نفر)	درصد کل کشاورزان	تعداد (نفر)	درصد کل کشاورزان	تعداد (نفر)	درصد کل کشاورزان
بوشهر	۶۹۳۳	۷۴	۲۴۲۵	۲۶	-	-	-	-	-	-

منبع: (عمید، ۱۳۸۱، ص ۱۴۲).

جدول ۴

گزارش منتشر شده سازمان اصلاحات ارضی
از عملکردش در بوشهر تا سال ۱۳۴۴

تعداد روستاهای مشمول مرحله دوم	تعداد روستاهای کامل شده تا ۲۸ بهمن ۱۳۴۴		شمار روستاهای معوق		شمار املاک مشمول	شمار زارعان مشمول	میانگین زارعان در هر ملک ^۱
	روستا	آبادی	روستا	آبادی			
۴۹۴	-	-	۳۶۲	-	۸	۳۴۰	۴۲٫۵ نفر

منبع: (ساکما، ۲۹۲۲۳-۰۳۲۰).



مبلغ کل خرید اعم از مشمول و داوطلب	مبلغ کل دستور پرداخت‌های صادره تا پایان اسفند ۱۳۵۱	مبلغ پرداختی از بابت قسط اول تا پایان اسفند ۱۳۵۱	
ریال ۲۶۰۶۷۳۰۵۴۳/۲۰ ریال ۱۹۰۰۱۲۵	ریال ۳۱۰۰۰۶۹۴۳/۵ ریال ۸۹۰۴۰۵۶۳/۵	پرداختی بابت املاک داوطلب	پرداختی بابت قسط اول املاک مشمول مرحله اول
ریال ۲۶۰۸۶۳۰۶۶۷/۲۰	ریال ۳۹۰۹۱۱۰۵۰۷ ریال ۲۶۰۰۶۴۰	ریال ۱۰۵۰۰۰۰۰۰	ریال ۱۰۹۰۰۰۲۹۴/۲۰
ریال ۲۶۰۸۶۳۰۶۶۷/۲۰	ریال ۳۹۰۶۵۰۸۶۷	ریال ۱۰۵۰۰۰۰۰۰ ریال ۱۰۵۰۰۰۰۰۰	ریال ۱۰۹۱۲۰۹۸۳/۲۰ ریال ۱۰۹۱۲۰۹۸۳/۲۰

منبع: (ساکما، ۲۹۲۲۳-۰۳۲۰).

جدول ۵

صورت حساب‌های پرداختی به مالکان در فرمانداری کل بوشهر تا اسفند سال ۱۳۵۱

مرحله سوم اصلاحات ارضی در بوشهر

مرحله سوم اصلاحات ارضی با اجرای «قانون توزیع و فروش املاک استیجاری» آغاز شد. اجاره‌داران از مرحله دوم اصلاحات ارضی بسیار ناراضی بودند؛ بین آن‌ها و مالکان تنش‌های زیادی وجود داشت و برخی معتقد بودند که اجاره‌داری مانع مدرن‌کردن کشاورزی و رشد تولید است. در این مرحله مالکانی که زمین خود را به کشاورزان اجاره داده بودند یا باید همراه با کشاورزان تشکیل واحدی زراعی می‌دادند یا باید زمین‌ها را به اجاره‌داران می‌فروختند یا آن را بین خود و کشاورزان تقسیم می‌کردند. در این مرحله قرار بود، قیمت خرید برابر با اجاره دوازده‌ساله باشد و طبق توافق مالک و مستأجر خرید و فروش انجام شود (پهلوی، بی‌تا، ص ۱۰۵). در مرحله سوم، دیگر دولت به‌طور مستقیم دخالت نداشت؛ مالکان هم سعی داشتند این مرحله را به هر طریقی که موافق منافع خودشان بود، انجام دهند.

در اطلاعیه اداره کل اصلاحات ارضی و تعاون روستایی بنادر و جزایر خلیج فارس آمده بود: «مالکینی که براساس مفاد ماده ۱۷ آیین‌نامه اصلاحات ارضی مصوب ۳ مرداد ۱۳۴۳/۲۵ جولای ۱۹۶۴ در اجرای قانون تقسیم و فروش املاک مورد اجاره به زارعان مستأجر آمادگی خود را برای انتقال این قبیل املاک به زارعان مربوطه اعلام داشته‌اند، موظف‌اند نسبت به [تعیین] قیمت ملک و تنظیم سند انتقال آن تا پایان دی‌ماه ۱۳۴۸/ ژانویه ۱۹۷۰ اقدام نمایند» (ساکما، ۱۴۱۷۲۳-۲۹۳). این اطلاعیه در حالی صادر شد که در بعضی از بنادر مانند دیر در همین زمان تعداد ده برگ از آگهی نوبت اول از طرف رئیس



اداره کل اصلاحات ارضی و تعاون روستایی بنادر و جزایر خلیج فارس «محمد رهقی» برای بخشداری این ناحیه ارسال شده بود تا در معابر عمومی الصاق شود. در بعضی از مناطق فرمانداری بنادر و جزایر هم در مرحله اول و دوم فقط آماربرداری انجام شد و از تقسیم و واگذاری زمین هیچ خبری نبود (ساکما، ۱۴۱۷۲۳-۲۹۳).

در مرحله دوم، از بین شقوق انتخابی، تقریباً اکثر مشمولان این ناحیه، شق اجاره را انتخاب کرده بودند؛ یعنی ۶۹۳۳ کشاورز که ۷۴ درصد از کل کشاورزان منطقه بودند (عمید، ۱۳۸۱، ص ۱۴۲). البته بسیاری از زارعان از دادن مال الاجاره امتناع می‌کردند و یا غالباً به دلیل شرایط جوی جنوب و کمی بارندگی و خشک‌سالی‌هایی که به صورت پی‌درپی در این نواحی وجود داشت، از پرداخت مال الاجاره عاجز بودند (ساکما، ۱۳۹۴۰-۱۴-۳۱۲)؛ بنابراین مالکان منطقه با واگذاری اراضی خود کاملاً موافق بودند. موضوعی که در این مرحله محل اختلاف بود، قیمت زمین‌های انتقالی بود. در مرحله اول که با دخالت مستقیم دولت قیمت زمین براساس ضریب مالیات پرداختی مالکان در سال‌های گذشته تعیین می‌شد، بیشتر مالکان شاکی بودند؛ زیرا طی سال‌های گذشته آن‌ها عموماً مالیاتی پرداخت نمی‌کردند. ولی در این مرحله که دولت دخالت کمتری داشت، مالکان هم سعی می‌کردند تا زمین‌های خود را با قیمتی غیرواقعی به زارعان واگذار کنند. این موضوع موجب درگیری‌هایی در اکثر نقاط کشور از جمله در فرمانداری بنادر خلیج فارس شد. در این مرحله برخلاف مرحله اول دیگر مأموران اداره اصلاحات ارضی و نیروهای ژاندارمری طرفدار زارعان نبودند و مالکان با حمایت آنان در هر مرافعه‌ای پیروز بودند. در این رابطه در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۴۸/۶ سپتامبر ۱۹۶۹ اهالی روستای دوراهک و کشاورزان آن به بخشداری بندر دیر شکایت کردند و به قیمت زمین‌های دیم قریه دوراهک که از طرف اداره اصلاحات ارضی بوشهر به آنان محول شده بود اعتراض کردند (ساکما، ۱۴۱۷۲۳-۲۹۳).

در بوشهر، هرچند که مالکان این حوزه بدون هیچ درگیری و عموماً خود داوطلبانه در اداره کشاورزی و یا سازمان اصلاحات ارضی حاضر شدند و اظهارنامه‌های خود را تکمیل کردند، ولی گزارش‌هایی نیز موجود است که نشان می‌دهد، مالکان برای حفظ منافع خود و یا گرفتن امتیازات بیشتر، مبالغ زیادی رشوه به مأموران اصلاحات ارضی و کارمندان اداره کشاورزی و دارایی پرداخت کرده‌اند. بعد از حوادث فارس و نظارت شدید نظامی، دیگر کسی جرأت مخالفت نداشت، بنابراین مالکان برای حفظ منافع خود به اقدامات دیگری متوسل شدند که آن خرید مأموران دولتی بود. اکثر اسناد موجود از جریان اصلاحات ارضی در فرمانداری بوشهر در ارتباط با همین تبانی‌ها و رشوه‌هایی است که مأموران دولتی در قبال حمایت خود از مالکان منطقه دریافت کرده‌اند. در یکی از این اسناد گزارشی به تاریخ

۱۳۴۹/۹/۱۶ از اداره بازرسی و نظارت بنادر وجود دارد که در آن از مأموران اداره اصلاحات ارضی در منطقه دشتی و کنگان به نام «احمد ذاکری» نام برده که با گرفتن رشوه در جهت منافع مالکان اقدام کرده است (ساکما، ۱۰۷۱۳-۰۱-۲۳۰) یا اینکه «علی وفاپور» کارمند سابق دارایی برازجان در زمان تصدی امور مربوط به املاک برازجان، در جریان اجرای قانون اصلاحات ارضی در حوزه دشتستان مبلغ چهارصد هزار ریال از مالکان دشتستان رشوه گرفته بود و صورت مالیات سال‌های ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ را که میزان پرداخت مالیات آن بیش از میزان مالیات سال‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ بود به مأموران اصلاحات ارضی داده بود (ساکما، ۱۲۵۶۱۶-۲۹۳).

البته در این بین شکایاتی هم از اشتباهات مالیاتی وجود دارد. در اثر شکایات متعدد ارسالی، اداره اصلاحات ارضی بوشهر متوجه مطلب شده بود و تمامی شکایات را برای بررسی و اصلاح به شورای اصلاحات ارضی می‌فرستاد (ساکما، ۱۰۷۱۳-۰۱-۲۳۰). از دیگر دعوی و شکایات در بوشهر این بود که مأموران آمارگیری با تحریک و تبانی مالکان در نسق‌بندی و تنظیم سند دست می‌بردند و افرادی را که ساکن ناحیه نبودند، در فهرست آماربرداری قرار می‌دهند (ساکما، ۱۰۷۱۳-۰۱-۲۳۰). بعضی از زارعان هم با این استدلال که آن‌ها داری نسق زراعی بوده‌اند، ولی زمینی به آن‌ها تعلق نگرفته است به وزارت اصلاحات ارضی شکایت کردند (ساکما تهران، ۱۰۷۱۳-۰۱-۲۳۰).

باتوجه به آنچه بیان شد و گزارش‌هایی که از روند اصلاحات ارضی در فرمانداری بنادر و جزایر وجود دارد، ظاهراً سازمان اصلاحات ارضی هرچند با دقت هرچه تمام‌تر فعالیت خود را در این ناحیه آغاز کرد، ولی به‌علت کمبود امکانات مالی و نیروی انسانی از رسیدگی به موقع به تمام امور مربوطه و شکایات ارضی عاجز بود (ساکما، ۱۲۵۷۸۹-۲۹۳). در ثانی به‌علت دورافتادگی منطقه و خارج شدن آن از حوزه نظارت فارس، مأموران و نیروهای ژاندارمری بدون نظارت دولتی، دیگر توجهی به امور زارعان نداشتند و با دریافت پول هر اقدامی را در جهت رضایت مالکان انجام می‌دادند.

بعد از آغاز اصلاحات ارضی و در نتیجه گزارش‌هایی که روزنامه‌ها منتشر کردند، دولت تاحدودی در توجه به نواحی بنادر و جزایر سعی نشان داد. علم در زمان نخست‌وزیری چندین بار به بنادر و جزایر خلیج فارس سرکشی کرد. در مجلس و سمینارهای اقتصادی دولت تاحدودی در توجه به وضعیت بنادر جنوب سعی نشان داده شد و طرح‌های عمرانی عمده‌ای برای این نواحی مطرح شد. در همان سال ۱۹۶۲/۱۳۴۱ دولت برای بهبود زندگی مردم در جنوب، امکانات مادی در اختیار جمعیت شیروخورشید گذاشته بود تا از این طریق مقداری از کمبودها در نواحی بنادر و جزایر خلیج فارس برطرف شود. هم‌چنین برای کاهش



فقر و محرومیت در نواحی جنوب کشور، «شورای عمران امداد بنادر و جزایر جنوبی» در مرداد ۱۳۴۱ با حضور نخست‌وزیر تشکیل شد (کیهان، ۱۳/۵/۱۳۴۱، ص ۱۵). ولی گزارش‌های موجود در سال‌های بعد چه از طرف هیئت‌های سیاسی و چه خبرنگاران، نشان می‌دهد که اجرای اصلاحات ارضی در وضعیت ساکنان نواحی ساحلی و پس‌کرانه‌های آن در خلیج فارس تغییری حاصل نکرد. عمده بودجه‌های لحاظ‌شده برای طرح‌های عمرانی و توسعه فعالیت‌های کشاورزی را شورای مربوطه حیف‌ومیل می‌کرد. بیشتر روستاها یا فاقد راه بودند و یا دارای کوره‌راه‌هایی بودند که با کمترین بارندگی بسته می‌شد و دیگر هیچ دسترسی‌ای به مراکز شهری نداشتند (پیک نجسته، ۱۶/۶/۴۸، ش ۸۵۲). خارج از شهر بوشهر (مرکز فرمانداری) نیز ده‌ها و گاه صدها کیلومتر فقط بیابان‌های بی‌کشت‌وزرع و مرداب و نم‌کزار و مانداب وجود داشت. به طور کلی بعد از اصلاحات ارضی از باغداری و کشاورزی به حد متناسب در این نقاط خبری نبود (سلیم، ۱۳۵۱، ش ۲۵۲۲، صص ۱ و ۲).

نتیجه

اصلاحات ارضی درست بعد از گذشت یک سال از آغاز آن، در نواحی جنوب کشور اعلام شد. ولی با کشته شدن رئیس سازمان اصلاحات ارضی فیروزآباد در آغاز کار که بسیاری از محققان آن را برنامه‌آزمایش طراحی شده خود دولت برای پیش‌برد کار اصلاحات در نواحی جنوب کشور با وجود خوانین متنفذ دانسته‌اند، سریع‌تر پیگیری شد. اعلام حکومت نظامی در فارس و دستگیری بسیاری از خوانین متنفذ در این جریان، موجب شد تا دیگر مالکان و خوانین جنوب به دلیل دوری از اتهام دخالت در قتل و یا مخالفت با اصلاحات ارضی، دست از نارضایتی بردارند و به صورت داوطلبانه در سازمان اصلاحات ارضی و یا اداره کشاورزی حاضر شوند و اسناد مالکیت خود را واگذار کنند. در فرمانداری بنادر با وجود تدابیر شدید امنیتی و حضور نیروهای ژاندارمری کار اصلاحات ارضی به خوبی و بدون هیچ‌گونه درگیری پیش رفت؛ ولی با وجود ضرب‌الاجل دولتی در سرعت انجام اصلاحات ارضی و اتمام آن در ظرف مدت یک ماه، این کار به‌کندی پیش رفت و تا سال‌های پایانی اصلاحات ارضی در سال‌های ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ هنوز مناطقی از مرحله اول مانده بودند که فقط آماربرداری شده بودند. نبود سازمان مستقل در بخش‌ها و مناطق فرمانداری و جدایی آن از استانداری فارس و کمبود امکانات مالی و نیروی انسانی از عمده مشکلات در فرمانداری بنادر بود که هرچند بارها به مرکز گزارش داده شد، ولی برای رفع آن اقدامی چشمگیر انجام نشد. در مرحله اول تحت فشار دولتی و وجود نیروهای ژاندارمری مالکان این نواحی اجازه‌ای برای مخالفت با قوانین اصلاحات ارضی نداشتند؛ ولی در مراحل دوم

و سوم با کم‌رنگ‌شدن جدیت دولت و تغییر اوضاع، مالکان درصدد برآمدند تا با دادن رشوه به مأموران سازمان اصلاحات ارضی و یا نیروهای ژاندارمری منافع بیشتری برای خود حفظ کنند.



تاریخ ماه سال ۱۳
شماره
بخشنامه
موضوع: ...

وزارت کشور
اداره اطلاعات و آمار
دایره

فرمانداری
شماره ۱۸۰۰/۱۱۸/۱۳۷۱/۱
تکمیل سیاهه نام مالکین و بازوگان عمده و اشخاص درجه اول -
قدغن فرمایند قبل از پایان خرداد ماه سال جاری فهرستی از -
اشخاص نامبرد به تفکیک بخش و بازوگان کرنام - نام خانوادگی -
من تقریبی - پیشه معلوم ترا اطلاعات - میزان تقریبی ثروت
اخلاقی و پیشینه - مذ هب - محل اقامت توسط مأمورین فرمانداری
و بخشداری و بدون اطلاع خود اشخاص تهیه نمود و همطور
محرمانه - مستقیم به وزارت کشور فرستند .
بدیهی است میزان سرمایه و ثروت تنها مورد نظریون و از جمع آوری این
اطلاعات سبب تکمیل آمار کسائیکه براساسه خرقه - معلوم ترا مثال آن -
دارای شخصیت های علمی و معنوی هستند مندرج دیگری در پیوست
نیست .
۱۱۲۳۲
۱۱۰۵۲
وزیر کشور

رونوشت منجلا با استانداری
وزیر امور خارجه
وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی
وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
وزیر بازرگانی و صنایع و معادن
وزیر راه و ترابری
وزیر تعاون و رفاه اجتماعی
وزیر امور اقتصادی و صنایع
وزیر امور محلی و دهیاری و دهیاری
وزیر امور خارجه
وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی
وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
وزیر بازرگانی و صنایع و معادن
وزیر راه و ترابری
وزیر تعاون و رفاه اجتماعی
وزیر امور اقتصادی و صنایع
وزیر امور محلی و دهیاری و دهیاری

فرستاده میشود .
وزیر کشور

۴۵۵۷

سند شماره ۲

دستورالعمل وزارت کشور در بررسی
میزان دارایی ملاکان و تجار جنوب

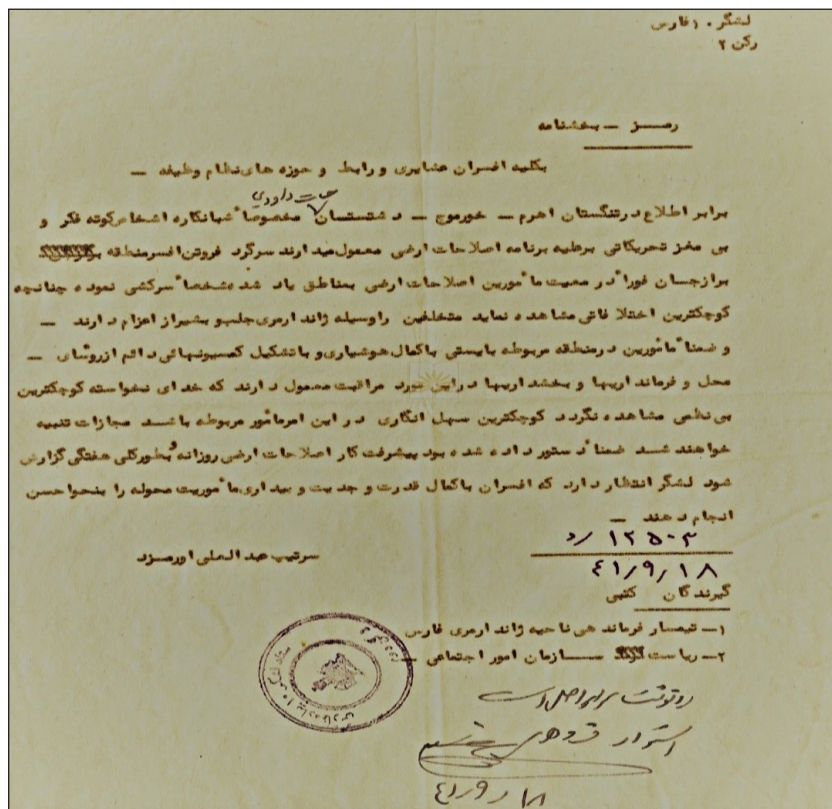
اعلام خط
اجرای تازان املاک ارض در بستان
تجارت اهرم خروج و گشتان
و حیات دولتی و مخصوصاً شنا تگار
تا بعد بویتر بدون خوشترینی
انجام پذیر نیست
دقت کنید مواظب باشید
دقت کنید مواظب باشید
بیرون اجلاس و اجلاس
فرمانداری کل بنا در
و ضمیر کردن این صفحات
باستاد کار غیر ممکن است

۱۵۵
۱۳۴۱/۹/۱۳

سند شماره ۳

اعلام خطر درباره احتمال شورش در
میان خوانین و ملاکان جنوب در تاریخ
۱۳۴۱/۹/۱۳





سند شماره ۴

دستور ژاندارمری فارس به کنترل اوضاع
در فرمانداری بنادر و جزایر خلیج فارس

منابع

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما):

۱۰۷۱۳-۰۲۳۰-۱۱۴۸۲-۲۳۰-۶۲۱۲۷-۲۴۰-۴۰۵۴-۲۹۰-۱۲۵۶۱۶-۲۹۳-۱۲۵۷۸۹-۲۹۳-۲۳۱۴۱۷-۲۹۳-۲۳۵۰۰۰۰۱۸۳-۳۲۰-۰۲۹۲۲۳

سازمان اسناد و کتابخانه ملی فارس (ساکما): ۲۹۳۲۵۵-۹۸-۲۹۳-۲۹۷۵-۹۸-۲۹۳-۸۹۱۵-۹۸-۲۹۳-۴۴۳۶-۲۹۳-۹۸-۲۹۳

کتاب

امیراحمدیان، بهرام. (۱۳۸۵). *تقسیمات کشوری*. (ج ۱). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
ایوانف، م.س. (۱۳۸۵). *عشایر جنوب*. (کیوان پهلوان، معصومه داد، مترجمان). تهران: انتشارات آرون.
پورافضل، حسن. (۱۳۵۱). *اصلاحات ارضی و واحدهای دسته‌جمعی تولید کشاورزی*. شیراز: انتشارات دانشگاه پهلوی.



- پهلوی، محمدرضا. (بی تا). *به سوی تمدن بزرگ*. تهران: کتابخانه پهلوی.
- حسینی فسایی، میرزاحسن. (بی تا). *فارسنامه ناصری*. تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
- حقیقت رفیع، عبدالرفیع. (۱۳۷۶). *فرهنگ تاریخی و جغرافیایی شهرستان‌های ایران*. تهران: انتشارات کومش.
- خاطرات ۱۵ خرداد شیراز. (ج ۲). (۱۳۷۵). تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- خسروی، خسرو. (۱۳۵۷). *جامعه دهقانی در ایران*. تهران: انتشارات پیام.
- دومورینی، ژ. (۱۳۷۵). *عشایر فارس (اصلاحات ارضی)*. (دکتر جلال‌الدین رفیع فر، مترجم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سوداگر، محمد. (۲۵۳۷). *نظام ارباب‌رعیتی در ایران*. تهران: مؤسسه تحقیقات اقتصادی و اجتماعی پازند.
- صفی‌نژاد، جواد. (۱۳۶۸). *بنه (نظام‌های زراعی سنتی در ایران)*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عمید، محمدجواد. (۱۳۸۱). *کشاورزی، فقر و اصلاحات ارضی در ایران*. (رامین امینی‌نژاد، مترجم). تهران: نشر نی.
- فریدی مجید، فاطمه. (۱۳۹۰). *سرگذشت تقسیمات کشوری ۱۲۸۵-۱۳۸۵*. (جلد ۲). تهران: بنیاد ایران‌شناسی.
- لمبتون، آن. (۱۳۴۵). *مالک و زارع*. (منوچهر امیری، مترجم). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- _____ (۱۳۹۴). *اصلاحات ارضی در ایران ۱۳۴۰-۱۳۴۵*. (مهدی اسحاقیان، مترجم). تهران: انتشارات امیرکبیر.
- محرمی، نعمت‌الله؛ مهربان، حسن. (۱۳۸۵). *مجموعه قوانین و مصوبات تقسیمات کشوری ۱۲۸۵-۱۳۶۳*. تهران: گوهرشاد.
- مراغه‌ای، حاج‌زین‌العابدین. (بی تا). *سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ یا بلای تعصب او*. چاپ قاهره.
- هوگلاند، اریک. (۱۳۸۱). *زمین و انقلاب در ایران*. (فیروزه مهاجر، مترجم). تهران: انتشارات شیرازه.

مقاله

- اشرف، احمد؛ بنوعزیزی، علی. (۱۳۷۲). «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی». (عماد افروغ مترجم). *راهبرد*، ش ۲، صص ۱۰۲-۱۲۶.
- زاهدانی، زاهد؛ ایمان، محمدتقی. (۱۳۶۱). «تاریخچه تعاونی‌های روستایی ایران». *سلسله‌مقالات بخش برنامه‌ریزی و جامعه‌شناسی*، ش ۱۲.
- زاهدی‌مازندرانی، محمدجواد. (۱۳۷۳). «مروری تحلیلی بر سیر تحقیقات روستایی و عشایری در ایران». *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، دوره ۲، ش ۶، صص ۱۵۱-۱۵۹.
- سلیم. «سفری گذرا به جنوب». *روزنامه بهار ایران*. ۱۳۵۱/۱۰/۱۴، ش ۲۵۲۲، صص ۱-۲.
- کلاهی، رسول. (۱۳۴۶). «بررسی اجمالی جغرافیای کشاورزی ایران». *نشریه جغرافیایی، بخش اقتصاد*



دانشگاه شیراز، شماره ۳، صص ۱۲-۱۳.

روزنامه

اطلاعات: ۱۳۳۸/۱۰/۲۵؛ ۱۳۴۱/۸/۲۳؛ ۱۳۴۱/۱۲/۲۸.

پارس: ۱۳۴۱/۸/۱۲؛ ۱۳۴۱/۸/۲۳.

پیک خجسته: ۱۳۴۵/۳/۲۹؛ ۱۳۴۸/۶/۱۶.

خواندنی‌ها: ۱۳۴۰/۱۱/۲۱.

سروش: ۱۳۲۴/۱۱/۲۲.

کیهان: ۱۳۴۰/۴/۱۷؛ ۱۳۴۱/۵/۱۳؛ ۱۳۴۱/۸/۷؛ ۱۳۴۱/۸/۲۳؛ ۱۳۴۱/۹/۱۵.

English Translation of References

Documents

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives of Iran): 010713-230; 230-11482; 240-62127; 290-4054; 293-141723; 312-14-13940; 320-029223; 350-000183. [Persian]

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Fārs (Sākmā) (National Library and Archives Centre of Fars): 98-293255; 98-293-2975; 98-293-8915; 98-293-4436. [Persian]

Books

Amid, Mohammad Javad. (1381/2002). "*Kešavarzi, faqr va eslāhāt-e arzi dar Irān*" (Agriculture, poverty and reform in Iran). Translated by Ramin Amininejad.

Tehran: Našr-e Ney. [Persian]

Amir Ahmadian, Bahram. (1385/2006). "*Taqsimāt-e kešvari*" (The country's divisions of provinces) (vol. 1). Tehran: Daftar-e Pažuheš-hā-ye Farhangi. [Persian]

Demorgny, Gustave. (1375/1996). "*Ašāyer-e Fārs: Eslāhāt-e arzi*" (La Fars: La question des Tribus, situation politique generale routes du sud. La réforme foncière) [Fars: The question of the Tribes, general political situation southern roads. Land reform]. Translated by Dr. Jalal Al-Din Rafi'far. Tehran: Enteshārāt-e Dānešgah-e Tehrān. [Persian]



- Faridi Majid, Fatemeh. (1390/2011). "*Sargozašt-e taqsimāt-e kešvari 1285-1385*" (History of the divisions of the country 1906-2006) (vol. 2). Tehran: Bonyād-e Irānšenāsi. [Persian]
- Haghighat Rafi, Abd Al-Rafi. (1376/1997). "*Farhang-e tārixi va joqrāfiāyi-ye šahrestān-hā-ye Irān*" (Historical and geographical culture of Iranian towns). Tehran: Enteshārāt-e Kumeš. [Persian]
- Hooglund, Eric James. (1381/2002). "*Zamin va Enqelāb dar Irān*" (Land and revolution in Iran, 1960-1980). Translated by Firouzeh Mohajer. Tehran: Enteshārāt-e Širāzeh. [Persian]
- Hosseini Fasaei, Mirza Hasan. (n. d.). "*Fārsnāme-ye Nāseri*" (Naseri's Book on Fars). Tehran: Enteshārāt-e Ketābxāne-ye Sanāyi. [Persian]
- Ivanov, Mikhail Sergeevich. (1385/2006). "*Ašāyer-e jonub*" (Plemena Farsa; Kashkaïskie, Khamse, Kukhgiluïe, Mamasani.) [Tribes of Fars; Qashqai, Khamseh, Kohgiluyeh, Mamasani.]. Translated by Keyvan Pahlevan & Masoumeh Dad. Tehran: Enteshārāt-e Ārvan. [Persian]
- Khosravi, khosro. (1357/1978). "*Jāme'e-ye dehqāni dar Irān*" (Peasant society in Iran). Tehran: Enteshārāt-e Payām. [Persian]
- Lambton, Ann Katharine Swynford. (1394/2015). "*Eslāhāt-e arzi dar Irān 1340-1345*" (Landlord and peasant in Persia: A study of land tenure and land revenue administration). Translated by Mehdi Eshaghian. Tehran: Enteshārāt-e Amir Kabir. [Persian]
- Maragheei, Haj Zein Al-Abedin. (n. d.). "*Siāhatnāme-ye Ebrāhim Beig yā balā-ye ta'assob-e ou*" (Ibrahim Beig's travelogue or the plague of his prejudice). (n. p.): Čāp-e Qāhereh. [Persian]
- Pahlavi, Mohammad Reza. (n. d.). "*Be su-ye tamaddon-e bozorg*" (Toward the great civilization: A dream revisited). Tehran: Ketābxāne-ye Pahlavi. [Persian]
- Pour Afzal, Hasan. (1351/1972). "*Eslāhāt-e arzi va vāhed-hā-ye daste-jam'ee-ye towlid-e kešavarzi*" (Land reform and collective agricultural production units). Širāz: Enteshārāt-e Dānešgāh-e Pahlavi. [Persian]
- Safinejad, Javad. (1368/1989). "*Boneh: Nezām-hā-ye zerā'ati-ye sonnati dar Irān*"



- (Traditional farming structures in Iran). Tehran: Enteshārāt-e Amir Kabir. [Persian]
- Sodagar, Mohammad. (2537/1958). “*Nezām-e arbāb ra’yati dar Irān*” (Landlord-peasant system in Iran). Tehran: Mo’assese-ye Tahqiqāt-e Eqtesādi Ejtemāee-ye Pāzand. [Persian]
- “*Xāterāt-e pānzdah-e Xordād-e Širāz*” (Memoirs of Khordad 15th in Shiraz) (vol. 2). (1375/1996). Tehran: Sāzmān-e Tabliqāt-e Eslāmi (Islamic Development Organization). [Persian]

Articles

- Ashraf, Ahmad & Banu Azizi, Ali. (1372/1993). “Tabaqāt-e ejtemāee dar dowre-ye Pahlavi” (Social classes in the Pahlavi period). Translated by Emad Afrough. *Rahbord*, 2, pp. 102-126. [Persian]
- Kolahi, Rasoul. (1346/1967). “Barresi-ye ejmāli-ye joqrāfiā-ye kešāvarzi-ye Irān” (An overview of the agricultural geography of Iran). *Našri-ye Joqrāfiāyi, Baxš-e Eqtesād-e Dānešgāh-e Širāz* (Geographical Journal, Department of Economics, Shiraz University), 3, pp. 12-13. [Persian]
- Salim. (1351/1973). “Safari gozarā be jonub” (A brief journey to south). *Ruznāme-ye Bahār-e Irān* (Bahar Iran Newspaper), published on 14/10/1351 (January 4th, 1973), issue number 2522, pp. 1-2. [Persian]
- Zahedani, Zahed & Iman, Mohammad Taghi. (1361/1982). “Tārixče-ye ta’āvoni-hā-ye rustāyi-ye Irān” (History of Rural Cooperatives in Iran). *Selseleh maqālāt-e baxš-e Barnāme-rizi va Jāme’e-šenāsi* (Articles series in the field of planning and sociology), 12. [Persian]
- Zahedi Mazandarani, Mohammad Javad. (1373/1994). “Moruri tahlili bar seir-e tahqiqāt-e rustāyi va ašāyeri dar Irān” (An analytical review of rural and nomadic research in Iran). *Eqtesād-e Kešāvarzi va Towse’e* (Agricultural Economics and Development), 2 (6), pp. 151-159. [Persian]

Newspapers

- Ettelā’āt*: 25/10/1338 (January 16, 1960); 23/8/1341 (November 14, 1962); 28/12/1341



(March 19, 1963). [Persian]

Pārs: 12/8/1341 (November 3, 1962); 23/8/1341 (November 14, 1962). [Persian]

Peik-e Xojasteh: 29/3/1345 (June 19, 1966); 16/6/1348 (September 7, 1969). [Persian]

Xāndani-hā: 21/11/1340 (February 10, 1962). [Persian]

Soruš: 22/12/1324 (February 11, 1962). [Persian]

Keyhān: 17/4/1340 (July, 8, 1961); 13/5/1341 (August 4, 1962); 7/8/1341 (October 29, 1962); 23/8/1341 (November 14, 1962); 15/9/1341 (December 6, 1962). [Persian]





Commercial Drilling in Ziwiya Based on Archival Evidence (1946-1952)

Salah Nasrollahi¹ | Saleh Aminpoor²

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Abstract:

Purpose: Ziwiye is an important Iranian archeological site, located 48 km northeast of Saqez. An accidental discovery and subsequent flow of a collection of ancient objects into world collections and museums, fueled commercial excavations during the years 1948 to 1953. That resulted in the destruction of a large part of the artefacts and architectural evidence and the plundering of excavated objects. No report is yet provided about such operations. This paper aims to find out the details of such operations and objects.

Method and Research Design: Two groups of documents were examined to collect data for this paper: 1) Archival documents and discovery papers; 2. Documents and official correspondence of the National Museum of Iran regarding the purchase of objects from antique dealers

Findings and Conclusion: Not all of the objects provided by commercial diggers belonged to Ziwiye as no expert examination was carried out to assure their authenticity.

Keywords:

Saqez, Manna, ziwiye, Ayub rabno, Archival Documents.

Citation:

Nasrollahi, S., Aminpoor, S. (2020). Commercial Drilling in Ziwiya Based on Archival Evidence (1946-1952). *Ganjine-ye Asnad*, 30(2), 36-63. doi: 10.22034/ganj.2020.2422

1. MA Student of History,
Payam Noor University, Saqez, I.R.
Iran,(Corresponding Author)
salahnasrollahi58@yahoo.com
2. Assistant Professor, Department of
History, Payam Noor University, Saqez,
I.R. Iran
saleh.aminpoor@gmail.com
Copyright © 2020, NLAI (National
Library & Archives of I. R. Iran). This
is an Open Access article distributed
under the terms of the Creative Commons
Attribution 4.0 International,
which permits others to download this
work, share it with others and adapt
the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«118»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.22034/ganj.2020.2422

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 30, No. 2, Summer 2020 | pp: 36 - 63 (28) | Received: 13, Aug. 2018 | Accepted: 12, May. 2019

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشئوی

حفاری‌های تجاری و اشیای کشف شده در زیویه در سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۲ ش.

صلاح نصراللهی^۱ | صالح امین‌پور^۲

چکیده:

هدف: زیویه از محوطه‌های بااهمیت باستان‌شناسی ایران در ۴۸ کیلومتری شمال شرق شهرسقز است. کشف اتفاقی مجموعه‌ای از اشیاء باستانی در این محوطه و سرازیرشدن آنها به مجموعه‌ها و موزه‌های جهان و سپس حفاری‌های تجاری طی سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۲ به تخریب بخش عمده‌ای از آثار و شواهد معماری و غارت اشیاء آن انجامید. از آنجا که این حفاری‌ها برای گنج‌یابی بود، گزارشی از آنها عرضه نشده است. هدف این مقاله برملا کردن جزئیات عملیات کاوش‌ها است.

روش/ رویکرد پژوهش: داده‌ها از اسناد آرشئوی، صورت‌جلسه‌های کشف مربوط به حفاری‌های تجاری در زیویه، اسناد و مکاتبات خرید اشیاء منتسب به زیویه از دلالت عتیقه توسط موزه ایران باستان گردآوری شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: اشیاء منتسب به زیویه منحصراً حاصل حفاری‌های تجاری زیویه نیست بلکه کلیه این اشیاء بدون مطالعه و بررسی زمینه‌های فنی، هنری و اصالت‌سنجی، به زیویه نسبت داده شده است.

کلیدواژه‌ها:

سقز، مانا (ماننا)، زیویه، ایوب ربنو، اسناد آرشئوی.

استناد:

نصراللهی، صلاح، امین‌پور، صالح. (۱۳۹۹). حفاری‌های تجاری و اشیای کشف شده در زیویه در سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۲ ش، *گنجینه اسناد*، ۳۰ (۲)، ۳۶-۶۳، doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۲۰.۲۴۲۲

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی،

دانشگاه پیام نور، سقز، ایران.

(نویسنده‌مسئول)

salahnasrollahi58@yahoo.com

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور،

سقز، ایران.

saleh.aminpoor@gmail.com



گنجینه اسناد

«۱۱۸»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۲۰.۲۴۲۲

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۰، دفتر ۲، تابستان ۱۳۹۹ | صص: ۳۶- ۶۳ (۲۸)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۲۲ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۲۲

تحقیقات تاریخی

مقدمه

از زمان کشف اتفاقی محوطه باستانی زیویه در سال ۱۳۲۵ تاکنون چندین مقاله علمی و کتاب با موضوع زیویه نگاشته شده است. در این منابع غالباً شرح داستان چگونگی کشف گنجینه زیویه و توصیف اشیاء متعلق به آن آمده است و هرکدام از نویسندگان این مقالات و کتاب‌ها به نقد یا تکمیل نوشته‌های قبل از خود پرداخته‌اند و به ندرت به اسناد و مدارک واقعی موجود درباره زیویه به ویژه اسناد آرشیوی توجه کرده‌اند. زیویه در تاریخ ۱۳۴۶/۱۰/۴ به شماره ۷۶۲ در فهرست آثار ملی کشور ثبت شده است. اشیاء فراوان منتسب به زیویه اکنون در مشهورترین موزه‌های جهان از جمله موزه لوور، لندن گراد، متروپولیتن و... و هم‌چنین موزه ایران باستان نگهداری می‌شود. زیویه همواره مورد توجه خاص بوده است و بعد از حفاری‌های تجارتهای هفت‌ساله ایوب رینو طی سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۳۲، در مجموع تاکنون ۱۵ فصل کاوش علمی باستان‌شناختی هم به شرح زیر در زیویه انجام شده است: کاوش محدود و کوتاه مدت رابرت دایسون در سال ۱۳۴۳؛ کاوش‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶ (۳ فصل کاوش) و نیز ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۷ (۵ فصل کاوش) توسط نصرت‌الله معتمدی؛ کاوش و عملیات مرمتی سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۲ (۴ فصل کاوش) توسط سیمین لک‌پور؛ کاوش سال ۱۳۸۷ توسط کامیار عبدی؛ عملیات تعیین عرصه و حریم زیویه در سال ۱۳۹۱ توسط عبدالرضا مهاجری‌نژاد (آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان کردستان). با وجود صرف وقت و هزینه زیاد در این کاوش‌ها، به جز گزارش عملیات تعیین حریم سال ۱۳۹۱ تاکنون گزارش کامل دیگر کاوش‌های زیویه منتشر نشده است و مجموع مطالب علمی و قابل استناد درباره زیویه از چند صفحه تجاوز نمی‌کند. بر همین اساس این مقاله به بررسی و بازبینی اسناد و مکاتبات آرشیوی مربوط به کاوش‌های تجارتهای سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۲ پرداخته است تا از راه توجه به جزئیات و موضوعات به ظاهر کم‌اهمیت به نتیجه‌ای کلی و تاحدزیادی قابل اعتماد درباره واقیعت‌های حفاری در آن مقطع زمانی و اشیاء منتسب به زیویه دست یابد.

در این نوشتار به دلیل ناچیزبودن اطلاعات مربوط به کاوش‌های بعد از سال ۱۳۲۵ و وجود آرشیوی هرچند ناقص از مکاتبات مربوط به کاوش‌های تجارتهای ۱۳۲۵-۱۳۳۲ در آرشیو اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری شهرستان سقز، کار تحقیق خود را به این مقطع زمانی هفت‌ساله و بررسی اسناد مربوط به کاوش‌های تجارتهای محدود می‌کنیم و مکاتبات و صورت جلسه‌های موجود را با هدف روشن کردن بخشی از زوایای تاریک زیویه و جواب‌دادن به گمانه‌زنی‌ها و ابهامات مربوط به اشیاء و مجموعه‌های منتسب به آن بازخوانی و تحلیل می‌کنیم.



در حفاری‌های سال ۱۳۲۹ علاوه بر عبدالله ویسی که نماینده اداره فرهنگ و ناظر عملیات حفاری بوده است، رشید کیخسروی فرزند ابراهیم کیخسروی از مالکان روستای زیویه نیز در این سال و در سن نوجوانی در روستای زیویه سکونت داشته و درحین حفاری در محل حضور داشته است و در کتابی سه جلدی با عنوان *دوران بی‌خبری* به این موضوع پرداخته است. شایان ذکر است که هرچند مطالب این کتاب غالباً فاقد پشتوانه علمی است و نویسنده خصوصاً در جلد‌های اول و دوم به مسائل حاشیه‌ای و ذکر موضوعات اغراق‌آمیز همانند هگمتانه خواندن زیویه و انتساب آن به آرامگاه زرتشت و رستم پرداخته است، ولی در جلد سوم به ذکر خاطراتی هرچند کوتاه و مختصر از حفاری زیویه می‌پردازد و بعضاً نکاتی را در آن‌ها ذکر می‌کند که قرار دادن آن‌ها در کنار دیگر اسناد و مدارک می‌تواند در تحقیقات مربوط به زیویه راهگشا باشد.

شایان ذکر است که یکی از منابع اصلی انجام تحقیق حاضر، اسناد آرشیوی اداره میراث فرهنگی شهرستان سقز است که به اختصار (آمس) نوشته شده است.

زمان و مکان

حکومت کوچک مانا در فاصله زمانی اواخر عصر مفرغ تا آغاز امپراتوری هخامنشیان در همسایگی حکومت‌های مقتدر آشور، اورارتو و عیلام در عرصه سیاسی منطقه حضور فعال داشته و از فرصت مبارزه میان دول مقتدر آشور و اورارتو استفاده کرده و بر قدرت خود افزوده است. مهم‌ترین منبع تحقیقی درباره این حکومت سال‌نامه‌های آشوری است که آشوریان در آن‌ها به شرح کشورگشایی‌هایشان پرداخته‌اند و گاهی نیز به ماناها اشاراتی کرده‌اند.

نام مانا اولین بار در کتیبه مربوط به شلمنصر سوم به تاریخ ۸۴۳ قبل از میلاد آمده است که در آن به شرح لشکرکشی یکی از سردارانش به اسم دایان آشور در سال ۸۲۸ قبل از میلاد به قلمرو مانا و شکست اوآلکی پادشاه مانا پرداخته است (دیاکونوف، ۱۳۷۱، ص ۱۵۶). البته در سال‌نامه‌های بابلی و اورارتویی نیز به مانا اشاره‌هایی شده است. در اولین اشارات آشوری‌ها، از سرزمین مانا با عنوان زاموا یاد می‌شود که پس از تشکیل ایالت آشوری زاموا باقی‌مانده این محدوده به اسم زاموای داخلی شناخته می‌شود که از شمال به امپراتوری اورارتو با مرز طبیعی سهند و ارتفاعات بزغوش و از غرب به کوه‌های مرزی ایران و عراق محدود می‌شده که در واقع حائل آشور و مانا بوده است؛ از شرق هم به دولت ماد محدود می‌شده و مرز جنوبی آن نیز احتمالاً منطقه مریوان تا دهگلان و دره قزل‌اوزن بوده است (ملازاده، ۱۳۸۸، ص ۴۸).



از جمله پادشاهان مانا که نامشان در منابع مختلف آشوری ذکر شده است، عبارت اند از: ایرانزو^۱، آزا^۲، اولوسونو^۳، و آخسری^۴، آخرین اشاره به حکومت مانا در منبعی عبری در سال ۵۹۳ قبل از میلاد است (دیاکونوف، ۱۳۷۱، ص ۲۹۳) و ظاهراً بعد از این تاریخ بوده است که مانا کاملاً در امپراتوری بزرگ ماد مستحیل شده است.

محوطه باستانی زیویه در استان کردستان و در فاصله ۴۸ کیلومتری شمال شرق سقز و یک کیلومتری شمال روستایی به همین نام و در مختصات جغرافیایی 4015632-1760-EL: 651596-s38 واقع شده است. تپه کاملاً منفردی که تأسیسات زیویه بر فراز آن بنا شده است حدود ۴۰ هکتار در سطح قاعده وسعت دارد و ارتفاع آن از سطح زمین های اطراف حدود ۱۱۰ متر است.

واضح ترین اشاره به زیویه در سالنامه سارگن دوم است که در کتیبه مربوط به سال سلطنتش (۷۱۷ ق.م) می گوید که ایزرتو پایتخت مملکت مانا (احتمالاً محوطه قلای چی بوکان) را به آتش کشیده و شهرهای زیبیه (احتمالاً زیویه) و آرمائید (احتمالاً قپلاتنو) را تصرف کرده است (فیروزمندی و سرفراز، ۱۳۸۱، ص ۹۲).

درباره وجه تسمیه زیویه گفتنی است که در زبان کردی واژه زیو که بخش اول کلمه زیویه است به دو معنی به کار رفته است: ۱. به معنی فلز نقره ۲. به معنی قبر و مزار متبرکه. زیو با پسوند (ان) به صورت زیوان به معنی نگهبان و خادم مزار متبرکه به کار می رود و همین معنی ما را به یکی از کاربری های احتمالی محوطه زیویه به عنوان مدفن و مقبره فردی متشخص و نامدار رهنمون می کند.

معماری زیویه کاملاً خشتی است و سنگ فقط در پی دیوارها و سنگ فرش راهروها و فضاهای باز به کار رفته است. معماران زیویه برای از بین بردن شیب طبیعی تپه آن را در سه سطح مختلف سکونندی کرده اند و سطوح را با راه پله هایی سنگی به همدیگر مرتبط کرده اند و در بالاترین سطح تپه تالاری ستون دار با ۱۶ عدد ستون بنا کرده اند (معمدی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۵).

اشیاء منتسب به زیویه در حال حاضر شامل مجموعه ای تقریباً بزرگ و با اهمیت شامل اشیاء زرین، مفرغی، سفالی، سنگی، و عاجی است که رد پای از آن ها را در اکثر موزه ها و مجموعه های خصوصی جهان می توان مشاهده کرد. نخستین گزارش محققانه درباره این یافته ها را آندره گدار در آکادمی کتیبه ها و آثار ادبی عرضه کرده است (Godard, 1949, p169) و نخستین تصاویر مربوط به اشیاء زیویه شامل تصویر چهار شیء را یدا گدار (همسر آندره گدار) در سال ۱۹۵۰ در دسترس جامعه محققان قرار داده است (Godard, yadda, 1950, p332) و بعد از آن در همان سال نخستین توصیف مشروح آندره گدار منتشر

1. Iranzo
2. Aza
3. Uiiusunu
4. Ahseri
۵. ارتفاع از سطح دریا



شده که در آن گذار مدعی شده‌است که این اشیاء از درون ظرفی مفرغی پیدا شده‌اند و اهالی آن را قطعه‌قطعه کرده‌اند (Godard, andre, 1950, pp 55-56). در همان سال ۱۹۵۰ رومن گیرشمن مقاله‌ای با عنوان «گنجینه سقر» چاپ کرد و در آن مدعی شد که اطلاعات چاپ‌شده^۱ در مجموع شامل حدود ۲۰ شیء برگرفته از یک گنجینه واحد بزرگ است (Ghirshman, 1950, p198). این مطالب به این دلیل اهمیت دارد که از نظر زمانی نزدیک‌ترین گزارش و توصیف به سال کشف اتفاقی اشیاء زیویه است. بعدها محققان دیگری از جمله ویلکینسون (۱۹۷۵)، کی. آیشیگیرو (۱۹۷۶)، و پرادا (۱۹۶۴) بخشی از اشیاء منتسب به زیویه را توصیف کرده‌اند.

درباره سبک هنری این اشیاء نیز محققان هر کدام نظری خاص دارند. گذار معتقد است که اشیاء عاجی سبک آشوری دارند و بقیه اشیاء سبک ترکیبی مانایی، آشوری، و سکایی دارند (Godard, andre, 1950, pp 11-44). گیرشمن تأثیرات فرهنگ هنری آشوری، اورارتویی، سکایی و لرستان بر این آثار را مهم می‌شمارد (Ghirshman, 1950, p181). ایدت پرادا به بومی بودن این هنر البته تحت تأثیر عناصر هنری زیاد اشاره می‌کند (Porada, 1964, p26) و بالأخره دیوید استروناخ در کتاب *ایران باستان* متذکر می‌شود: «اشیاء فلزی منطقه معروف زیویه حاکی از سبک التقاطی این نقطه است که از تأثیرات خارجی بهره فراوانی گرفته‌است» (استروناخ، ۱۳۸۹، ص ۱۵۰). تنوع سبک هنری اشیاء بررسی شده به دست محققان مذکور و ده‌ها محقق و نویسنده دیگر و نیز کثرت اشیاء منتسب به زیویه این پرسش را پیش می‌آورد که آیا واقعاً همه این اشیاء در زیویه به دست آمده‌اند یا اینکه فروشندگان و دلالان عتیقه برای مقبول افتادن کالاهایشان برچسب تعلق به زیویه به آن‌ها زده‌اند؟ این شک و شبهه‌ها کسانی هم چون ماسکارالا را بر آن داشته‌است تا مقاله «زیویه و زیویه: جعل یک خاستگاه» را به رشته تحریر درآورد و در آن به صورت صریح اعلام کند: «قصور محققان در آزمون منتقدانه داده‌ها و مطرح نکردن پرسش و تردید درباره آن‌ها و کوتاهی ایشان در شناسایی موقعیت، به صورتی که واقعاً وجود داشت و نه به صورتی که ادعا می‌شد، موجب خلق مشکل زیویه شده‌است» (ماسکارالا، ۱۳۸۸، ص ۹۰).

اسناد آرشیوی و اهمیت آن‌ها در مطالعات تاریخی

آرشیو، مجموعه نوشته‌ها و اوراقی است که حاصل فعالیت‌های روزمره و مستمر دیوان‌های سابق و ادارات کنونی است و مندرجات آن از نظر نحوه بهره‌برداری دارای دو گونه ارزش اداری و ارزش تحقیقی است؛ بدین معنی که مادامی که مطالب آرشیو مربوط به امور جاری و روزمره اداری است، دارای ارزش اداری است و پس از آنکه از گردش فعالیت‌های

۱. اطلاعات چاپ‌شده در ژورنال Artibus
asiae: توصیف ۲۰ شیء باستانی مکشوفه
از زیویه.



روزمره اداری خارج شد، ارزش تحقیقی و استنادی پیدا می‌کند. مدارک آرشیوی در مقایسه با دیگر منابع تاریخی اصالت و اعتبار بیشتری دارند؛ زیرا هر سند آرشیوی با زمان و رویدادی خاص و حقیقی در ارتباط است و در واقع رابطه‌ای مستقیم بین اثر و مؤثر^۱ وجود دارد و چون مدارک آرشیوی حاصل فعالیت‌های اداری و روزمره زندگی جامعه هستند، تقریباً خالی از شایعه، دروغ، اغراض خصوصی، و ملاحظه‌کاری‌ها هستند (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰، ص ۶).

مختصری از عملیات‌های حفاری و کاوش در زیویه

در پی کشف اتفاقی محوطه باستانی زیویه کوشش‌هایی برای کاوش و حفاری در آن آغاز شد. در مرحله نخست در سال ۱۳۲۵ ش وزارت فرهنگ وقت اولین مجوز رسمی حفاری تجارتي را به نام عتیقه‌فروشی یهودی به اسم ایوب ربنو صادر کرد. ربنو به مدت ۷ سال متوالی (۱۳۲۵-۱۳۳۲) به عملیات گنج‌یابی در زیویه پرداخت. در مرحله بعدی اولین فصل کاوش تقریباً علمی و کنترل‌شده باستان‌شناختی را در سال ۱۳۴۳ رابرت دایسون^۲ و کرافورد^۳ انجام دادند که به دلیل تخریب زیاد و آشفتگی بیش از حد محوطه زیویه (ناشی از حفاری‌های تجارتي) این فصل کاوش بسیار محدود و کوتاه‌مدت بود. در ادامه در فاصله سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶ و بعد از وقفه‌ای هفده‌ساله از سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۷ کاوش در زیویه را نصرت‌الله معتمدی پیگیری کرد.

ادامه کار کاوش در فاصله سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۲ به سرپرستی خانم سیمین لک‌پور انجام شد و در سال ۱۳۸۷ هیئتی به سرپرستی کامیار عبدی کاوش‌های علمی در زیویه را ادامه دادند و در نهایت عملیات تعیین عرصه و پیشنهاد حریم آن به سرپرستی عبدالرضا مهاجری‌نژاد در سال ۱۳۹۱ انجام شد. شایان‌ذکر است که به جز کاوش اخیر که کاوشگر گزارش کامل آن را عرضه کرده‌است، از ۱۴ فصل کاوش علمی قبلی به جز چند مقاله جسته‌گریخته که از چند صفحه تجاوز نمی‌کند هیچ گزارشی عرضه نشده‌است و این خود عمده‌ترین دلیل مجهول‌ماندن زوایای گوناگون زیویه است.

آغاز حفاری تجارتي در زیویه

حفاری‌های سال ۱۳۲۵

سرآغاز حفاری و کاوش در زیویه با صدور مجوز شماره ۱۷۷۵ مورخه ۱۳۲۵/۸/۱۹ توسط وزارت فرهنگ و با امضاء مشکوتی رئیس کل اداره باستان‌شناسی به اسم ایوب ربنو بوده‌است که به دلیل اهمیت سند عین متن آن در اینجا ذکر می‌شود:

۱. ازنگارنده
2. daison
3. craford



«آقای ایوب ربینو به طوری که ضمن نامه مورخه ۲۵/۸/۱۲ درخواست کرده‌اند [کرده‌اید]، طبق ماده ۱۱ قانون و ماده ۱۹ آیین‌نامه عتیقات به شما اجازه داده می‌شود که در زیویه [زیویه] از محال سقز با اطلاع و نظارت اداره فرهنگ شهرستان و رعایت مواد ۱۲-۱۳-۱۴ و ۱۶ قانون و مواد ۲۷-۲۸-۲۹- و ۳۱ آیین‌نامه عتیقات به انجام حفاری تجارتهی مبادرت نموده [و] کلیه اشیائی [را] که به دست می‌آید به اداره کل باستان‌شناسی ارائه دهید که بر طبق مقررات قانونی و آیین‌نامه عتیقات درباره آن‌ها رفتار شود. مدت این اجازه‌نامه از تاریخ صدور تا پایان سال ۱۳۲۵ می‌باشد» (آمس، سند شماره ۳۴۴). ناظر عملیات حفاری در سال ۱۳۲۵ زیویه آقای محمود راد بوده‌است که این مأموریت طی ابلاغیه شماره ۱۸۲۹ اداره کل باستان‌شناسی از طرف وزیر فرهنگ به او محول می‌شود (آمس، سند شماره ۳۴۵). طی نامه شماره ۲۰۵۴ مورخه ۱۳۲۵/۹/۱۷ از اداره کل باستان‌شناسی به اداره فرهنگ سقز ابلاغ می‌شود تا هر ۱۵ روز یک‌بار گزارش حفاری و نیز صورت‌جلسه اشیاء مکشوفه به اداره کل باستان‌شناسی ارسال شود (آمس، سند شماره ۳۵۵) و متعاقب آن طی اولین گزارش اداره فرهنگ سقز به شماره تلگراف ۴۰۲۷ مورخه ۱۳۲۵/۹/۲۸ شرح کشفیات به شرح زیر به تهران ارسال می‌شود: چند عدد تیرکمان آهنی؛ النگو و پابند و سردیگ مفرغی؛ سرپاره جانوران از جنس گل، دو قطعه فلز مفرغی (آمس، سند شماره ۳۵۶).

تنها صورت‌جلسه سال ۱۳۲۵ به تاریخ ۱۳۲۵/۹/۲۴ ظاهراً بدون حضور بازرس اداره کل باستان‌شناسی یا اداره فرهنگ تنظیم شده‌است که با توجه به اهمیت آن به عنوان اولین صورت‌جلسه شروع حفاری، عین متن آن به شرح زیر می‌آید:

«با اطلاع آقایان ابراهیم کیخسروی و محمدحسن کیخسروی به قرار شرح زیر اشیاء مکشوفه که از اثر حفاری از ده زیویه به دست آمده به این جانب اسدالله جواهری مقیم قصبه شاه‌عبدالعظیم طهران تحویل گردیده. مفرق شکسته و سالم ده تیکه؛ النگوی مفرق بیست دانه؛ پابند مفرق شش دانه؛ پیکان مفرق بیست و پنج دانه؛ میخ مفرق دوازده دانه؛ سوسک مفرقی شصت و پنج دانه؛ سر اردک گلی شکسته شش دانه. متعهدم اشیاء نامبرده را به وسیله آقای ایوب ربینو به اداره باستان‌شناسی تحویل دهم» (آمس، سند شماره ۳۵۹).

از محتوای این صورت‌جلسه و نیز نامه شماره ۴۰۵۹ مورخه ۱۳۲۵/۱۰/۱ اداره فرهنگ سقز که در آن قید شده‌است: «چون آقای محمود راد بازرس فنی فعلاً در سقز نیست، اینک عین پاکت شماره ۱۹۲۲ صادره به عنوان نامبرده [را] به ضمیمه تقدیم می‌دارد» (آمس، سند شماره ۳۵۷) و نیز مضمون تلگراف شماره ۵۱۹۵ اداره فرهنگ سقز که در آن قید شده‌است: «نماینده ایوب ربینو بدون اطلاع اداره فرهنگ سقز اشیاء مکشوفه را به تهران انتقال داده‌است» (آمس، سند شماره ۳۶۳)، می‌توان به صورت تقریباً قطعی ادعا کرد

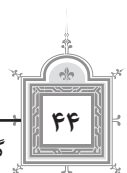


که حفاری‌های سال ۱۳۲۵ که در واقع حساس‌ترین مقطع حفاری در زیویه بوده‌است، بدون هیچ‌گونه نظارت وزارت فرهنگ انجام شده‌است و آقای اسدالله جواهری به‌همراه فرد دیگری به‌اسم غریب داوودیان با دستی کاملاً باز و بدون هیچ‌گونه محدودیتی به انجام حفاری و غارت اشیاء منحصر به فرد و گران‌بهای زیویه پرداخته‌اند.

حفاری‌های سال ۱۳۲۶

در اواخر سال ۱۳۲۵ طی نامه شماره ۴۶۹۵۱/۲۶۱۱ مورخه ۱۳۲۵/۱۲/۱۱ مجوز حفاری تجارتي تا پایان سال ۱۳۲۶ برای ایوب ربنو تمدید می‌شود (آمس، سند شماره ۳۶۴). در ابتدای سال ۱۳۲۶ ایوب ربنو طی نامه‌ای به اداره فرهنگ سقز عبدالله نودل و اسدالله جواهری را به‌عنوان نماینده و کارکنان خود برای کاوش در زیویه معرفی می‌کند (آمس، سند شماره ۳۶۶). نکته حائز اهمیت درباره این نامه این است که ربنو در مکاتباتش از کاغذهایی با سربرگ مخصوص با اسم خودش و امپریال بانک استفاده می‌کرده‌است و این خود سندی گویا درباره شغل اصلی ایوب ربنو به‌عنوان سهام‌دار این بانک است که با استفاده از موقعیت مالی موفق شده‌است مجوز حفاری تجارتي در زیویه را از وزارت فرهنگ وقت اخذ کند. نماینده اداره فرهنگ سقز در حفاری سال ۱۳۲۶ محمدرشید امامی مدیر دبستان روستای گل‌تپه بوده‌است و برطبق اولین مکاتبه ایشان با اداره فرهنگ عملیات حفاری از مورخه ۱۳۲۶/۳/۵ شروع شده‌است (آمس، سند شماره ۳۷۰).

همان‌گونه که در سطرهای پیشین هم اشاره شد عملیات حفاری سال ۱۳۲۵ بدون حضور نماینده اداره فرهنگ سقز انجام شده‌است و چنین به‌نظر می‌رسد که آقای محمود راد که از طرف وزارت فرهنگ به‌عنوان ناظر حفاری تعیین شده‌است، فقط از زیویه بازدید مختصر داشته و حضور مستمر نداشته‌است. در مورخه ۱۳۲۶/۳/۶ ایوب ربنو طی نامه‌ای به اسدالله جواهری، غریب داوودیان و موسی داوودیان متذکر می‌شود که خود را به اداره فرهنگ سقز معرفی کنند و ضمن حفاری زیویه اشیائی را هم که در دست اشخاص است بخرند (آمس، سند شماره ۳۷۵). این سند به‌خوبی گویای این واقعیت است که علاوه بر اشیاء حاصل از حفاری، به‌احتمال زیاد بخش اعظم اشیائی را هم که اهالی زیویه و روستاهای اطراف به‌صورت اتفاقی یا با حفاری‌های غیرمجاز یا به هر شیوه دیگری به‌دست آورده‌اند، به‌دلیل ناآشنایی با بازارهای خرید عتیقه و نیز شرایط آسان‌تر معامله با نماینده ایوب ربنو یعنی اسدالله جواهری، به او فروخته‌اند و این موضوع کاملاً مسکوت مانده‌است و هیچ سند و مدرکی در رابطه با این‌گونه معاملات در دست نیست. ولی اگر فرضیه پیداشدن اتفاقی گنجینه زیویه و غارت آن توسط اهالی که اولین بار یدا گذار در



مجله فرانسوی فرانسه مصور در ۸ آوریل ۱۹۵۰ به آن اشاره می‌کند و بعدها با کمی تغییرات در منابع دیگر از جمله ون افورد (Van ufford, 1962, p25)، کنتور (Kantor, 1957, p10) هم آمده واقعیت داشته باشد، می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که ایوب ربنو و هیئتش اکثر اشیاء غارت شده را به شیوه‌های مختلف خریده‌اند و بعدها در همان سال ۱۳۲۵ و اوایل سال ۱۳۲۶ برای فروش به اداره کل باستان‌شناسی عرضه کرده‌اند. مکاتبات و اسناد موجود در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران که در ادامه مطلب به صورت مفصل بررسی خواهند شد هم به روشنی گویای این واقعیت است که حجم تقریباً زیادی از اشیاء را ایوب ربنو و چند دلال دیگر عتیقه برای فروش به اداره کل باستان‌شناسی پیشنهاد داده‌اند.

• اولین صورت جلسه اشیاء مکشوفه سال ۱۳۲۶ را آقای امامی نماینده اداره فرهنگ تنظیم کرده و در آن قید کرده است که حاصل حفاری از ۱۳۲۶/۳/۵ لغایت ۱۳۲۶/۴/۱۶ جمعاً هفت قطعه به شرح زیر است: «مفرغ بدون مشخصات ۳ تیکه؛ کوزه گلی قرمز شکسته یک عدد؛ کوزه گلی قرمز یک عدد؛ قرح گلی شکسته یک عدد؛ کله شکسته مجسمه شیر یک عدد» (آمس، سند شماره ۳۹۱).

در مورخه ۱۳۲۶/۴/۱۵ در پی مکاتبات عدیده آقای امامی برای به کارگیری فرد دیگری به عنوان ناظر عملیات حفاری به علت ناتوانی ایشان در ادامه کار به علت درد چشم، اداره فرهنگ سقز محمدسعید عدنانی را به عنوان نماینده اداره فرهنگ برای نظارت بر عملیات حفاری مأمور می‌کند.

• صورت جلسه دوم سال ۱۳۲۶ در ۲۳ مرداد با حضور آقای محمدسعید عدنانی نماینده جدید اداره فرهنگ سقز تنظیم شده که جزئیات اشیاء مکشوفه به شرح زیر در آن قید شده است: «یک تکه استخوان عاج با نقش سه صورت و یک صورت شیر؛ یک تکه عاج دارای خطوط؛ میخ مفرغی چهار عدد؛ نصف سر مجسمه گلی گوساله به وزن تقریبی یک من و تکه پاره متفرقه از همان مجسمه گلی؛ مجسمه شتر گلی کوچک» (آمس، سند شماره ۴۰۲).

دو نکته قابل تأمل در حفاری‌های سال ۱۳۲۶ وجود دارد:

۱. تنظیم فقط دو صورت جلسه از اشیاء مکشوفه طی ۷ تا ۸ ماه حفاری و کاوش بدون محدودیت، دربرگیرنده ۱۵ قلم شیء شامل ظروف و اشیاء سفالی شکسته، چند قطعه مفرغ و دو قطعه عاج است. علاوه بر این طبق نامه مورخه ۱۳۲۶/۵/۱۸ آقای سلیم فیض نژاد نماینده جدید اداره فرهنگ سقز، عملیات حفاری از مورخه ۱۳۲۶/۵/۱۵ تا ۱۳۲۶/۶/۴ ظاهراً به دلیل قطع امید آقای جواهری حفار زیویه از کشف اشیاء گران بها متوقف می‌شود و نامبرده به تهران مراجعت می‌کند (آمس، سند شماره ۴۰۰).



۲. در طول حفاری‌های سال ۲۶ به ترتیب آقایان محمدرشید امامی، محمدسعید عدنانی و سلیم فیض نژاد - همه از آموزگاران اداره فرهنگ - مسئولیت نظارت بر عملیات حفاری زیویه را برعهده داشته‌اند و ظاهراً به استناد مکاتبات نامبردگان با اداره فرهنگ دلیل اصلی تغییر مکرر ناظران وضعیت نامساعد جوی و نیز ناتوانی جسمانی برای ادامه کار نظارت بوده است.

حفاری‌های سال ۱۳۲۷

مجوز حفاری تجارتنی آقای ربنو در مورخه ۱۳۲۷/۱/۲۳ و طی نامه شماره ۲۶۲ اداره فرهنگ کردستان تا پایان همان سال و با همان شرایط قبلی تمدید شد؛ با این اختلاف که در این نامه علاوه بر حفاری زیویه، اسم قافلانو (قپلانتو) نیز ذکر شده و این بدین معنی است که محدوده مجاز برای حفاری تجارتنی توسعه یافته و حفاری در قپلانتو نیز مجاز اعلام شده است (آمس، سند شماره ۴۱۳). ناظر اداره فرهنگ در سال ۱۳۲۷ آقای عبدالله ویسی بوده و به استناد ابلاغیه اداره فرهنگ برای ایشان چنین به نظر می‌رسد که عملیات حفاری در این سال از اوایل مردادماه شروع شده است. در تاریخ ۱۳۲۷/۵/۱۳ قراردادی میان مالکان روستای زیویه و آقای غریب داوودیان، نماینده آقای ربنو با موضوع شیوه تقسیم اشیاء مکشوفه و قدرالسهم هرکدام از دو طرف منعقد می‌شود که به موجب این قرارداد مقرر می‌شود: «از کلیه اشیاء مکشوفه و بهای آن پس از وضع سهم دولت، طبق مقررات اداره عتیقات صدی سی و پنج [متعلق] به مالکان نامبرده و بقیه متعلق به آقای ربنو خواهد بود؛ کلیه مخارج مربوط به حفاری و غیره به عهده آقای ربنو است» (آمس، سند شماره ۴۱۵). در طول فصل حفاری سال ۱۳۲۷ هفت صورت جلسه کشف به شرح زیر تنظیم شده است که آخرینش در ۱۰ آبان بوده است و ظاهراً طبق مندرجات نامه ناظر حفاری به اداره فرهنگ سقر در این تاریخ به دلیل بروود هوا عملیات حفاری در این سال به پایان رسیده است.

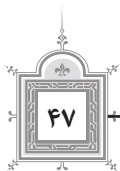
به لحاظ اینکه متن صورت جلسه‌ها در طول سال‌های حفاری تجارتنی در زیویه تقریباً یکسان بوده و تغییرات بسیار جزئی در آن‌ها داده شده است، برای آشنایی خوانندگان با شیوه نگارش صورت جلسه‌ها عین متن صورت جلسه مورخه ۱۳۲۷/۵/۳۱ در اینجا می‌آید: «به اطلاع آقایان محمدحسن کیخسروی مالک قریه زیویه و چند نفر معتمدین محلی و عبدالله ویسی بازرس اداره فرهنگ سقر [می‌رسانم که] این جانب اسدالله جواهری شناسنامه شماره ۲۸۲۱ مقیم قصبه شاه‌عبدالعظیم طهران نماینده آقای ایوب ربنو در نتیجه عمل حفاری از تاریخ ۲۷/۵/۲۰ تا تاریخ ۲۷/۵/۳۱ اشیاء صورت زیر را از حفر کوه



زیویه استخراج نموده و نزد خودم می‌باشد. [شرح کشفیات]: ... و بدین وسیله متعهدم در مراجعت طهران عیناً اشیاء مکشوفه بالا را به وسیله آقای ایوب رینو به اداره باستان‌شناسی تحویل دهم. در خاتمه این صورت‌مجلس در ۵ نسخه تهیه، دو نسخه نزد مالک محل و دو نسخه به اداره فرهنگ سقز و یک نسخه نزد آقای جواهری خواهد بود. امضاء: آقای محمدحسن کیخسروی، عبدالله ویسی، اسدالله جواهری، علی سعیدی پیش‌نماز، علی وحدت‌دهبان.»

جزئیات اشیاء مکشوفه صورت‌جلسه شده به شرح زیر است:

- صورت‌جلسه ۱۳۲۷/۵/۳۱ کشفیات ۲۰ تا ۳۱ مرداد به شرح: ۳۱ عدد زنگ مفرغی؛ ۴ عدد کوزه و ظروف سفالی؛ یک عدد کاسه مفرغی؛ سر عصای مفرغی؛ ۱۸ عدد ظرف مفرغی؛ ۲ عدد پیشانی‌بند مال [اسب] از مفرغ (آمس، سند شماره ۴۲۷).
 - صورت‌جلسه ۱۳۲۷/۶/۱۱ کشفیات ۱ تا ۱۱ شهریور به شرح: ۲ عدد چفت مفرغی صندوق؛ یک عدد سر مجسمه بز کوهی؛ یک عدد دشنه آهنی؛ ۱۲ عدد پولک استخوانی؛ یک عدد کوزه لعابی (آمس، سند شماره ۴۲۸).
 - صورت‌جلسه ۱۳۲۷/۶/۲۱ کشفیات ۱۲ تا ۲۱ شهریور به شرح: ۲۰۰ مهره عقیق قرمز؛ ۱۰۰ مهره شیشه سفید؛ دو عدد زنگ مفرغی؛ تغار بزرگ گلی؛ گلدان شکسته؛ چهل تیکه مفرغ شکسته و خردشده؛ کارد مفرغی با دسته نقره (آمس، سند شماره ۴۲۴).
 - صورت‌جلسه ۱۳۲۷/۷/۱ کشفیات مورخه ۲۲ شهریور تا ۱ مهر به شرح: ۴ عدد کوزه سفالی شکسته؛ ۸ عدد پولک مال نقره‌ای؛ یک عدد جام مفرغی سالم؛ ۳۰ عدد سرنیزه آهنی (آمس، سند شماره ۴۳۳).
 - صورت‌جلسه ۱۳۲۷/۷/۱۱ کشفیات مورخه ۲ تا ۱۱ مهر به شرح: ۱۶ عدد کوزه سفالی؛ یک عدد سر مفرغی عصا؛ دو من خرده سفال شکسته (شش کیلو)؛ پنج سیر خرده مفرغ (۳۷۵ گرم) (آمس، سند شماره ۴۴۱).
 - صورت‌جلسه ۱۳۲۷/۷/۲۰ کشفیات مورخه ۱۲ تا ۲۰ مهر به شرح: ۷ عدد کوزه سفالی؛ نصف مجسمه مفرغی با تنه حیوانی و سر انسانی (آمس، سند شماره ۴۴۴).
 - صورت‌جلسه ۱۳۲۷/۸/۱۰ کشفیات مورخه ۲۱ مهر تا ۱۰ آبان به شرح: ۳ عدد کوزه سنگی؛ ۳ عدد بشقاب سنگی به رنگ‌های سبز و قهوه‌ای؛ قندان سنگی سیاه‌رنگ؛ ۲ عدد کوزه سفالی؛ ۷ سیر تیکه‌های مفرغی شکسته (۵۲۵ گرم)؛ ۳ سیر استخوان نقش‌دار (قطعات عاج) (آمس، سند شماره ۴۴۹).
- از بررسی صورت‌جلسه‌های مذکور می‌توان به این نتیجه رسید که در مقایسه با سال‌های ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ حفاری‌ها در این سال منظم‌تر بوده و با نظارت کامل عبدالله ویسی



نماینده اداره فرهنگ انجام شده است و صورت جلسه ها نیز دقیق تر و به موقع تر تنظیم شده اند و این موضوع می تواند به علت حضور آقای ویسی باشد که با وجود تأمین نشدن منبع پرداخت فوق العاده مأموریت ایشان، وظیفه خود را به نحو احسن انجام داده است.

حفاری های سال ۱۳۲۸

اداره کل باستان شناسی پروانه کاوش در زیویه در سال ۱۳۲۸ را طی نامه شماره ۱۶۲۳/۱۵۱ مورخه ۱۳۲۸/۱/۳۰ به نام ایوب ربنو تمدید کرد (آمس، سند شماره ۴۵۷) و ایوب ربنو نیز در مورخه ۱۳۲۸/۴/۲ اسدالله جواهری را به عنوان نماینده خود برای همکاری به اداره فرهنگ سفز معرفی کرد (آمس، سند شماره ۴۶۱).

اسدالله جواهری علاوه بر حفاری در زیویه از طرف ایوب ربنو مأموریت داشت تا اشیاء باستانی ای را که در دست مردم بود خریداری کند و هدف اصلی جواهری از بازدید از روستاهای اطراف زیویه نیز خریداری این گونه اشیاء حاصل از حفاری های غیرمجاز بوده است. از جمله مناطق اطراف زیویه که حفاری های غیرمجاز گسترده در آن واقع شده قلاتو و محوطه های اطراف آن بوده است که از متن نامه مورخه ۱۳۲۸/۴/۲۶ عبدالله ویسی ناظر اداره فرهنگ می توان به حجم گسترده حفاری و تخریب در این حدود پی برد. آقای ویسی در این نامه متذکر می شود: «به اندازه ای حفرها زیاد است، بلکه از حفاری زیویه که مدت چند سال است مشغول هستند بیشتر می باشد. قسمتی هم دارای قبر بوده و قبرها را زیرورو کرده اند؛ بعضی استخوان مرده و تیکه کاسه های گلی میان خاک ها پیدا بود» (آمس، سند شماره ۴۶۵). در این نامه به هیچ گونه شیء مکشوفه ای اشاره نشده است؛ ولی در نامه ای دیگر آقای عبدالله ویسی به تاریخ ۱۳۲۸/۵/۱۶ به صورت کاملاً واضح اشاره می کند که از حفاری های قلاتو اشیاء زیادی به دست آمده است، در حالی که اسدالله جواهری موفق نشده است، هیچ شیئی را خریداری کنند (آمس، سند شماره ۴۶۹). این شکست شاید به دلیل اعتمادداشتن اهالی به اسدالله جواهری یا مبلغ ناچیز پیشنهادی او بوده است و چه بسا بعدها این اعتماد جلب شده باشد و نامبرده به خریداری این اشیاء موفق شده باشد...؟

- اولین صورت جلسه سال ۱۳۲۸ را اسدالله جواهری در تاریخ سوم مرداد با حضور عبدالله ویسی، مالکان زیویه و پیش نماز روستا تنظیم کرده است که در آن به شرح زیر به کشفیات حاصل از حفاری از مورخه ۱۸ تیر تا ۳ مرداد در ۱۲ بند اشاره شده است:
 ۱. دو عدد چراغ گلی لوله دار؛ ۲. یک عدد پیاله و یک عدد کوزه کوچک گلی؛ ۳. دو عدد کوزه کوچک لعاب دار؛ ۴. یک عدد زنگ (زنگوله) مفرغی پوسیده؛ ۵. یک قطعه مفرغی مدور شبیه سر قوری؛ ۶. یک عدد قندان گلی شکسته؛ ۷. پنج سیر تیکه های



مفرغی بدون محسنات (تزیینات)؛ ۸. سیزده عدد میخ مفرغی؛ ۹. دو عدد میخ بزرگ مفرغی با سرهای چهارپر؛ ۱۰. یک عدد سر مفرغی عصا؛ ۱۱. یک قطعه با عنوان سرچفت صندوق به‌اندازه بندانگشت و پهنای دو سانت که رویش طلا و زیرش مفرغ است (ظاهراً لعاب طلایی داشته‌است)؛ ۱۲- یک عدد پیاله گلی قرمز شکسته (آمس، سند شماره ۴۶۶).

علاوه بر این صورت جلسه در طول سال ۱۳۲۸ پنج صورت جلسه کشف دیگر هم به شرح زیر تنظیم شده است:

- صورت جلسه ۱۳۲۸/۵/۱۰ مورخه ۴ تا ۱۰ مرداد به شرح: ۸۴ قطعه اشیاء متنوع مفرغی شامل لوله‌های مفرغی، قوطی مفرغی، زنگ، اشیاء شبیه درب قوطی، پیاله، دهنه اسب؛ و ۶۰ کیلو تیکه‌های بزرگ و کوچک خردشده بدون محسنات (آمس، سند شماره ۴۸۱).

- صورت جلسه ۱۳۲۸/۵/۲۱ کشفیات مورخه ۱۱ تا ۲۱ مرداد به شرح: ۲۸ قطعه متنوع مفرغی؛ ۵ عدد ظرف سفالی؛ ۲ عدد بشقاب سنگی (آمس، سند شماره ۴۸۴).

- صورت جلسه ۱۳۲۸/۵/۲۸ کشفیات مورخه ۲۲ تا ۲۸ مرداد به شرح: ۲ عدد بشقاب سنگی؛ ۳ عدد شیء مفرغی؛ ۱۴ عدد میخ مفرغی که سر آن‌ها آب طلا شده است؛ یک عدد مهره کوچک طلایی شبیه سیم پیچیده شده (احتمالاً گوشواره) (آمس، سند شماره ۴۸۸).

- صورت جلسه ۱۳۲۸/۷/۱۵ کشفیات مورخه ۲۹ مرداد لغایت ۱۵ مهر به شرح: سنگ ستونی مدور به‌درازای ۷۰ سانتی‌متر و قطر ۴۰ سانتی‌متر دارای برجستگی و خطوط؛ ۱۲ کیلو تیکه‌های کوچک و بزرگ سفال لعاب‌دار و نقاشی شده؛ خنجر شکسته با دسته استخوانی و میخ طلا؛ پولک مفرغی بدون محسنات (آمس، سند شماره ۵۰۹).

- صورت جلسه ۱۳۲۸/۸/۱۵ کشفیات مورخه ۱۶ مهر لغایت ۱۵ آبان به شرح: ۲۷۰ عدد خرده‌طلای ساده خیلی کوچک به‌وزن یک مثقال و بیست‌وسه نخود؛ هشت کیلو تکه‌های سفالی با لعاب مختلف (آمس، سند شماره ۵۱۷).

در تاریخ ۱۳۲۸/۱۲/۸ صورت جلسه تقسیم اشیاء مکشوفه سال ۱۳۲۸ با حضور مدیرکل فنی باستان‌شناسی، مدیر موزه ایران باستان، رئیس اداره کل باستان‌شناسی، موزه‌داران و بازرسان موزه و صاحب پروانه حفاری تنظیم می‌شود و در آن سهم هرکدام از طرف‌ها به شرح زیر تعیین می‌شود:

سهم موزه: کلیه اشیاء مفرغی اعم از قطعاتی شبیه لوله پهن و عریض؛ پایه تخت یا صندلی؛ زنگ و قطعات مفرغ دارای نقوش برجسته؛ سنجاق سرهای مدور؛ سیزده عدد

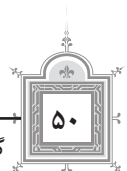
ظرف سفالی سالم؛ چهار ظرف سنگی؛ یک میخ بزرگ لعابی و قطعات مختلف سفالی؛ یک عدد بست مفرغی با روکش طلا؛ ۱۲ عدد میخ مفرغی با سر طلایی؛ و مقداری دکمه‌های ریز طلایی. سهم حفار: تمام قطعات ظروف سفالی لعاب‌دار؛ یک عدد گرز از سنگ مرمر؛ یک عدد سر قوچ نقره‌ای کوچک؛ یک عدد کارد آهنی شکسته با دسته نقره؛ عاج الوان؛ و قطعات مفرغی شبیه سر مرغابی (آمس، سند شماره ۵۲۶).

در سال ۱۳۲۸ طی ابلاغیه‌های شماره ۵۶۵۷/۱۵۲۱۸/۷ و ۵۶۵۷/۱۵۲۱۷/۷ مورخه ۱۳۲۸/۵/۲۳ از طرف وزیر فرهنگ به آقایان علی حاکمی و محمود راد بازرسان اداره کل باستان‌شناسی مأموریت داده می‌شود تا حفاری‌های آذربایجان غربی، جنوب دریاچه ارومیه و شمال کردستان را شروع کنند و نقشه‌برداری‌های لازم را انجام دهند (آمس، اسناد شماره ۴۹۵ و ۴۹۶). البته تاکنون هیچ‌گونه گزارش و مستنداتی مبنی بر حفاری علمی و نقشه‌برداری گروه مذکور در زیویه عرضه نشده‌است و چنین به نظر می‌رسد که باستان‌شناسان مذکور فقط در آذربایجان فعالیت کرده‌اند و به زیویه عزیمت نکرده‌اند.

حفاری‌های سال ۱۳۲۹

در اسناد آرشیوی مورد مطالعه، سندی مبنی بر تمدید مجوز کاوش در سال ۱۳۲۹ وجود ندارد؛ ولی به استناد اولین صورت‌جلسه تنظیمی، عملیات حفاری در این سال از ابتدای خرداد آغاز شده‌است. در طول حفاری‌های سال ۱۳۲۹ جمعاً سه صورت‌جلسه به شرح زیر تنظیم شده‌است:

- صورت‌جلسه مورخه ۱۳۲۹/۳/۳۱ کشفیات ۱ تا ۳۱ خرداد به شرح: ۳۵ عدد پیکان تیر؛ یک عدد لوله طلایی به طول ۵ سانتی‌متر و وزن یک مثقال؛ پیاله سنگی سیاه‌رنگ؛ سه عدد کوزه سفالی لعاب‌دار؛ و حدود ۵ قطعه متنوع مفرغی (آمس، سند شماره ۵۴۱).
- صورت‌جلسه مورخه ۱۳۲۹/۵/۲۴ کشفیات ۱ تیر تا ۲۴ مرداد به شرح: سر مجسمه بره از سنگ؛ گل کوچک گچی؛ ظرف سنگی نعلبکی شکل سبزرنگ؛ یک قطعه پوسیده نقره به وزن یک سیر؛ کاسه سفالی تخم‌مرغی شکل شکسته؛ دو عدد کاسه سفالی با نقوش سیاه؛ یک کیلو قطعات سفالی منقوش؛ چهار سیر قطعات شکسته عاج (آمس، سند شماره ۵۴۶).
- صورت‌جلسه مورخه ۱۳۲۹/۷/۲۰ کشفیات ۲۵ مرداد تا ۲۰ مهر به شرح: ۴ عدد ظرف سفالی متنوع؛ ۵ قطعه شیء مفرغی شامل النگو، میخ و دهنه اسب؛ ۷ عدد مجسمه کوچک سنگی؛ ۸ کیلو سفال شکسته؛ ۱۸ عدد پیکان از جنس عاج؛ ۱۲ سیر عاج شکسته؛ یک قطعه به شکل آجر منقوش؛ ۶ قطعه سنگ با نقش‌های متنوع (آمس،



سند شماره ۵۵۱).

از جمله اسناد و مکاتبات مهم سال ۱۳۲۹ نامه شماره ۱۵ از طرف عبدالله ویسی ناظر عملیات حفاری زیویه خطاب به اداره فرهنگ سقز به تاریخ ۱۳۲۹/۶/۳۱ است که از دو جهت اهمیت دارد (آمس، سند شماره ۵۴۹):

۱. کشف تکه شکسته‌های مجسمه‌ای بزرگ جمعاً به وزن تقریبی دو خروار (۶۰۰ کیلوگرم) که با وجود کاوش در محدوده ۵۰×۵۰ متری اطراف محل کشف قطعات اصلی مجسمه از جمله سر آن کشف نمی‌شود و در نهایت این مجموعه در انباری نگهداری می‌شود و آقای جواهری نیز از تحویل رسمی آن و تنظیم صورت جلسه کشف آن سر باز می‌زند. گفتنی است که تاکنون در هیچ مقاله و کتابی ذکری از این مجموعه به میان نیامده است؛ چه بسا اگر اهل فن این مجموعه را بررسی می‌کردند، بسیاری از زوایای تاریخ و تمدن مانا و خصوصاً ساکنان زیویه روشن می‌شد.

عبدالله ویسی در مکاتبه بعدی در تاریخ ۱۳۲۹/۷/۲۰ دوباره به این مجموعه - که در کل شامل ۳۷ قطعه بوده است - اشاره می‌کند و متذکر می‌شود که ۶ قطعه شاخص از این مجموعه در طی صورت جلسه مورخه ۲۰ مهر برای مطالعه و بررسی بیشتر یا به قول ایشان «نمونه برداری» در اداره کل باستان‌شناسی، به آقای جواهری تحویل داده شده و بقیه همچنان نزد مالکان زیویه به امانت گذاشته شده است (آمس، سند شماره ۵۵۴).

۲. اشاره به شواهد معماری شامل چهار ضلع دیوارهای منظم و متصل به هم با پوشش و اندود گچی که طی عملیات کندوکاو به قصد به دست آوردن قطعات مجسمه شکسته مذکور نمایان شده‌اند؛ ولی به مرور زمان و بر اثر بی‌توجهی مسئولان وقت، این شواهد معماری که در واقع گران‌بهارترین و اصلی‌ترین بخش بقایای تمدن مانایی زیویه بوده‌اند از بین رفته‌اند. البته علاوه بر ناظر عملیات حفاری، رشید کیخسروی نیز به تشریح بخش‌هایی از معماری نمایان شده زیویه طی عملیات حفاری، اشاره می‌کند و مدعی است که «اسدالله جواهری چهار دیواری و اسکلت دیوارها را که سفیدکاری یا رنگ‌وروغن‌کاری بوده‌اند با مهارت خاصی از زیر خاک خارج می‌نموده است» (کیخسروی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۲۱۴).

کیخسروی در جلد سوم کتاب خود در قالب ذکر خاطره‌ای به بازگویی وقایع یک روز حفاری در مورخه ۱۳۲۸/۳/۱ می‌پردازد و ضمن اشاره به شیوه و روش کار اسدالله جواهری حفار زیویه و نماینده ایوب ربنو به تشریح کامل یک روز کاری می‌پردازد و به کشف اتفاقی سه کوزه سفالی لعاب‌دار (کیخسروی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۶۲) و نیز بقایای یک اسکلت اشاره می‌کند که اشیائی با ارزش شامل گوشواره طلا، گردنبند ترکیبی طلا و عاج،

دستبند طلا با نقش شیر در دو انتهایش، تعداد زیادی دکمه و پلاک طلایی، یک عدد لوله طلایی و یک قطعه عاج منقوش به ابعاد ۲×۲ سانتی متر را به همراه داشته است (کیخسروی، ۱۳۸۸، ج ۳، صص ۱۶۷-۱۸۷).

نکته قابل تأمل در این بخش این است که در صورت جلسه های تنظیمی تاریخ مذکور، فقط به یک عدد لوله طلایی و سه عدد کوزه سفالی اشاره شده است و اگر ادعای آقای کیخسروی درباره کشفیات آن روز کاری درست باشد، این شبهه کلی و مهم ایجاد می شود که احتمالاً بخش اعظمی از اشیاء باارزش مکشوفه اصلاً صورت جلسه نمی شده اند.

حفاری های سال ۱۳۳۰

مجوز حفاری تجارتي زیویه در سال ۱۳۳۰ در ابتدا طی نامه شماره ۲۸۱۸۴/۲۹۳۶ مورخه ۱۳۲۹/۹/۱۲ وزارت فرهنگ به آقای ابراهیم کیخسروی واگذار شده و در این نامه قید شده است که آقای ایوب ربنو به نفع آقای کیخسروی از حفاری در زیویه انصراف داده است (آمس، سند شماره ۵۶۰). ابراهیم خان کیخسروی در تاریخ ۱۳۳۰/۱/۱۳ طی نامه ای به اداره فرهنگ سقر انصراف خود را از انجام عملیات حفاری اعلام می کند و اداره فرهنگ مجدداً قراردادی با آقای ایوب ربنو منعقد می کند (آمس، سند شماره ۵۶۳). این موضوع را از متن صورت جلسه های تنظیمی سال ۱۳۳۰ نیز می توان فهمید که امتیاز حفاری در سال ۱۳۳۰ نیز در اختیار آقای ربنو بوده است. مسئولیت نظارت بر عملیات حفاری زیویه نیز طی ابلاغیه شماره ۱۰۴۹ مورخه ۱۳۳۰/۳/۱ همچنان به عبدالله ویسی محول می شود (آمس، سند شماره ۵۷۴).

- اولین صورت جلسه کشفیات سال ۱۳۳۰، دربرگیرنده کشفیات ۵ خرداد تا ۱۱ تیر را اسدالله جواهری در تاریخ ۱۳۳۰/۴/۱۱ به شرح زیر تنظیم کرده است: قطعه ای استخوانی شبیه سر عصاره به شکل مار؛ قطعه ای از جنس چوب شبیه دسته خنجر؛ مجسمه سفالی اردک؛ ۶ کیلو قطعات سفال لعاب دار؛ دو عدد بشقاب لعاب دار ساده؛ کوزه سفالی لعاب دار سبزرنگ منقوش (آمس، سند شماره ۵۷۹).
- صورت جلسه بعدی در مورخه ۱۳۳۰/۶/۳ دربرگیرنده کشفیات ۱۲ تیر لغایت ۳ شهریور است که ظاهراً طی حدود ۴۲ روز کاری مداوم فقط یک عدد بشقاب سنگی کشف شده است که به ۱۸ تیکه شکسته تقسیم شده و دارای سه تا پایه است (آمس، سند شماره ۵۶۳). در طول سال ۱۳۳۰ فقط دو صورت جلسه کشف مذکور تنظیم شده است که به استناد آن در طول حداقل ۴ ماه کار مداوم فقط ۸ قلم شیء سفالی، سنگی، چوبی، استخوانی، و مفرغی غیر شاخص و حدود ۶ کیلو قطعات



ظروف سفالی کشف شده‌است که جای بسی تأمل دارد.

حفاری‌های سال ۱۳۳۱

مجوز حفاری تجاری سال ۱۳۳۱ در زیویه به شماره ۱۳۷۶۱/۸۳۶ مورخه ۱۳۳۱/۴/۱۷ به اسم آقای ایوب ربینو صادر شده‌است و طبق آن مجوز حفاری در زیویه به شعاع ۵۰ کیلومتری اطراف آن به مدت یک سال از تاریخ صدور نامه به نامبرده اعطا شده‌است (آمس، سند شماره ۵۹۷). نکته جالب در این اجازه‌نامه، توسعه محدود مجاز برای حفاری به شعاع ۵۰ کیلومتری اطراف زیویه برای آقای ربینو است و علت این توسعه محدود نیز ظاهراً جبران خساراتی بوده‌است که نامبرده در طول سال‌های گذشته و طی عملیات حفاری در زیویه متحمل شده‌است. با کمی تأمل در این اجازه‌نامه به کم‌توجهی بیش‌ازحد مسئولان وزارت فرهنگ و اداره کل باستان‌شناسی وقت پی می‌بریم که چشم خود را بر سطح وسیع تخریب آثار و شواهد معماری و نیز غارت و چپاول آثار منحصر به فرد زیویه در طول ۶ سال حفاری و کندوکاو بی‌قاعده بسته‌اند و به جای بازدید و بررسی کارشناسانه از وضعیت فعالیت هیئت مذکور و سطح تخریب این محوطه با ارزش باستانی، هر ساله مجوز حفاری و در واقع غارت و تخریب زیویه را تمدید کرده‌اند و در نهایت ناباوری برای جبران خسارت احتمالی این دلال حرفه‌ای عتیقه مناطق بیشتری را در اختیار او قرار داده‌اند.

در ابتدای این نامه از خدمات ایوب ربینو برای جمع‌آوری گنجینه زر (زیویه) قدردانی شده‌است. این اولین بار است که در نامه‌ای رسمی به گنجینه زر (زیویه) اشاره شده‌است؛ این در حالی است که در صورت جلسه‌های تنظیم شده در محل تا این تاریخ فقط به چند مورد جزئی و غیرشاخص از اشیاء طلایی مکشوفه در زیویه به شرح زیر اشاره شده‌است:

- یک قطعه با عنوان سرچفت صندوق به اندازه بند انگشت و پهنای دو سانت که رویش طلا و زیرش مفرغ است (صورت جلسه مورخه ۱۳۲۸/۵/۳).

- چهارده عدد میخ مفرغی که سر آن‌ها آب طلا شده‌است؛ یک عدد مهره کوچک طلایی شبیه سیم پیچیده شده (صورت جلسه مورخه ۱۳۲۸/۵/۲۸).

- خنجر شکسته با دسته استخوانی و میخ طلا (صورت جلسه مورخه ۱۳۲۸/۷/۱۵).

- ۲۷۰ عدد خرده طلای ساده خیلی کوچک به وزن یک مثقال و بیست و سه نخود (صورت جلسه مورخه ۱۳۲۸/۸/۱۵).

- یک عدد لوله طلایی به طول ۵ سانتی‌متر و وزن یک مثقال (صورت جلسه مورخه ۱۳۲۹/۳/۳۱).

علت این موضوع می‌تواند یکی از فرضیه‌های مشروحه زیر باشد:



- اشیاء زرین مکشوفه به صورت جداگانه و خارج از ضوابط و مقررات قانونی و توافق نامه‌ها و به صورت محرمانه بین موزه ایران باستان و دارنده مجوز حفاری تجارتي تقسیم شده است.

- حفاران زیویه (اسدالله جواهری و ایوب ربنو) با اقناع افرادی که صورت جلسه‌ها را امضاء کرده‌اند، اشیاء زرین مکشوفه را در این صورت جلسه‌ها قید کرده‌اند.

- در مجوز حفاری سال ۱۳۳۱ اشاره شده است: «آقای ایوب ربنو در جواب نامه مورخه ۳۱/۳/۱۷ با توجه به خدماتی که در جمع‌آوری گنجینه زر (زیویه) کردستان به عمل آورده‌اید...»، ذکر عنوان جمع‌آوری گنجینه شاید اشاره به این موضوع باشد که اشیاء زرین زیویه را جواهری و ربنو از مردم زیویه و روستاهای اطراف جمع‌آوری و خریداری کرده‌اند و به همین دلیل در صورت جلسه‌ها قید نکرده‌اند.

نماینده آقای ربنو در حفاری سال ۱۳۳۱ حبیب قدیسی بوده است. وی طی نامه مورخه ۱۳۳۱/۶/۱۹ دوباره اسدالله جواهری را به عنوان جانشین خود به اداره فرهنگ سقز معرفی کرده است. ناظر و نماینده اداره فرهنگ نیز محمدرسول یزدانی بوده است که طی ابلاغیه شماره ۱۷۵۲ مورخه ۳۱/۵/۱۵ به این مأموریت اعزام شده است. با توجه به اینکه طی سال‌های ۱۳۲۷ لغایت ۱۳۳۱ عبدالله ویسی مسئولیت نظارت بر حفاری را بر عهده داشته و در سال ۱۳۳۱ این مسئولیت به یزدانی محول شده است، رئیس اداره کل باستان‌شناسی طی نامه شماره ۱۱۸۹ مورخه ۱۳۳۱/۵/۲۶ علت این موضوع را جویا شده است (آمس، سند شماره ۲۷۲). اداره فرهنگ سقز در جواب این نامه اعلام می‌دارد که آقای ویسی به کار حساس‌تری گمارده شده است...؟

• اولین صورت جلسه کشفیات سال ۱۳۳۱ در مورخه ۱۳۳۱/۶/۱۵ تنظیم شده و کشفیات ۱۵ مرداد تا ۱۵ شهریور به شرح زیر در آن قید شده است: پنج عدد پولک مفرغی جفتی؛ پنج قطعه مفرغی شبیه سر قوری؛ دو عدد قوطی نازک مفرغی؛ پنج عدد حلقه مفرغی؛ حدود ۶ کیلو خرده مفرغ اشیاء متفرقه (آمس، سند شماره ۶۰۷). در مورخه ۱۳۳۱/۵/۲۰ قرارداد میان مالکان زیویه و مهندس قدیسی منعقد شده است. نحوه تقسیم و سهم هر طرف طبق این قرارداد بدین صورت بوده است: بعد از کسر سهم دولت، بقیه اشیاء به نسبت ۳۰ درصد مالکان زیویه و ۷۰ درصد مهندس قدیسی تقسیم شود. در ضمن مخارج ایاب و ذهاب آقای کیخسروی به تهران برای تحویل اشیاء به اداره کل باستان‌شناسی و فوق‌العاده مأموریت نماینده اداره فرهنگ نیز بر عهده قدیسی باشد (آمس، سند شماره ۶۱۳). گفتنی است که این میزان در قراردادهای سال‌های قبلی ۳۵ درصد سهم مالکان زیویه و ۶۵ درصد سهم حفار بوده است.



• صورت جلسه مورخه ۱۳۳۱/۷/۵ کشفیات ۱۵ شهریور تا ۵ مهر به شرح: مجسمه سر و گردن اسب مفرغی؛ چهار دست و پای یک مجسمه شیر از مفرغ؛ دو دست مجسمه گوساله مفرغی؛ ۶ عدد پیکان جنگی مفرغی؛ دو عدد میخ مفرغی که روی آن‌ها طلای خالص است (آمس، سند شماره ۶۱۹).

از تاریخ ۱۳۳۱/۷/۵ اداره فرهنگ سقز به دلیل کمبود آموزگار محمدرسول یزدانی را از زیویه احضار کرد و به همین علت عملیات حفاری به دلیل حضور نداشتن ناظر اداره فرهنگ و نیز بیماری آقای جواهری ظاهراً تعطیل شد و کل اشیاء مکشوفه موضوع صورت جلسه تاریخ ۵ مهر ۱۳۳۱ نزد آقایان کیخسروی (مالکان زیویه) به امانت گذاشته شد تا مالکان زیویه خودشان آن‌ها را به تهران انتقال دهند.

به استناد نامه شماره ۱۳۴ مورخه ۱۳۳۲/۱/۲۲ اداره کل باستان شناسی خطاب به حبیب‌الله قدیسی، اشیاء مکشوفه سال ۱۳۳۱ (موضوع صورت جلسه‌های مذکور) تا آن تاریخ تحویل اداره کل باستان شناسی نشده است (آمس، سند شماره ۶۶۸) و به استناد مکاتبات موجود، مهندس قدیسی اشیاء موضوع صورت جلسه مورخه ۱۳۳۱/۶/۱۵ را بدون اطلاع اداره فرهنگ سقز به تهران انتقال داده است و اشیاء موضوع صورت جلسه دوم تا تاریخ ۱۳۳۲/۹/۱۵ همچنان در اختیار مالکان روستای زیویه و عبدالله ویسی بوده است و در تاریخ ذکر شده طی صورت جلسه‌ای تحویل آقایان کیخسروی شده است تا آن را به اداره کل باستان شناسی انتقال دهند؛ در نهایت طی صورت جلسه شماره ۲۱۱۱ مورخه ۳۲/۹/۲۲ این اشیاء نیز تحویل اداره کل باستان شناسی شده است (آمس، سند شماره ۷۰۶).

صورت جلسه مورخه ۱۳۳۲/۹/۲۶ با موضوع تعیین تکلیف و تقسیم اشیاء کشف شده از روستای زیویه قابل تأمل است. این صورت جلسه با حضور رئیس اداره کل باستان شناسی، مالکان زیویه، صاحب پروانه حفاری و کارشناسان موزه ایران باستان تنظیم شده است و در آن اشیاء حاصل از حفاری‌های سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۱ تقسیم شده است و طبق نظر و موافقت حاضران از مجموع ۳۱ قلم شیء مکشوفه این سه سال ۶ قطعه شامل: یک عدد لوله طلایی خیلی نازک به درازای ۵ سانتی متر و وزن تقریباً یک مثقال، یک قطعه نقره پوسیده به صورت لوله پهن شده به وزن یک سیر، یک قطعه استخوان شبیه سر عصا، یک عدد مجسمه سر اردک لعاب‌دار، دو عدد بشقاب لعاب‌دار ساده، یک عدد کوزه سفالی لعاب‌دار با نقش راه‌راه سبزرنگ به صاحب پروانه و مالکان روستای زیویه واگذار شده و بقیه اشیاء به موزه ایران باستان تعلق گرفته است (آمس، سند شماره ۷۰۵).

بعد از مطالعه این صورت جلسه این سؤال پیش می‌آید که آیا واقعاً سهم صاحب پروانه بعد از سه فصل متوالی کاوش در سال‌های ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، و ۱۳۳۱ و صرف هزینه‌های

زیاد برای تأمین ملزومات حفاری و دستمزد کارگران، همین چند قطعه نه‌چندان گران‌بها بوده‌است؟! البته شایان‌ذکر است که در همین صورت‌جلسه نیز اشیائی که دارای ارزش ریالی بوده‌اند به صاحب پروانه حفاری یعنی ایوب ربنو واگذار شده‌اند.

به‌استناد اسناد موجود آخرین فصل حفاری تجارتي در زیویه در سال ۱۳۳۱ انجام شده‌است و از این سال تا سال ۱۳۴۳ که دایسون و هیئت همراهش یک فصل کوتاه گمانه‌زنی و نقشه‌برداری در زیویه انجام داده‌اند، هیچ‌گونه عملیات کاوشی انجام نشده و بعداز این سال مجوز حفاری تجاری به‌دلایلی نامعلوم - که هیچ‌وقت ذکری از آن به‌میان نیامده‌است - تمدید نشده‌است.

اسناد و مکاتبات مربوط به خرید اشیاء زیویه از تجار و دلالتان عتیقه

اولین اسناد مربوط به خرید اشیائی از زیویه که در دست تجار و دلالتان عتیقه بوده‌است مربوط به اوایل سال ۱۳۲۶ است؛ بدین شرح که اداره‌کل باستان‌شناسی در تاریخ ۱۳۲۶/۳/۲۳ طی نامه محرمانه شماره ۲۳۲ م گزارشی از چگونگی کشف گنجینه اشیاء زیویه و درخواست خرید آن اشیاء توسط موزه ایران باستان را به دربار شاهنشاهی عرضه کرده‌است (یزدانی، ۱۳۸۰، سند شماره ۹۵).

دو روز بعداز این اولین مکاتبه، اداره‌کل باستان‌شناسی در مورخه ۱۳۲۶/۳/۲۵ طی نامه محرمانه شماره ۳/۲۳۳ خطاب به شخص نخست‌وزیر (احمد قوام)، مبلغ یک میلیون تومان درخواست کرده‌است برای خرید مجموعه‌ای که تجار عتیقه در فروردین همان سال به‌صورت امانت تحویل موزه ایران باستان داده بودند و نیز بقیه اشیائی که احتمالاً در دست تجار عتیقه و دلالتان مانده‌است. در این نامه، فهرستی از اشیاء متناسب به زیویه ذکر شده‌است که بسیار حائز اهمیت است (یزدانی، ۱۳۸۰، سند شماره ۹۷). در تاریخ ۱۳۲۶/۶/۲۴ و طی نامه شماره ۷۸۶۹/۱۶۷۲ اداره‌کل باستان‌شناسی به دفتر نخست‌وزیری، ضمن اعلام تحویل مجموعه اشیاء باستانی زیویه توسط تجار عتیقه و ضرورت حفظ و نگهداری این اشیاء اعلام می‌شود که اشیاء مذکور را آقایان نجات ربیع، نورالله کهن، عزیز، ایوب ربنو و رفیع ربیع به موزه ایران باستان سپرده‌اند. این سند به‌لحاظ ذکر اسامی تاجران عتیقه که به جمع‌آوری و فروش اشیاء زیویه پرداخته‌اند، دارای اهمیتی فوق‌العاده است (یزدانی، ۱۳۸۰، سند شماره ۹۸). در آبان‌ماه همان سال طی نامه شماره ۳/۹۳۷ اداره‌کل باستان‌شناسی به دفتر نخست‌وزیری موضوع پرداخت مبلغ پیشنهادی تاجران عتیقه به‌میزان ۷۰۰ هزار تومان دوباره پیگیری می‌شود (یزدانی، ۱۳۸۰، سند شماره ۱۰۳).

در مردادماه ۱۳۲۷ نامه‌ای مفصل در پیگیری مکاتبات قبلی برای تأمین اعتبار خرید



اشیاء زیویه به دفتر نخست‌وزیری ارسال می‌شود که مطالب مهمی از جمله اهمیت اشیاء مذکور به‌عنوان نخستین اشیاء مکشوفه دوره ماد، شرح جزئیات کشف گنجینه و اولین اشیائی که موزه ایران باستان خریده در این نامه قید شده‌است (یزدانی، ۱۳۸۰، سند شماره ۱۰۶).

قیمت قطعی مورد توافق طرفین در صورت جلسه مورخه ۲۷/۶/۲۸ اعلام و مقرر شده‌است که مبلغ ۴/۳۰۰/۰۰۰ ریال برای خرید مجموعه‌ای که در ابتدای سال ۱۳۲۶ به موزه سپرده شده بود به فروشندگان پرداخت شود و علاوه بر این، مبلغ ۲/۷۰۰/۰۰۰ ریال نیز برای خرید مجموعه دومی که به جزئیات آن اشاره‌ای نشده و ظاهراً در شهریور به موزه تحویل شده‌است، پرداخت شود (یزدانی، ۱۳۸۰، سند شماره ۱۰۸).

پس از انجام چند مکاتبه دیگر در این باره و پیگیری‌های مداوم فروشندگان بالآخره در ۱۳۲۸/۹/۱۷ شاه مجوز خرید اشیاء را به نخست‌وزیر اعلام می‌کند (یزدانی، ۱۳۸۰، سند شماره ۱۲۶) و در نامه شماره ۵۷۹۶۶ مورخه ۱۳۲۸/۱۰/۱۰ وزارت دارایی، محل تأمین اعتبار خرید اشیاء، ماده ۴۶ اعلام می‌شود و در نهایت در بهمن‌ماه همان سال قسط اول خرید اشیاء پرداخت می‌شود (یزدانی، ۱۳۸۰، سند شماره ۱۲۸).

از مقایسه محتویات این اسناد خصوصاً نامه مورخه ۱۳۲۶/۳/۲۵ اداره کل باستان‌شناسی به نخست‌وزیر که در آن فهرستی از اشیاء مورد معامله قید شده‌است، با صورت جلسه‌های کشفیات حفاری تجارته زیویه، متوجه این موضوع مهم می‌شویم که در صورت جلسه‌های کشفیات حفاری فقط به چند قطعه غیر شاخص و جزئی از اشیاء طلایی اشاره کرده‌اند که آن‌هم در نهایت در جلسه‌های تقسیم و تعیین تکلیف اشیاء مکشوفه - که غالباً در موزه ایران باستان برگزار می‌شده - به صاحب پروانه و مالکان زیویه تعلق می‌گرفته‌است؛ ولی از آنجاکه اشیاء ذکر شده در نامه‌های مذکور کاملاً شاخص و از طلای خالص بوده‌اند، این پرسش مطرح می‌شود که آیا واقعاً در طول ۷ سال حفاری در زیویه حتی یک شیء شاخص زرین هم کشف نشده‌است؟! یا اینکه این اشیاء شاخص همان گنجینه‌ای است که اهالی به‌صورت اتفاقی در اوایل سال ۱۳۲۵ کشف کرده‌اند و احتمالاً عمال ایوب ربنو آن‌ها را در سال ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ از اهالی خریده‌اند؛ یا اینکه اشیائی کشف شده‌اند، ولی به‌دوراز چشم ناظر اداره فرهنگ و مالکان زیویه به تهران منتقل شده‌اند. درباره فرضیه اخیر، رشید کیخسروی نیز مدعی است که اسدالله جواهری به بهانه‌های مختلف نماینده دولت را به کارهای جانبی مشغول می‌کرده و به‌همراه عوامل مورد اعتماد خود در نقاط حساس حفاری می‌کرده‌است و اشیاء مکشوفه را به‌دوراز چشم ناظر و مالکان روستا بدون ذکر در صورت جلسه‌های مربوطه از زیویه خارج می‌کرده‌است (کیخسروی، ۱۳۸۸، ج ۳،

ص ۲۲۸).

در جواب این پرسش و فرضیات، باتوجه به فقدان مستندات، باید به استدلالات عقلی و منطقی متوسل شد؛ بدین شرح که اولاً منطقی به نظر نمی‌رسد که طی ۷ سال کاوش هیچ‌گونه شیء شاخص زرینی کشف و صورت جلسه نشده باشد. از جهت دیگر باتوجه به حضور مداوم نماینده و ناظر اداره فرهنگ، مالکان روستای زیویه و کارگران بومی، پنهان کردن کشفیات باارزش احتمالی توسط صاحب پروانه و نماینده اش بسیار سخت و تقریباً غیرممکن بوده است. بنابراین در نهایت منطقی ترین نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این می‌تواند باشد که هرکدام از اشیاء منتسب به زیویه که اکنون در موزه‌ها و مجموعه‌های جهان به نمایش گذاشته شده است، می‌تواند از طرق مختلف به دست آمده باشد و بعدها از کشورهای مختلف جهان سر درآورده باشد.

نتیجه‌گیری

پس از مطالعه و بررسی اسناد و مدارک آرشیوی مربوط به حفاری تجارته طی سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۲ در زیویه خصوصاً صورت جلسه‌های مربوط به کشفیات، متوجه این نکته بسیار مهم و اساسی می‌شویم که فهرست کلی اشیاء مکشوفه به هیچ وجه با اشیاء منحصر به فرد و فاخر منتسب به زیویه همخوانی ندارد؛ بدین شرح که در این صورت جلسه‌ها و مکاتبات به هیچ کددام از این اشیاء اشاره‌ای نشده است. این موضوع زمانی اهمیت دوچندان می‌یابد که به بررسی اسناد و مکاتبات رسمی مربوط به خرید اشیاء زیویه از دلالات و تجارعتیقه توسط دولت می‌پردازیم. در این مکاتبات به صورت کاملاً واضح به مجموعه‌ای از اشیاء منحصر به فرد زرین اشاره شده که به موزه ایران باستان تحویل شده است و بنابه ادعای این تجار متعلق به زیویه هستند.

علاوه بر این‌ها محققان خارجی از جمله آندره گدار (رئیس وقت موزه ایران باستان)، گیرشمن، یدا گدار و... در مقالات و گزارش‌هایی که هم‌زمان یا با اندکی تأخیر از زمان کشف گنجینه زیویه انتشار داده‌اند، به توصیف تعدادی از اشیاء زرین زیویه پرداخته‌اند. در جمع‌بندی کلی درباره چگونگی و شیوه دستیابی به مجموعه تقریباً عظیم اشیاء منتسب به زیویه می‌توان چنین نتیجه گرفت که این اشیاء منحصرراً از کاوش‌های تجارته زیویه به دست نیامده است؛ بلکه ممکن است از هر یک از روش‌های مشروحه زیر به دست آمده باشد:

- اشیائی که واقعاً طی کاوش‌های تجارته سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۲ در زیویه به دست آمده‌اند و در صورت جلسه‌ها به آن‌ها اشاره شده است.
- اشیائی که از حفاری‌های تجارته زیویه به دست آمده‌اند، ولی به‌دوراز چشم مالکان



زیویه و ناظر اداره فرهنگ خصوصاً در سال‌های ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ کشف شده‌اند و در هیچ صورت جلسه‌ای ذکر نشده‌اند.

• اشیائی که طی حفاری‌های غیرمجاز اهالی در اطراف زیویه خصوصاً از روستای قیلانتو به دست آمده‌اند و عبدالله ویسی ناظر اداره فرهنگ در نامه‌های مورخه ۱۳۲۸/۴/۲۶ و ۱۳۲۸/۵/۱۶ به آن‌ها اشاره کرده‌است.

• اشیائی که به هیچ وجه در زیویه به دست نیامده‌اند و یا شاید هم فاقد اصالت تاریخی باشند، ولی تجار عتیقه عمداً با هدف اعتباربخشی به این اشیاء آن‌ها را به زیویه منتسب کرده‌اند.

به هر حال این اشیاء وجود دارند و اگر اصالت آن‌ها ثابت شود، دارای ارزشی فوق العاده در بررسی تاریخ هنر ایران هستند. البته نباید فراموش کرد که هر کدام از این اشیاء را باید فارغ از تعلق به مجموعه یا مکانی خاص بررسی کرد؛ زیرا همان گونه که در سطرهای پیشین به صورت کامل شرح داده شد، هیچ گونه مستندات مطمئنی وجود ندارد که تعلق این اشیاء به زیویه یا هر محوطه باستانی دیگری را ثابت کند و این بلایی است که صدور مجوزهای حفاری تجارته در قبل از انقلاب و حفاری‌های قاچاق سودجویان و غارتگران مواریث فرهنگی قبل و بعد از انقلاب بر سر محوطه‌های باستانی کشورمان آورده‌است.

صدور مجوز حفاری تجارته در زیویه و شیوه انجام آن، لطمه‌ای جبران‌ناپذیر به بنیان و موجودیت این اثر منحصر به فرد مانایی خصوصاً آثار و شواهد معماری آن وارد آورده‌است و چه بسا اگر چند فصل برنامه کاوش علمی و کنترل شده باستان‌شناسان و کاوشگران متخصصی هم چون نصرت‌الله معتمدی و سیمین لک‌پور نبود، اینک همین اطلاعات اندک از معماری زیویه نیز وجود نداشت. به هر جهت ضربه اصلی را قصور و کوتاهی محققان در مطرح نکردن این تردید و پرسش به پیکر نیمه‌جان زیویه وارد آورده‌است که آیا این اشیاء واقعاً به زیویه تعلق دارند یا نه؟ آن‌ها بدون اینکه مطمئن باشند، در نوشته‌ها و گزارش‌های خود هر آنچه را که دلالت و تجار عتیقه ادعا کرده‌اند انعکاس داده‌اند و به جامعه علمی تزریق کرده‌اند که نتیجه آن ایجاد مشکلی بزرگ به اسم زیویه است.

البته این مشکل مختص زیویه نیست؛ بلکه به تمام محوطه‌های باستانی ای تعمیم می‌یابد که در آن‌ها حفاری‌های رسمی تجارته یا حفاری‌های غیرمجاز و قاچاق انجام شده و اشیاء و داده‌های باستانی آن‌ها غارت شده‌است.

امید آنکه در آینده‌ای نزدیک با آزمایش و بررسی تک‌تک اشیاء منتسب به زیویه ابتدا اصالت و در مرحله بعد پیوستگی هنری و فنی این اشیاء به فرهنگ و تمدن مانایی

زیویه بیشتر روشن شود و با انتشار گزارش کاوش های علمی چند دهه گذشته کاوشگران،
زوایای تاریک فرهنگی-تمدنی ساکنان زیویه روشن گردد.

منابع

اسناد

آرشیو اداره میراث فرهنگی سقز (آمس): اسناد شماره:
۲۷۲؛ ۳۴۴؛ ۴۵۳؛ ۳۵۵؛ ۳۵۶؛ ۳۵۷؛ ۳۵۹؛ ۳۶۳؛ ۳۶۴؛ ۳۶۶؛ ۳۷۰؛ ۳۷۵؛ ۳۹۱؛ ۴۰۰؛ ۴۰۲؛ ۴۱۳؛ ۱۵۴؛ ۴۲۴؛
۴۲۷؛ ۴۲۸؛ ۴۳۳؛ ۴۴۱؛ ۴۴۴؛ ۴۴۹؛ ۴۵۷؛ ۴۶۱؛ ۴۶۵؛ ۴۶۶؛ ۴۶۹؛ ۴۷۱؛ ۴۷۱؛ ۴۸۱؛ ۴۸۴؛ ۴۸۸؛ ۴۹۵؛ ۴۹۶؛
۰۹۵؛ ۵۱۷؛ ۵۲۶؛ ۵۴۱؛ ۵۴۶؛ ۵۴۹؛ ۵۵۱؛ ۵۵۴؛ ۵۶۳؛ ۵۷۴؛ ۵۷۹؛ ۵۹۷؛ ۶۰۷؛ ۶۱۳؛ ۶۱۹؛ ۶۶۸؛ ۷۰۵؛
۷۰۶.

آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان کردستان.

کتاب

استروناخ، دیوید. (۱۳۸۹). *ایران باستان*. (یعقوب آژند، مترجم). تهران: نشر مولی.
دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ. (۱۳۷۱). *تاریخ ماد*. (کریم کشاورز، مترجم). (ج ۲). تهران: انتشارات
علمی و فرهنگی.
فیروزمندی، بهمن؛ سرفراز، علی اکبر. (۱۳۸۱). *باستان شناسی و هنر دوران تاریخی: ماد، هخامنشی، اشکانی،
ساسانی*. تهران: نشر عفاف.
فایم مقامی، جهانگیر. (۱۳۵۰). *مقدمه ای بر شناخت اسناد تاریخی*. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
کیخسروی، رشید. (۱۳۸۸). *دوران بی خبری*. (ج ۳). تهران: انتشارات آرتامیس.
یزدانی، مرضیه. (۱۳۸۰). *اسناد هیئت های باستان شناسی در ایران*. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده
اسناد.

مقاله

ماسکارولا، اسکاروایت. (۱۳۸۸). «زیویه و زیویه: جعل یک خاستگاه». (اکرم غلامی خیبری و سیما میری،
مترجمان). *مجله باستان پژوهی*، دوره جدید، شماره ۷، صص ۷۳-۹۲.
معتمدی، نصرت الله. (۱۳۷۶). «زیویه، کاوش های سال ۱۳۷۴: معماری و شرح سفال». *گزارش های
باستان شناسی*، (۱)، صص ۱۴۳-۱۷۰.
ملازاده، کاظم. (۱۳۸۸). «نگاهی به ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی مانا بر پایه آگهی های
باستان شناختی و جغرافیای تاریخی». *مجله باستان پژوهی*، دوره جدید شماره ۷، صص ۴۵-۵۲.



Resource English

- Ghirshman, roman. (1950). "Le tresor de sakkez, les origins de l'Art meda et des brinzes du luristan". *Artibus asiae*, 13(3), pp 181-206.
- Godard, Andre. (1949). "Le tresor de ziwiyé". *Comptes rendus des séances de academie des Inscriptions et belles letters*, Année 1949, 93-2, pp 168-172.
- Godard, Andre. (1950). *Le tresor de ziwiyé (Kurdistan)*. Haarlem: Enschede en Zonen.
- Godard, Yedda. (1950). "histoire d'un tresor". *France Illustration*, 8, pp 331-333.
- Kantor, helene. (1957). "goldworks and ornaments from iran". *Cincinnati art museum bulletin*, 5(2), pp 9-20.
- Porada, edith. (1964). "The Treasure of Ziwiyé". in *7000 years of Iranian art (Smithsonian institute)*, pp 85-86.
- Van ufford, Lili. Byvanck-Quarles. (1962). "Le tresor de ziwiyé". *Ba besch*, pp 25-39.

English Translation of References

Documents

Ārshiv-e Edāre-ye Mirās-e Farhangi-ye Saqqez (Āms) (Archive of Saqqez Cultural Heritage Office):

272; 344;345; 355; 356; 357; 359; 363; 364; 366; 370; 375; 391; 400; 402; 413; 415; 424; 427; 427; 428; 433; 441; 444; 449; 457; 461; 465; 466; 469; 471; 481; 484; 488; 495; 496; 509; 517; 526; 541; 546; 549; 551; 554; 563; 574; 579; 597; 607; 613; 619; 668; 705; 706. [Persian]

Ārshiv-e Edāre-ye Koll-e Mirās-e Farhangi, Gardešgari va sanāye'-e dasti-ye Ostān-e Kordestān (Archive of the General Directorate of Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts of Kurdistan Province). [Persian]

Books

Diakonov, Igor Mikhailovich. (1371/1992). "*Tārix-e Mād*" (Mad history) (2nd ed.). Translated by Karim Keshavarz. Tehran: Enteshārāt-e 'Elmi va Farhangi. [Persian]



- Firouzmandi, Bahman & Sarfaraz, Ali Akbar. (1381/2002). *“Bāstān-šenāsi va honar-e dowrān-e tārixi: Mād, Haxāmaneši, Aškāni, Sāsāni”* (Archaeology and art of the historical periods of Mad, Hakhamaneshi, Ashkani and Sasan). Tehran: Našr-e Efāf. [Persian]
- GhaemMaghami, Jahangir. (1350/1971). *“Moqaddame-ee bar šenāxt-e asnād-e tārixi”* (An introduction to the recognition of historical documents). Tehran: Enteshārāt-e Anjoman-e Āsār-e Melli (Publications of the Society for the Protection of National Monuments). [Persian]
- Godard, Andre. (1950). *Le tresor de Ziwiye* (Kurdistan). Haarlem: Enschede en Zonen.
- Keykhosravi, Rashid. (1388/2009). *“Dowrān-e bi-xabari”* (The era of unawareness) (vol. 3). Tehran: Enteshārāt-e Ārtāmis. [Persian]
- Stronach, David. (1389/2010). *“Irān-e Bāstān”* (Ancient Iran). Translated by Yaghoub Ajand. Tehran: Našr-e Muli. [Persian]
- Yazdani, Marzieh. (1380/2001). *“Asnād-e hey’at-hā-ye bāstān-šenāsi dar Irān”* (Documents of archeological delegations in Iran). Tehran: Sāzmān-e Asnād-e Melli-ye Irān, Pažuheškade-ye Asnād (National Library and Archives of I. R. Iran, Documents Research Institute). [Persian]

Articles

- Ghirshman, Roman. (1950). “Le tresor de Sakkez, les origins de l’Art meda et des bronzes du Luristan”. *Artibus asiae*, 13(3), pp. 181-206.
- Godard, Andre. (1949). “Le tresor de Ziwiye”. *Comptes rendus des séances de academie des Inscriptions et belles lettres*, Année 1949, 93-2, pp. 168-172.
- Godard, Yedda. (1950). “Histoire d’un tresor”. *France Illustration*, 8, pp. 331-333.
- Kantor, Helene. (1957). “Goldworks and ornaments from Iran”. *Cincinnati art museum bulletin*, 5(2), pp. 9-20.
- Mollazadeh, Kazem. (1388/2009). “Negāhi be sāxtār-hā-ye farhangī, ejtemā’ee va siāsi-ye mānā bar pāye-ye āgahi-hā-ye bāstān-šenāxti va joqrāfiā-ye tārixi” (A glance at the cultural, social, and political structures of Mana territory based on archaeological knowledge and historical geography). *Majalle-ye Bāstān-pažuhi*, new vol-



- ume, issue number 7, pp. 45-52. [Persian]
- Motamedi, Nosratollah. (1376/1997). "Ziviyeh, kāvōš-hā-ye sāl-e 1374: Me'māri va šarh-e sofāl" (Ziviyeh, excavations in 1995: Architecture and description of pottery). *Gozāreš-hā-ye Bāstān-šenāsi*, (1), pp. 143-170. [Persian]
- Muscarella, Oscar White. (1388/2009). "Ziviyeh va Ziviyeh: Ja'l-e yek xāstgāh" (Ziviyeh and Ziviyeh: Forging an origin). Translated by Akram Gholami Kheibari & Sima Miri. *Majalle-ye Bāstān-pāžūhi*, new volume, issue number 7, pp. 73-92. [Persian]
- Porada, Edith. (1964). "The Treasure of Ziwiye". In *7000 years of Iranian art* (pp. 85-86). Smithsonian Institute.
- Van ufford, Lili. Byvanck-Quarles. (1962). "Le tresor de Ziwiye". *Ba besch*, pp. 25-39.



The fall of Mahabad and fate of the 14th Gendarmerie regiment (October 1921)

Sirvan Khosrozadeh ¹

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Abstract:

Purpose: Withdrawal of foreign forces from Azerbaijan after the end of WWI and at the same time the weakness of the central government in the region, encouraged Simko, the Kurdish warlord, to extend his power further. Simko captured Urmia in January 1921 and extended his power toward south to capture the Kurdish city of Mahabad. Mokhber o-Saltaneh, the governor of Azerbaijan, sent a regiment of the gendarms from Tabriz, commanded by Major Malekzadeh to defend the city. Simko invaded the city captured it in October the same year. This paper examines the developments that led to the fall of Mahabad in the hands of Simko.

Method and Research Design: Archival documents and library resources were examined to collect data for this study.

Findings and Conclusions: While emphasizing the inevitability of the war in Mahabad, evidence show that several factors contributed to the fall of the city including the failure of the governor of Azerbaijan and the brigad's commander to take effective actions. As the result, hundreds of gendarmes were killed the central government's position in the area considerably weakened.

Keywords:

Simko, Mahabad, Malekzadeh, Mokhber aSaltaneh, Gendarmerie.

Citation:

Khosrozadeh, S. (2020). The fall of Mahabad and fate of the 14th Gendarmerie regiment (October 1921). *Ganjine-ye Asnad*, 30(2), 64-84. doi: 10.22034/ganj.2020.2423

1. PhD in History, Payam Noor University, Tehran, I. R. Iran
kiaksar612@yahoo.com

Copyright © 2020, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«118»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.22034/ganj.2020.2423

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 30, No. 2, Summer 2020 | pp: 64 - 84 (21) | Received:13, Nov. 2018 | Accepted:10, Mar. 2019

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشئوی

سقوط مهاباد و سرانجام هنگ چهاردهم ژاندارمری (مهر ۱۳۰۰ شمسی)

سیروان خسروزاده^۱

چکیده

هدف: بعد از خاتمه جنگ جهانی اول و خروج قوای بیگانه از آذربایجان و ضعف دولت مرکزی، اسماعیل آقا (سمکو) به قدرت بلامنازع منطقه تبدیل شد و درصدد بسط موقعیت خود برآمد. او در دی ماه ۱۲۹۹ ارومیه را تصرف کرد. مخبرالسلطنه، حکمران آذربایجان، با آگاهی از وخامت اوضاع، هنگ چهاردهم ژاندارمری تبریز را به فرماندهی ماژور ملک زاده به استقرار در مهاباد و مقابله با پیشروی سمکو مأمور کرد. سمکو در مهرماه سال بعد به این شهر حمله برد و آن را تسخیر و هنگ چهاردهم ژاندارمری را متلاشی کرد. این مقاله زمینه‌ها، چرایی، و چگونگی سقوط مهاباد را بازمی‌نمایاند.

روش / رویکرد پژوهش: داده‌ها از اسناد آرشئوی و منابع کتابخانه‌ای گردآمده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: حمله حساب شده سمکو و ضعف و کوتاهی حکمران آذربایجان و فرمانده ژاندارم‌ها سبب سقوط مهاباد و کشتار صدها ژاندارم و تضعیف موقعیت حکومت مرکزی در این منطقه شد.

کلیدواژه‌ها:

سمکو، مهاباد، ملک زاده، مخبرالسلطنه، ژاندارمری.

استناد:

۱. دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
kiaksar612@yahoo.com

خسروزاده، سیروان. (۱۳۹۹). سقوط مهاباد و سرانجام هنگ چهاردهم ژاندارمری (مهر ۱۳۰۰ شمسی). *گنجینه اسناد*، ۳۰ (۲)، ۶۴-۸۴. doi: ۱۰,۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۲۰,۲۴۲۳



گنجینه اسناد

«۱۱۸»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰,۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۲۰,۲۴۲۳

نمایه در ISC, SID, Researchgate, Google Scholar و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۰، دفتر ۲، تابستان ۱۳۹۹ | صص: ۶۴ - ۸۴ (۲۱)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۲۲ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۹

تحقیقات تاریخی

مقدمه

ژاندارمری از زمان تأسیس تا روی کار آمدن رضاخان فرازوفروندهای زیادی را از سر گذراند. برخلاف قوای قزاق که عمال روسیه تزاری قلمداد می شدند، ژاندارمری نیرویی میهن پرست و ملی به حساب می آمد. بعد از انقلاب اکتبر و خروج روس ها از ایران، ژاندارمری این فرصت را به دست آورد که دو هنگ از نیروهای خود را در صفحات آذربایجان و خراسان سازمان دهی کند. واحد تبریز یعنی رژیمان یا هنگ چهاردهم ژاندارمری که به اردوی آهنین معروف شد، تحت فرماندهی ماژور حسن ملک زاده قرار گرفت. ملک زاده جزو اولین فرماندهان ژاندارمری در ایران بود که از بدو تأسیس این نیرو در آن مشارکت کرد و با درجه نایب اولی در ژاندارمری فارس به خدمت مشغول شد و بعدها در خلال جنگ جهانی اول دوشادوش آزادی خواهان علیه روس و انگلیس فعالیت کرد (ملک زاده، ۱۳۲۸، صص ۱۱-۳۱)؛ کرونین او را در شمار فرماندهان لایق ژاندارمری ذکر کرده است (کرونین، ۱۳۷۷، ص ۴۲).

به دنبال پایان جنگ جهانی اول اگرچه قوای بیگانه از ایران خارج شدند، ولی تا برقراری اقتدار حکومت مرکزی در گوشه و کنار کشور زمان زیادی باقی مانده بود. به دنبال کودتای سوم اسفند و عزم سردار سپه کم کم سازوکارهای اعاده قدرت مرکزی در جای جای مملکت در دستور کار قرار می گرفت. از جمله مهم ترین اولویتهایی که می بایست با آن مقابله می شد، جنبش جنگل و شورش سمکو بود. در صفحات شمال غرب کشور تحركات اسماعیل آقا (سمکو) وارد فصل جدیدی شده بود؛ به طوری که او در دی ماه ۱۲۹۹ ارومیه را تصرف کرد. بنابراین در اواسط زمستان همین سال هنگ چهاردهم ژاندارمری موسوم به اردوی آهنین مأموریت یافت تا تحت فرمان ملک زاده در مهاباد مستقر شود و ضمن تلاش برای محدود کردن پیشروی های بیشتر سمکو، آمادگی های لازم را برای حمله و پیشروی به سمت ارومیه کسب کند. ولی این نیرو با وجود همه توانایی هایش سرنوشتی شوم یافت و نه تنها موفقیتی به دست نیاورد، بلکه در جنگی که در اواسط مهر ۱۳۰۰ شمسی در مهاباد میان دو طرف روی داد، تقریباً به طور کلی از هم پاشید و نابود شد.

واقعۀ جنگ مهاباد و کشتار قوای هنگ چهاردهم ژاندارمری یا همان اردوی آهنین از جمله وقایعی است که با وجود اهمیت و ضرورتی که در واکاوی آن وجود داشته است تا این لحظه به آن بی توجهی شده است. اهمیت این موضوع در آن است که کشته شدن بی سابقه صدها ژاندارم در جریان سقوط پادگان مهاباد و شکست های بعدی این نیرو باعث شد تا رضاخان ژاندارمری را نیرویی بی اهمیت بخواند و این وقایع تأثیری مهم در تصمیم او مبنی بر ادغام ژاندارمری در نیروی قزاق و تشکیل قشون یکپارچه داشته باشد.



هم‌چنین باید توجه داشت که شکست ژاندارمری در جنگ مهاباد و یکی دو جنگ بعدی و تحقیرهای حاصل از آن، از جمله اصلی‌ترین دلایل قیام لاهوتی در تبریز و همراهی ژاندارم‌ها با او در ماه‌های بعد بوده‌است.

بدون شک شکست ملک‌زاده هم‌چون بسیاری از وقایع تاریخی دیگر معلول عوامل گوناگون بوده‌است. براین اساس هر نوع تحلیل یک‌جانبه از واقعه فوق عملاً به معنای نادیده گرفتن مجموعه عوامل مؤثر در این حادثه است. باور رایج این است که شخص ملک‌زاده و غفلت او علت اصلی سقوط مهاباد بوده‌است؛ ولی در نوشتار حاضر برای اولین بار تلاش می‌شود تا خوانشی صحیح از این واقعه عرضه شود. با این وصف تلاش اصلی پژوهش حاضر در راستای پاسخ‌دادن به چرایی و چگونگی وقوع این رخداد تاریخی است. با توجه به این حقیقت که در این زمینه هیچ نوع پیشینه پژوهشی‌ای وجود ندارد، ابتدا شرح واقعه به صورت روایی آورده می‌شود و در پایان، واقعه تحلیل می‌شود.

سقوط ارومیه، مقدمه سقوط مهاباد

در دی‌ماه ۱۲۹۹ شمسی تصرف ارومیه به دست سمکو زنگ خطر را برای مقامات دولتی به صدا درآورد و مخبرالسلطنه حکمران جدید آذربایجان فوراً در صدد مقابله با سمکو برآمد. او با اطلاع از سقوط ارومیه ماژور ملک‌زاده و ظفرالدوله را به ترتیب با قوایی به شرفخانه و طسوج اعزام کرد. ظاهراً تصرف ارومیه بازتاب زیادی در تبریز داشته بود؛ تا آنجا که برخی هدف مخبرالسلطنه را از اعزام دو نیروی فوق ترس از حمله سمکو به تبریز اعلام کرده بودند (تمدن، ۱۳۵۰، ص ۳۵۹). بعد از آنکه این دو نیرو در نقاط تعیین شده مستقر شدند، به هر یک مأموریت‌های جدیدی سپرده شد؛ بدین ترتیب که ظفرالدوله برای تثبیت موقعیت خود در جبهه شمال (خوی و طسوج) مأمور شد و ملک‌زاده برای عزیمت به جبهه جنوب (مهاباد) مأمور شد.

مخبرالسلطنه در تلگرافی به ملک‌زاده ضمن اشاره به اطلاعاتی مبنی بر قصد سمکو برای حمله به مهاباد و تأکید بر این باور که «اگر مهاباد بیفتد، دروازه تمام کردستان به دست دشمن افتاده و خطر بزرگ تری مملکت را تهدید خواهد کرد»، به او دستور داد در رأس قوای تحت فرمانش اعزام مهاباد شود. ملک‌زاده در پاسخ به مخبرالسلطنه نوشت: «موقعیت نظامی مهاباد به هیچ وجه برای دفاع مساعد نیست! و اهالی عموماً مسلح هستند و اعزام این عده مختصر ۲۵۰ نفری یک انتحار و اتلاف عمده قوه است و باید چاره دیگری بیندیشید و یا لااقل ۱۵۰۰ سوار و پیاده و توپخانه مکفی بفرستید که برای دفاع تا اندازه‌ای قابلیت داشته باشد» (ملک‌زاده، ۱۳۲۸، ص ۵۹). البته آن چنان که مشاهده خواهد شد قوای ملک‌زاده

بسیار بیشتر از شمار مورد ادعای او بوده است. در هر حال اعتراضات او سودی نبخشید و او در اواخر سال ۱۲۹۹ در رأس نیروهایش عازم مهاباد شد (جهانبانی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۲). البته تأکید جدی مخبرالسلطنه بر اعزام ژاندارم‌ها به مهاباد علتی دیگر نیز داشت و آن درخواست سران عشایر مهاباد از او مبنی بر اعزام قوای دولتی بود. در واقع سران عشایر به او وعده داده بودند که در صورت استقرار نمادین نیرویی دولتی و لو محدود در مهاباد، خود عشایر وظیفه دفاع از شهر را برعهده خواهند گرفت (هدایت، ۱۳۸۵، ص ۳۲۴). چنین بود که ملک‌زاده عازم آن شهر شد و اندکی بعد از ورود، از آنجاکه نیروهای تحت فرمانش را کم و ناکافی می‌دانست، برخلاف میل و با وجود بی‌اعتمادی به عشایر محلی، ناچار شد شماری از آنان را استخدام کند (ملک‌زاده، ۱۳۲۸، ص ۶۰).

شکست ظفرالدوله

اعزام ظفرالدوله و ملک‌زاده به طسوج و مهاباد و تلاش‌های مخبرالسلطنه برای تقویت این دو جبهه با هدف پیشروی آن‌ها به سوی ارومیه در اولین فرصت ممکن و در میان‌گرفتن و نابود کردن سمکو چیزی نبود که از دید سمکو پنهان بماند و قاعدتاً او با آگاهی از این برنامه دیر یا زود به مقابله می‌پرداخت و لذا طبیعی بود که به یکی از دو جبهه شمالی یا جنوبی حمله ببرد. بر این اساس سمکو صبح روز ۹ فروردین ۱۳۰۰ شمسی با تمام قوا به ظفرالدوله حمله بُرد. ظفرالدوله غافلگیر شد و به کشتی آدمیرال پناه برد و با دور شدن از ساحل جان خود را نجات داد. ژاندارم‌ها و قزاق‌های تحت فرمانش هم با بی‌نظمی به طرف شرفخانه عقب‌نشینی کردند (جهانبانی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۳). تلفات شکست ظفرالدوله عبارت بود از ۳۰۰ کشته، از دست رفتن سیصد شتر مهمات و اسلحه، و ۳ عراده توپ و مسلسل (معمدالوزاره، ۱۳۸۹، ص ۴۴۰). مخبرالسلطنه در تلگرافی با این مضمون که «ظفرالدوله بی‌تجربگی کرده، شما خودتان را بپایید» ملک‌زاده را از حساسیت اوضاع آگاه کرد (جهانبانی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۳).

ملک‌زاده و نیروهایش امیدوار بودند در نتیجه تقویت جبهه خوی و طسوج، قوای دولتی از شمال و خود آن‌ها از جنوب به صورت هم‌زمان به سوی ارومیه و سلماس پیشروی کنند و این مناطق را از نفوذ سمکو خارج کنند. او معتقد بود از آنجاکه شغل و معیشت اصلی گُردها کشت توتون و تنباکو است، قوای دولتی باید قبل از فرار سیدن فصل برداشت این محصول عملیات را شروع کنند؛ زیرا در غیر این صورت گُردها که بعد از فصل برداشت محصول بیکارند، تفنگ برمی‌دارند و همگی به سمکو و شیخ‌طه می‌پیوندند و شکست دادن سمکو دشوار می‌شود. علاوه بر این، ملک‌زاده در نامه‌هایش به مخبرالسلطنه



پیشنهاد می‌کرد تا سمکو را به مهاباد بکشانند و زمانی که او عازم تصرف این شهر شد، نیروهای دولتی از طسوج، گل‌مان‌خانه و حیدرآباد با کشتی حرکت کنند و از پشت سر، قوای او را در میان بگیرند و نابود کنند (ملک‌زاده، ۱۳۲۸، ص ۶۳).

این در حالی بود که سمکو از چندین ماه قبل به تجهیز و آموزش نیرویی ۸۰۰ نفری سرگرم بود و در روز عید قربان ۱۳۳۹ ق/ ۲۴ مرداد ۱۳۰۰ شمسی با شرکت ۴۰۰ نفر از این نیرو و مانوری در چهارپق برگزار کرد. آنچه در این مانور تازگی داشت لباس هماهنگ قوای او بود. او از رئیس هر طایفه خواسته بود با شمار نیرویی که برایش تعیین شده‌است در چهارپق حاضر شود؛ مثلاً از طایفه دشتی خواسته بود ۳۰۰ نفر به چهارپق بفرستند. آن‌چنان‌که معتمدالوزاره نوشته‌است در آن زمان مشخص نبود که منظور سمکو از این حرکات چیست (معتمدالوزاره، ۱۳۸۹، صص ۵۰۱-۵۰۲). در ۲۶ محرم ۱۳۴۰/ ۶ مهر ۱۳۰۰ اسماعیل آقا از طرفی عین تلگرافی را که فرمانده ملی‌گرایان عثمانی برایش فرستاده بود و حاکی از حرکت ۸ هزار آسوری مسلح به سوی ارومیه بود، نزد مردم این شهر فرستاد و از طرف دیگر رؤسای گرد را به چهارپق احضار کرد. به‌زودی روشن شد که او به‌قصد اغفال قوای دولتی مستقر در جبهه طسوج شایعه آمدن آسوری‌ها را پخش کرده‌است تا بتواند به مهاباد حمله کند (معتمدالوزاره، ۱۳۸۹، صص ۵۱۹-۵۲۳). در این زمان در مهاباد نیز وضعیت مطلوبی حاکم نبود. شواهد موجود نشان می‌دهند که مردم مهاباد از سوء رفتار نظامیان مقیم آن شهر ناراضی بودند و «از طول اقامت و رفتار قشون دل‌تنگ» شده بودند (استادوخ، ۱۳۰۰ شمسی، کارتن ۴۵، پرونده ۱۰، سند شماره ۲). بنابه ادعایی نظامیان بر اهل وعیال ساکنان شهر دست تعدی دراز کرده بودند (امین‌الشرع، ۱۳۷۸، ص ۵۴). واقعیت این بود که ملک‌زاده به مردم شهر بدبین بود و همه آن‌ها را به چشم هواداران سمکو می‌نگریست؛ بنابراین به‌دلیل سوء حرکات نظامیان مقیم مهاباد، اهالی آنجا محرمانه با اسماعیل آقا مکاتبه کردند (استادوخ، ۱۳۰۰، کارتن ۴۵، پرونده ۱۰، سند ۳). در این میان سمکو تنها منتظر پایان فصل برداشت محصول بود و حمله او به مهاباد بعد از برداشت محصول قطعی به‌نظر می‌رسید (معتمدالوزاره، ۱۳۸۹، ص ۵۰۵). در روزهای ۹ و ۱۰ شهریور شایع شد که قوای ملک‌زاده از مهاباد وارد سلدوز شده‌اند. این خبر با خبر دیگری مبنی بر ورود نیرویی از تهران به تبریز هم‌زمان شد. از آنجاکه تصور می‌شد ملک‌زاده قصد دارد به سوی ارومیه پیشروی کند، تیمورآقا، از سران سمکو در رأس نیرویی ۸۰۰ نفری از سلماس تصمیم گرفت به طرف سلدوز حرکت کند، ولی خیلی زود روشن شد که این قضیه صحت ندارد و ملک‌زاده با ۴۰۰ سوار صرفاً به‌قصد ملاقات با قرنی آقا مامش به پسه آمده و بعد از یک شب اقامت، در ۱۱ شهریور به مهاباد بازگشته‌است؛ بنابراین

مأموریت حرکت تیمورآقا بدان سو منتفی شد (معمدالوزاره، ۱۳۸۹، ص ۵۰۹). هم‌زمان با جدی‌شدن احتمال حمله سمکو به مهاباد، به فرمان ملک‌زاده چندصد تن از عشایر دهبکری و منگور برای مقابله با پیشروی احتمالی سمکو به طرف مهاباد به سوی ارومیه حرکت کردند؛ ولی نیروی فوق در نتیجه اختلاف سران عشایر متزلزل و سپس متفرق شد (توفیق، ۱۳۸۹، ص ۱۳۶). بنابراین ملک‌زاده که احتمالاً به عملکرد دهبکری‌ها بدگمان بود، در شب ۴ مهر چند تن از سران دهبکری از جمله امیراسعد را دستگیر کرد و همان شب آنان را به تبریز اعزام کرد (استادوخ، ۱۳۰۰، کارتن ۴۵، پرونده ۱۲ سند ۵۳؛ استادوخ، ۱۳۰۰، کارتن ۴۵، پرونده ۱، سند ۱۳). ملک‌زاده در این باره می‌نویسد: «از خوانین مهاباد که در اطراف من بودند غیر از آقای علی‌خان حیدری که او هم، قوه و تفنگچی نداشت، [از کسی] مطمئن نبودم. مدارک و قرائن بی‌شماری بود که دورویی و خیانت و بندوبست آن‌ها را با سمکو و سیدطه ثابت کرده بود» (ملک‌زاده، ۱۳۲۸، ص ۶۵). ولی واقعیت این بود که اکثریت سران و بزرگان مهاباد با سمکو همراهی نداشتند و تنها متحد واقعی سمکو حمزه‌آقا مامش بود؛ حال آنکه برادرش قرنی آقا مخالف سمکو و هوادار دولت بود و خانواده قاضی هم آن‌گونه که مشاهده خواهد شد در نتیجه سقوط مهاباد صدمات زیادی دیدند.

سقوط مهاباد

دستگیری سران دهبکری زمینه‌ساز حمله سمکو به مهاباد شد. خانلرخان عضو کارگزاری ارومیه در این باره در گزارشی به کارگزاری تبریز می‌نویسد: «پس از گرفتاری آقایان دهبوکری، اسماعیل آقا که از قبل در خیال تصرف مهاباد بود و باطناً با اکثر آقایان مکاتبه داشت، فرصت را غنیمت شمرد و عازم این شهر شد» (استادوخ، ۱۳۰۰، کارتن ۴۵، پرونده ۱۰، سند شماره ۲). سمکو با آمادگی کامل و در حالی که با پنخشی شایعه حمله قریب‌الوقوع آسوری‌ها توانسته بود اذهان عمومی را منحرف و قوای مستقر در جبهه طسوج را اغفال کند، از چهارم عازم فتح مهاباد شد. در اول صفر ۱۳۴۰ / ۱۱ مهر ۱۳۰۰ ابتدا نیروهای پیاده سمکو وارد ارومیه شدند و سپس خود او نیز با ۶۰۰ سواره شکاک از راه رسید. قوای طوایف بیگزاده و رؤسای هرکی و سیدطه هم در ارومیه به او پیوستند. نیروی پیاده در روز دوم صفر / ۱۲ مهر عازم مهاباد شدند و خود او هم صبح روز بعد عازم مهاباد شد (معمدالوزاره، ۱۳۸۹، صص ۵۲۳-۵۲۴). روزنامه ستاره ایران در روز ۴ صفر / ۱۴ مهر، یعنی یک روز بعد از حرکت سمکو از ارومیه به سوی مهاباد در مطلبی تحت عنوان «محاصره اسماعیل‌آقای سمیتقو» از گرفتار شدن سمکو و قلع‌وقمع قریب‌الوقوع او خبر داد (ستاره ایران، سال هفتم، شماره ۶۲، ۵شنبه ۴ صفر ۱۳۴۰، ص ۲).



آقاحبیب‌الله تاجر همدانی هنگام حمله سمکو به مهاباد در این شهر بوده و بعداً به صائین‌قلعه گریخته‌است. او در گزارش خود آمدن قوای سمکو و عملکرد ملک‌زاده را بررسی کرده‌است. او ملک‌زاده را متهم می‌کند که با وجود آنکه قرنی‌آقای مامش قبلاً خبر حرکت سیدطه و سمکو به سوی مهاباد را به او اطلاع داده بود، به این مخاطره بزرگ بی‌اعتنایی کرده‌است (استادوخ، ۱۳۰۰، کارتن ۴۵، پرونده ۱۰، سند ۳۵). اتهام سنگین‌تر را امین‌الشرع خویی به ملک‌زاده وارد می‌کند و با استناد به سخنان رئیس تلگراف‌خانه می‌نویسد: «ملک‌زاده غالباً روزها را در خواب و شب‌ها را در مجلس شراب می‌گذرانید. حتی از قراری که رئیس تلگراف‌خانه می‌گفته ساعتی که اسماعیل‌آقا هجوم کرده بود، باز ملک‌زاده در خواب بوده و کسی جسارت به بیدار کردنش نکرده، چندان که صدای توپ و تفنگ دشمن وی را از خواب بیدار کرده بود» (امین‌الشرع، ۱۳۷۸، ص ۵۴).

در واقع ملک‌زاده به محض آگاه‌شدن از خبر پیشروی قوای سمکو، نایب میرمهدی‌خان نورایی را همراه با پنجاه‌شصت نظامی برای کسب اطلاع از مواضع و استعداد نظامی قوای مهاجم اعزام کرد. نامبرده در روز ۱۲ مهر قوای مهاجم را ۴۰۰ نفر گزارش داد (ملک‌زاده، ۱۳۲۸، ص ۶۸). «در زدو خوردی که میان این گروه اکتشافی با قوای سمکو صورت گرفت ۱۷ نفر از ژاندارم‌ها کشته شدند و بقیه به مهاباد برگشتند و ملک‌زاده را از واقعه باخبر ساختند» (استادوخ، ۱۳۰۰، کارتن ۴۵، پرونده ۱۰، سند ۳۵). از آنجاکه گروه اکتشافی موفق نشده بودند کیفیت قوای سمکو را کشف کنند، ملک‌زاده همان روز دو جوخه اکتشافی دیگر را برای اطلاع از شمار قوای سمکو اعزام کرد. این واحدها شمار قوای مهاجم را ۷۰۰ نفر اعلام کردند. ملک‌زاده که شمار قوای گرد را تا شروع جنگ در غروب آن روز ۷۰۰ نفر دانسته بود، هیچ نگرانی‌ای از رویارویی با این عده به خود راه نداد و آن‌چنان‌که اظهار داشته‌است با قوای تحت فرمانش مدت‌ها بود منتظر چنین لحظه‌ای بودند. او سپس شروع کرد به سازمان‌دهی قوای تحت فرمانش که به‌روایت او ۳۵۰ نفر بودند. در همان حال در تلگراف‌هایی فوری به تهران و تبریز ضمن گزارش از حمله کردها توصیه کرد از راه دریاچه ارومیه قوایی در حیدرآباد پیاده کنند و از دانالو هم قوایی به مهاباد بفرستند. او امیدوار بود بدین طریق از روبه‌رو و پشت سر به قوای سمکو حمله کنند و آن‌ها را درهم بشکنند (ملک‌زاده، ۱۳۲۸، ص ۶۸). به‌روایتی رشیدالسلطنه قراپایاغ که در این ایام با سی تن از افرادش در رکاب ملک‌زاده بود به او توصیه کرد که به‌جای سنگربندی در داخل شهر، نیروهایش را در استحکامات اطراف مستقر سازد تا بدین‌وسیله بتوانند تا هنگام رسیدن نیروهای کمکی استحکامات را حفظ کنند؛ ولی توصیه‌های رشیدالسلطنه مقبول واقع نشد، زیرا اسدالله‌خان فشنگ‌چی با متهم کردن او به ترس از اسماعیل‌آقا ادعا کرد قوای دولتی

توانایِ مقابله با سمکو هستند و بدین ترتیب ملک‌زاده را اغوا کرد (خسروی چپانه، ۱۳۸۹، صص ۴۴۸-۴۵۰).

اگرچه در تابستان آن سال یک واحد ژاندارم مرکب از ۳ گروهان پیاده‌نظام و یک دستهٔ مسلسل‌چی و دو اسکادران سواره برای تقویت قوای تبریز از تهران فرستاده شده بود، ولی کلنل لندبرگ که در رأس این قوای ۱۵۰۰ نفری بود تا چند روز قبل از واقعهٔ مه‌باد به آغاز عملیات‌های فعال علیه سمکو هیچ تمایلی نداشت و معتقد بود برای آموزش و شناسایی بیشترِ منطقه به زمان نیاز دارد و شکوه می‌کرد که پول کافی برای پرداختِ مواجب به نیروهایش ندارد و آنان بدون دریافت حقوق حاضر به جنگ نخواهند شد (Burrell, 1997, p87). ولی نظر به حساسیت زمانی و چه‌بسا بنابه پافشاری‌های ملک‌زاده بالأخره در آخرین لحظات اسکادرانی ۱۰۰ نفره به فرماندهی سروان حسن ارفع به یاری او فرستاده شد. ولی آن‌چنان‌که مشاهده خواهد شد این نیرو زمانی رسید که جنگ خاتمه یافته بود (ارفع، بی‌تا، ص ۶۰). علاوه‌براین ملک‌زاده، عدل‌الدولهٔ کبیری حاکم مه‌باد را برای جمع‌آوری نیرویی چریکی به مراغه و میاندوآب فرستاده بود که هرلحظه انتظار می‌رفت از راه میاندوآب وارد مه‌باد شوند. اگرچه این نیرو هرگز به مه‌باد نرسید، ولی ملک‌زاده تا آخرین لحظه ورود آن را انتظار کشید (جهانبانی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۱).

اسماعیل آقا که بعد از راهپیمایی طولانی سریعاً خود را همان شب به مه‌باد رسانده بود، استراحت کرد و با تعداد کمی از نفراتش که در ۳۰ تا ۵۰ متری آن‌سوی رودخانهٔ وسط شهر بودند و از وسط درختان انبوه تیراندازی می‌کردند، ژاندارم‌ها را تا صبح بیدار نگه داشت (جهانبانی، ۱۳۸۰، صص ۲۲۲-۲۲۳). آقا حبیب همدانی در این باره می‌گوید: «از طرف قشون اسماعیل آقا اول شب چند تیر تفنگ به طرف ژاندارم‌ها خالی و بعد متوقف شد؛ ولی ژاندارم‌های ناآزموده و جنگ‌ندیده تا طلوع صبح اقبالاً پنجاه هزار تیر توپ و تفنگ خالی کردند» (استادوخ، ۱۳۰۰، کارتن ۴۵، پروندهٔ ۱۰، سند ۳۵). به‌روشنی از این گزارش‌ها پیداست که ژاندارم‌ها بی‌تجربه بوده‌اند و ملک‌زاده هم در مقام فرماندهِ اردو نتوانسته‌است آن‌ها را مدیریت کند.

هنگام طلوع آفتاب روز بعد ژاندارم‌ها به سه دسته تقسیم شده بودند و ارتباطشان به‌کلی باهم قطع شده بود. دستهٔ نخست عده‌ای بودند که در منزل و عمارت فرماندهی ملک‌زاده در مجاورت رودخانه‌ای که آن‌طرفش به اشغال قوای سمکو درآمده بود، سنگر گرفته بودند. دستهٔ دوم در منتهی‌الیه شهر درون کاروان‌سرای نزدیک قبرستان عمومی شهر و جادهٔ میاندوآب تجمع کرده بودند و بلا تکلیف مانده بودند و دستهٔ سوم نیز آنانی بودند که در بیمارستان بستری بودند (جهانبانی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۳). به‌تدریج صدای تیر از



خانه‌هایی که سربازان به‌طور متفرق در آن‌ها مشغول دفاع بودند قطع شد و در ساعت ۱۲/۳۰ خاموشی مرگباری تمام شهر را فراگرفت. قوای سمکو خانه‌ای را که به ستاد پادگان اختصاص داشت محاصره کردند و پیشنهاد کردند که ستاد مزبور تسلیم شود. با تنگ‌شدن حلقه محاصره، ملک‌زاده بنا به ادعای خود همراه با دیگر افسرانش تصمیم گرفتند که تفنگ‌ها و مسلسل‌ها را بشکنند و خودکشی کنند؛ ولی عده‌ای آن‌ها را از این نقشه بازداشتند. او که فکر نمی‌کرد سمکو در مهاباد باشد در شرحی خطاب به سیدطه نوشت: «آقای سیدطه: شهر را تا آخرین فشنگ دفاع کردم. طالع جنگ با من مساعدت نکرد، در صورتی که به من و افرادم بی‌احترامی نشود، تسلیم می‌شوم» (جهانبانی، ۱۳۸۰، صص ۱۸۷-۱۸۸). ساعت ۱۳ روز ۱۴ مهر سمکو با درخواست تسلیم ملک‌زاده موافقت کرد. بدین ترتیب پادگان مهاباد در ساعت ۱۴/۳۰ بعد از ظهر روز جمعه ۱۴ مهر ۱۳۰۰ سقوط کرد (استادوخ، ۱۳۰۰، کارتن ۴۵، پرونده ۱۰، سند ۲۷). روز بعد یعنی ۱۵ مهر، روزنامه ستاره ایران در گزارشی نوشت: «از تبریز اطلاع می‌دهند به‌موجب امر ایالت، اردوی شرفخانه به‌طرف ارومیه حرکت کرده و اردوی مهاباد هم از طرف دیگر به‌طرف ارومیه اعزام گردیده و اسماعیل‌آقا در ارومیه محاصره [شده] و راه فرار از هیچ طرف برای او باقی نیست و یک عده از اردوی دولتی هم به‌طرف خوی حرکت کرده‌اند و اگر چنانچه اسماعیل‌آقا موفق به فرار نشود، در این چند روز دستگیر خواهد گردید» (روزنامه ستاره ایران، سال هفتم، شماره ۶۳، جمعه ۵ صفر ۱۳۴۰، ص ۲).

غارت مهاباد و کشتار ژاندارم‌ها

بعد از سقوط مهاباد «شهر بلافاصله از طرف قوای اسماعیل‌آقا تاراج و چپاول شد و جارو بر بساط تهی هر خانه‌ای کشیده شد» (محمودزاده، ۱۳۷۴، ص ۲۵). شکاک‌ها خانه و مغازه‌های تمام قضات و اهالی شهر را از عجم و کُرد و یهودی غارت کردند. درحین این اقدامات ۲۵ نفر از اهالی شهر و از جمله قاضی لطیف و حاجی صالح دوافروش که از سرشناسان شهر بودند کشته شدند (استادوخ، ۱۳۰۰ شمسی، کارتن ۴۵، پرونده ۱۰، سند شماره ۲۸) و کسی چون قاضی علی پدر قاضی محمد هم، چنان ضرب‌و شتم شد که شنوایی هر دو گوشش را از دست داد (توفیق، ۱۳۸۹، ص ۱۳۸). سمکو در نظر داشت سردار مکرری و قاضی علی و حاجی ایلخانی دهبوکری را که با قوای دولتی همکاری کرده بودند به قتل برساند که به‌دنبال خواهش‌های قاضی علی از این کار منصرف شد (استادوخ، ۱۳۰۰، کارتن ۴۵، پرونده ۱۰، سند ۲۸). غارت مهاباد به‌دست سمکو حقیقتی غیرقابل‌انکار است. حال باید دید انگیزه او از غارت این شهر گردن‌نشین که قاعدتاً بخشی از

ساکنان آن هوادارش بودند چه بوده است؟ سمکو در پاسخ به این پرسش گفته بود: «وقتی به مهاباد رو آوردیم سراغ همه سرکردگان فرستادیم اما نیامدند... و ایرانی‌ها هم داخل شهر با ما جنگیدند و جنگ دو روز طول کشید. چنین بود که بالأخره شهر را گرفتم و عده‌ای کشته شدند که میان این کشته‌ها شکاک هم بود. در این جنگ نارنجک و مسلسل و توپ به کار گرفته شد و در چنین شرایطی نمی‌توان جلو غارت را گرفت؛ اگرچه من خود بسیار مخالف آن بودم» (هاوار، ۲۰۰۵، ص ۳۵۷). از این توضیحات پیداست که علت غارت شهر در درجه اول انتقام از بزرگان شهر بوده است که به فراخوان سمکو بی‌اعتنایی کرده بودند. این در حالی است که عده‌ای از محترمان و معتمدان و روحانیان و سادات و تجار و دانشمندان شهر با تحفه و هدایا به حضور اسماعیل آقا رفته بودند تا ارادت خود را ابراز دارند و از او تمنا کنند که ژاندارم‌ها را ببخشد و شهر را از تاراج و تعدی امان بدهد. ولی خود این‌ها نخستین اشخاصی بودند که لخت، و با زیرشلوار به شهر برگردانده شدند (محمودزاده، ۱۳۷۴، صص ۲۴-۲۵). باید متوجه بود که این عده زمانی نزد سمکو رفته بودند که جنگ تمام شده بود. آنان قبل از اتمام جنگ به دیدار او نرفته بودند؛ احتمالاً به این دلیل که نمی‌توانستند نتیجه جنگ را پیش‌بینی کنند. چه بسا حساب کرده بودند که با رسیدن نیروهای کمکی به ژاندارم‌ها نتیجه جنگ عوض شود و آن‌ها به جرم استقبال از سمکو دستگیر شوند و مانند امیراسعد روانه تبریز شوند. بنابراین منتظر مانده بودند تا طرف پیروز در جنگ مشخص شود و آنگاه خود را با شرایط جدید تطبیق دهند و طبیعتاً سمکو متوجه این قضیه بود. آن‌گونه که تا به امروز هم شایع است گویا او در خطاب به گروهی از چنین کسانی که به پیشوازش آمده بودند، این ضرب‌المثل ترکی را بر زبان رانده بود: «توی دان سوره نقاره؟» (ساز و دهل بعد از خاتمه عروسی چه فایده‌ای دارد؟) (صمدی، ۱۳۷۷، ص ۸۷).

به دنبال ساعت‌ها جنگ و درگیری شماری از ژاندارم‌ها کشته شده بودند؛ برخی هم قبل از آنکه ارتفاعات شهر به دست قوای سمکو بیفتد به سمت میان‌دوآب فرار کرده بودند؛ آنانی هم که زنده مانده بودند، به اسارت درآمدند. سمکو، ملک‌زاده و آجودان او (سروان محمدتقی خان آلپ) را بخشید (جهانبانی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۹)؛ ولی سایر ژاندارم‌ها را اعدام کرد (توفیق، ۱۳۸۹، ص ۱۳۹). او در توضیح قتل ژاندارم‌ها گفته بود: «آن‌ها پیشتر در ارومیه دستگیر شده بودند و ما هیچ بدی در حقشان نکردیم؛ حتی به آنان لباس و پول دادیم به این شرط که به قوای ایرانی نپیوندند و علیه ما نجنگند؛ اما به محض اینکه آن‌ها را آزاد کردیم فوراً به قوای ایرانی پیوستند و شروع به دست‌درازی و قتل و کشتار کردند؛ به همین خاطر این بار آنان را نبخشیدیم و انتقام گرفتیم» (هاوار، ۲۰۰۵، ص ۳۷۵). اشاره سمکو



به ژاندارم‌های ارومیه‌ای تحت فرمان اسدالله فشنگ‌چی است که در جریان تصرف بندر گل‌مان‌خانه در روستای قهرمان‌لو به اسارت نیروهای سمکو درآمده بودند و پس از آزادی، دوباره به صفوف ژاندارم‌ها پیوسته بودند (انزلی، ۱۳۸۴، صص ۵۰۲-۵۰۳؛ معتمدالوزاره، ۱۳۸۹، ص ۴۱۸). برخلاف ادعاهای خلاف واقع ملک‌زاده شمار قوای تحت فرمان او بسیار فراتر از ۲۵۰ نفر بوده‌است؛ زیرا او در مدتی که در مهاباد حضور داشت صدها تن از عشایر کرد و مراغه‌ای را نیز به خدمت گرفته بود. خانلرخان از اجزای کارگزاری ارومیه واضح و روشن به شمار قوای دولتی و تلفات آنان اشاره کرده‌است: «از قشون که تقریباً با تفنگ‌چی و سوار مراغه و غیره ۱۵۰۰ نفر می‌شد، قریب سیصد نفر به مراغه رسیده‌است. مختصری هم در راه‌ها مانده، بقیه مقتول شده‌اند» (استادوخ، ۱۳۰۰، کارتن ۴۵، پرونده ۱۰، سند ۴۱). تلفات سمکو در داخل و خارج شهر روی هم رفته ۵۰ نفر بود (استادوخ، ۱۳۰۰، کارتن ۴۵، پرونده ۱۰، سند ۳۷). برخلاف دیگر جنگ‌های آن ایام، بازتاب جنگ مهاباد به داخل کشور محدود نماند و به‌زودی در روزنامه‌های اروپایی انعکاس یافت. برای نمونه روزنامه دیلی میرور در اول دسامبر ۱۹۲۱ در گزارشی تحت عنوان «گردها ۵۰۰ پلیس را کشتند» از کشته‌شدن ۵۰۰ ژاندارم در مهاباد سخن راند (استادوخ، ۱۳۰۰، کارتن ۴۵، پرونده ۱۰، سند ۱۱۵). سمکو در نصفه‌شب همان روزی که مهاباد را تصرف کرد از آن شهر خارج شد (ملک‌زاده، ۱۳۲۸، ص ۷۵) و حمزه‌آقای مامش را همراه با یکی از برادران او و هم‌چنین دو نفر دیگر به نام‌های امین و عبدالله مسئول اداره شهر کرد (استادوخ، ۱۳۰۰، کارتن ۴۵، پرونده ۱۰، سند ۳۶).

تهدید و تطمیع رؤسا و سرشناسان شهر

قبلاً اشاره شد که یکی از دلایل حمله سمکو به مهاباد برهم‌زدن برنامه‌های مخبرالسلطنه، یعنی مقابله با پیشروی آتی قوای مستقر در جبهه‌های شمال و جنوب به سوی ارومیه و شکست دادن او بود؛ ولی از دیگر اهداف سمکو تهدید و تطمیع رؤسا و سرشناسان این ناحیه بود. سمکو در نظر داشت با حمله‌ای حساب‌شده به مهاباد و شکست قوای دولتی قدرت خود را برتر از دولت نشان دهد و عشایر هوادار دولت را به خود متمایل کند. تصرف مهاباد کاملاً اسماعیل‌آقا را تشجیع کرد و موقعیت او را به گونه‌ای بی‌سابقه ارتقاء بخشید. او پس از شکست دادن ژاندارم‌ها تلاش کرد عشایر ناحیه را تطمیع کند تا مهاباد از آن پس مبدأ و سکوی پرشی برای پیشروی‌های آتی او به مناطق جنوبی‌تر شود. در همین راستا بود که او در آبان همان سال، نامه‌ای خطاب به رؤسای طوایف آن حدود فرستاد و در آن تکلیف کرد که: «باید ذیل این ورقه کتباً متعهد شوند با کلیه سواران خود مسلح

شوند و آماده باشند. در صورتی که کسی این برگه را امضا نکند و در موقع معین با سواران خود حاضر نشود، از هیچ مجازاتی علیه آنان صرف نظر نخواهد شد» (استادوخ، ۱۳۰۰، کارتن ۴۵، پرونده ۱۰، سند ۱۹). با این وصف تعجبی نداشت که به زودی ایل‌های مامش، منگور، دهبوگری، پیران، زرزا، گورک، فیض‌الله‌بیگی، پشت‌دری، بانه و قادرخانی به او پیوستند (ارفع، بی‌تا، ص ۶۰).

تحلیل شکست مهاباد

جهانبانی در بحث از شکست مهاباد اگرچه بر نقش بارز سمکو و توانایی نظامی او تأکید کرده‌است، ولی در تحلیل نهایی، اتهاماتی دور از واقع به ملک‌زاده وارد کرده‌است و می‌نویسد: «با وجود این باید تصدیق نمود که در مقابل این سردار جسور عده‌ای وجود داشتند که اولاً فاقد قدرت فرماندهی و نظم بودند؛ دوماً دشمن با حکومتی سروکار داشت که امور آن از هم گسیخته بود [و] قسمت‌های ارتش و نیروی انتظامی به دست اشخاص و عناصری اداره و رهبری می‌شد که یا اجنبی بودند و علاقه واقعی به این آب‌و‌خاک نداشتند یا اساساً از چگونگی فنون جنگی و تدابیر و تجربیات لازمه بی‌بهره و بی‌اطلاع بودند» (جهانبانی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۹).

حال باید دید نقش هر کدام از عوامل مؤثر در سقوط مهاباد (مخبر السلطنه، ملک‌زاده، و سمکو) به چه میزان بوده‌است؟

نقش مخبر السلطنه

تمام آنچه مخبر السلطنه در تبرئه نقش خود در واقعه سقوط مهاباد ابراز داشته این است که نخست همه بزرگان مهاباد را خائن اعلام می‌کند؛ چراکه به وعده خود مبنی بر دفاع از مهاباد عمل نکردند. دوم اینکه کردها سیم تلگراف را پاره کرده بودند و تلگراف‌هایش به ملک‌زاده مبنی بر اینکه «هوشیار باشد» به دست او نرسید؛ ولی نکته مهم‌تر تأکید بر غافل‌نشستن ملک‌زاده است (هدایت، ۱۳۸۵، ص ۳۲۴).

ارفع درباره مخبر السلطنه می‌نویسد: «او مرد با فرهنگی بود و کتاب‌هایی به زبان آلمانی درباره جنگ خوانده [بود] و خود را قابل جنگ با عملیات نظامی با قبایل می‌دانست» (ارفع، بی‌تا، ص ۶۰). در واقع اگرچه او شخصیتی سیاسی بود، ولی حقیقتاً از دانش نظامی بی‌بهره بود و دستورالعمل‌های نظامی او مایه حیرت مقامات نظامی بود. برای نمونه محمد مظهری که مسئولیت بندر شرفخانه را برعهده داشته‌است درباره او می‌نویسد: «او باینکه می‌دانست در شرفخانه غیر از چند نفر، ابواب جمعی ندارم، ولی باز دستورات عجیب و غریبی به من



می داد؛ مثلاً تلگراف می کرد: فوری با کشتی آدمیرال حرکت و بندر حیدرآباد را بمباران کنید!» (جهانبانی، ۱۳۸۰، صص ۲۰۹-۲۱۰).

ملک‌زاده هم به همین ترتیب زمانی که از طرف او برای حرکت به مهاباد مأمور می‌شود اعلام می‌کند که برای چنین مأموریتی ۱۵۰۰ نفر نیرو و توپ‌خانه کافی لازم است و رفتن به مهاباد با چندصد نفر نیرو در حکم خودکشی است؛ ولی اعتراضاتش بی‌ثمر است. قبلاً به تلگرافی که مخبرالسلطنه به ملک‌زاده زده بود اشاره شد: «آقای ماژور ملک‌زاده! ظفرالدوله بی‌تجربگی کرده شما بپائید.» آن‌چنان‌که ملک‌زاده خاطر نشان ساخته است، مخبرالسلطنه می‌توانست از طریق رمز، هم شکست ظفرالدوله را گزارش دهد و هم دستورالعمل‌های لازم را برای پیشگیری از شکستی مجدد برای قوای دولتی به او اطلاع دهد؛ ولی مخبرالسلطنه از این امر سر باز زد (ملک‌زاده، ۱۳۲۸، ص ۶۰). ایراد دیگری که بر مخبرالسلطنه رواست بی‌توجهی او به درخواست‌ها و پیشنهادهای مکرر ملک‌زاده دربارهٔ اعزام قواست. در تابستان آن سال یک واحد ژاندارم مرکب از ۳ گروهان پیاده‌نظام و یک دسته مسلسل‌چی و دو اسکادران سواره برای تقویت قوای تبریز از تهران فرستاده شد؛ ولی تنها در آخرین لحظات بود که اسکادران ۱۰۰ نفره‌ای از این نیرو را به فرماندهی حسن ارفع به یاری ملک‌زاده فرستادند و این نیرو هم زمانی رسید که جنگ خاتمه یافته بود (ارفع، بی‌تا، ص ۶۰).

ملک‌زاده

در داخل و خارج ایران شکست مهاباد را نتیجه بی‌کفایتی ملک‌زاده دانسته‌اند و به این هم بسنده نکرده‌اند و اتهاماتی بی‌شمار بر او وارد آورده‌اند. برای نمونه می‌توان اظهارات امین‌الشرع را از نظر گذراند: «ملک‌زاده شب‌وروز مست و مخمور بوده... و غالباً روزها را در خواب و شب‌ها را در مجلس شراب می‌گذرانید. حتی از قراری که رئیس تلگراف‌خانه می‌گفته، ساعتی که اسماعیل‌آقا هجوم کرده بود باز ملک‌زاده در خواب بوده و کسی جسارت به بیدار کردنش نکرده؛ چندان‌که صدای توپ و تفنگ دشمن وی را از خواب بیدار کرده بود» (امین‌الشرع، ۱۳۷۸، ص ۵۴). روزنامه‌های تهران هم از آن حکایت کرده‌اند که گُردها ملک‌زاده را در حال مستی دستگیر کرده بودند (ملک‌زاده، ۱۳۲۸، ص ۸۳). امین‌الشرع در ادامه می‌افزاید که او: «از روی ترس امر به تسلیم نیروهایش کرد.» دربارهٔ زنده‌ماندن ملک‌زاده هم می‌نویسد: «خود ملک‌زاده بدبخت نانجیب را هم نکشته، به سلماش آورده، بعد از چند روزی پولی داده و مرخص می‌نماید» (امین‌الشرع، ۱۳۷۸، ص ۵۵). معتمدالوزاره در همین رابطه می‌نویسد: «اسماعیل‌آقا نسبت به ملک‌زاده خیلی

احترام می‌کرد و حق هم دارد؛ زیرا در سایه غفلت و غلطکاری او نائل به این فتح بزرگ شده بود و مقتضی بود که قدردانی کرده، احترامات بکند» (معمدالوزاره، ۱۳۸۹، ص ۵۲۶). توفیق می‌نویسد: «ژاندارم‌ها ... در اثر سستی و مهملی ملک‌زاده... تاب مقاومت نیاورده و شکست خوردند» (توفیق، ۱۳۸۹، صص ۱۳۶-۱۳۷). خانلرخان نیز می‌نویسد: «... افسوس که... هزار و پانصد نفر از قشون و غیره قربانی بی‌احتیاطی و بی‌قیدی رؤسای قشون گردیدند» (استادوخ، ۱۳۰۰، کارتن ۴۵، پرونده ۱۰، سند ۲/۱). این‌ها نمونه‌هایی مختصر از اتهاماتی است که متوجه ملک‌زاده است.

باید پذیرفت که شکست ملک‌زاده شکستی بوده‌است مانند شکست‌های ظفرالدوله، و بعدها شکست‌های خالوقربان و سردار ارشد از سمکو با این تفاوت که برخلاف اردوهای ظفرالدوله و سردار ارشد و خالوقربان که در فضای آزاد جنگیده بودند و هنگام شکست متفرق شده بودند و در نتیجه تلفات زیادی نداده بودند، اردوی ملک‌زاده جدای از ساعات اولیه جنگ که برخی از ژاندارم‌ها موفق شدند فرار کنند، امکان فرار پیدا نکرد. از ملک‌زاده انتظار می‌رفت اگر نتواند با سمکو مقابله کند لاقبل عقب‌نشینی کند و نگذارد صدمه‌ای به قوای دولتی برسد (معمدالوزاره، ۱۳۸۹، ص ۵۲۵)؛ بنابراین اگر او توانایی دفاع در خود نمی‌دید، چرا تصمیم گرفت جنگ کند و ژاندارم‌ها را به کشتن داد؟ پاسخ او به این پرسش این است که تا غروب آفتاب و تاریک‌شدن هوا فکر می‌کرده‌است با ۷۰۰ نیروی تحت فرمان سیدطه طرف است و البته هم درست فکر می‌کرده‌است؟ زیرا سمکو و نیروهایش شب به اطراف شهر رسیدند و ملک‌زاده روز بعد از حضور آن‌ها آگاهی یافت.

با تمام این اوصاف طبیعی است که ملک‌زاده نیز مانند هر فرمانده نظامی دیگری در چنین موقعیت حساس و مرگباری در معرض اشتباه و لغزش قرار گرفته باشد؛ آن‌چنان‌که مظهري او را متهم می‌کند که ابتکار فرماندهی را از دست داده بود (جهانبانی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۳). ضعف عملکرد ملک‌زاده را از نوشته‌های خود او نیز می‌توان دریافت. او نظارت مناسبی بر عملکرد نیروهایش از جمله درباره چگونگی مصرف مهمات موجود از خود نشان نداد. گزارش‌ها از هدر دادن بی‌حد و حساب مهمات خبر می‌دهند و جالب آنکه ملک‌زاده تنها زمانی یاد مهمات و فشنگ افتاد که به او خبر دادند ۹۰ هزار گلوله احتیاط به پایان رسیده‌است! (ملک‌زاده، ۱۳۲۸، ص ۷۷). او با اعتماد به کدام امید دست نیروهایش را در شلیک بی‌حساب مهمات باز گذاشته بود؟

آذرتاش در ذکر دلایل شکست ژاندارم‌ها، به کمبود مهمات اردو اشاره می‌کند. هر تیرانداز ۶۰ تیر فشنگ داشت و ۴ قبضه مسلسل روسی که اغلب در حین عملیات به دلیل نبودن قطعات یدکی از کار افتادند. دو توپ در اختیار اردو بود؛ یکی غیرقابل استفاده که



برای خالی نبودن عریضه به آنجا برده شده بود و دیگری توپ کوهستانی که از قزاق‌خانه تبریز به این پادگان ارسال شد و بیش از ۴۰ تیر فشنگ نداشت که آن‌هم بعد از چند شلیک از کار افتاد (جهانبانی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۱). مؤلف تاریخ ژاندارمری ایران نیز در این باره می‌نویسد: «توپ اسقاط اخاسیوس ژاندارم نتوانست بیش از چند گلوله پرتاب کند و نیز توپ شنیدر کوهستانی هم به‌زودی به درد کمبود مهمات مبتلا شد...» (افسر، ۱۳۳۲، ص ۲۶۳). هرکسی با مشاهده این گزارش متوجه ضعف فرماندهی ملک‌زاده می‌شود و برایش این پرسش پیش می‌آید که او با آگاهی از کمبود مهمات و خرابی سلاح‌های سنگین انگشت‌شمارش آن‌هم در وضعیتی که همواره امکان حمله سمکو وجود داشت، به چه دلیل چندین ماه دست روی دست گذاشته بود؟

ملک‌زاده در جای‌جای کتابش تلاش کرده‌است شکست مهاباد را دسیسه اجانب مختلف قلمداد کند. او در درجه نخست کلنل لندبرگ سوئدی را از عمال رسمی ایتلیجنس سرویس می‌خواند که اخبار را به سفارت انگلیس در تهران می‌رساند و آن‌ها هم از طریق موصل و سلیمانیه سمکو را در جریان اخبار قرار می‌دادند! (ملک‌زاده، ۱۳۲۸، ص ۶۵) و در همان حال سعی دارد تا با برجسته‌کردن اختلافات قزاق و ژاندارمری بتواند در میان صاحب‌منصبان ژاندارم که بسیاری از آن‌ها در رقابت با قزاق‌ها به‌سر می‌بردند، هوادارانی برای خود بیاید و واقعه مهاباد را تحت‌الشعاع تنش‌های میان دو نیروی قزاق و ژاندارم قرار دهد. او در ادامه سخنانش به ملاقاتش با قزاق‌ها بعد از آزادشدن توسط سمکو اشاره می‌کند و ضمن گلایه از اینکه چرا به یاری او نشتافتند، از آنان می‌شنود که از مقامات اجازه دخالت خواسته بودند ولی پاسخی دریافت نکرده بودند (ملک‌زاده، ۱۳۲۸، ص ۷۹). تنش میان قزاق‌ها با ژاندارم‌ها حقیقتی غیرقابل‌انکار بود. ولی اینکه آیا این دشمنی تا آنجا بوده‌است که قزاق‌ها ملک‌زاده را به‌امید شکست از سمکو تنها گذاشته باشند، فرضیه‌ای است که ملک‌زاده سعی دارد آن را ثابت کند، و نمی‌توان ادعای او را کاملاً تأیید کرد.

سمکو

طبیعتاً برای مقامات سیاسی و نظامی ستایش و اذعان به حرکت برنامه‌ریزی‌شده سمکو از چهریق و تصرف مهاباد موضوعی دشوار بوده‌است. در نتیجه با رویکردی یک‌جانبه سعی داشته‌اند صرفاً مخبرالسلطنه و ملک‌زاده را مقصر جلوه دهند و حرکت حساب‌شده سمکو را نادیده بگیرند. حقیقت این است که هر نیرو و فرمانده دیگری نیز جای ملک‌زاده می‌بود، به همان سرنوشت دچار می‌شد. نیروهای سمکو حداقل از سال‌ها قبل در رویارویی‌های متعدد با روس و عثمانی و آسوری و به‌تازگی با قوای حکومت مرکزی جنگ‌آزموده شده

بودند. علاوه بر این، او از ماه‌ها قبل صدها نفر را آموزش داده بود و طبق نقشه و برنامه‌ای حساب شده پیش می‌رفت. لباس‌های یکدست، بیرق‌های گوناگون و سلاح‌های سنگین توپ و مسلسل و مترالیوز^۱ همگی از عملیاتی حساب شده و سهمگین نشان داشتند. او با تظاهر به اینکه در صدد است تا برای مقابله با آسوریان آمادگی کسب کند، از غفلت قوای دولتی مستقر در طسوج اطمینان حاصل کرده بود و عازم جنوب شده بود. تمام این‌ها نشانه بی‌اعتنایی و احساس خطر نکردن از جانب قوای دولتی حاضر در جبهه شمالی بوده است و می‌تواند گویای ضعف عملکرد و فرماندهی این جبهه و در رأس تمام آن‌ها مخبر السلطنه باشد. سمکو شب‌هنگام به مهاباد می‌رسد و استراحت می‌کند؛ ولی بخش کوچکی از نیروهایش عمداً ژاندارم‌ها را تا صبح به خود درگیر می‌کنند و مانع از خواب آن‌ها می‌شوند. صبح روز ۱۴ مهر طبیعتاً در حالی جنگ شروع می‌شود که ژاندارم‌ها خسته و خواب‌آلوده بوده‌اند و طرف مقابل آماده رزم! سمکو وقتی مهاباد را تصرف می‌کند بنابر «فتح مشعشعش»، خود را با نادرشاه افشار مقایسه می‌کند و بلکه برتر از او می‌پندارد و نظر ملک‌زاده شوم‌بخت را درباره مانورش استفسار می‌کند. جهانبانی در واکنش به این اظهارات سمکو می‌نویسد: «تردید نیست که مانور این سرکرده، بسیار جسورانه و با حساب دقیق و مراقبت کامل انجام گرفت؛ زیرا با استقرار پوشش ضعیفی در جبهه اصلی، طرف خود را کاملاً اغفال کرد و با نیروی عمده خود با سرعت هرچه تمام‌تر به پادگان ضعیفی حمله‌ور شد و آن را منهدم ساخت» (جهانبانی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۹). آذرتاش در تکمیل این موضوع، در توضیح علت اینکه ژاندارم‌ها شهر را تخلیه نکردند و به ارتفاعات نرفتند می‌نویسد: «نیروی سمکو که از سواران جنگ‌دیده گرد تشکیل یافته بود، با چنان سرعتی مانور خود را انجام داد که فرصتی برای تخلیه شهر و عقب‌نشینی باقی نماند» (جهانبانی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۱). شکست مهاباد، تنها شکست قوای دولتی از سمکو نبود. او پیشتر شکست‌هایی به ظفرالدوله و کمی بعد به ارشدالملک و خالوقربان وارد ساخت که اگر هم چون شکست ملک‌زاده انعکاس نیافته‌اند تنها به این دلیل بوده است که برخلاف نمونه مهاباد، آنان امکان فرار و عقب‌نشینی داشته‌اند؛ بنابراین تأکید بر بی‌کفایتی و بی‌لیاقتی ملک‌زاده تنها اظهارنظری یک‌جانبه درباره این واقعه خواهد بود که با حقایق جنگ مهاباد همخوانی ندارد.

نتیجه

حمله اسماعیل آقا به مهاباد حرکتی قابل انتظار بود و از ۱۰ ماه زودتر پیش‌بینی شده بود. یقیناً او در این مدت به شیوه‌های مختلف من جمله، از طریق هوادارانی چون حمزه آقا مامش

۱. مترالیوز: واژه‌ای فرانسه است، به معنی تیربار



به خوبی در جریان وضعیت مهاباد، استعداد نظامی ژاندارم‌ها و دیگر جزئیات مربوطه، قرار گرفته بود. چنین بود که با حمله‌ای برنامه‌ریزی شده آنجا را تسخیر کرد. تصرف مهاباد از چند جهت مهم بود: نخستین بار بود که شهری با حمله‌ای نظامی در کمتر از دو روز جنگ سقوط می‌کرد؛ نخستین بار بود که پادگانی نظامی با صدها ژاندارم سقوط می‌کرد؛ در تمام طول جنگ جهانی اول و پس‌لرزه‌های حاصل از آن تمام تلفات قشون ایران در سراسر ایران قابل‌قیاس با شکست مهاباد نبود؛ برخلاف بسیاری از شکست‌های قوای دولتی در قبل و بعد از واقعه مهاباد، هیچ جنگی به اندازه جنگ مهاباد بازتاب داخلی و خارجی نیافت. از دیگر نتایج این واقعه، افزایش قدرت و نفوذ سمکو میان عشایر مکرری و به همان میزان بی‌اعتبار شدن دولت بود؛ آن‌چنان‌که انزلی می‌گوید: این حادثه «رعب سمکو را در دل ساکنان آن نواحی بیشتر نمود و آبروی دولت را برد» (انزلی، ۱۳۸۴، ص ۴۴۵). اگرچه ملک‌زاده می‌توانست فرماندهی کاراتری از خود نشان دهد، باین حال تضمینی وجود نداشت بتواند شهر را حفظ کند؛ بنابراین کسانی که صرفاً ضعف عملکرد او را در سقوط این شهر دخیل می‌دانند رویکردی یک‌جانبه به قضیه دارند؛ زیرا سقوط مهاباد نتیجه مجموعه‌ای از عوامل بوده که ضعف عملکرد ملک‌زاده تنها عامل نهایی آن‌ها بوده‌است و بنابراین او مستحق کینه و نفرتی نیست که ایرانیان متوجه او کرده‌اند.

منبع

اسناد منتشر نشده

(اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)

سال ۱۳۰۰ شمسی، کارتن ۴۵، پرونده ۱، سند ۱۳.

سال ۱۳۰۰ شمسی، کارتن ۴۵، پرونده ۰۱، اسناد شماره ۲؛ ۲/۱؛ ۳؛ ۱۹؛ ۲۷؛ ۲۸؛ ۳۵؛ ۳۶؛ ۳۷؛ ۴۱؛ ۱۱۵.

سال ۱۳۰۰ شمسی، کارتن ۴۵، پرونده ۱۲، سند ۵۳.

کتاب فارسی

ارفع، حسن. (بی‌تا). *کردها و یک بررسی تاریخی و سیاسی*. نیویورک.

افسر، پرویز. (۱۳۳۲). *تاریخ ژاندارمری ایران*. چاپ خانه قم.

امین‌الشرع خویی، میرزا ابوالقاسم. (۱۳۷۸). *میراث اسلامی ایران، دفتر هشتم؛ خاطرات امین‌الشرع خویی*.

(چ ۱). (رسول جعفریان، کوشش گر). قم: انتشارات کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی.

انزلی، حسن. (۱۳۸۴). *ارومیه در گذر زمان*. تهران: انتشارات دستان.

تمدن، محمد. (۱۳۵۰). *اوضاع ارومیه در جنگ اول یا تاریخ رضائیه*. ارومیه: موسسه مطبوعاتی تمدن.



- توفیق، رحمت‌الله. (۱۳۸۹). *تاریخچه ارومیه، یادداشت‌هایی از سال‌های جنگ اول جهانی و آشوب بعدازآن*. تهران: پردیس دانش.
- جهانبانی، امان‌الله. (۱۳۸۰). *سرباز ایرانی و مفهوم آب‌و‌خاک* (زندگی‌نامه خودنوشت سپهبد امان‌الله جهانبانی). تهران: انتشارات فردوس.
- خسروی چپانه، فرود. (۱۳۸۹). *تاریخ ایل قراپایاق*. ارومیه: انتشارات ادیبان.
- صمدی، محمد. (۱۳۷۷). *نگاهی به تاریخ مهاباد*. (چ ۱). مهاباد: انتشارات رهرو.
- کرونین، استفانی. (۱۳۷۷). *ارتش و حکومت پهلوی*. (غلام‌رضا علی‌بابایی، مترجم). تهران: انتشارات خجسته.
- محمودزاده، قادر. (۱۳۷۴). *خاطرات پرماجرایی دکتر آسو «چهره مهاباد»*. تهران: نشر هور.
- معمدالوزاره، رحمت‌الله‌خان. (۱۳۸۹). *ارومیه در محاربه عالم‌سوز*: از مقدمه نصارا تا بلوای اسماعیل‌آقا ۱۲۹۸-۱۳۰۰. (کاوه بیات، کوشش‌گر). تهران: شیرازه.
- ملک‌زاده هیرید، حسن. (۱۳۲۸). *سرگذشت حیرت‌انگیز یک افسر و کارمند ارشد دولت در ۳۷ سال خدمات لشگری و کشوری...* تهران: بی‌نا.
- هدایت، مهدی‌قلی‌خان. (منخبرالسلطنه). (۱۳۸۵). *خاطرات و خطرات*. تهران: انتشارات زوار.

کتاب کردی

- هاوار، محمد ره‌سول. (۲۰۰۵). *سمک و بزوتنه وه ی نه ته وایه تی کورد*. حکومته‌تی ههریمی کوردستان، وه‌زاره‌تی روشنبیری، سلئمانی.

روزنامه

- ستاره ایران*: سال هفتم، شماره ۶۲، ۵شنبه ۴ صفر ۱۳۴۰؛ سال هفتم، شماره ۶۳، جمعه ۵ صفر ۱۳۴۰.

منابع لاتین

اسناد منتشرشده انگلیسی

- Burrell, Robert Michael. (1997). *Iran Political Diaries (1881-1965): volume 6: 1921-1923*.

English Translation of References

Documents

Unpublished documents

- Edāre-ye Asnād va Tārix-e Diplomāsi-ye Vezārat-e Omur-e Xārejeh (Ostādox) (De-



partment of Diplomatic Documents and History of the Ministry of Foreign Affairs):

Year 1300 SH / 1921 AD, Box 45, Folder 1, Document number: 13.

Year 1300 SH / 1921 AD, Box 45, Folder 10, Document numbers: 2; 2/1; 3; 19; 27; 28; 35; 36; 37; 41; 115.

Year 1300 SH / 1921 AD, Box 45, Folder 12, Document number: 53. [Persian]

Published documents

Burrell, Robert Michael. (1997). *Iran political diaries (1881-1965): volume 6: 1921-1923*.

Books

Afsar, Parviz. (1332/1953). "*Tārix-e žāndārmeri-ye Irān*" (*History of the Iranian gendarmerie*). *Čāpxāne-ye Qom*. [Persian]

Amin Al-Shar' Khoi, Mirza Abolghasem. (1378/1999). "*Mirās-e eslāmi-ye Irān, daftar-e haštom: Xāterāt-e Amin-oš-Šar'-e Xoyi*" (Islamic heritage of Iran, book 8; Memoirs of Amin al-Sharia Khoi) (1st ed.). Edited by Rasoul Jafarian. Qom: *Entešārāt-e Ketābxāne-ye Āyatollāh Mar'aši* (Ayatollah Mar'ashi Najafi Library). [Persian]

Anzali, Hassan. (1384/2005). "Orumieh dar gozar-e zaman" (Urmia over time). Tehran: *Entešārāt-e Dastān*. [Persian]

Arfa, Hassan. (n. d.). "*Kord-hā va yek barresi-ye tārixi va siāsi*" (Kurds and a historical and political study). New York: n. p. [Persian]

Cronin, Stephanie. (1377/1998). "Arteš va hokumat-e Pahlavi" (The army and the creation of the Pahlavi state in Iran, 1910 - 1926). Translated by Gholamreza Babaei. Tehran: *Entešārāt-e Xojasteh*. [Persian]

Hawar, Mohammad Resoul. (2005). "*Semko u bezutenaway natavāyeti Kurd*" (Simko and the national Kurdish movement). Sulaymaniyah: Hekumati Harimi Kurdestān (Kurdistan Regional Government), Wazāraty Rošenbiry, (Ministry of Culture). [Kurdish]

Hedayat, Mehdi Gholi Khan (Mokhber Al-Saltaneh). (1385/2006). "*Xāterāt o xatarāt*" (Memories and dangers). Tehran: *Entešārāt-e Zovvār*. [Persian]



- Jahanbani, Amanollah. (1380/2001). “*Sarbāz-e Irāni va mafhum-e āb o xāk: Zendeḡi-nāme-ye xod-nevešt-e Sepahbod Amānollāh-e Jahānbāni*” (The Iranian soldier and the concept of water and soil: Autobiography of General Amanullah Jahanbani). Tehran: Entesārāt-e Ferdows. [Persian]
- Khosravi Chianeh, Foroud. (1389/2010). “*Tārix-e eel-e Qarāpāpāq*” (A history of Qarapapaqs tribe). Urmia: Entesārāt-e Adibān. [Persian]
- Mahmoudzadeh, Ghader. (1374/1995). “*Xāterāt-e por-mājarā-ye doktor Āsu: Čhre-ye Mahābād*” (Dr. Aso’s adventurous memoirs: The face of Mahabad). Tehran: Našr-e Hur. [Persian]
- Malekzadeh Hirbod, Hassan. (1328/1949). “*Sargozašt-e heyrat-angiz-e yek afsar va kārmand-e aršad-e dowlat dar 37 sāl xadamāt-e lašgari o kešvari...*” (The astonishing story of a senior officer and government employee in 37 years of military and civil service). Tehran: n. p. [Persian]
- Mo’tamed Al-Vezareh, Rahmatollah Khan. (1389/2010). “*Orumieh dar mohārebe-ye ālam-suz: Az moqaddame-ye Nasārā tā balvā-ye Esmā’eel Āqā 1298-1300*” (Urmia in the world-burning war: From the introduction of the Christians to the uprising of Ismail Agha 1919-1921). Edited by Kaveh Bayat. Tehran: Širāzeh. [Persian]
- Samadi, Mohammad. (1377/1998). “*Negāhi be tārix-e Mahābād*” (A glance at the history of Mahabad) (1st ed.). Mahabad: Entesārāt-e Rahro. [Persian]
- Tamaddon, Mohammad. (1350/1971). “*Ozā’-e Orumieh dar jang-e avval yā tārix-e Rezāeeyeh*” (The situation of Urmia in the First World War or the Rezaieh history). Urmia: Mo’assese-ye Matbu’āti-ye Tamaddon. [Persian]
- Tofigh, Rahmatollah. (1389/2010). “*Tārixče-ye Orumieh: Yāddāšt-hā-yi az sāl-hā-ye jang-e avval-e jahāni va āšub-e ba’d az ān*” (History of Urmia: Notes from the years of the First World War and the turmoil after it). Tehran: Pardis-e Dāneš. [Persian]

Newspaper

Setāre-ye Irān: 7th year, issue number 62, Thursday 4 Safar 1340 AH / 7 October 1921;
7th year, issue number 63, Friday 5 Safar 1340 AH / 8 October 1921. [Persian]





Exchange of State Orders Durign Two Visits of European Countries by Mozzafar al-Din Shah

Marjan Rezaei¹ | Morteza Dehghannejad² | Mostafa Pirmoradian³

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Abstract

Purpose: Investigates the importance of exchange of State Orders during the two visits by Mozzafar al-Din Shah (r. 1896 -1907) to Europe.

Method and Research Design: Data is collected from archival materials held at the Iranian Ministry of Foreign Affairs and National Archives of Iran, as well as library resources.

Findings and conclusion: Official correspondence between Iran and the European countries visited shows that the importance the exchange of such Orders was considered significant and could have influence on mutual relationship. However, failing to observe diplomatic protocols caused irregularities with negative implications for Iran in some cases.

Keywords:

Iranian Orders, Foreign Orders, Lion and Sun Order, Mozzafar al-Din Shah, Qajar, European voyages.

Citation:

Rezayi, M., Dehghan nejad, M., Pirmoradian, M. (2020). Exchange of State Orders Durign Two Visits of European Countries by Mozzafar al-Din Shah. *Ganjine-ye Asnad*, 30(2), 86-116. doi: 10.22034/ganj.2020.2424

1. PhD Student of History, University of Isfahan, Isfahan, I. R. Iran

rezayi888@yahoo.com

2. Professor, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, I. R. Iran
,(Corresponding Author)

mdehqannejad@yahoo.com

3. Associate Professor, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, I. R. Iran

mostafapirmoradian@yahoo.com

Copyright © 2020, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«118»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.22034/ganj.2020.2424

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 30, No. 2, Summer 2020 | pp: 86 - 116 (31) | Received: 11, Dec. 2017 | Accepted: 23, Jun. 2019

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیمی

مبادله نشان های دولتی در سفرهای مظفرالدین شاه قاجار به اروپا

مرجان رضایی^۱ | مرتضی دهقان نژاد^۲ | مصطفی پیرمردیان^۳

چکیده

هدف: بررسی اهمیت و چگونگی اعطای نشان در سفرهای مظفرالدین شاه قاجار به اروپا.
روش/ رویکرد پژوهش: داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای و اسناد وزارت امور خارجه و آرشیو ملی ایران به دست آمده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: مکاتبات اداری میان ایران و دیگر کشورهای اروپائی نشان می‌دهد اعطای نشان از جنبه‌های مهم سفرهای خارجی مظفرالدین شاه بود و بر روابط سیاسی و فرهنگی ایران با آنها تأثیر می‌گذاشت. اما رعایت نکردن پروتکل‌های مربوطه در اعطای نشان موجب بی‌نظمی می‌شد و گاه عواقب سیاسی نامطلوب در برداشت.

کلیدواژه‌ها:

نشان‌های ایرانی، نشان‌های اروپایی، نشان شیروخورشید، قاجار، مظفرالدین شاه قاجار، سفرهای اروپایی.

استناد:

رضایی، مرجان، دهقان نژاد، مرتضی، پیرمردیان، مصطفی. (۱۳۹۹). مبادله نشان های دولتی در سفرهای مظفرالدین شاه قاجار به اروپا. *گنجینه اسناد*، ۳۰ (۲)، ۸۶-۱۱۶. doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۲۰.۲۴۲۴

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. rezayi888@yahoo.com
۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول). mdehqannejad@yahoo.com
۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. mostafapirmoradian@yahoo.com



گنجینه اسناد

«۱۱۸»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۲۰.۲۴۲۴

نمایه در ISC, SID, Researchgate, Google Scholar و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۰، دفتر ۲، تابستان ۱۳۹۹ | صص: ۸۶ - ۱۱۶ (۳۱)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۲۰ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۲

تحقیقات تاریخی

مقدمه

نشان معمولاً قطعه‌ای فلزی است که از طرف حکومت‌ها برای مشخص کردن رتبه و مقام و یا قدردانی از کفایت و شجاعت افراد شایسته به آن‌ها اعطا می‌شود و افتخاری برای دارندگان آن محسوب می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۴۸، ص ۵۰۱). نشان‌ها با مدال‌ها متفاوت هستند. مدال کلمه‌ای وام‌گرفته از زبان فرانسوی است و رتبه‌ای پایین‌تر از نشان دارد (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۴۴، ص ۱۰؛ صدیق‌الممالک، ۱۳۶۶، ص ۲۹۰). از مطالعه متون گذشته چنین برمی‌آید که نشان در عوض خدمت و یا تلاشی که رعایای سلاطین و پادشاهان انجام می‌دادند، به آنان اعطا می‌شد تا در میان همگنان خود سرآمد و شاخص باشند؛ مانند جقه، تکه الماس یا جواهر، بازوبند و هر چیز ارزشمند دیگری که رعایا را متمایز می‌کرد. اعطای نشان به افراد برای تکریم و قدردانی از آنان، در دوره قاجار شکل جدیدی به خود گرفت و گسترش یافت. اعطای نشان در کشورهای دیگر نیز مرسوم بود و کشورهای اروپایی با توجه به فرهنگ و تاریخ خود نشان مخصوص به خود داشتند. برای نمونه، مهم‌ترین نشان دربار انگلستان بند جوراب^۱ بود که ناصرالدین‌شاه قاجار از جمله اشخاصی بود که به این نشان مفتخر شد (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۴۳، ص ۹۰).

همان‌گونه که اشاره شد نشان و اعطای آن از دوره قاجار به‌طور گسترده وارد تشریفات درباری شد. اولین نشان رسمی ایران، یعنی نشان شیر و خورشید، در زمان سلطنت فتح‌علی‌شاه قاجار به سرداران و صاحب‌منصبان و هم‌چنین به تعدادی از سفرای اروپایی اعطا شد (مالکوم، ۱۳۶۲، صص ۶۱۱-۶۱۰؛ کمبل، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۸۴). با توجه به اهمیت و کاربرد نشان‌ها، اولین آیین‌نامه مخصوص نشان‌های رسمی در دوره محمدشاه قاجار تنظیم و تدوین شد (شهیدی، ۱۳۵۰، ص ۱۹۹). در دوره ناصرالدین‌شاه نیز نشان‌ها و اعطای آن‌ها به سبک و سیاق گذشته بود. البته تغییراتی در نظام‌نامه آن‌ها ایجاد شد و علاوه بر نشان شیر و خورشید، نشان‌های جدیدی از جمله تمثال همایون، اقدس، قدس و مقدس به مجموعه نشان‌های دولت قاجار اضافه شد. تمثال همایون در سیاست خارجی ایران اهمیت و جایگاهی ویژه داشت و مبادله آن نشان‌دهنده حسن روابط سیاسی بین دو کشور بود (شهیدی، ۱۳۵۰، ص ۱۸۶). توجه ویژه ناصرالدین‌شاه به نشان‌ها و تکمیل و تنظیم قواعد جدید برای آن‌ها، از اهمیت نشان‌ها در امور سیاسی داخلی و خارجی کشور حکایت داشت. در دوره مظفرالدین‌شاه نیز نشان‌ها هم‌چنان جایگاه مهم خود را حفظ کردند و تغییر خاصی در حوزه نشان‌های دولت ایران و نحوه اعطای آن‌ها ایجاد نشد.

درباره نشان و اعطای آن در دوره مظفرالدین‌شاه قاجار تاکنون تحقیق و پژوهشی مستقل انجام نشده است؛ از این رو تحقیق پیش‌رو پژوهشی نوین به‌شمار می‌آید. باین‌حال،

1. Order
2. Médaille
3. Order of the Garter



در برخی منابع و تحقیقات منتشر شده درباره نشان در دوره مظفرالدین شاه مطالبی به چشم می خورد که به ترسیم بخشی از جوانب و فضای کلی موضوع مدد می رساند. مقالاتی هم چون مقاله «نشان های دوران قاجاریه» از یحیی شهیدی، مقاله «نشان ها و مدال های ایران از آغاز سلطنت قاجاریه تا امروز» از محمد مشیری، مقاله «نشان های دوره قاجار» از رابینو، مقاله «واکوی خاستگاه و کارکردهای نشان های دولتی عصر قاجار» از زهرا علی زاده بیرجندی و دیگران و کتاب «نشان ها و مدال های قاجاریه» از زینب آزمون، اطلاعاتی درباره نشان های ایرانی و کیفیت آن عرضه می کند؛ ولی بیشتر این پژوهش ها بر روی دیگر جوانب موضوع نشان در دوره قاجار، هم چون خاستگاه، کارکرد و کیفیت آن متمرکز شده اند و به اعطای نشان و کارکرد آن در سفرهای مظفرالدین شاه قاجار به اروپا و حواشی مربوط به آن توجه خاصی نداشته اند.

مقاله حاضر بر آن است که به اهمیت و جایگاه مهم ترین مدال ها و نشان های ایرانی و برخی نشان های غیر ایرانی در دوره مظفرالدین شاه با محوریت سفرهای او به اروپا پردازد. بنابراین پرسش اصلی پژوهش این است که در سفرهای اروپایی مظفرالدین شاه قاجار مدال ها و نشان ها چه نقش و جایگاهی در روابط خارجی ایران با کشورهای اروپایی داشته اند؟ با توجه به اهمیت نشان و تبادل آن در سفرهای اروپایی مظفرالدین شاه این فرضیه مطرح می شود که نشان ها و تبادل آن ها در این سفرها در گسترش روابط سیاسی و فرهنگی ایران با کشورهای اروپایی نقشی مؤثر داشته اند. این پژوهش رویکردی توصیفی-تحلیلی دارد. از آنجاکه عمده داده ها و اطلاعات این پژوهش از مجموعه اسناد موجود در آرشیو وزارت امور خارجه و سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران گردآوری شده است، می توان گفت که پژوهشی سندمحور است؛ البته برای تکمیل اطلاعات پژوهش از منابع اولیه از جمله کتاب و برخی منابع ثانویه از جمله مقاله نیز استفاده شده است.

نشان شیروخورشید و برخی نشان های دیگر

بر اساس شواهد تاریخی، نشان شیروخورشید اولین و مهم ترین علامت و نشان ملی ایران بوده است. بر اساس نظر برخی از محققان و پژوهش گران هم چون کلارا رایس^۱، کسروی و نفیسی، علامت شیروخورشید قدیمی ترین نشان و علامت ایران بوده است که در طول زمان، دچار دگرگونی هایی شده است. نظرات گوناگونی درباره پیشینه این نشان در ایران وجود دارد که گاه با افسانه هایی نیز آمیخته است. بر اساس شواهد تاریخی پیشینه این نشان و علامت به دوران ایران باستان بازمی گردد (Rice, 1916, p42). ضرب نشان شیروخورشید بر سکه های صفوی، به ویژه از دوره شاه عباس اول، رواج آن را در این دوره نشان می دهد (کسروی، ۲۵۳۶، صص

1. Clara Rice



۲۰-۲۲). در واقع نشان و علامت شیروخورشید در دوره صفوی جنبه‌ای رسمی و دولتی به‌خود گرفت و در بیرق‌ها و سکه‌های این دوره معمول شد (نفیسی، ۱۳۲۸، ص ۶۲).

در دوره قاجار، باتوجه به گسترش روابط ایران با اروپاییان ضرورت یافت که نشانی برای دولت ایران در نظر گرفته شود؛ در نتیجه، نشان شیروخورشید به این مهم اختصاص یافت. از دوره فتح‌علی شاه قاجار، نشان شیروخورشید به صورت رسمی نشان مخصوص ایران شد (مشیری، ۱۳۵۰، ص ۱۹۱). در دوره محمدشاه، نظام‌نامه‌ای برای نشان شیروخورشید و اعطای آن تدوین شد و در آن، نشان شیروخورشید به صراحت نشان دولت ایران اعلام شد. در این نظام‌نامه چنین آمده است: «[...] پس برای هر دولت نشانی ترتیب داده‌اند و دولت علیه ایران را هم نشان سبز شیروخورشید متداول بوده است که قریب سه هزار سال، بل متجاوز از عهد زرتشت این علامت بوده [...]» (بیانی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۷۰).

در دوره ناصرالدین‌شاه، تغییراتی در نظام‌نامه نشان شیروخورشید به وجود آمد و در آن به روشنی اعلام شد که نشان دولت علیه ایران شیروخورشید است و به ترتیب به سه درجه اقدس، قدس و مقدس تقسیم می‌شود (صدیق‌الممالک، ۱۳۶۶، ص ۲۸۷). در این دوره، باتوجه به سفرهای ناصرالدین‌شاه به اروپا و افزایش روابط شرق و غرب، به دستور ناصرالدین‌شاه نظام‌نامه‌ای نیز برای نشان عالی شیروخورشید مخصوص خارجیان تصویب شد (شهیدی، ۱۳۵۰، ص ۲۰۷). براساس گزارش عبدالله مستوفی، در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار، نشان شیروخورشید دستخوش تغییراتی شد. این نشان، از روی نشان لژیون دونور فرانسه طراحی شد که درجه اول آن، با حمایل سبز بود و در حقیقت، نشان درجه اول شیروخورشید جای نشان مقدس را گرفت و نظام‌نامه‌ای برای هر یک نوشته شد (مستوفی، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۱۱۸-۱۱۹). نشان شیروخورشید براساس نشان لژیون دونور به ۵ درجه تقسیم می‌شد: ۱. درجه پنجم: (Chevalier)؛ ۲. درجه چهارم: (Officier)؛ ۳. درجه سوم: (Commandeur)؛ ۴. درجه دوم: (Grand-Officier)؛ ۵. درجه اول: (Grand-Cordon) (شهیدی، ۱۳۵۰، صص ۲۳۰-۲۳۱). در دوره مظفرالدین‌شاه تغییر خاصی در نظام‌نامه نشان شیروخورشید به وجود نیامد و مراتب آن براساس نظام‌نامه دوره قبل بود. در این دوره، نشان شیروخورشید، مهم‌ترین علامت و نشان رسمی ایران بود (ساکما، ۲۹۶/۰۲۲۶۷۵). این نشان که برحسب مراتب آن به افراد ایرانی و غیرایرانی اعطا می‌شد، از جمله نشان‌های مهمی بود که در سفرهای خارجی مظفرالدین‌شاه، به اروپاییان اعطا می‌شد. شایان ذکر است که از دوره ناصرالدین‌شاه علاوه بر نشان شیروخورشید، نشان‌های ایرانی دیگری هم از جمله نشان‌های علمی طراحی شد. نشان علمی به افرادی اعطا می‌شد که در زمینه علم و دانش خدماتی انجام داده بودند. در دوره مظفرالدین‌شاه، به چند نفر از

1. Légion d'honneur



اتباع روسیه مقیم آذربایجان نشان علمی اعطا شد (ساکما، ۲۹۶/۴۵۱۱). هم چنین در سفر مظفرالدین شاه به اروپا به دو پزشک اتریشی به نام دکتر الفور^۱ و دکتر اویت^۲ دو مدال علمی - که درجه ای کمتر از نشان داشتند - داده شد (استادوخ، سال ۱۳۲۳، کارتن ۴، پرونده ۲، سند شماره ۵۲).

از جمله نشان های دیگر می توان به نشان آفتاب اشاره کرد. نشان و حمایل آفتاب قبل از سفر اول ناصرالدین شاه به اروپا تهیه شد تا در سفرهای اروپایی، از طرف شاه ایران به ملکه های اروپا اعطا شود (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶، ص ۵۹۶). این نشان در سفرهای مظفرالدین شاه به اروپا هم به تعدادی از زنان خانواده سلطنتی اعطا شد (مظفرالدین شاه قاجار، ۳۶۱۱، صص ۱۸۲ و ۲۱۲؛ مظفرالدین شاه قاجار، ۱۳۶۲، ص ۶۱).

نشان و اهمیت آن در مناسبات داخلی و روابط خارجی

دریافت نشان یکی از افتخارات چشمگیری بود که بزرگان و درباریان قاجار درصدد دستیابی به آن بودند؛ زیرا نشان صاحب آن را از دیگر افراد متمایز می کرد و حاکی از التفات حکومت به شخص دریافت کننده نشان بود؛ چنان که در آیین نامه نشان های رسمی دوره قاجار درباره اهمیت نشان آمده است: «[...] هر کس در خدمت سابق است، بر دیگر فایق بود و این تفوق و تفاوت را با سه چیز معلوم کرده اند: اول در لقب و منصب؛ دوم در مرسوم و مواجب؛ سیم در اعطای نشان و علامات؛ که هر کسی ببیند داند که صاحب نشان در خدمت پیش است و در مرسوم بیش [...]» (بیانی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۷۰).

دریافت نشان حاکی از التفات و توجه شاه به دریافت کننده نشان بود و به تثبیت موقعیت او کمک می کرد. برای نمونه، مظفرالدین شاه در زمان ولیعهدی، به دریافت نشان شیر و خورشید، به همراه سردوشی الماس مفتخر شد (اعتمادالسلطنه، بی تا، ص ۱۲۹). مظفرالدین شاه در زمانی که در تبریز ولیعهد بود، نشان و حمایل درجه دوم سرتیپی را به میرزا صالح خان پسر معتمدالسلطان اعطا کرد (ساکما، ۹۵/۲۹۶/۹۹۴). هم چنین مظفرالدین شاه در زمان سلطنت به پسر و ولیعهد خود، محمدعلی میرزا، نشان هایی از جمله نشان قدس به همراه سرحمایل اعطا کرد (ساکما، ۲۹۶/۲۴۲۴۲).

افرادی که به دریافت نشان های ایرانی و اروپایی مفتخر می شدند، علاوه بر ارتقای مقام و موقعیت، از برخی امتیازات دیگر نیز برخوردار می شدند. برای نمونه هر ایرانی که به دریافت نشان لژیون دونور فرانسه مفتخر می شد، به دلیل قانون کاپیتولاسیون بین ایران و فرانسه، مصونیت قضایی پیدا می کرد و از مجازات متداول آن زمان، یعنی چوب و فلک، معاف می شد. به همین دلیل، اکثر افسران و حتی اعضای خانواده سلطنتی در دوره ناصرالدین شاه

1. Elfor
2. Evit



درصد بودند تا به این نشان دست یابند (دالمانی، ۱۳۳۵، ص ۳۷). نشان لژیون دونور از نشان‌های اروپایی پراهمیت دوره قاجار بود که ناپلئون بناپارت در سال ۱۸۰۱م/۱۲۱۵ق آن را برای خدمات نظامی و غیرنظامی به وجود آورد (بن تان، ۱۳۵۴، ص ۱).

علاوه بر اهمیت نشان و اعطای آن در داخل، تبادل نشان نقشی مهم در توسعه روابط ایران و کشورهای اروپایی داشت (ساکما، ۲۹۶/۲۶۷۵۵). مثلاً هنگامی که دولت بلژیک نشان نظامی مخصوص این کشور را به همراه نامه‌ای برای مظفرالدین میرزای ولیعهد به دربار ناصرالدین شاه فرستاد، ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۸ق/۱۸۷۱م در مکتوبی از ارسال نامه و اعطای نشان تشکر و قدردانی کرد و آن را حاکی از روابط دوستانه بین دو کشور دانست (D Hulster, 2003, p64). مظفرالدین شاه در سفر اول خود به بلژیک به هنگام ملاقات با پادشاه این کشور از این نشان و حمایل استفاده کرد (مظفرالدین شاه قاجار، ۱۳۶۱، ص ۱۶۶).

مظفرالدین شاه نیز شخصاً به نقش و اهمیت مبادله نشان بین سران ایران و کشورهای اروپایی اذعان داشت و بر اهمیت آن در ایجاد و گسترش روابط خارجی تأکید می‌کرد. مظفرالدین شاه در نامه‌ای به حاکم بلغارستان تصریح کرد که اعطای نشان موجب تحکیم روابط بین ایران و کشورهای اروپایی می‌شود و از همین رو، او یک قطعه نشان شیروخورشید مکمل به الماس با حمایل مخصوص برای حاکم این کشور اعطا می‌کند (ساکما، ۲۳۲/۲۱۵۰). همان‌گونه که ذکر شد، نشان شیروخورشید یکی از نشان‌های مهمی بود که در دوره مظفرالدین شاه به افراد ایرانی و غیرایرانی اعطا می‌شد. این نشان علاوه بر بزرگان صاحب‌منصبان، گاه به دانشمندان و پزشکان نیز اعطا می‌شد؛ چنان‌که با تصویب میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان، در سندی به تاریخ ۱۳۱۷ق/۱۹۰۰م نشان شیروخورشید درجه دوم به میرزا ابراهیم خان، دانشجوی علم طب در پاریس، اهدا شد (ساکما، ۲۹۶/۶۶۱۸). میرزا ابراهیم خان، پسر میرزا ابوالحسن خان، پزشک دربار مظفرالدین شاه بود که در سفر اول مظفرالدین شاه به اروپا، در قسمتی از سفر، شاه را همراهی کرد و مورد توجه و تفقد مظفرالدین شاه قرار گرفت (مظفرالدین شاه قاجار، ۱۳۶۱، صص ۱۰۴ و ۱۳۲). میرزا ابراهیم خان پس از اتمام تحصیلاتش در اروپا و بازگشت به ایران به حکیم‌الملک ملقب شد و این بار در سال ۱۳۲۱ق/۱۹۰۳م با وساطت امین‌السلطان نشان شیروخورشید درجه اول خارجه را به انضمام حمایل سبز دریافت کرد (ساکما، ۹۹۷/۲۳۹).

اعطای نشان شیروخورشید به اتباع بیگانه نیز مرسوم بود. برای نمونه براساس گزارش اسناد، مظفرالدین شاه در سال ۱۳۱۸ق/۱۹۰۰م، نشان شیروخورشید را به میرزا گالوس خان، مترجم ژنرال کنسول‌گری که در مقام کارپرداز اول دولت انگلیس در تبریز هم بود، اهدا کرد (ساکما، ۲۹۶/۲۳۲۱۶). هم‌چنین او در سال ۱۳۲۳ق/۱۹۰۵م به یکی از اتباع روس

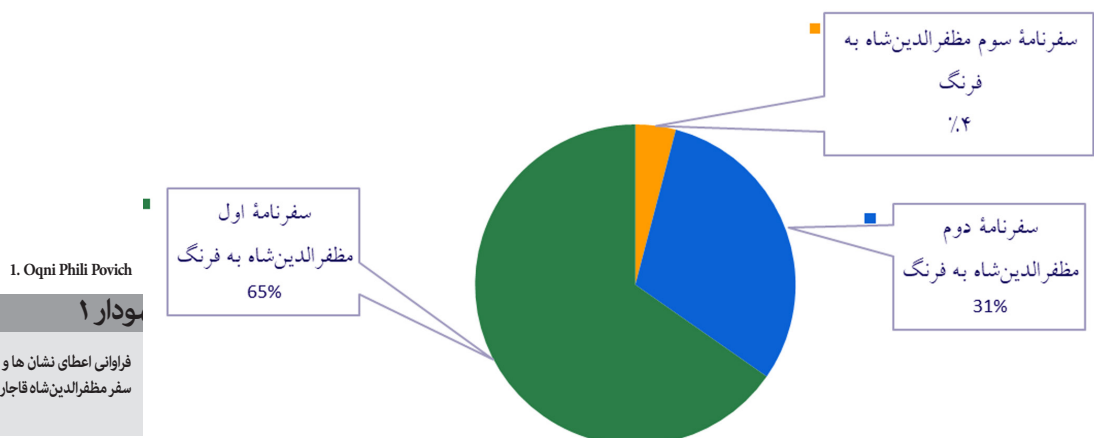


به نام اوغنی فیلی پوویچ^۱، مکانیک چی استرآباد، نشان شیر و خورشید درجه چهارم اعطا کرد (ساکما، ۱۴۷۳/۲۹۰).

سفرهای مظفرالدین شاه به اروپا و اعطای نشان

مظفرالدین شاه سه سفر به اروپا داشت: سفر اول در سال ۱۳۱۷ق/۱۹۰۰م؛ سفر دوم در ۱۳۲۰ق/۱۹۰۲م؛ و سفر سوم در ۱۳۲۳ق/۱۹۰۵م. اعطای نشان یکی از بخش های مهم سفرهای مظفرالدین شاه به اروپا بود؛ به گونه ای که تدارک نشان های گوناگون ایران برای اعطا به خارجیان یکی از مقدمات این سفرها محسوب می شد (مراغه ای، ۱۳۶۴، ص ۳۳۵). باتوجه به اهمیت نشان و اعطای آن توسط شاه ایران به دولت مردان اروپایی و برخی از خارجیان، این موضوع در سفرنامه های مظفرالدین شاه به فرنگ به ویژه در روزنامه خاطرات سفرهای اول و دوم او به اروپا انعکاس یافته است. اگرچه در این سفرنامه ها به موضوع نشان، دریافت و اعطای آن پرداخته شده است، ولی در تعدادی از موارد به ویژه درباره اعطای نشان به افراد خارجی به غیر از طبقه سلطنتی و صاحب منصبان، اشارات به صورت کلی است و کمتر به جزئیات دقیق از قبیل نام دریافت کننده، و نوع و درجه نشان اشاره شده است. برای نمونه، مظفرالدین شاه در هنگام اعطای قطعه نشانی به یکی از روزنامه نگاران روسی در خارکف به این عبارت بسنده می کند: «روزنامه نویس اینجا [خارکف] هم چند قطعه عکس ما را انداخته بود آورد، یک قطعه نشان به او مرحمت کردیم» (مظفرالدین شاه قاجار، ۱۳۶۱، ص ۶۷). نمودار زیر درصدهای فراوانی گزارش نشان و اعطای آن را در سفرهای اروپایی مظفرالدین شاه نشان می دهد:

سه سفرنامه مظفرالدین شاه قاجار به فرنگ



فراوانی اعطای نشان ها و تبادل آن در سه سفر مظفرالدین شاه قاجار به فرنگ

براساس این نمودار، اشاره به نشان در سفرنامه اول بیشترین میزان را دارد (۳۲ مرتبه)، در سفرنامه دوم (۱۵ مرتبه) و در سفرنامه سوم به حداقل می‌رسد (۲ مرتبه). سفر اول مظفرالدین‌شاه به اروپا با توجه به اولین تجربه او از سفر به اروپا و ملاقات با پادشاهان و سران مختلف کشورهای اروپایی اهمیت و جایگاه بالایی داشته و در سفرنامه آن‌هم بیش از دو سفرنامه دیگر به نشان و تبادل آن پرداخته شده‌است. در سفر سوم به دلیل غیررسمی بودن و محدود بودن به بازدید از چند کشور اروپایی، نشان‌های کمتری دریافت و اعطا شده‌است.

در دوره پادشاهی مظفرالدین‌شاه، به‌ویژه در ملاقات‌های او با سران و دولت‌مردان اروپایی در طی سفرهای خارجی، نشان‌های گوناگونی به شاه ایران اعطا شد. برای نمونه، در سفر اول مظفرالدین‌شاه به روسیه، امپراتور این کشور نشان و حمایل سنت آندره^۱ را که یکی از نشان‌های مهم این کشور بود به شاه ایران هدیه داد (مظفرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۶۱، ص ۱۰۹). در نمونه‌ای دیگر، سفیر کبیر اسپانیا، به نمایندگی از شاه این کشور، نشان مخصوص پادشاهان را به مظفرالدین‌شاه اعطا کرد (استادوخ، سال ۱۳۲۰، کارتن ۱۹، پرونده ۲۵، سند شماره ۷۱). در سفر دوم مظفرالدین‌شاه به اروپا، در هنگام اقامت او در پاریس، از طرف سفیر کبیر دولت اسپانیا، دون پُرس کابایرو^۲ نشان “Toison d’or” به شاه ایران تقدیم شد (مظفرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۶۲، ص ۱۳۰).

تبادل نشان در سفرهای خارجی مظفرالدین‌شاه از جایگاهی ویژه در روابط خارجی ایران با کشورهای اروپایی برخوردار بود. تبادل نشان بیانگر حسن روابط بین کشورها و به‌منزله احترام و تکریم متقابل بود. هنگامی که مظفرالدین‌شاه در سفرهای اروپایی به دیدار شاهان و شاهزادگان اروپایی می‌رفت و یا در مهمانی‌های سلطنتی شرکت می‌کرد، نشان کشور میزبان را بر روی سینه خود نصب می‌کرد (مظفرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۶۱، صص ۱۹۲ و ۱۹۹).

به‌مناسبت سفرهای شاهان قاجار به اروپا، نشان‌های گوناگونی تدارک دیده می‌شد (رابینو، ۱۳۸۰، ص ۳۴۶) تا به شاهان و شاهزادگان و دیگر افراد صاحب‌منصب اروپایی اعطا شود. در سفر اول مظفرالدین‌شاه به فرانسه، به تعدادی از مقامات نظامی فرانسوی مشایعت‌کننده شاه ایران در این کشور، نشان شیروخورشید با حمایل سبز اهدا شد (استادوخ، سال ۱۳۱۷، کارتن ۱۹، پرونده ۴، سند شماره ۶). براساس گزارش اسناد در سفرهای مظفرالدین‌شاه به اروپا نشان‌های بسیاری به خارجی‌ان اعطا شد؛ به‌گونه‌ای که به‌دستور مظفرالدین‌شاه، در سفر اول او به اروپا ۳۴ نشان فقط به مأموران بلغارستان اهدا شد (استادوخ، سال ۱۳۱۸، کارتن ۴، پرونده ۶، سند شماره ۱۶۲). هم‌چنین، به وزیرمختار

1. Saint André
2. Don Pers Caballero



اتریش و دیگر نظامیان این کشور نشان‌هایی اعطا شد (استادوخ، سال ۱۳۲۳، کارتن ۴، پرونده ۲، سند شماره ۴۱). این موضوع در مطبوعات اروپایی بازتاب‌هایی به همراه داشت. روزنامه تلگراف، چاپ بلغراد، به اعطای نشان‌های ایران به کارکنان راه‌آهن بلغارستان در سفر اول مظفرالدین شاه به این سرزمین اشاره کرد (استادوخ سال ۱۳۱۸، کارتن ۴، پرونده ۵، سند شماره ۱۱۷). نکته حائز اهمیت این است که استویلوف، یکی از نویسندگان روزنامه تلگراف، نیز از شاه ایران نشانی دریافت کرد و این روزنامه ستونی از اخبار خود را به اعطای نشان شیر و خورشید درجه سوم به این نویسنده (نویسنده اول این روزنامه) اختصاص داد (استادوخ، سال ۱۳۱۸، کارتن ۴، پرونده ۵، سند شماره ۱۵۱). هم‌چنین، یکی از روزنامه‌های هلند مطلبی درباره مراسم اعطای نشان و تمثال مظفرالدین شاه به سفیر هلند درج کرد (استادوخ، سال ۱۳۲۴، کارتن ۹، پرونده ۶/۱). با توجه به تعداد زیاد و غیرمعمول اعطای نشان به خارجی‌ان در سفرهای مظفرالدین شاه به اروپا، اهدای این نشان‌ها بیش از آن‌که به لیاقت و شایستگی افراد دریافت‌کننده نشان بسته بوده باشد، برای تفقد و دلجویی و جلب توجه اروپاییان بوده است.

در سفرهای اروپایی، نشان‌های ایران تنها به خارجی‌ان اعطا نمی‌شد؛ بلکه گاه در این سفرها به همراهان و ملازمان ایرانی مظفرالدین شاه هم که مورد توجه و التفات او قرار می‌گرفتند، نشان اهدا می‌شد. برای نمونه، در سفر سوم مظفرالدین شاه به اروپا، نشان اقدس از طرف شاه ایران به عین‌الدوله، صدراعظم وقت ایران، اعطا شد (مظفرالدین شاه قاجار، ۱۳۹۰، ص ۵۶).

در آستانه این سفرها و هم‌چنین در طول سفر، نشان‌هایی از جانب شاه و دولت ایران به افراد مختلف اعطا می‌شد. گاه نیز این افراد خود درخواست می‌کردند که نشانی به آن‌ها اعطا شود. برای نمونه در آستانه سفر اول مظفرالدین شاه به اروپا، کنسول ایران در تفلیس اسامی افرادی را به وزارت خارجه ایران ارسال کرد که خواهان دریافت نشان از دولت ایران بودند (استادوخ، سال ۱۳۱۸، کارتن ۶، پرونده ۱۴، سند شماره ۳). وزارت خارجه نیز ده قطعه نشان بدین منظور نزد کنسول ایران در تفلیس فرستاد (استادوخ، سال ۱۳۱۸، کارتن ۶، پرونده ۱۴، سند شماره ۱۳۱).

با توجه به گزارش اسناد، چنین استنباط می‌شود که دریافت نشان ایران برای برخی از اروپاییان اهمیت داشته است. نشان برای صاحب خود افتخار و اعتبار به همراه می‌آورد و او را بین همگان خود شاخص و سرآمد می‌کرد (آون، مصاحبه، ۲۸ خرداد ۱۳۹۸؛ تولن، مصاحبه، ۲۸ خرداد ۱۳۹۸). برخورداری از نشان‌ها موجب ارزش و اعتبار دارندگان آن‌ها در رسومات و تشریفات درباری و امور اداری و حکومتی می‌شد؛ چنان‌که استفاده از نشان

1. stoilov



در ملاقات‌ها و تشریفات رسمی و درباری مرسوم بود. نشان‌ها براساس درجه و اعتبارشان امتیازاتی را برای صاحبانشان به‌همراه می‌آوردند و به آنان برای پیشبرد اهداف و مقاصد خود در امور سیاسی، اقتصادی و شخصی یاری می‌رساندند؛ بنابراین برخورداری از آنان اهمیت داشت.

اروپاییانی که خواستار نشان از دولت ایران بودند، عمدتاً در سفرهای مظفرالدین‌شاه به اروپا با شاه ایران ملاقات می‌کردند و اغلب درصدد برمی‌آمدند تا از طریق تألیف کتاب و هدیه آن به شاه ایران، موافقت او را برای اعطای نشان جلب کنند. در ادامه، به تلاش‌های چند تن از اروپاییان برای دریافت نشان از شاه ایران پرداخته می‌شود:

مادام الکساندراف،^۱ صاحب روزنامه انیس‌الجلوس چاپ اسکندریه، از جمله افرادی بود که موفق شد در استانبول با مظفرالدین‌شاه ملاقات کند. او برای جلب رضایت شاه ایران، قصیده‌ای در وصف او سرود و با ارسال یکی از تألیفات خود برای مظفرالدین‌شاه، نشان درجه سوم آفتاب را از او تقاضا کرد (استادوخ، سال ۱۳۱۸، کارتن ۳۰، پرونده ۵، سند شماره ۱۰). او در نامه خود به تمجید مظفرالدین‌شاه پرداخت و وجود او را برای مردان و زنان به یک‌اندازه اثربخش دانست. او برای جلب توجه شاه ایران به این نکته اشاره کرد که از دولت صربستان نیز نشان درجه دوم گرفته‌است (استادوخ، سال ۱۳۱۸، کارتن ۳۰، پرونده ۵، اسناد شماره ۱۱ و ۱۲). احتمالاً او با ذکر این موضوع درصدد بوده‌است تا خود را شایسته و لایق دریافت نشان ایران معرفی کند.

ادمانتس،^۲ یکی از مسئولان اداره فرهنگ و مطبوعات تفلیس، نیز کتابی در حوزه تاریخ اسلام تألیف کرد و با اهدای یک نسخه از آن به مظفرالدین‌شاه، نشان درخواست کرد. او در نامه خود یادآوری کرد که به‌دلیل آشنایی با زبان‌های شرقی، موفق شده‌است تا از دولت روسیه نیز نشانی دریافت کند (استادوخ، سال ۱۳۱۸، کارتن ۳۰، پرونده ۵، سند شماره ۲۷).

قوپیوف،^۳ نایب‌شکارچی باشی مظفرالدین‌شاه و ملازم شاه در سفر به روسیه، نیز نشان درخواست داشت. او کتابی درباره شکار و شکارهای امپراتوران روسیه به زبان فرانسه نوشت و با تقدیم آن به مظفرالدین‌شاه، نشان درجه دوم شیروخورشید درخواست کرد. مظفرالدین‌شاه این کتاب را پسندید و با اعطای نشان مذکور موافقت کرد (استادوخ، سال ۱۳۱۸، کارتن ۳۰، پرونده ۵، سند شماره ۲۳).

ژیوادنیوویچ آوکا^۴ نیز از دیگر افرادی بود که موفق شد از شاه ایران نشان دریافت کند. او با اهدای کتابی به مظفرالدین‌شاه، از دولت ایران نشان درخواست کرد؛ به‌همین دلیل، ماکسیم افندی،^۵ کنسول عثمانی در بلغراد، را واسطه دریافت این نشان کرد. ماکسیم افندی

1. Alexandrov Madam
2. Edmantes.
3. Kotibov
4. Zhivadnovich Avka
5. Maxim Effendi



نیز به دولت ایران متذکر شد که این شخص توانسته است از دولت عثمانی نشان درجه سوم دریافت کند. مظفرالدین شاه هم در فرمانی، نشان درجه سوم شیر و خورشید را به او اعطا کرد (استادوخ، سال ۱۳۱۸، کارتن ۳۰، پرونده ۵، سند شماره ۲۵).

والتر شوتز از دیگر اروپاییانی بود که از شاه ایران نشان درخواست کرد. او پس از سفر اول مظفرالدین شاه به اروپا، با اهدای کتاب به شاه ایران از او نشان تقاضا کرد. والتر شوتز دو نسخه از کتاب های خود را به رسم هدیه برای مظفرالدین شاه ارسال کرد و در مراسله خود با صراحت بیان کرد که یکی از این کتاب ها را که درباب پادشاهان است، به سبب رنگی بودن، با هزینه گزافی چاپ کرده است. او نشان شیر و خورشید را قدیمی ترین نشان دنیا دانست و آرزو کرد شاه ایران این نشان را به او اهدا کند (استادوخ، سال ۱۳۱۸، کارتن ۳۰، پرونده ۵، سند شماره ۳۸).

هدایای خارجیان به مظفرالدین شاه برای جلب نظر او برای اعطای نشان، به تقدیم آثار فرهنگی و هنری از جمله کتاب و تألیفات منحصر نمی شد (ساکما، ۰۸۳۲۷۳/۲۹۸): بلکه موارد دیگری را نیز شامل می شد که چندان ارزش فرهنگی نداشتند. در طی اقامت مظفرالدین شاه در فرانسه، دو فرانسوی نامه هایی به شاه ایران نوشتند و با تقدیم بطری شراب شامپانی^۲ و دو بطری شراب بردو^۳ از او نشان شیر و خورشید تقاضا کردند (Paoli, 1912, p91).

شایان ذکر است که تقاضای خارجیان از شاه ایران برای اعطای نشان لزوماً با تقدیم هدایا همراه نبود؛ چنان که دکتر شنیدلر^۴ پزشک مخصوص مظفرالدین شاه، نیز در نامه ای به وزارت خارجه درخواست کرد دوازده قطعه نشان با درجات مختلف اول، دوم، سوم و چهارم به صاحب منصبان و پزشکان خارجی اعطا شود (استادوخ، سال ۱۳۲۳، کارتن ۲۰، پرونده ۱۰، سند شماره ۶۸). در جواب مراسله شنیدلر، فرمان ساخت چند قطعه نشان شیر و خورشید به نام معلمان و رؤسای او در فرانسه، صادر شد (استادوخ، سال ۱۳۲۳، کارتن ۲۰، پرونده ۱۰، سند شماره ۶۹).

براساس گزارش اسناد، مظفرالدین شاه پس از بازگشت از سفرهای خارجی تعداد زیادی نشان سفارش داد. برای نمونه، در یک سفارش از فرانسه، ساخت پانصد نشان ایران تقاضا شد. در این سفارش قید شد که ۲۵۰ قطعه از نشان ها مزین به تمثال همایونی و ساده و فاقد رنگ باشد و ۲۵۰ قطعه دیگر رنگین باشد (استادوخ، سال ۱۲۸۳ ش، کارتن ۱۲، پرونده ۷، سند شماره ۲). البته چاپ قطعات نشان رنگین با مشکل روبه رو شد و سفیر ایران در پاریس با ارسال نامه ای، شاه ایران را متقاعد کرد که چاپ قطعات رنگین کیفیت مطلوبی نخواهد داشت و متناسب با شأن پادشاهان نیست. در نهایت، مقرر شد که

1. Walter Schutz

2. Champagne

3. Bordeaux

4. Schindler



پانصد قطعه نشان با تمثال شاه و با چاپ ساده و فاقد رنگ تهیه شود و طراحی و نقاشی آن را یکی از نقاشان فرانسوی به نام لورانس^۱ به‌عهدہ گیرد (استادوخ، سال ۱۲۸۳ش، کارتن ۱۲، پرونده ۷، سند شماره ۳). درمقابل، این نقاش فرانسوی نیز نشان درجه‌چهارم از مظفرالدین‌شاه تقاضا کرد (استادوخ، سال ۱۲۸۳ش، کارتن ۱۲، پرونده ۷، سند شماره ۳/۱). نکته درخور توجه این است که اعتبار نشان به فرمان آن بود و فرمان نشان هم‌چون خود نشان اهمیت داشت. گاه افرادی که موفق شده بودند نشان دریافت کنند، به سبب ازبین‌رفتن فرمان نشان اهدایی، بار دیگر خواهان اعطای فرمان نشان می‌شدند. برای نمونه، کرانولت^۲ رئیس شعبه تجارت خارجی اداره زراعت، تجارت و صناعت باتاویا و هلند که در سال ۱۳۱۷ق/۱۹۰۰م موفق شده بود نشان درجه سوم شیر و خورشید از مظفرالدین‌شاه دریافت کند، به دلیل سوختن و ازبین‌رفتن فرمان نشان اهدایی خود، در نامه‌ای درخواست کرد تا بار دیگر فرمان این نشان برای او صادر شود (ساکما، ۲۹۳/۴۳۵۸).

اغلب، با درخواست خارجیان برای اعطای نشان موافقت می‌شد؛ ولی گاه نیز به دلایل مختلف، به تقاضای آن‌ها بی‌توجهی می‌شد. برای نمونه، درخواست علی فرخی‌گ، وزیر مختار عثمانی در واشنگتن و کارکنان سفارت این کشور مبنی بر اعطای نشان توسط مظفرالدین‌شاه به تعدادی از خارجیان با مخالفت دولت ایران روبه‌رو شد و تصویب آن به زمانی دیگر موکول شد. وزارت خارجه ایران هم در نامه‌ای به مفخم‌الدوله، وزیر مختار ایران در واشنگتن، مخالفت خود را با اعطای نشان به این افراد اعلام کرد. متن نامه بدین قرار بود: «اگر به این سرعت به چند نفر در آمریکا نشان دولت علیه ایران اعطا شود، دیری نخواهد پایید که دیگران هم درخواست اعطای نشان را کنند» (استادوخ، سال ۱۳۱۸، کارتن ۷، پرونده ۲۲، سند شماره ۲۱). این موضوع بیانگر تعداد زیاد تقاضا برای نشان‌های ایران از جانب خارجیان در این دوره است.

با وجود درخواست‌های متعدد خارجیان از مظفرالدین‌شاه مبنی بر اعطای نشان به‌ویژه نشان شیر و خورشید، در مواردی نادر هم اشخاصی از دریافت نشان امتناع می‌ورزیدند. به‌استناد گزارش پاولی^۳ در کتاب «اعلیحضرتا»^۴ هنگامی که مظفرالدین‌شاه برای آشنایی با آخرین دستاوردهای علم پزشکی در اروپا اظهار تمایل کرد، به ملاقات پیر کوری دانشمند و شیمی‌دان رفت. در هنگام آزمایش، فضای تاریک اتاق موجب هراس و وحشت شدید شاه ایران شد. بعد از این حادثه، مظفرالدین‌شاه در صدد برآمد نشانی به پیر کوری اهدا کند که به نظر می‌رسد او به دلیل واکنش شاه ایران در طول آزمایش از دریافت آن امتناع کرد (Paoli, 1912, p87).

باتوجه به نمونه‌های یادشده و با استناد به اسناد بررسی‌شده، یکی از درخواست‌های

1. Lawrence

2. Kranolt

۳. این شهر هم‌اکنون جاکارتا نامیده می‌شود و پایتخت جزیره جاوه است. باتاویا در گذشته بر مستملکات هلند اطلاق می‌شده است (دهخدا، ۱۳۳۶، ج ۹، ص ۱۲۵).

۴. Xavier Paoli: این شخص سمت مهمانداری ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه را در سفرهایشان به فرانسه برعهده داشت.

5. Leurs Majestés

6. Pierre Curie



مهم خارجیان از مظفرالدین شاه، به ویژه پس از سفرهای او به اروپا، اعطای نشان های ملی ایران و عمدتاً نشان شیروخورشید بود. بر طبق اسناد بررسی شده، متقاضیان نشان ایران عمدتاً از جایگاه سیاسی و اجتماعی بالایی برخوردار نبودند. این موضوع از یک سو بیانگر کاهش اعتبار نشان های ایران در مجامع جهانی در آن دوره بوده است و از سوی دیگر بی ضابطه بودن اعطای نشان های ایران در آن دوره را نشان می دهد.

آسیب شناسی اعطای نشان های ایران به اروپائیان در دوره مظفرالدین شاه

در زمان محمدشاه، نظام نامه ای برای اعطای نشان تدوین شد که در دوره ناصرالدین شاه نیز بیشتر تفصیل یافت؛ ولی اعطای نشان هم چنان از نظم و قاعده ای مناسب برخوردار نبود؛ به طوری که ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه در سفرهایشان به اروپا، نشان های ملی ایران به ویژه نشان شیروخورشید را بدون هیچ گونه ضابطه ای خاص به شاهان و درباریان اروپایی و حتی افراد عامی اهدا می کردند. این موضوع توجه برخی از مورخان و نویسندگان دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار را جلب کرد. امین الدوله در کتاب خاطرات خود از تنزل و کاهش اعتبار نشان شیروخورشید به سبب افراط در اعطای آن در زمان ناصرالدین شاه گزارش می دهد (امین الدوله، ۱۳۷۰، ص ۱۷). عین السلطنه نیز در روزنامه خاطراتش گزارش می دهد: «در این سفرها، آن قدر در اعطای نشان شیروخورشید افراط شد که نشان ها و حمایل را خوار و ذلیل کردند و آن قدر از نشان شیروخورشید در داخله و خارجه دادند که قابل حساب نبود؛ به طوری که تنها در سه سفر فرنگ ناصرالدین شاه، هزار نشان شیروخورشید اعطا شد» (عین السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۷۰۵). هدایت نیز بر این عقیده بوده است که اعطای نامتعارف نشان باعث تنزل و کاهش اعتبار آن ها شده بود. به گفته او، در یکی از سفرهای مظفرالدین شاه به اروپا، تصویری طنزآمیز از قوام السلطنه، سفیر ایران در اتریش چاپ شد که مجموعه ای از نشان ها را در دست داشت و به دنبال مشتری بود (هدایت، ۱۳۴۴، ص ۱۱۵). در واقع این تصویر طنزآمیز حاکی از افراط دولت مردان قاجار در اعطای نشان و بی ضابطه بودن آن بود.

پیامدهای منفی اعطای بی رویه نشان به افراد و مقامات از دوره ناصری موجب شد تا مظفرالدین شاه در صدد برآید تغییری در نظام نامه اعطای نشان ها ایجاد کند؛ بنابراین، یکی از اعلانات او در موقع تاج گذاری چنین بود: «از این به بعد، به هیچ یک از مناصب عامه و تشریفات، القاب و نشان های کشوری و لشکری، به جز به لیاقت و شایستگی، اعطا نخواهد شد»؛ چون این نکته در یکی از روزنامه های اروپایی منعکس شده بود (استادوخ، سال ۱۳۲۵، کارت ۹، پرونده ۳، سند شماره ۱۵۱). البته این موضوع در عمل محقق نشد؛

چون بی ضابطه بودن اعطای نشان و موارد دیگر را در اسناد و گزارش‌های تاریخی موجود می‌توان مشاهده کرد؛ به گونه‌ای که سفیر ایران در ایتالیا نیز به صورت تلویحی در نامه‌ای به این موضوع اشاره می‌کند (استادوخ، سال ۱۳۲۱، کارتن ۱۰، پرونده ۱۶، سند شماره ۵۰). افراط در توزیع نشان در دوره مظفرالدین‌شاه حتی نظر روزنامه‌نگاران روسی را نیز به خود معطوف کرد؛ به طوری که یکی از روزنامه‌های روسی مقاله‌ای درباره اعطای بی‌حد و حصر نشان‌های ایران منتشر کرد. در این مقاله آمده بود که در ایران، نشان‌ها بر اساس منصب و لیاقت افراد اعطا نمی‌شود (استادوخ، سال ۱۳۲۰، کارتن ۸، پرونده ۱۰، سند شماره ۵۱/۲).

در دوره مظفرالدین‌شاه، اعطای نشان به اروپاییان حاشیه‌هایی نیز داشت که باز هم به دلیل بی‌ضابطه بودن اعطای نشان بود و گاه موجب بروز مسائلی در روابط سیاسی ایران با کشورهای اروپایی می‌شد. مثلاً در سفر مظفرالدین‌شاه به اتریش، به یک مهمان‌چی نشانی اعطا شد که بدون تصویب سفارت این کشور بود و سفارت اتریش در مکاتبه‌ای، از دولت ایران دلیل اعطای آن نشان را پرسید (استادوخ، سال ۱۳۲۳، کارتن ۴، پرونده ۲، سند شماره ۳۷).

بی‌ضابطه بودن اعطای نشان مشکلاتی نیز برای سفیر ایران در بلغارستان به وجود آورد (استادوخ، سال ۱۳۱۸، کارتن ۴، پرونده ۶، سند شماره ۱۶۲). در سفر اول مظفرالدین‌شاه به بلغارستان، فرمان اعطای ۳۴ نشان دولت علیه ایران برای اتباع خارجی صادر شد؛ ولی به دلیل نبودن این تعداد نشان، بین سفیر ایران در صوفیا با یکی از مقامات این کشور مشکلاتی ایجاد شد. سفیر در نامه‌ای به تفصیل و شرح این مشکلات پرداخت (استادوخ، سال ۱۳۱۸، کارتن ۴، پرونده ۶، سند شماره ۱۶۲).

با استناد به گزارش اسناد مذکور، نشان‌ها و اعطای آن‌ها در دوره مظفرالدین‌شاه نقشی مهم و انکارناپذیر در توسعه روابط ایران با کشورهای اروپایی داشته‌اند؛ بنابراین، در توزیع و اهدای آن‌ها ملاحظات بسیاری می‌بایست رعایت می‌شد؛ چون بی‌تدبیری در تبادل و اعطای نشان‌ها ممکن بود اثراتی سوء بر روابط بین‌المللی ایران داشته باشد.

حاضر نبودن به موقع نشان‌ها و کمبود آن‌ها، به طرق دیگر نیز در سفرهای خارجی مظفرالدین‌شاه مشکل‌ساز شد. برای نمونه در حین سفر مظفرالدین‌شاه به اروپا در مرز اتریش مقرر شد که از طرف دولت ایران به وزیر مختار اتریش و فرماندهان نظامی راه، نشانی اعطا شود؛ ولی به دلیل حاضر نبودن نشان در زمان صدور آن، نشان الماس و انفیهدان و حمایتی به ارزش پانصد تومان از سفیر ایران در اتریش به عاریت گرفته شد تا بعد از بازگشت شاه به ایران، نمونه این نشان برای سفیر ارسال شود (استادوخ، سال ۱۳۱۸، کارتن



۴، پرونده ۲، سند شماره ۴۱) و در نمونه دیگر در طی سفر اول مظفرالدین شاه به اروپا و عده اعطای نشان تمثال همایون به ژنرال قنصل گری ایران در تفلیس داده شد (استادوخ، سال ۱۳۱۸، کارتن ۶، پرونده ۱۴، سند شماره ۳۵).

فرمان نشان های کشورهای مختلف براساس نظامنامه و قواعد مختص به صدور نشان آن کشورها صادر می شد. این فرمانها براساس الگوهای فرهنگی و عمدتاً به زبان کشورهای صادرکننده بود (ساکما، ۲۹۶/۲۶۷۵۵). فرمان های صادر شده برای نشان های ایرانی در زمان مظفرالدین شاه گاه به دست خط خود شاه بود (ساکما، ۲۹۶/۶۶۱۸) و گاه به تویق او می رسید (ساکما، ۲۹۶/۹۹۴). به نظر می رسد که اصل فرمان نشانها در زمان مظفرالدین شاه به زبان فارسی بوده است و ممکن بود است برای اروپاییان ترجمه شود.

اعتبار نشان علاوه بر خود نشان به صدور فرمان آن نیز بود. گاهی اوقات در صدور فرمان نشانها هماهنگی وجود نداشت تا آنجا که این موضوع مشکلاتی برای دارندگان نشانها ایجاد می کرد. مثلاً، در سفر سوم مظفرالدین شاه به روسیه، به رئیس کل ایتامزور^۱ اعطای نشان درجه دوم شیر و خورشید و عده داده شد؛ ولی فرمان آن صادر نشد. در نتیجه، این شخص بارها به سفارت ایران در روسیه مراجعه کرد. این مراجعات حتی تا پس از مرگ مظفرالدین شاه نیز ادامه یافت و سفیر ایران در روسیه از محمدعلی شاه تقاضا کرد فرمان اعطای این نشان را صادر کند (استادوخ، سال ۱۳۲۵، کارتن ۷، پرونده ۱، سند شماره ۱۰۱). هم چنین، در سفر سوم مظفرالدین شاه به اروپا نشانی از سوی دولت ایران به یکی از اتباع اتریش بدون صدور فرمان آن اعطا شد. فرمانها دستور پادشاه و سند و شناسنامه نشان بودند و نشان های بدون فرمان ارزش واقعی نداشتند؛ بنابراین، این فرد از وزارت خارجه ایران درخواست کرد فرمان اعطای نشان نیز صادر شود (استادوخ، سال ۱۳۲۳، کارتن ۴، پرونده ۲، سند شماره ۳۹).

در سفر سال ۱۳۲۰ ق/ ۱۹۰۲ م مظفرالدین شاه به ایتالیا نیز به شوالیه پیتر و زاک شی، یکی از مسئولان وزارت فواید عامه آن کشور که بر نظم و ترتیب قطارهای پادشاه ایران در این کشور نظارت داشت، نشان شیر و خورشید درجه چهارم اعطا شد؛ ولی فرمان آن صادر نشد؛ بنابراین، این شخص در مکاتبه ای از محتشم السلطنه، وزیر امور خارجه ایران، صدور فرمان نشان را درخواست کرد (استادوخ، سال ۱۳۲۹، کارتن ۴۷، پرونده ۴، سند شماره ۱۰).

در مجموع مهم ترین مشکلات مربوط به اعطای نشان به خارجیان در دوره مظفرالدین شاه را می توان به بی ضابطه بودن و افراط در اعطای نشان، کمبود نشان در سفرهای خارجی شاه، و گاه تأخیر در صدور فرمان اعطای نشان دانست.

۱. ارکان حرب؛ ستاد؛ این کلمه در دوران

قاجار استفاده می شده است (معین، ۱۳۷۱،

ج ۱، ص ۱۳۳).

2. Pietro Zach chi



نتیجه‌گیری

از دوره محمدشاه قاجار، نظامنامه‌ای برای اعطای نشان وضع شد تا اعطای نشان نظم و ضابطه‌ای خاص داشته باشد. این موضوع را می‌توان دال بر اهمیت نشان در مناسبات داخلی دولت قاجار با کارگزارانش و هم‌چنین روابطش با کشورهای خارجی دانست. به‌دلیل گسترش روابط ایران با کشورهای اروپایی در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار، نشان‌های متعددی از جمله نشان شیروخورشید مخصوص خارجیان به مجموعه نشان‌های دولت قاجار اضافه شد و نظامنامه‌ای برای نشان‌ها و اعطای آن‌ها تدوین شد. باوجود تدوین نظامنامه برای اعطای نشان‌های ایران در این دوره، بازهم اعطای نشان از ضابطه و نظمی مشخص پیروی نمی‌کرد؛ به‌گونه‌ای که این موضوع موجب آشفتگی و هرج‌ومرج در اعطای نشان در دوره ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه شد.

نشان و اعطای آن، یکی از بخش‌های مهم سفرهای خارجی مظفرالدین‌شاه و حاشیه این سفرها را، تشکیل می‌داد. براساس اسناد آرشیوی، تبادل نشان در سفرهای خارجی بین هیئت حاکمه ایران و سران و صاحب‌منصبان کشورهای اروپایی توانسته بود در مناسبات ایران با کشورهای اروپایی تأثیرگذار باشد؛ چنان‌که یکی از مهم‌ترین موضوعات مکاتبات اداری میان ایران و سایر کشورهای اروپایی درباره نشان‌ها و مسائل و حواشی مربوط به آن بوده‌است. گاه پیروی نکردن از قوانین مربوط به نشان عواقب سیاسی نامطلوبی برای ایران دربر داشت.

اعطای نشان هم‌چنین توانست در روابط فرهنگی ایران با کشورهای اروپایی در این دوره نقش‌آفرین باشد. در سفرهای مظفرالدین‌شاه به اروپا و پس از آن، تعدادی از خارجیان اعطای نشان ایران یا به‌عبارت‌دیگر نشان شیروخورشید را از دولت ایران خواستار شدند. این خارجیان که عمدتاً از جایگاه سیاسی و اجتماعی بالایی برخوردار نبودند، عمدتاً با تقدیم هدایا و آثار فرهنگی و هنری خود به مظفرالدین‌شاه قاجار هم‌چون کتب و تألیفات درصدد جلب رضایت شاه ایران برای اعطای نشان بودند. انگیزه‌های اروپاییان برای دریافت نشان ایران متفاوت باشد؛ ولی درمجموع برخورداری از نشان‌ها با توجه به درجه و اعتبار آن‌ها، افتخارات و امتیازاتی را برای صاحبان آن‌ها به‌همراه داشت؛ بنابراین برخورداری از آنان اهمیت داشت.

اعطای نشان به خارجیان از جانب مظفرالدین‌شاه به‌ویژه در سفرهای اروپایی او را می‌توان دستاویزی برای جلب نظر موافق دولت مردان اروپایی به‌شمار آورد که درنهایت به بی‌ضابطه‌شدن و افراط در اهدای نشان منجر شد. نبود ضابطه در اعطای نشان به‌ویژه اعطای بیش از حد متعارف و معمول آن توسط مظفرالدین‌شاه از مهم‌ترین آسیب‌های اعطای نشان



در این دوره محسوب می شود. بی ضابطه بودن اعطای نشان های ایران و در نتیجه کاهش اعتبار آنها در مجامع اروپایی حتی نگاه برخی از اصحاب مطبوعات خارجی را هم به خود معطوف ساخت. در مجموع، در سال های پایانی حکومت مظفرالدین شاه به دلیل نبود ضابطه در اعطای نشان، اعطای نشان بیش از حد متعارف، و هم چنین آشفتگی اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران اعتبار نشان های ایرانی در محافل اروپایی تنزل یافت.

منبع

اسناد

اسناد منتشر نشده

(اسناد آرشیو وزارت امور خارجه (استادوخ)

سال ۱۲۸۳ ش، کارتن ۱۲، پرونده ۷، اسناد شماره ۲؛ ۳؛ ۳/۱.

سال ۱۳۱۷ ق، کارتن ۱۹، پرونده ۴، سند شماره ۶.

سال ۱۳۱۸ ق، کارتن ۴، پرونده ۲، سند شماره ۴۱.

سال ۱۳۱۸ ق، کارتن ۴، پرونده ۵، اسناد شماره ۱۱۷؛ ۱۵۱.

سال ۱۳۱۸ ق، کارتن ۴، پرونده ۶، سند شماره ۱۶۲.

سال ۱۳۱۸ ق، کارتن ۶، پرونده ۱۴، اسناد شماره ۳؛ ۳۵؛ ۱۳۱.

سال ۱۳۱۸ ق، کارتن ۷، پرونده ۲۲، سند شماره ۲۱.

سال ۱۳۱۸ ق، کارتن ۳۰، پرونده ۵، اسناد شماره ۱۰؛ ۱۱؛ ۱۲؛ ۲۳؛ ۲۵؛ ۳۸.

سال ۱۳۲۰ ق، کارتن ۸، پرونده ۱۰، سند شماره ۵۱/۲.

سال ۱۳۲۰ ق، کارتن ۱۹، پرونده ۲۵، شماره سند ۷۱.

سال ۱۳۲۱ ق، کارتن ۱۰، پرونده ۱۶، سند شماره ۵۰.

سال ۱۳۲۳ ق، کارتن ۴، پرونده ۲، اسناد شماره ۳۷؛ ۳۹؛ ۴۱؛ ۵۲.

سال ۱۳۲۳ ق، کارتن ۲۰، پرونده ۱۰، اسناد شماره ۶۸؛ ۶۹.

سال ۱۳۲۴ ق، کارتن ۹، پرونده ۶/۱.

سال ۱۳۲۵ ق، کارتن ۷، پرونده ۱، سند شماره ۱۰۱.

سال ۱۳۲۵ ق، کارتن ۹، پرونده ۳، سند شماره ۱۵۱.

سال ۱۳۲۹ ق، کارتن ۴۷، پرونده ۴، سند شماره ۱۰.

(سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما

۲۹۶/۲۳۲۱۶؛ ۲۹۶/۴۵۱۱؛ ۲۹۶/۲۶۷۵۵؛ ۲۹۶/۰۲۲۶۷۵؛ ۲۹۳/۴۳۵۸؛ ۲۹۰/۱۴۷۳؛ ۲۳۲/۲۱۵۰؛ ۹۵/۲۹۶/۹۹۴

۹۹۷/۲۳۹؛ ۲۹۸/۰۸۳۲۷۳؛ ۲۹۶/۶۶۱۸؛ ۲۹۶/۲۶۷۵۵؛ ۲۹۶/۲۴۲۴۲



کتاب

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (بی تا). *المآثر والآثار*. بی جا: انتشارات سنائیا اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۲۵۳۶). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*. (ایرج افشار، کوشش گر). تهران: امیرکبیر امین الدوله، میرزاعلی خان. (۱۳۷۰). *خاطرات سیاسی امین الدوله*. (حافظ فرمانفرمائیان، کوشش گر). تهران: امیرکبیر تان، آگوست. (۱۳۵۴). *سفرنامه آگوست بن تاوون*. (منصوره اتحادیه (نظام مافی)، مترجم). تهران: چاپخانه سپهریانی. خان بابا. (۱۳۷۵). *پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری: چهره و سیمای راستین ناصرالدین شاه*. (ج ۳). بی جا: نشر علمدالمانی، هانری رنه. (۱۳۳۵). *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*. (علی محمد فرهوشی، مترجم). تهران: امیرکبیر دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۶). *لغت نامه*. (ج ۹). تهران: دانشگاه تهران دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). *لغت نامه*. (ج ۴۴ و ۴۸). تهران: دانشگاه تهران صدیق الممالک، میرزا ابراهیم شبیانی. (۱۳۶۶). *منتخب التواریخ*. تهران: انتشارات محمدعلی علمی عین السلطنه، قهرمان میرزا سالور. (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین السلطنه*. (ج ۱). (مسعود سالور و ایرج افشار، کوشش گران). تهران: اساطیر کسروی تبریزی، احمد. (۲۵۳۶). *تاریخچه شیر و خورشید*. بی جا: رشدیه کمبل، سر جان. (۱۳۸۴). *دو سال آخر: یادداشت های روزانه سر جان کمبل نماینده انگلیس در دربار ایران*. (ج ۱). (ابراهیم تیموری، کوشش گر). تهران: دانشگاه تهران مالکوم، سر جان. (۱۳۶۲). *تاریخ ایران*. (اسماعیل حیرت، مترجم). تهران: فرهنگ سرا (یساوولی) مراغه‌ای، زین العابدین. (۱۳۶۴). *سیاحت نامه ابراهیم بیگ*. (محمدعلی سپانلو، کوشش گر). تهران: اسفار مستوفی، عبدالله. (۱۳۷۷). *شرح زندگانی من*. (ج ۱). (ج ۴). تهران: انتشارات زوار مظفرالدین شاه قاجار. (۱۳۶۱). *سفرنامه مبارکه مظفرالدین شاه به فرنگ*. (ج ۲). (میرزاهدی خان کاشانی، محرر؛ علی دهباشی، کوشش گر). تهران: کتاب فرزاد مظفرالدین شاه قاجار. (۱۳۶۲). *دومین سفرنامه مظفرالدین شاه به فرنگ*. (فخرالملک، محرر). تهران: انتشارات کاوش مظفرالدین شاه قاجار. (۱۳۹۰). *سفرنامه سوم مظفرالدین شاه به فرنگ*. (محمدنادر نصیری مقدم، کوشش گر). تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی معین، محمد. (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی*. (ج ۱) تهران: امیرکبیر ناصرالدین شاه قاجار. (۱۳۴۳). *سفرنامه ناصرالدین شاه قاجار*. بی جا: انتشارات اندیشه نفیسی، سعید. (۱۳۲۸). *درفش ایران و شیر و خورشید*. تهران: چاپ رنگین هدایت، مهدی قلی خان. (۱۳۴۴). *خاطرات و خطرات*. (ج ۲). تهران: کتاب فروشی زوار

مقاله

رابینو، ه. ل. (۱۳۸۰). «نشان‌های دوران قاجاریه». (فیروز توفیق، مترجم). *بخارا*، آذر و اسفند ۱۳۸۰، ش ۲۱ و ۲۲، صص ۳۴۳-۳۴۷ شهیدی، یحیی. (۱۳۵۰). «نشان‌های دوره قاجار». *بررسی های تاریخی*، مرداد و شهریور ۱۳۵۰، سال ششم، ش ۳، صص ۱۸۳-۲۴۰ مشیری، محمد. (۱۳۵۰). «نشان‌ها و مدال‌های



ایران از آغاز سلطنت قاجاریه تا امروز». *بررسی های تاریخی*، بهمن و اسفند ۱۳۵۰، سال ششم، ش ۶،
صص ۱۸۵-۲۲۰

مصاحبه

آون، دومینیک. (۲۸ خرداد ۱۳۹۸). محل مصاحبه: شهر نانت فرانسه، محل نگهداری: آرشیو شخصی نویسنده
مقاله تولن، جان. (۲۸ خرداد ۱۳۹۸). محل مصاحبه: شهر نانت فرانسه، محل نگهداری: آرشیو شخصی
نویسنده

مقاله

منابع لاتین

D' Hulster, Kristof. (2003). The sojourn of Nasir al-Din Shah Qajar in Belgium from 13 to 18 June 1873: Fait Diverse or Milestone in Persian History and Persian-Belgian Relations?. *Iranica Selecta. Studies in Honour of Professor Wojciech Skalmowski on the occasion of his seventieth Birthday.* (ed. Alois Van Tongerlo). Turnhout, Belgium: Brepols Publishers.

Paoli, Xavier. (1912). *Leurs majestés.* (5e ed). Paris: Paul Ollendorff.

Rice, Clara C. (1916). *Mary Bird in Persia.* London: Church Missionary society.

English Translation of References

Documents

Unpublished documents

Asnād-e Ārshiv-e Vezārat-e Omur-e Xārejeh (Ostādox) (Department of Diplomatic Documents and History of the Ministry of Foreign Affairs):

Year 1283 SH / 1904 AD, Box 12, Folder 7, Document numbers: 2; 3; 3/1.

Year 1317 AH / 1900 AD, Box 19, Folder 4, Document number: 6.

Year 1318 AH / 1901 AD, Box 4, Folder 2, Document number: 41.

Year 1318 AH / 1901 AD, Box 4, Folder 5, Document numbers: 117; 151.

Year 1318 AH / 1901 AD, Box 4, Folder 6, Document number: 162.

Year 1318 AH / 1901 AD, Box 6, Folder 14, Document numbers: 3; 35; 131.

Year 1318 AH / 1901 AD, Box 7, Folder 22, Document number: 21.



Year 1318 AH / 1901 AD, Box 30, Folder 5, Document numbers: 10; 11; 12; 23; 25; 38.

Year 1320 AH / 1903 AD, Box 8, Folder 10, Document number: 51/2.

Year 1320 AH / 1903 AD, Box 19, Folder 25, Document number: 71.

Year 1321 AH / 1904 AD, Box 10, Folder 16, Document number: 50.

Year 1323 AH / 1906 AD, Box 4, Folder 2, Document numbers: 37; 39; 41; 52.

Year 1323 AH / 1906 AD, Box 20, Folder 10, Document numbers: 68; 69.

Year 1324 AH / 1907 AD, Box 9, Folder 6/1.

Year 1325 AH / 1908 AD, Box 7, Folder 1, Document number: 101.

Year 1325 AH / 1908 AD, Box 9, Folder 3, Document number: 151.

Year 1329 AH / 1911 AD, Box 47, Folder 4, Document number: 10. [Persian]

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives of Iran):

95/296/994; 232/2150; 290/1473; 293/4358; 296/022675; 296/26755; 296/4511;
296/23216; 296/24242; 296/26755; 296/6618; 298/083273; 997/239. [Persian]

Books

Amin Al-Dowleh, Mirza Ali Khan. (1370/1991). "*Xāterāt-e siāsi-ye Amin od-Dowleh*" (Political memoirs of Amin al-Dowleh). Edited by Hafez Farmanfarmaeeyan. Tehran: Amir Kabir. [Persian]

Bayani, Khan Baba. (1375/1996). "*Panjāh sāl tārix-e Irān dar dowre-ye Nāseri: āehreh va simā-ye rāštīn-e Nāser ed-Dīn Šāh*" (Fifty years of Iranian history in the Naseri period: The true face of Naser al-Din Shah) (vol. 3). (n. p.): Našr-e 'Elm. [Persian]

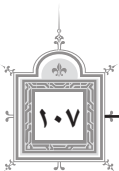
Bontemps, Charles Auguste. (1354/1975). "*Safarnāme-ye āgošt Bontāwn*" (Voyage en Turqiu et en Perse) [Travelling to Turkey and Persia]. Translated by Mansoureh Ettehadieh (Nezam Mafi). Tehran: Čāpxāne-ye Sepehr. [Persian]

Campbell, Sir John. (1384/2005). "*Do sāl-e āxar: Yāddāšt-hā-ye Ser Jān Kambel namāyande-ye Engelis dar darbār-e Irān*" (The last two years: The diaries of Sir John N.R. Campbell, British envoy to the court of Persia 1833 - 1834) (vol. 1). Edited by Ebrahim Teymouri. Tehran: Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran).



[Persian]

- D'Allemagne, Henry Rene. (1335/1956). "*Safarnāme-ye az Xorāsān tā Baxtiāri*" (Du Khorassan au pays des Backhtiaris: Trois mois de voyage en Perse) [From Khorassan to the land of the Backhtiaris: Three months of travel in Persia]. Translated by Ali Mohammad Farahvashi. Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Dehkhoda, Ali Akbar. (1373/1994). "*Loqat-nāme*" (Dehkhoda Dictionary) (vol. 9). Tehran: Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran). [Persian]
- Dehkhoda, Ali Akbar. (1373/1994). "*Loqat-nāme*" (Dehkhoda Dictionary) (vol. 44 & 48). Tehran: Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran). [Persian]
- E'temad Al-Saltaneh, Mohammad Hasan Khan. (n. d.). "*Al-ma'āser-o val-āsār*" (Exploits and monuments). (n. p.): Enteshārāt-e Sanā'ee. [Persian]
- E'temad Al-Saltaneh, Mohammad Hasan Khan. (1377/1998). "*Ruznāme-ye xāterāt-e E'temād os-Saltaneh*" (E'temad Al-Saltaneh's journal of memories) (2nd ed.). Edited by Iraj Afshar. Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Eyn Al-Saltaneh, Ghahreman Mirza Salour. (1374/1995). "*Ruznāme-ye xāterāt-e Eyn os-Saltaneh*" (Journal of Eyn Al-Saltaneh's memoirs) (vol. 1). Edited by Mas'oud Salour and Iraj Afshar. Tehran: Asātir. [Persian]
- Hedayat, Mehdi Gholi Khan. (1344/1965). "*Xāterāt o xatarāt*" (Memries and dangers) (3rd ed.). Tehran: Ketābforuši-ye Zovvār. [Persian]
- Kasravi Tabrizi, Ahmad. (2536/1957). "*Tārixāe-ye šir o xoršid*" (The history of the lion and sun) (20th ed.). (n. p.): Rošdieh. [Persian]
- Malcolm, Sir John. (1380/2001). "*Tārix-e Irān*" (The history of Persia: From the most early period to the present time). Translated by Esmaeel Heyrat. Tehran: Farhangsarā (Yasāvoli). [Persian]
- Maragheei, Zein Al-Abedin. (1364/1985). "*Siāhatnāme-ye Ebrāhim Beig*" (Ibrahim Beig's Travelogue). Edited by Mohammad Ali Sepanlou. Tehran: Asfār. [Persian]
- Moeen, Mohammad. (1371/1992). "*Farhang-e Fārsi*" (Moin Encyclopedic Dictionary) (vol. 1). Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Mostowfi, Hamdollah. (1388/2009). "*Šarh-e zendegāni-ye man*" (The story of my life) (vol. 1) (4th ed.). Tehran: Enteshārāt-e Zovvār. [Persian]



- Mozaffar Al-Din Shah-e Qajar. (1361/1982). “*Safarnāme-ye mobārake-ye Mozaffar ed-Din Šāh be Farang*” (Muzaffar al-Din Shah’s travelogue to Europe) (2nd ed.). edited by Mirza Mahdi Khan Kashani, Moharrer and Ali Dehbashi. Tehran: Ketāb-e Farzān. [Persian]
- Mozaffar Al-Din Shah-e Qajar. (1361/1982). “*Dovvomin safarnāme-ye Mozaffar ed-Din Šāh be Farang*” (Muzaffar al-Din Shah’s second travelogue to Europe). edited by Fakhr Al-Molk. Tehran: Ketāb-e Farzān. [Persian]
- Mozaffar Al-Din Shah-e Qajar. (1361/1982). “*Safarnāme-ye sevvom-e Mozaffar ed-Din Šāh be Farang*” (Muzaffar al-Din Shah’s third travelogue to Europe) (2nd ed.). edited Mohammad Nader Nasiri Moghaddam. Tehran: Ketābxāne, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament). [Persian]
- Nafisi, Saeed. (1328/1949). “*Derafš-e Irān va šir o xoršid*” (Iranian flag and the lion and sun). Tehran: Čāp-e Rangin. [Persian]
- Naser Al-Din Shah-e Qajar. (1343/1964). “*Safarnāme-ye Naser ed-Din Šāh-e Qājār*” (Travelogue of Nasser al-Din Shah Qajar). (n. p.): Enrešārāt-e Andišeh. [Persian]
- Paoli, Xavier. (1912). *Leurs majestés* (5th ed.). Paris: Paul Ollendorff.
- Rice, Clara C. (1916). *Mary Bird in Persia*. London: Church Missionary society.
- Sediq Al-Mamalek, Mirza Ebrahim Sheibani. (1366/1987). “*Montaxab ot-tavārix*” (The selection of histories). Tehran: Mohammad Ali ‘Elmi. [Persian]

Articles

- D’ Hulster, Kristof. (2003). The sojourn of Nasir al-Din Shah Qajar in Belgium from 13 to 18 June 1873: Fait Diverse or Milestone in Persian History and Persian-Belgian Relations?. *Iranica Selecta*. In Alois Van Tongerlo (Ed.), *Studies in honor of Professor Wojciech Skalmowski on the occasion of his seventieth Birthday*. Turnhout, Belgium: Brepols Publishers.
- Moshiri, Mohammad. (1350/1972). “Nešān-hā va medal-hā-ye Irān az āqāz-e saltanat-e Qājārieh tā emruz” (Iranian badges and medals from the beginning of the Qajar dynasty until today). *Barresi-hā-ye Tārixī*, Bahman & Esfand 1350 (February &



March 1972), 6th year, issue number 6, pp. 185-220. [Persian]

Rabino, H. L. (1380/2001). "Nešān-hā-ye dowrān-e Qājārieh" (Médailles des Qadjars mogador) [Qajar Mogador medals]. Translated by Firouz Towfigh. *Boxārā*, āzar & Esfand 1380 (December 2001 & March 2002), issue numbers 21 & 22, pp. 343-347. [Persian]

Shahidi, Yahya. (1350/1971). "Nešān-hā-ye dowre-ye Qājār" (Medals in the Qajar period). *Barresi-hā-ye Tārixī*, Mordād & Šahrivar 1350 (August & September 1971), 6th year, issue number 3, pp. 183-240. [Persian]

Interviews

Avon, Dominic. (28 Xordād 1398 / 18 June 2019). Place of interview: Nantes, France.

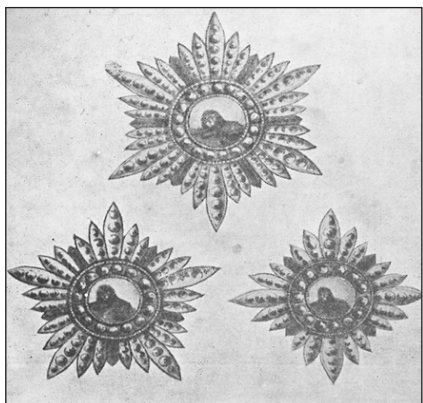
Retrieved from: Personal archive of the author of the article. [Persian]

Tullen, John. (28 Xordād 1398 / 18 June 2019). Place of interview: Nantes, France. Re-

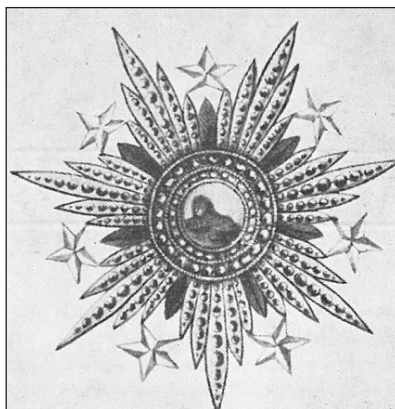
trieved from: Personal archive of the author of the article. [Persian]



پیوست‌ها پیوست شماره ۱



۲



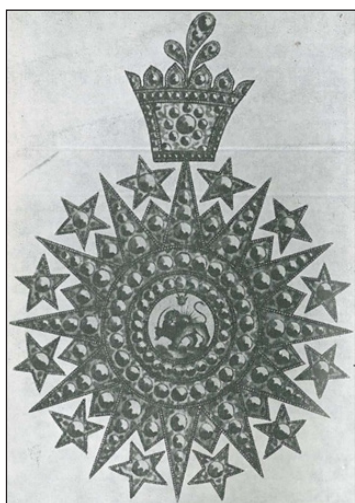
۱

شکل ۱

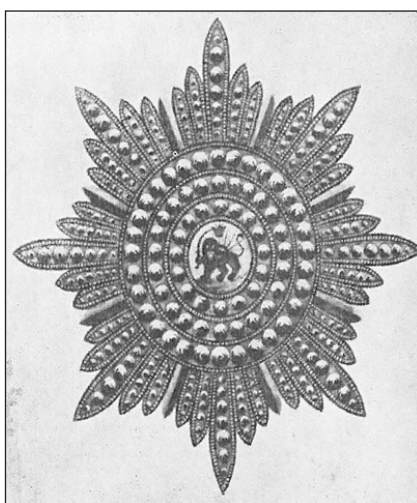
نشان شیروخورشید مخصوص خارجیان
درجه ۲ به عرض ۸/۵ سانتی‌متر

شکل ۲

نشان شیروخورشید مخصوص خارجیان
الف. درجه ۳ (بالایی) به عرض ۷ سانتی‌متر
ب. درجه ۴ (سمت چپ) به عرض ۶ و ۸
سانتی‌متر
ج. درجه ۵ (سمت راست) به عرض ۵ و
۶ سانتی‌متر



۴



۳

شکل ۳

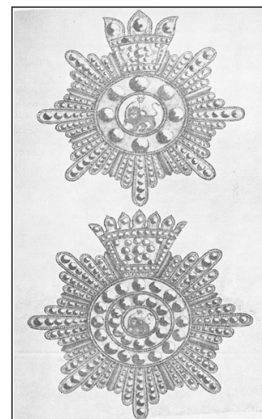
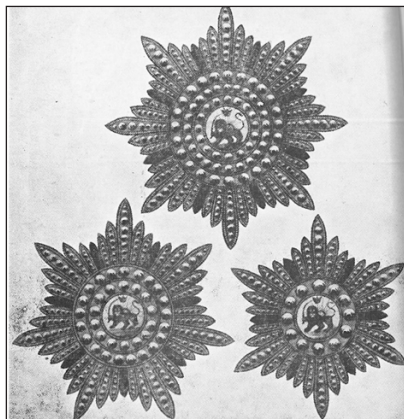
نشان شیروخورشید مخصوص خارجیان،
درجه یک

شکل ۴

نشان شیروخورشید، مخصوص خارجیان

شکل ۵

نشان شیروخورشید نوع اول
الف. نشان درجه ۲ به قطر ۹ سانتی متر
ب. نشان درجه ۳ به قطر ۸/۲ سانتی متر

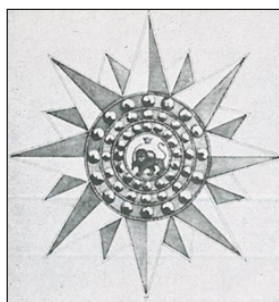


شکل ۶

نشان شیروخورشید نوع دوم، به ترتیب ارشدیت:
الف. نشان بالا: درجه ۱
(قطر ۹/۵ سانتی متر)
ب. نشان سمت چپ: درجه ۲
(عرض ۸/۵ سانتی متر)
ج. نشان سمت راست: درجه ۳
(عرض ۷ سانتی متر)

۶

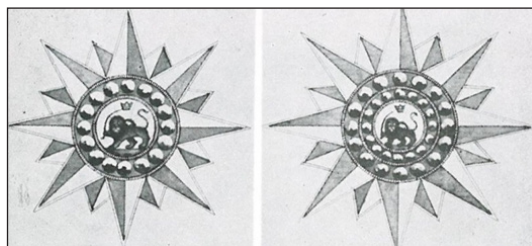
۵



نشان درجه ۱

شکل ۷

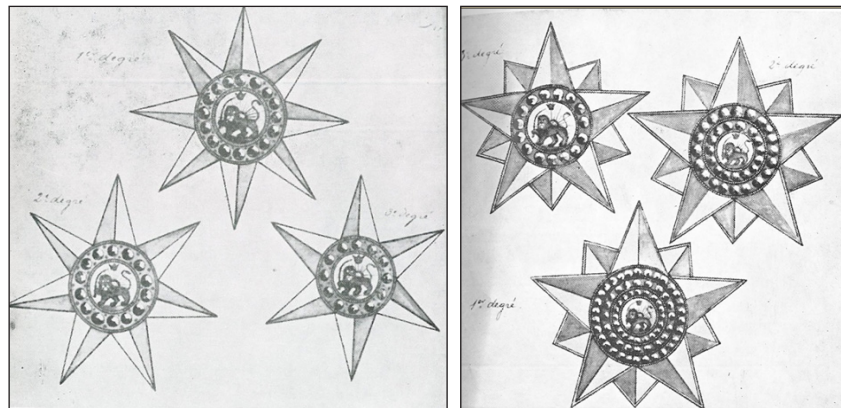
نشان شیروخورشید نوع سوم به ترتیب
ارشدیت از بالا به پایین



درجه ۳

درجه ۲





۹

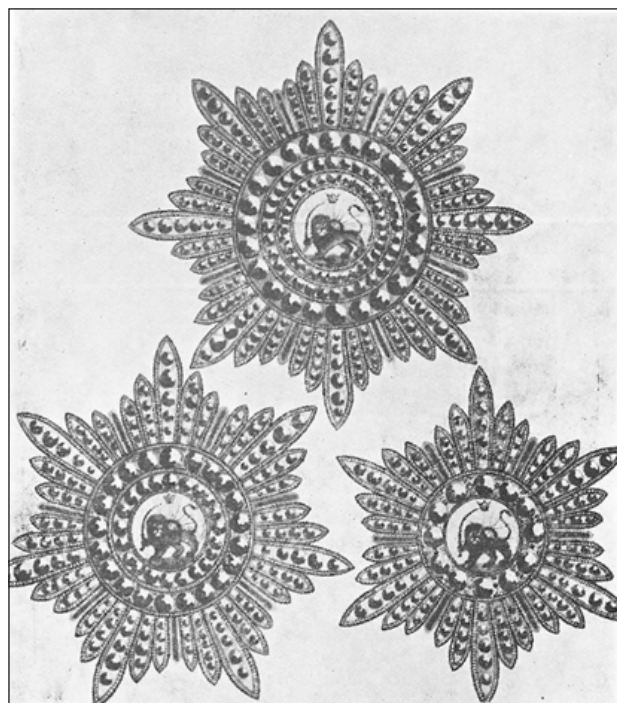
۸

شکل ۸

نشان شیروخورشید، نوع چهارم
الف. درجه ۱ عرض $7/3$ سانتی متر
ب. درجه ۲ عرض ۷ سانتی متر
ج. درجه ۳ عرض ۶ سانتی متر

شکل ۹

نشان شیروخورشید، نوع پنجم به ترتیب ارشدیت:
الف. درجه ۱: (قطر $7/3$ سانتی متر)
ب. درجه ۲: (عرض ۷ سانتی متر)
ج. درجه ۳: (عرض ۶ سانتی متر)

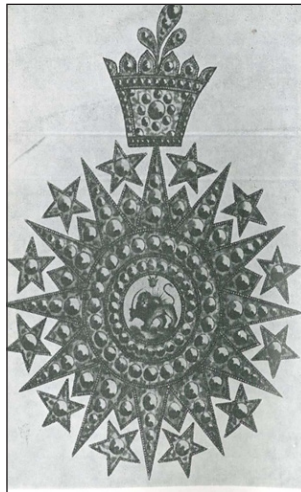


شکل ۱۰

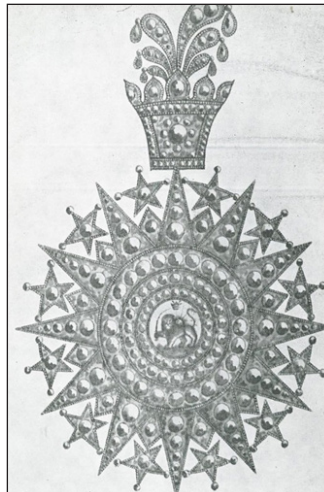
نشان شیروخورشید نشان بری میرینجی:
الف. درجه ۱: (نشان بالا) به قطر $9/5$ سانتی متر
ب. درجه ۲: (سمت چپ) به عرض $7/5$ سانتی متر
ج. درجه ۳: (سمت راست) به عرض ۷ سانتی متر

شکل ۱۱

نشان اقدس به قطر ۱۲/۵ سانتی متر و
طول ۱۸/۵ سانتی متر



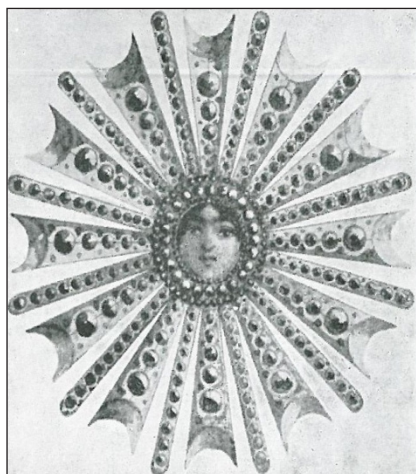
۱۲



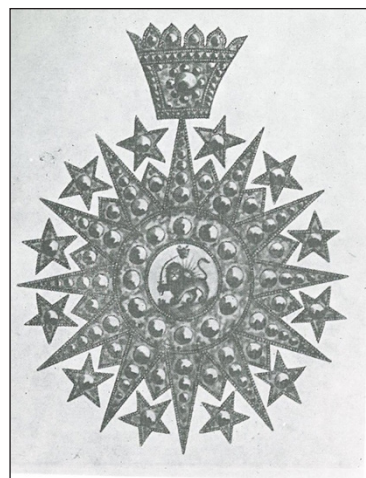
۱۱

شکل ۱۲

نشان اقدس به قطر ۱۲ سانتی متر و طول
۱۷ سانتی متر



۱۴



۱۳

شکل ۱۳

نشان مقدس
قطر ۱۰/۲ سانتی متر
طول ۱۳/۳ سانتی متر

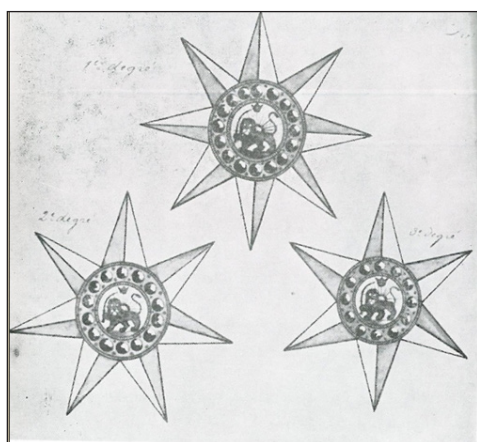
شکل ۱۴

نشان آفتاب (به قطر ۹ سانتی متر)
مخصوص بانوان تاجدار و شاهزاده خانمها و بانویی که
خدمت نمایانی به دولت ایران کرده باشد.



شکل ۱۵

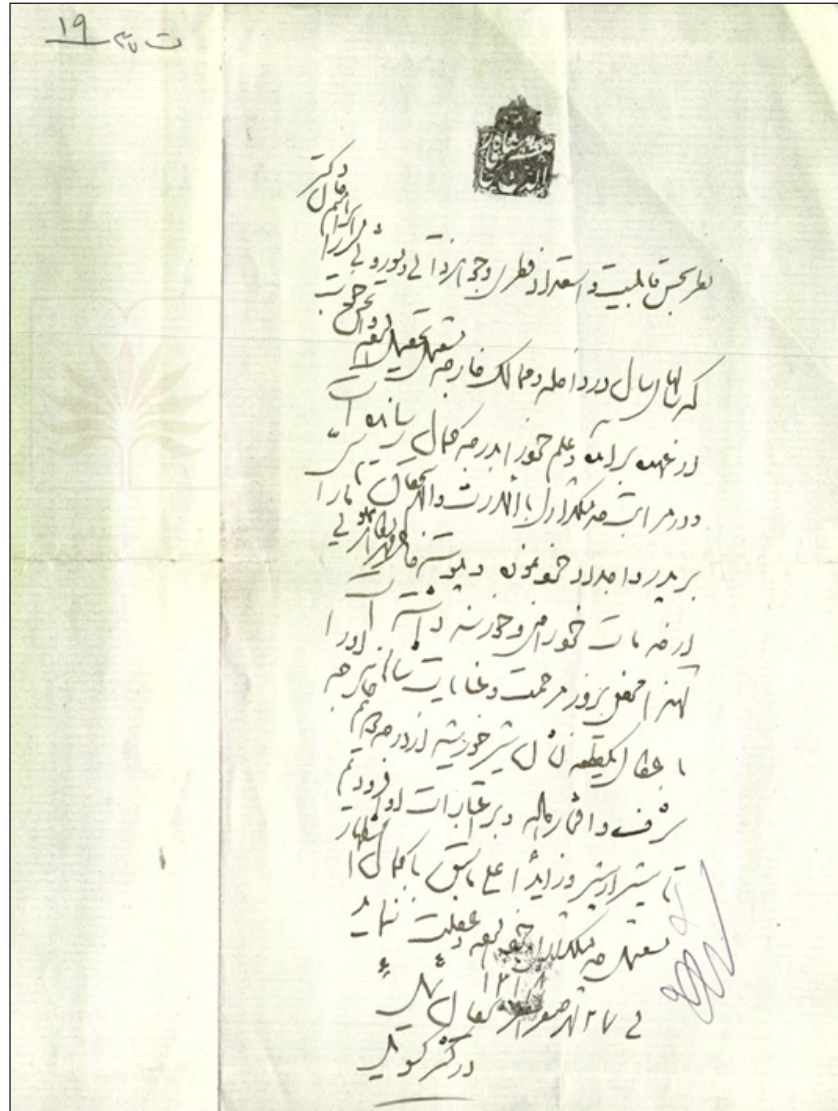
نشان علمی (طلا یا مطلا یا نقره)



شکل ۱۶

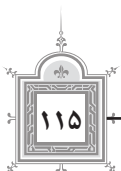
نشان علمی (طلا یا مطلا یا نقره)

مأخذ تصاویر: (شهیدی، ۱۳۵۰، صص ۱۹۳-۲۳۷)




شکل ۱۷

فرمان اعطای نشان شیر و خورشید
درجه دوم خارجه از طرف مظفرالدین شاه
قاجار به ابراهیم حکیمی (حکیم الممالک)،
(ساکه، ۱۸/۶۶/۲۹۶).



پیوست شماره ۳



1802 1902

A NOS CONFRÈRES

Afin que l'Œuvre du Jubilé à l'occasion du Centenaire de l'Ordre National de la Légion d'Honneur puisse être complet à la date fixée, nous, soussignés, Légionnaires de tous grades, nous permettons de prier avec instance nos confrères de l'Ordre qui n'ont pas encore envoyé leur photographie, de réparer ce retard le plus rapidement possible en adressant les leurs à M. le D^r J.-H. SIMONSIENS, Paris, Octobre 1902.

Ed. Sain 80, r. Talbot.	J. L. Fleury 10, r. Lédese.	S. Duplay 70, r. Jouffroy.	J. Cheylas 17, avenue Nef.	L. Nicolas 186, rue Rivoli.	J. B. J. Olive 57, r. Nollet.
A. Raynaud 11, pl. Madeleine.	Alp. Legros 69, Bd St-Germain.	A. Rey 18, r. Michodière.	G. Salvayre 99, r. Nivemont.	P. M. Termier 164, r. Vaugirard.	Em. Bruyer 10, r. Colisée.
A. Millardet 31, r. Saubot.	P. Marcout 13 r. Béjotique.	Xavier Rogé Villa St-Marie.	Alf. Riom 3, rue Dubert.	P. Mandeville 1, rue Rucite.	J. Martin 22, r. de Post.
E. D. Delignières 3, r. Grés-Ecotes.	A. Dollfus 21, Boul. Italiens.	E. Rabourdin 6, quai Châtelet.	A. Thomas 28, r. Orléans.	P. Garroute 20, r. Diderot.	P. Rouget 21, rue Mirabeau.

Monsieur le Docteur J. H. SIMONSIENS,
Sous ce pli, je vous adresse ma photographie pour être comprise dans les groupes du Jubilé à l'occasion du Centenaire de l'Ordre National de la Légion d'Honneur et m'inscrire pour un exemplaire.

LÉGIION D'HONNEUR

S. A. Impér. et Roy. prince Zellé Sultans	Khalil Khan Méd. de S. M. le Schah	Aboul Kassen Kan Nasserul Mouk Ex-Ministre
Mz. Moham. Kan de Ghaffary Eghbal ed dovlet Ministre	G^r Mz. Abd. Kan Mohakkeked dauleh Direct. de l'Ecole des Sciences	
Prince Amanollah Mirza Général	Mz. Mohem. Khan Sodighé Hazrat Premier drogman	Mz. Nassrollah Khan Mochir od. Ministre
S. E. S. Kurino Ministre plénipot.	Campei Harada Ingénieur	Takékichi Matsunaga Colonel
Comte S. Hishamatsu Capitaine		
Phya Schavaja Tejo Général major	D^r E. F. Reyter Médecin de S. M.	Luang Ridhi Grand Ecuier
Comte Tong doc Lé Hoan Général		
Touppiland E. Ch. E. Maillac Général	Bassot Général	Baron Kirgener de Planke Général
Laitement T. Gérard Général de brig.	E. A. Delaperrière Intendant général	
Harel Comte de Montmarie Général de brig.	Verrier Victor A. Petit Général	Armand Domenech Général
Mayer V. Bohler Intendant général	H. de Sully Général	G. Perruchon Général
Jean Bertet Major	Docteur A. L. Gomy Médecin-major de 1 ^{re} cl.	Th. M. de Darsteine Lieutenant-colonel
L. Cochinaré D. S. Giuliani Capit. adj. major	Boutan Avrillon Colonel	De Fontenillat Colonel
Jean Bertet Major	Dr. E. Atgier Médecin-maj. de 1 ^{re} cl.	A. Danger Major
Ch. de Malherbe Colonel	A. Bourgoignon Capit. adj. major	Raynal Major
	Merseau de Bollaing Lieutenant-colonel	Ch. de Malherbe Colonel

(Veuillez, avant que l'œuvre le permet, les premiers adhésions des nationalités asiatiques, s'y être fait dans lequel elles sont parvenues journellement, et en tout espoir, en edit, que personne dont la position pour le titre de "Honneur et Patrie" se monstrent à l'appel ci-dessus, urgent et obligatoire).

Monsieur, Paris, le 8 Novembre 1902.

Aux épreuves des tableaux du Jubilé à l'occasion du Centenaire de l'Ordre National de la Légion d'Honneur, la place réservée pour le portrait de Monsieur *Boulaing-Houssier-Khan* en sa qualité de *O. S.*, reste toujours blanche et vide.

C'est pourquoi vous êtes instamment prié de l'envoyer par retour du courrier, sans faute.

L'éditeur soussigné, et naturellement encore plus vos confrères et connaissances, regretteraient beaucoup s'ils devaient se passer de votre image.

Nous référant à l'appel urgent ci-dessus de vos confrères, les Légionnaires Français, nous vous prions donc, une fois de plus, de ne pas plus hésiter que vos illustres compatriotes et connaissances décorés, à participer à la glorification de cet Ordre National, l'orgueil légitime de la France, amie de votre beau pays.

D^r J. H. Simonisens

شکل ۱۸

فرمان اعطای نشان لژیون دونور فرانسه
به یکی از اتباع ایران در زمان
مظفرالدین شاه قاجار
(ساگما، ۲۶۷۵۵/۲۹۶)





The role of the Germans in establishing the Iranian railway in the Reza shah period

Mostafa Noori¹ | Karim Soleymani²

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Abstract

Purpose: To review the efforts of the German government in the construction of the Iranian railway in the Qajarid era. Also, the role of German companies in the construction of Iran cross country railway and supplying the equipment during the ..time of Reza Shah is investigated

Method and Research Design: Data was gathered from records held at in the Iranian archival centers, as well as Persian, English, German, and Danish library ..materials

Findings and Conclusions: Despite the increasing presence of the Germans in the political sphere of Iran in the second half of the Qajarid period, Russian and the British opposed the involvement of the Germans in construction of railway in Iran during WWI. In the first stage of the construction of the nation's cross country railway during Reza Shah time, Germans left a successful record behind. However, as their American partners in the syndicate did not perform well in the southern part of the project, German companies stopped their operations. In the second and final stage, however, because of political turmoil in Germany and competition with the Compax consortium, only a small role was given to Germans. Germany had an outstanding role in the supply of equipment of the project. Eventually, the occupation of Iran by the Allied Forces in mid 1941 put an end to their role.

Keywords: Iron Road, Qajar, Germany, Reza Shah, Iran, World War II.

Citation:

Noori, M., Soleymani, K. (2020). The role of the Germans in establishing the Iranian railway. *Ganjine-ye Asnad*, 30(2), 118-141. doi: 10.22034/ganj.2020.2425

1. PhD Student of Iranology, Shahid Beheshti University, Tehran I. R. Iran
m_n_savadkouhi@yahoo.com

2. Associate Professor of History, Shahid Beheshti University, Tehran I. R. Iran, (Corresponding Author)
soleimanyk@gmail.com

Copyright © 2020, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.



Ganjine-Ye Asnad

«118»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.22034/ganj.2020.2425

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 30, No. 2, Summer 2020 | pp: 118 - 141 (24) | Received: 24, Mar. 2020 | Accepted: 4, Jun. 2020

Historical research



فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشئولوژی

نقش آلمانی‌ها در تأسیس راه‌آهن در ایران در عصر رضاشاه^۱

مصطفی نوری^۲ | کریم سلیمانی^۲

چکیده:

هدف: مرور تلاش دولت آلمان در ساخت راه‌آهن در ایران عصر قاجار و نقش شرکت‌های آلمانی در ساختن راه‌آهن سراسری ایران در دوره رضاشاه و تأمین ملزومات آن.

روش/رویکرد پژوهش: داده‌ها از اسناد آرشیوی ایران، منابع کتابخانه‌ای فارسی، انگلیسی، آلمانی و دانمارکی استخراج شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: با وجود سربرآوردن آلمان‌ها در سپهر سیاست ایران در نیمه دوم سلطنت قاجارها، مخالفت‌های روس و انگلیس و تلاطم ناشی از جنگ جهانی اول، مانع از موفقیت آلمانی‌ها در ساخت راه‌آهن ایران شد. در مرحله اول ساخت راه‌آهن سراسری در دوران رضاشاه، آلمان‌ها توانستند کارنامه‌ای موفق از خود به جا بگذارند؛ ولی از آنجاکه شریک آن‌ها در سندیکا یعنی آمریکایی‌ها در جنوب ضعیف عمل کرده بودند، شرکت‌های آلمانی نیز از ادامه کار بازماندند. در مرحله دوم و پایانی راه‌آهن سراسری نیز به دلیل کشاکش سیاسی در آلمان و رقابت شرکت‌های آلمانی با کنسرسیوم کامپساکس در ساخت راه‌آهن، نقشی کم‌رنگ از آنان به جای مانده است. آلمان در تأمین تجهیزات موردنیاز راه‌آهن تلاشی درخور توجه داشت؛ ولی اشغال ایران در شهریور بیست به مناسباتی از این دست پایان داد.

کلیدواژه‌ها:

راه‌آهن، قاجار، آلمان، رضاشاه، ایران، جنگ جهانی دوم.

استناد:

نوری، مصطفی، سلیمانی، کریم. (۱۳۹۹). نقش آلمانی‌ها در تأسیس راه‌آهن در ایران عصر رضاشاه. *گنجینه اسناد*، ۳۰ (۲)، ۱۱۸-۱۴۱. doi: ۱۰,۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۲۰,۲۴۲۵

۱. این مقاله از رساله دکتری مصطفی نوری با عنوان: «راه‌آهن ایران، ساخت، سیاست‌گذاری‌ها و پیامدهای اجتماعی و سیاسی» استخراج شده است.
۲. دانشجوی دکتری ایران‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. m_n_savakouhi@yahoo.com
۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول). soleimanyk@gmail.com



گنجینه اسناد

«۱۱۸»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰,۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۲۰,۲۴۲۵

نمایه در: ISC, SID, Researchgate, Google Scholar | ایران ژورنال | http://ganjineh.nlai.ir

سال ۳۰، دفتر ۲، تابستان ۱۳۹۹ | صص: ۱۱۸ - ۱۴۱ (۲۴)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۷ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱۵

تحقیقات تاریخی

مقدمه

ایران در نیمه نخست حکمرانی قاجارها با موجی از پدیده‌های پیشرفت بشری روبه‌رو شد. راه‌آهن یکی از جدی‌ترین کشفیات اروپاییان بود که آوازه تجربه موفق آن در ممالک اروپایی به ایران هم رسید و کورسوی امیدی برای رهایی از عقب‌ماندگی در دل ایرانیان روشن کرد. نه تنها در آثار اندیشمندان بلکه در مطبوعات عصر ناصری هم نشانه‌های فراوانی از لزوم راه‌اندازی راه‌آهن سراسری می‌توان مشاهده کرد. هرچند این تلاش‌ها در عصر قاجار عمدتاً با تجاربی ناموفق همراه بود، ولی جامعه ایرانی به راه‌آهن به‌عنوان راه نجات می‌نگریست (آدمیت، ۲۵۳۶، صص ۳۲۶-۳۲۷).

ازسوی دیگر، کشور آلمان در خلال این سال‌ها، کم‌وبیش در مسیر پیشرفت قرار داشت و در کنار کشورهایی چون انگلستان و روسیه که سالیان طولانی در سپهر سیاسی ایران فعالیت چشمگیر داشتند، به فکر نفوذ سیاسی و اقتصادی در ایران افتاد. تلاش درزمینه راه‌اندازی راه‌آهن در ایران یکی از نمودهای این اندیشه مقامات آلمانی در نیمه دوم سلطنت قاجارها بود. در دوران رضاشاه ایران به‌عنوان کشوری که از یک سو خواهان محصولات صنعتی آلمان بود و ازسوی دیگر بخشی از مواد خام موردنیاز آلمان را فراهم می‌کرد، از اهمیتی ویژه برای آلمان برخوردار شد. در این دوره علاوه بر مشارکت آلمان در جریان نوسازی ایران از جمله در تأمین ماشین‌آلات صنعتی و کشاورزی، شرکت‌های آلمانی گام‌هایی جدی هم در ایجاد راه‌آهن در ایران برداشتند (شجاعی دیوکلائی، ۱۳۹۸، صص ۲۵۱-۲۵۶). در مقطعی این تلاش در راستای تأسیس راه‌آهن بود و در زمانی دیگر درزمینه تأمین لوازم موردنیاز راه‌آهن خود را نشان می‌داد. بررسی فراز و فرود این فرایند هدف مقاله حاضر است تا روشن کند به چه دلایلی و در چه مقطعی آلمانی‌ها نقشی پررنگ یا کم‌رنگ در ایجاد و توسعه راه‌آهن در ایران داشته‌اند. به‌نظر می‌رسد که عوامل سیاسی در ایران و آلمان در تغییر این فعالیت آلمانی‌ها نقش اساسی داشته‌است.

پیشینه پژوهش

از نخستین آثار منتشرشده در این زمینه ویژه‌نامه‌ای است که به‌مناسبت افتتاح راه‌آهن سراسری، در شهریور ۱۳۱۷ خ/ اوت ۱۹۳۸ م منتشر شد. این اثر یکی از بااهمیت‌ترین منابع منتشرشده درباره راه‌آهن ایران است؛ ولی این اثر تلاش آلمانی‌ها را درزمینه راه‌آهن ایران در دوران قاجار نادیده گرفته‌است و از فعالیت سندیکای آمریکایی-آلمانی در اوایل دوره رضاشاه، توصیفی مختصر عرضه کرده‌است (راه‌آهن سراسر ایران، ۱۳۱۷/۶/۵، ۳۶-۳۸). اثر بعدی، پژوهش مهندس آناتول ترسکینسکی است که سالیان دراز در راه‌آهن جلفا به



تبریز و بعدها در راه‌آهن سراسری ایران نقشی بااهمیت داشته‌است. نویسنده به ارتباط آلمانی‌ها با راه‌آهن ایران اشاراتی دارد (ترسکینسکی، ۱۳۲۶، صص ۱۰-۱۱)؛ ولی درباره سندیکای آمریکایی-آلمانی به‌سختی می‌توان چیزی فراتر از آنچه در ویژه‌نامه پیش‌گفته وجود دارد، از آن به‌دست آورد (ترسکینسکی، ۱۳۲۶، صص ۷۰-۷۲). اثر قابل‌اعتنای بعدی را مهندس مجتبی ملکوتی به‌مناسبت بیستمین سال شروع ساخت راه‌آهن منتشر کرده‌است. البته این مقاله درزمینه موردبحث تکرار آثار پیشین است (ملکوتی، ۱۳۲۷، صص ۳۴-۳۵). آثار تحقیقاتی بعدی نیز مباحث کم‌وبیش مشابهی را در این زمینه عرضه می‌کنند (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۶، صص ۳۴۹-۳۵۰). در آثاری که در سال‌های اخیر منتشر شده‌اند حتی برخی به همین مختصر نیز پرداخته‌اند و به‌سختی می‌توان در لابه‌لای این آثار اشاراتی به این موضوع یافت (برای نمونه بنگرید به: مکملی، ۱۳۷۹، صص ۴۷۵). در میان مقاله‌هایی که در چند دهه اخیر منتشر شده‌اند مقاله‌هایی که موضوع آن‌ها روابط ایران و آلمان در دوره رضاشاه بوده‌است در یک پاراگراف یا اندکی بیشتر به مقوله راه‌آهن ایران پرداخته‌اند. برای نمونه حسین آبادیان در مقاله خود هنگام بررسی روابط ایران با جمهوری وایمار به شرکت زیمنس و تلاشش برای ساخت راه‌آهن در ایران اشاره‌هایی کرده‌است (آبادیان، ۱۳۹۲، ص ۷). مقاله «بررسی روابط ایران و آلمان در عصر پهلوی» اثر حسین رفیع و مجید عباس‌زاده مرزبالی نیز در خلال بررسی روابط دو کشور در دوره رضاشاه، به واگذاری ساخت راه‌آهن ایران به سندیکای آمریکایی-آلمانی در فروردین ۱۳۰۷ خ/ آوریل ۱۹۲۸ م هم اشاره‌ای دارد (رفیع و عباس‌زاده مرزبالی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۰).

وجه قالب ویژه‌نامه‌ها و کتاب‌های پیش‌گفته عرضه‌ای مختصر از پیشینه راه‌آهن و ساخت آن در دوران سندیکای آمریکایی-آلمانی و یا شرحی مفصل از کاری است که تحت سرپرستی کنسرسیوم کامپساکس انجام شده‌است. در مقاله‌های جدید هم موضوع مقاله حاضر به‌طور مستقل بررسی نشده‌است و جای پرداختن به پیشینه فعالیت آلمانی‌ها در این زمینه و نیز علل جاماندن آن‌ها در ساخت راه‌آهن سراسری خالی مانده‌است. بر همین اساس در مقاله حاضر تلاش شده‌است تا علاوه بر اسناد تاریخی موجود به زبان فارسی و مطبوعات عصر قاجار و پهلوی، از منابع تازه‌یاب به زبان انگلیسی، آلمانی و دانمارکی هم بهره گرفته شود تا با توصیفی عمیق از این فرازوفرو، چرایی این ماجرا ارزیابی شود.

در این جستار تلاش می‌شود تا با روش توصیفی/تحلیلی به موضوع پرداخته شود. این روش با در کنار هم قراردادن و بازسازی رویدادهای گذشته و جست‌وجو در اجزای موضوع کلی و شرح روابط متقابل بین آن‌ها، به چستی و چرایی گذشته می‌پردازد و به

1. kampsax



تحلیل داده‌ها و سنجیدن وقایع در ظرف زمان خود تکیه دارد (میرجعفری و نورایی، ۱۳۸۸، ص ۲۸). این روش به رویکرد «میکروهیستوری»^۱ (تاریخ خرد) نزدیک است. رویکرد میکروهیستوری از ۱۹۷۰م/۱۳۴۹خ در بین پژوهشگران ایتالیایی که به انبوهی از اسناد کلیسای کاتولیک دست یافته بودند رواج یافت و به سرعت در سراسر دنیا طرفدارانی پیدا کرد. این روش کوشش دارد تا اجزای خرد موضوع را در کنار هم قرار دهد و با بازسازی این اجزای خرد تصویری کلی از موضوع ایجاد کند. ریزنگاری و توصیف عمیق، دیدن زوایای پنهان و دیده‌نشده رویدادهای تاریخی و مشاهده وسیع‌تر آن‌ها، توجه به طبقات فرودست و نقش اقلیت‌های دینی و قومی در تحولات از ویژگی‌های این رویکرد است (Rion, 2011, pp 1-31).

پرسش تحقیق عبارت است از آنکه آلمانی‌ها تا چه اندازه در راه‌اندازی راه‌آهن سراسری در ایران نقش داشته‌اند؟

فرضیه تحقیق هم آن است که به دلیل کارنامه ناموفق سندیکای آمریکایی-آلمانی در ساخت راه‌آهن جنوب ایران و نیز تحولات سیاسی در آلمان که به روی کار آمدن هیتلر منجر شد، فرصت شرکت‌های آلمانی در ورود به ساخت راه‌آهن ایران از دست رفت.

ورود آلمان به کارزار ایران

در میان ایرانیان اشتیاق زیادی برای احداث راه‌آهن به وجود آمده بود؛ ولی موانعی اساسی در پیش پای آن‌ها بود. یکی از مهم‌ترین این موانع رقابت روس و انگلیس بود که پیشرفت‌هایی از این دست را تنها در چارچوب حفظ منافع خود برمی‌تافتند. عمده‌ترین موضوع در این سال‌ها برای انگلستان به خطر نیفتادن منافعش در هندوستان و خلیج فارس بود و در مقابل، هدف عمده روس‌ها دست‌یافتن به این مناطق بود؛ راه‌آهن می‌توانست نقشی اساسی در این زمینه داشته باشد. در حالی که ایران در میان دو قدرت بزرگ گرفتار شده بود، رقیب سومی پا به میدان کارزار نهاد و آن دولت آلمان بود که از نخستین سال‌های قرن بیستم تلاش خود را برای یافتن جای پا در ایران آغاز کرده بود و برای ورود به خلیج فارس اظهار علاقه کرده بود (زرگر، ۱۳۷۲، صص ۲۶-۳۴). از سال‌های سلطنت ناصرالدین‌شاه که انبوهی از امتیازات ساخت راه‌آهن به اتباع انگلیس، فرانسه، روسیه و دیگر کشورها داده می‌شد، نشان‌چندانی از تلاش آلمان‌ها به چشم نمی‌خورد (کرزن، ۱۳۷۳، صص ۷۸۱-۷۸۸). انگلستان همواره از این واژه داشت که شاه ایران امتیازی برای ساخت راه‌آهن به آلمان‌ها بدهد؛ ولی ناصرالدین‌شاه به مقامات انگلیس اطمینان خاطر داد که در صورتی که بخواهد به کشوری امتیازی بدهد، اولویت انگلستان در ساخت راه‌آهن

1. Microhistory



جنوب را از یاد نخواهد برد (هدایت، ۱۳۴۴، ص ۶۴).

از سال ۱۸۹۸م/۱۳۱۶ق که ویلهلم دوم امپراتور آلمان به استامبول مسافرت کرد و موضوع ساخت راه آهن به بغداد و خلیج فارس مطرح شد (ملکوئی، ۱۳۲۷، ص ۱۵)، اولین دور تلاش آلمان برای دستیابی به امتیاز ایجاد جاده و راه آهن از بغداد به تهران هم آغاز شد. دور بعدی این کوشش از ۱۹۰۶م/۱۳۲۴ق رقم خورد و منافع آلمان در ایران به حیطة بانکداری و امور سیاسی کشیده شد. در خلال این ایام امید کشیدن شعبه‌ای از راه آهن بغداد به داخل ایران هم چنان به قوت خود باقی بود (عیسوی، ۱۳۶۲، ص ۲۸۸). اقداماتی از این گونه در به دست آوردن منافع تجاری، برای آلمان نقشی کلیدی داشت (*ایران نو*، ۲۴ صفر ۱۳۲۸، ص ۲).

دست کم یکی از عمده‌ترین دلایل قرارداد ۱۹۰۷م/۱۳۲۵ق بین روس و انگلیس که ایران را به دو منطقه نفوذ تقسیم می‌کرد، جلوگیری از نفوذ روزافزون آلمان بود. در همین راستا و در تعقیب این سیاست بود که پس از این قرارداد زمزمه‌هایی مبنی بر احداث مسیر ریلی سراسری در ایران با سرمایه صرافان روس و انگلیس و فرانسه شنیده می‌شد. قرار بود این راه آهن از تغلیس به دریای مازندران و تهران برسد و در مسیر اصفهان تا بلوچستان امتداد یابد. در صورتی که این راه آهن ایجاد می‌شد، راه بین انگلستان و هندوستان را کوتاه می‌کرد و می‌توانست در بی‌فایده کردن راه آهن استانبول به بغداد که آلمان‌ها در تدارک ساخت آن بودند، نقشی اساسی بازی کند (*حبل‌المتین*، ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۲۸ق، صص ۳-۶). در سال ۱۳۲۸ق/۱۹۰۹م با به پایان رسیدن دوره‌ای تقریباً بیست‌ساله که پادشاهان ایران تحت فشار سیاسی روس و انگلیس تعهد داده بودند تا در ایران راه آهن ساخته نشود (*ایران نو*، ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۸ق، ص ۳)، این بار آلمان‌ها برای ساختن راه آهن در ایران خیزی جدید برداشتند. آنان هم چنان خواهان آن بودند که خط استانبول به بغداد را به تهران وصل کنند؛ در نتیجه مأموری از طرف بانک آلمانی معروفی به نام «دیتچ بانک»^۲ به تهران اعزام شد تا امتیاز خط آهن خانقین به تهران را به دست آورد (جمال‌زاده، ۱۳۳۵، ص ۸۹). تلاش‌هایی از این دست بار دیگر مقامات روس و انگلیس را به جنب‌وجوش انداخت و سبب اضطراب آن‌ها شد. آن‌ها طی یادداشتی به مقام‌های ایرانی قبولانند که هیچ امتیازی که منافع آن‌ها را در ایران تهدید کند به تبعه هیچ کشوری ندهند. با این تهدیدات تلاش‌های نماینده بانک آلمانی به نتیجه‌ای نرسید (جمال‌زاده، ۱۳۳۵، ص ۸۹؛ *چهره‌نما*، ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸، ص ۱۲).

در کشاکش رقابت روس و انگلیس با آلمان بر سر میزان نفوذ و توسعه اقتصادی و سیاسی در کشورهایی چون ایران بود که آلمانی‌های به فکر افتادند با روس‌ها وارد مذاکره

1. Friedrich Wilhelm Viktor
Albrecht von Preußen

2. Deutsche Bank



شوند. از سوی دیگر روس‌ها نیز برای اجرایی کردن قرارداد ۱۹۰۷م/۱۳۲۵ق نیاز داشتند تا با آلمان‌ها کنار بیایند (هدایت، ۱۳۶۳، ص ۲۴۷). در نتیجه در پاییز سال ۱۹۱۰م/۱۳۲۸ق امپراتور روسیه و امپراتور آلمان در پوتسدام باهم ملاقات کردند و ضمن موافقت‌هایی درباره چگونگی عملکرد آتی در ایران، موضوع راه‌آهن را نیز بررسی کردند. آلمان، شمال ایران را به‌عنوان منطقه تحت نفوذ روسیه به رسمیت شناخت و قرار بر آن شد تا برای کشیدن خط راه‌آهن از تهران تا خاقلین در سرحدات ایران و عثمانی، تحت نظارت صاحب‌امتیاز روسی سهمی از سرمایه آلمان و سهمی دیگر از سرمایه روسیه به‌کار گرفته شود. از سوی دیگر به آلمان اختیار داده شد تا خط آهن بغداد را به خط آهن خاقلین-تهران و یا دیگر خطوطی که اتباع روس در شمال ایران ایجاد کنند وصل کند (شوستر، ۱۹۱۵، صص ۲۸۸-۲۹۰). این توافقات می‌توانست زنگ خطری برای انگلستان باشد؛ به‌ویژه آنکه پیش‌بینی مورگان شوستر^۱ درست از آب درمی‌آمد و شعبه‌ای از این راه‌آهن به سمت جنوب و خلیج فارس راه می‌برد (شوستر، ۱۹۱۵، صص ۲۹۰-۲۹۷).

توافقاتی از این‌گونه صورت عملی به‌خود ندید و پیشامد جنگ جهانی اول دیگر فرصتی برای آلمان‌ها برای ایجاد چنین خط راه‌آهنی باقی نگذاشت. یادآوری این نکته ضروری است که دیپلماسی آلمان در این سال‌ها از احساسات جریحه‌دار شده و خشم ایرانیان از امپریالیسم روسیه و انگلستان نهایت بهره را برد و بخش عمده‌ای از مقامات ایرانی طرفدار آلمان شدند و آلمان توانست تا هنگام جنگ اول بین‌الملل نفوذ خود را تاحدزیادی در ایران گسترش دهد. با آنکه در سال‌های جنگ، آلمان، هم در عرصه سیاست و هم در عرصه نظامی فعالیت‌های گسترده‌ای در ایران داشت، ولی نتوانست مقاصد نظامی و سیاسی خود را در ایران عملی سازد و بعد از جنگ اول بین‌الملل موقتاً نفوذش در ایران رو به افول نهاد (لنزوسکی، ۲۵۳۶، صص ۱۶۹-۱۷۲).

پیگیری موضوع راه‌آهن در سال‌های پایانی حکومت قاجار

در سال‌های پس از جنگ جهانی اول دو رویداد روی کار آمدن جمهوری وایمار^۲ در آلمان و کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ خ/۲۲ فوریه ۱۹۲۱ م در ایران سبب از سرگیری روابط ایران و آلمان شد. یکی از مهم‌ترین نشانه‌های این موضوع مشارکت متخصصان و کمپانی‌های آلمانی در ساخت راه‌آهن سراسری ایران بود. تیمورتاش در خلال مذاکراتی که در سال‌های ۱۹۲۶-۱۹۲۷م/۱۳۰۵-۱۳۰۶ خ با مقامات شوروی داشت از برلین نیز دیدار کرد و پیمان‌های چندی با دولت آلمان منعقد کرد که بیشتر به همکاری‌های فنی مربوط می‌شد و در واقع این تیمورتاش بود که مؤسسات آلمانی را به شرکت در احداث خط آهن در ایران

1. William Morgan Shuster
2. Weimarer Republik



تشویق کرد (زرگر، ۱۳۷۲، صص ۳۵۴-۳۵۸). در خلال یکی دو سال بعد آلمان معاهدات نوینی با دولت ایران امضاء کرد. در این میان برای استخدام کارشناسان فنی و مهندسان آلمانی قراردادهای متعددی بسته شد (زرگر، ۱۳۷۲، ص ۳۵۸).

این رویدادها در حالی رخ می‌داد که نظام سیاسی ایران تغییر چشمگیری به خود دیده بود. بعد از دوره‌ای پرتلاطم پس از کودتای سوم اسفند، سلطنت قاجار در اواخر سال ۱۳۰۴ خ/فوریه ۱۹۲۶ م ملغی شد و رضاخان سردار سپه به‌عنوان پادشاه ایران بر تخت نشست. در سال‌های بین کودتا تا شروع سلطنت پهلوی دوری جدید از تلاش‌ها برای ایجاد راه‌آهن در ایران آغاز شد. روشن‌فکران در یادآوری این ضرورت و پیشنهادهایی برای چگونگی انجام این کار مهم از هیچ تلاشی فروگذار نکردند (کاشف‌السلطنه، ۱۳۰۱، صص ۱-۶۰؛ اویسی، ۱۳۰۲، صص ۲-۸). در این میان روزنامه‌نگاران نیز بی‌کار ننشستند و دور جدید کوشش آن‌ها در اواسط سال ۱۳۰۳ خ/اواسط ۱۹۲۴ م آغاز شد. مقاله‌های روزنامه حبل‌المتین در این دوره، از نظر بررسی موضوع راه‌آهن از اهمیتی ویژه برخوردار است (حبل‌المتین، ۲۳ محرم ۱۳۴۳، ص ۵). در نهایت در دوران نخست‌وزیری سردار سپه برای آنکه برای تأمین مخارج راه‌آهن فشار طاقت‌فرسا به مردم نیاید، قانون انحصار قند و شکر و چای در تاریخ ۹ مردادماه ۱۳۰۴ خ/۳۱ جولای ۱۹۲۵ م در مجلس شورای ملی تصویب شد (مراسان، ۰۰۳۲۸۰۰۸؛ مراسم، ۰۰۳۲۸۰۰۹).

در تاریخ ۲۰ بهمن‌ماه ۱۳۰۴ خ/۹ فوریه ۱۹۲۶ م قانون ساخت راه‌آهن تصویب و برای اجرا ابلاغ شد. براساس این قانون دولت موظف شد پس از استخدام متخصصان امر، یک یا چند خط عمده را مطالعه کند و تصویب مجلس را در انتخاب آن مسیرها به‌دست آورد و پس از تهیه نقشه مقدماتی، ترتیبی را که به صرفه نزدیک‌تر باشد اجرا کند و تاحداً مکان لوازم کار را در خود ایران تهیه کند. ضمناً به دولت اختیار داده شد تا برای تهیه نقشه مقدماتی و ترتیب استخراج آهن و تأمین کارخانه ذوب‌آهن یک نفر مهندس آمریکایی و یک نفر متخصص آلمانی استخدام کند (ساکما، ۵۸۷۵-۲۹۰). در تابستان سال بعد با تلاش‌ها و پیگیری‌های دکتر میلیسپو توافق لازم برای استخدام مسیو پولند^۱ آمریکایی انجام شد (اطلاعات، ۱۳۰۵/۶/۲۱، ص ۱). در آذرماه قانون استخدام دوازده نفر مهندس آمریکایی به امضای رضاشاه رسید (روزنامه کوشش، ۱۳۰۵/۹/۴، ص ۳) و در اواخر همان ماه مسیو پولند آمریکایی با همراهی دستیاران خود کار نقشه‌برداری را آغاز کرد (روزنامه کوشش، ۱۳۰۵/۹/۲۳، ص ۳). با درخواست مسیو پولند و برای تسریع در عملیات نقشه‌برداری و شروع ساخت راه‌آهن، قانونی دیگر در مردادماه ۱۳۰۶ خ/اوت ۱۹۲۷ م به تصویب مجلس رسید (اطلاعات، ۱۳۰۶/۵/۷، ص ۲) که به دولت اجازه می‌داد تا علاوه بر استخدام عده‌ای

1. Poland

دیگر از آمریکایی‌ها، یک نفر مهندس پل‌سازی از آلمان، چند مهندس ساخت راه‌آهن از آلمان یا سوئد، سه مهندس بندر از هلند یا آلمان و دوازده نفر مباشر متخصص از سوئیس یا آلمان را هم به خدمت بگیرد (ساکما، ۶۰۰۶-۲۴۰).

بعدها مطالعات فراوان و تهیه نقشه‌های گوناگون بالاخره مسیر قطعی خط آهن سراسری ایران تهیه و لایحه آن به مجلس شورای ملی تقدیم شد و مجلس بلافاصله در تاریخ ۴ اسفند ۱۳۰۵ خ/۲۴ فوریه ۱۹۲۷ م تصویب کرد که خط آهنی بین خورموسی و بندر محمره تا بندر جز (گزر) از طریق همدان و تهران از دو طرف شروع به ساخت شود (مراسان، ۰۰۳۲۸۰۰۹؛ ۰۰۳۲۸۰۱۰). با شروع عملیات راه‌آهن سروکله شرکت‌های خارجی برای فروش وسایل مورد نیاز ساخت راه‌آهن پیدا شد. یکی از نخستین شرکت‌ها کمپانی «هرمان^۱ و پسران» از فرانکفورت آلمان بود که با ارسال تعدادی کاتالوگ، تهیه وسایل مورد نیاز راه‌آهن را با قیمت مناسب پیشنهاد داد (اطلاعات، ۱۳۰۶/۳/۲۹، ص ۲). پیشنهاد مشابه دیگری هم از کمپانی آلمانی «ریش هارلمان» به هیئت دولت رسید که برای معامله ریل و لوکوموتیو آماده است (اطلاعات، ۱۳۰۶/۵/۱۸، ص ۲).

با این مقدمات در روز ۲۳ مهرماه ۱۳۰۶ خ/۱۶ اکتبر ۱۹۲۷ م آیینی به مناسبت شروع ساخت راه‌آهن سراسری ایران در محل فعلی ایستگاه راه‌آهن تهران برپا شد و رضاشاه اولین کلنگ ساخت راه‌آهن را به زمین زد. در همان روز و همان ساعت در محل‌های ایستگاه اهواز و بندر گز نیز اولین کلنگ ساخت راه‌آهن به دست مقامات محلی به زمین زده شد و عملیات ساخت راه‌آهن سراسری از سه نقطه آغاز شد (مراسان، ۰۰۳۲۸۰۱۱؛ ۰۰۳۲۸۰۱۲).

اقدامات عملی آلمانی‌ها در ساخت راه‌آهن سراسری

با همه تلاش‌های مسیو پولند و همراهانش پیشرفت کار رضایت‌بخش نبود؛ در نتیجه تصمیم بر آن شد تا روشی قراردادی در پیش گرفته شود و بر این اساس در بهار سال ۱۳۰۷ خ/۱۹۲۸ م چند قرارداد با شرکت‌های یولن^۲ و شرکاء با نمایندگی مهندس کارل^۳ آمریکایی (ساکما، ۶۰۰۷-۲۴۰) و شرکت‌های آلمانی یولیوس برگر کنسرسیوم^۴، فیلیپ هولزمن^۵ و زیمنس باو یونین^۶ بسته شد (راه‌آهن سراسر ایران، ۱۳۱۷/۶/۵، ص ۳۶). این شرکت‌ها باهم تلفیق شدند و شرکتی واحد به نام سندیکا تأسیس کردند و قراردادی را که دولت ایران برای نقشه‌برداری با آن‌ها منعقد کرد اجرا کردند (مراسان، ۰۰۳۲۸۰۱۲؛ ۰۰۳۲۸۰۱۴). مهندسان آمریکایی و آلمانی بلافاصله در اواخر بهار عازم مناطق جنوبی و شمالی ایران شدند. مقامات مسئول به وزارت داخله یادآور شدند که دستور لازم را به

1. Hermann
2. Yulen
3. Carl
4. Julius Berger consortium
5. Philipp Holzmann A.G
6. Siemens Bau Union



حکام استرآباد (گرگان بعدی)، بندر گز و بندرهای جنوبی برای مساعدت با مهندسان صادر کنند (کوئشش، ۱۳۰۷/۴/۱۴، ص ۱). در خردادماه یک «بریگاد» مهندس تحت نظارت مسیو ویلهلم^۱ برای عملیات نقشه‌برداری از ساری به سمت بندر گز حرکت کردند. باینکه به مقامات محلی برای مساعدت با این مهندسان تأکید لازم می‌شد (ساکما، ۴۶۳۸-۲۹۳)، بروز برخی برخوردها بین اهالی و افراد تازه‌وارد دور از انتظار نبود. برای نمونه در شهریور همین سال بین یکی از اهالی زیرآب -محل استقرار مهندسان آلمانی برای نقشه‌برداری- با مترجم آلمانی‌ها که در رودخانه نزدیک منازل اهالی در حال شست‌وشوی خود بود درگیری رخ داد و روز بعد به زدو خوردی چندده‌نفری تبدیل شد که سبب ترس و واهمه آلمانی‌ها شد. این اتفاق با دخالت ارفع حاکم مازندران فیصله یافت (ساکما، ۴۶۳۸-۲۹۳). با وجود حوادثی از این دست باز هم مهندسان آلمانی کار نقشه‌برداری در مازندران و استرآباد را در کمتر از سه ماه تمام کردند. براساس گزارش سندیکای راه آهن، در اوایل شهریورماه کار نقشه‌برداری در استرآباد و مازندران به پایان رسید؛ ولی به دلیل پیچیدگی و دشواری مسیری که از مناطق کوهستانی سوادکوه می‌گذشت، گروهی از نقشه‌برداران هم‌چنان مشغول کار بودند. پیش‌بینی آن‌ها را از احداث تونلی چندکیلومتری برای کاستن از ارتفاع و احداث چندین تونل کوچک و بزرگ در مسیری که از سوادکوه به گردنه گدوک منتهی می‌شد، در سال‌های بعد کنسرسیوم کامپساکس به واقعیت بدل کرد. آن‌ها نقشه‌های زمینی را با نقشه‌های هوایی که به کمک هواپیما برداشته می‌شد مطابقت می‌دادند و نقشه‌ها را تکمیل می‌کردند. در همان حال مسیو کالمان^۲ مهندس در بندر گز مشغول تعیین مکان قطعی برای ایستگاه راه آهن بود (کوئشش، ۱۳۰۷/۶/۸، صص ۱-۲).

بدین ترتیب سندیکای راه آهن نقشه قطعی خط سراسری از بندر شاه (بندر ترکمن فعلی) به تهران و در ادامه به بندر شاهپور را تهیه کرد. این نقشه‌برداری را در شمال آلمانی‌ها انجام دادند و در جنوب شرکت آمریکایی انجام داد (مراسان، ۰۰۳۲۸۰۱۲؛ ۰۰۳۲۸۰۱۴). نکته قابل توجه آن بود که مسیر راه آهن گاه از زمین مزروعی اهالی می‌گذشت و گاه از املاک خالصه دولتی که رفع و رجوع این مشکلات در خلال این سال‌ها به مقامات محلی‌ای هم‌چون حکمران سپرده می‌شد (ساکما، ۴۶۳۸-۲۹۳). رضایت اهالی از نحوه عملکرد مهندسان آلمانی را می‌توان از شکوائیه‌ای مربوط به نارضایتی اهالی زیرآب از نقشه‌برداری مهندسان سوئدی دریافت. آنان درباره نقشه‌برداری راه آهن اظهار داشتند: «نقشه اول پشت شالی کاری توی جنگل واقع شده [بود و] ابداً نقصان و خسارت به عموم ملت و خرده‌مالکین وارد نمی‌شد [ولی در] نقشه ثانوی که حالیه مهندسین سوئدی‌ها علامت گذاردند... به کلی شلتوک کاری متروک خواهد شد» (کمام، ۸/۳۳۳/۳۲/۸۰).

1. Wilhelm
2. Kalman



درحالی که تلاش برای عملیات ساخت راه آهن، احداث ایستگاه‌ها و آماده‌سازی برای ریل‌گذاری در اواخر پاییز ۱۳۰۷ خ آغاز شده بود (کوشش، ۱۳۰۷/۹/۱۱، ص ۱)، مهندسان سندیکا برای تعیین بهترین مسیر و نقشه‌برداری آن بین کوهستان پریپچ و خم سوادکوه تا گردنه گدوک کوشش می‌کردند. این منطقه کوهستانی مشکلات فراوانی برای گروه مهندسان ایجاد کرده بود و آن‌ها را چندین ماه به خود مشغول کرده بود (اطلاعات، ۱۳۰۷/۸/۱۲، ص ۲). مهندسان آلمانی نقشه خط شمال را در دره‌های رود تالار به شیوه عکس‌برداری هوایی انجام می‌دادند و برای این کار هواپیمایی مجهز به لوازم مخصوص و ابزار عکاسی به خط عمودی در اختیار داشتند. البته چون در پایین دست رودخانه با پوشش جنگلی روبه‌رو بودند، علامت‌گذاری‌ها چندان دقیق از آب در نمی‌آمد؛ در نتیجه سندیکا ناچار شد برای تعیین دقیق مسیر از شیوه تاکتومتری^۱ استفاده کند (راه آهن سراسر/ایران، ۱۳۱۷/۶/۵، صص ۵۸-۵۹).

دولت ایران تکمیل ساخت ۱۵۰ کیلومتر راه آهن در شمال و ۱۵۰ کیلومتر در جنوب را به‌عنوان آزمایش به سندیکا واگذار کرده بود (اطلاعات، ۱۳۰۷/۱۱/۱۸، ص ۳). شرکت‌های آلمانی عهده‌دار عملیات خط شمال شدند و کمپانی یولن آمریکایی در جنوب مشغول به کار شد. اولین کشتی حامل ریل‌های سنگین که از آلمان برای قسمت آلمانی سندیکا خریداری شده بود در اواخر آذرماه ۱۳۰۷ خ/اواسط دسامبر ۱۹۲۸ م وارد بندر گز شد. چیزی نگذشت که چهار کشتی حامل اشیاء و ملزومات ساخت راه آهن هم در بندر گز پهلو گرفتند و محموله آن‌ها به مهندسان آلمانی تحویل داده شد (اطلاعات، ۱۳۰۷/۹/۲۲، ص ۲).

علاوه‌براین ساخت اسکله‌های بندر شاه و بندر شاهپور و ساخت پل اهواز نیز به این سندیکا واگذار شد. مطالعات آلمانی‌ها نشان داد که بندر گز به‌عنوان نقطه نهایی مناسب نیست و آن‌ها ۲۲ کیلومتر بالاتر یعنی بندر شاه را که از باد و امواج محفوظ بود و نیز به دلیل عمق زیاد برای پهلوگیری کشتی‌های بزرگ موقعیتی ممتاز داشت برای بندرگاه نهایی انتخاب کردند (راه آهن سراسر/ایران، ۱۳۱۷/۶/۵، صص ۳۶-۳۷).

در اواسط تابستان سال ۱۳۰۸ خ/۱۳۲۹ م راه آهن از بندر شاه به شهر اشرف (بهشهر فعلی) رسید و به این مناسبت حکمران مازندران به اتفاق مقامات محلی و مهندسان آلمانی جشنی مفصل گرفتند. از این زمان تصمیم بر آن شد که بین بندر شاه تا اشرف قطار مسافربری برقرار شود (کوشش، ۱۳۰۸/۵/۷، ص ۱). در این روز مسیو مایر رئیس خط شمال راه آهن گزارشی از عملیات ساخت و ساز و پیشرفت امور ارائه داد (کوشش، ۱۳۰۸/۵/۱۰، ص ۱). سه ماه بعد راه آهن به ساری رسید. رضاشاه که معمولاً هر ساله در آبان‌ماه برای مسابقات اسب‌سواری به ترکمن صحرا می‌رفت این بار از پس از بازدید از ایستگاه راه آهن ساری و پل تجن درحالی که

۱. برای اندازه‌گیری فواصلی که موانعی از قبیل دره و رودخانه در بین آن باشد، دستگاه تاکومتر را در ابتدای مسافت مورد اندازه‌گیری مستقر می‌کنند و کمک‌نقشه‌بردار در فاصله‌ای معین شاخصی مدرج را که Stadia نامیده می‌شود به‌طور قائم نگه می‌دارد و بدین طریق اندازه‌گیری انجام می‌شود.

2. Mayer



مقامات دولتی و سفیر ترکیه او را همراهی می‌کردند با قطار راهی بندر شاه شد و از آنجا به گمش تپه رفت (اطلاعات، ۱۳۰۸/۸/۱۳، ص ۳).

بدین ترتیب بخش آلمانی سندیکا از بندر شاه تا علی‌آباد (شاهی بعدی و قائم‌شهر فعلی) را به مسافت ۱۲۷ کیلومتر خاک‌ریزی، شن‌ریزی و ریل‌گذاری کرد و پل‌های واقع در مسیر خود را به‌طور اساسی با آهن یا بتون ساخت. علاوه‌براین بناهای مورداحتیاج از جمله ایستگاه‌ها، خانه‌های مخصوص کارگران و مستخدمان راه‌آهن را هم به‌صورت اساسی و محکم در طول دو سال بنا کرد. برعکس در خط جنوب آمریکایی‌ها نتوانستند کارنامه‌ای قابل قبول از خود به‌جای بگذارند و رضایت دولت ایران را جلب کنند (راه‌آهن سراسر ایران، ۱۳۱۷/۶/۵، صص ۳۷-۳۸). این نارضایتی باعث شد تا دولت ایران در اردیبهشت ۱۳۰۹ خ/می ۱۹۳۰م قرارداد سندیکا را فسخ کند و به عملیات آن‌ها خاتمه دهد (کوشش، ۱۳۰۹/۳/۷، ص ۱). البته قابل ذکر است که تکمیل ساخت و بناهای راه‌آهن از بندر شاه تا علی‌آباد در خلال ماه‌های بعد انجام شد و آلمانی‌ها تا اواخر این سال به انجام تعهدات خود در آن حدود مشغول بودند (اطلاعات، ۱۳۰۹/۹/۲۵، ص ۲). در واقع دولت ایران با وجود فسخ قرارداد با سندیکا، طی قراردادی جداگانه با شرکت آلمانی کارهای تکمیلی خط شمال را به این شرکت سپرد (راه‌آهن سراسر ایران، ۱۳۱۷/۶/۵، ص ۳). پس از تکمیل راه‌آهن بین علی‌آباد (شاهی) تا بندر شاه قطار مسافری و باری در این مسیر برقرار شد (کوشش، ۱۳۰۹/۱۲/۷، ص ۳). در بهار ۱۳۱۰ خ/۱۹۳۱م هفته‌ای دو بار قطار از شاهی (علی‌آباد) به بندر شاه در رفت‌وآمد بود و ایستگاه‌های این مسیر مانند اشرف و ساری به‌طور رضایت‌بخشی زیر نظر محصلانی اداره می‌شد که پس از فارغ‌التحصیلی از آلمان بازگشته بودند (اطلاعات، ۱۳۱۰/۳/۱۲، ص ۱).

آموزش جوانان ایرانی در راه‌آهن آلمان

در خلال دو سالی که آلمانی‌ها مشغول ساختن راه‌آهن در شمال ایران بودند، دولت ایران به‌دلیل احتیاج مبرم به متخصص در امور راه‌آهن عده‌ای از محصلان را به کشورهای اروپایی از جمله آلمان فرستاد (ملکوتی، ۱۳۲۷، صص ۱۹۵-۱۹۷).

در بهار سال ۱۳۰۷ خ/۱۹۲۸م مقدمات گرفتن امتحان از داوطلبان اعزام آغاز شد (اطلاعات، ۱۳۰۷/۲/۱۳، ص ۳). دولت لایحه‌ای را به‌تصویب مجلس رساند که به‌موجب آن اجازه یافت تا سه سال و هرساله بیست نفر را برای تحصیل مربوط به راه‌آهن به اروپا اعزام کند. مخارج این افراد از عایدات انحصار قند و شکر پرداخت می‌شد (ساکما، ۶۰۰۹-۲۴۰). براساس مصوبه تیرماه ۱۳۰۸ خ/جولای ۱۹۲۹م مبنی بر اعزام سی نفر محصل

به اروپا (کوشش، ۱۳۰۸/۴/۳، ص ۱) دو ماه بعد بنگاه راه آهن عده‌ای از دانش‌آموختگان مدرسه صنعتی ایران و آلمان و چند تن دیگر را برای تحصیلات فنی و فراگرفتن فنون مختلف راه آهن به آلمان اعزام کرد. براساس گزارش شریفی سرپرست این محصلان، آن‌ها در سه کارخانه برای آموختن درزمینه راه آهن مشغول شدند (اطلاعات، ۲۳ مهرماه ۱۳۰۸، ص ۲). بودجه تخصیص داده شده به این افراد به دلیل ترقی ارز خارجی و لزوم تعلیمات بیشتر از یک سال برای برخی از محصلان کفایت نکرد و مجلس یک سال بعد برای ادامه تحصیل این شاگردان بودجه تکمیلی تصویب کرد (کوشش، ۱۳۰۹/۳/۳۰، ص ۱). این محصلان براساس برنامه‌ای معین، در راه آهن آلمان به آموختن مشغول شدند و پس از پایان دوره تخصصی به ایران بازگشتند. بیشتر این افراد در سال‌های بعد از متخصصان راه آهن دولتی ایران شدند (ملکوتی، ۱۳۲۷، صص ۱۹۶-۱۹۷). هم‌زمان با افتتاح راه آهن سراسری در سال ۱۳۱۷ خ/ ۱۹۳۸ م نیز مجدداً عده‌ای از طرف راه آهن برای فراگرفتن رشته‌های تخصصی مربوط به مکانیک لوکوموتیو اعزام آلمان شدند و پس از یک سال به ایران بازگشتند و در حوزه تخصصی خود به کار مشغول شدند (مراسان، ۳۲۸۰۳۱).

کم‌رنگ شدن نقش آلمان‌ها در ساخت راه آهن

با لغو قرارداد سندیکا در بهار ۱۳۰۹ خ/ ۱۹۳۰ م دولت ایران برای ساخت راه آهن تحت نظارت خود کوششی را آغاز کرد و در این راه از چند مهندس سوئدی بهره برد و از سوی دیگر مهندس کارول آمریکایی هم مجدداً از دی‌ماه ۱۳۰۹ خ/ ژانویه ۱۹۳۱ م به‌عنوان سرمهندس راه آهن سراسری ایران در جنوب به کار مشغول شد. تا دی‌ماه سال بعد ساخت‌وساز، ریل‌گذاری و تونل‌سازی از شاهی تا شیرگاه در شمال تحت نظر مهندسان ادامه یافت. چندی نگذشت که در بهار ۱۳۱۲ خ/ ۱۹۳۳ م ساخت راه آهن سراسری ایران به کمپانی کامپساکس سپرده شد (ترسکینسکی، ۱۳۲۶، صص ۷۷-۷۸). این سال‌ها مصادف بود با بحران بزرگ رکود اقتصادی در جهان که در آلمان عاملی مهم در فروپاشی جمهوری وایمار و روی کار آمدن حزب نازی به رهبری آدولف هیتلر شد (تیلر، ۱۳۷۴، صص ۷-۱۱). بنابراین، هم تلاش و خیز دولت ایران برای به‌دست‌گرفتن زمام امور ساخت راه آهن و هم تحولات سیاسی در آلمان باعث شد تا شرکت‌های آلمانی نتوانند فعالیت‌هایشان را در ساخت راه آهن ادامه دهند.

شرکت کامپساکس به مدیریت یورگن ساکسیلد^۱ که کارنامه‌ای موفق در احداث راه آهن در ترکیه از خود به‌جا گذاشته بود (Donn, 1938, p222)، به پیشنهاد محمدعلی فروغی به دولت ایران معرفی شد (هدایت، ۱۳۴۴، ص ۳۹۹). روزنامه بورزن^۲ دانمارک در مصاحبه‌ای

1. Jørgen Saxild
2. Bourzen



با عنوان «شاهکار مهندسين دانماركي در ايران» چندوچون ماجرا را از ساكسيلد جويآ شد. براساس اين گزارش از ۱۴۰۰ كيلومتر راه آهن شمال به جنوب ۲۵۰ كيلومتر در جنوب و ۱۵۰ كيلومتر در شمال به دست سنديكا و سپس توسط دولت ايران ساخته شده بود. در بهار سال ۱۳۱۲ خ / آوريل و مه ۱۹۳۳ م كنسرسیوم كامپساکس كار خود را آغاز كرد و تعهد داد كار را تا بهار ۱۳۱۸ خ / آوريل ۱۹۳۹ م به پايان برساند و راه آهن شمال و جنوب را به هم وصل كند (ساكما، ۷۲۰۶۲-۳۱۰). راه آهن در سمت جنوب قسمت های نسبتاً هموار را طی کرده بود و به كوه های زاگرس رسیده بود و در شمال از دشت مازندران گذر کرده بود و اينك منطقه كوهسار سوادكوه كه به صدها پل و تونل نیاز داشت در انتظار مهندسان كامپساکس بود (Donn, 1938, pp 219-220). اين شركت پس از تعيين خطوط و مسير قطعی، كل مسير را به ۴۲ قسمت ساختمانی تقسیم كرد و به مقاطعه كاران بين المللی و ایرانی سپرد. مقاطعه كارانی از ايتاليا، آلمان، انگليس، فرانسه، بلژيك، اتریش و يونان بخش عمده این پروژه را به انجام رساندند و راه آهن سراسری شش ماه زودتر از موعد مقرر، در شهريور ۱۳۱۷ خ / اوت ۱۹۳۸ م افتتاح شد (ساكما، ۷۲۰۶۲-۳۱۰). شركت آلمانی ای كه در اين مقطع با كامپساکس همراهی می كرد شركت هوخ تيف. آ.گ^۱ بود كه در خط جنوب از كيلومتر ۲۹۲/۷ تا كيلومتر ۴۰۹ را به انجام رساند (راه آهن سراسر ايران، ۱۳۱۷/۶/۵، ص ۴۴).

از ديگر بخش های راه آهن كه نشانی از آلمانی ها در ساخت آن می توان يافت ايستگاه راه آهن در تهران بود. در تهيه طرح و نقشه ساختمان ايستگاه تهران چهل و پنج مهندس و معمار كار کرده و پيشنهاده داده بودند و در مناقصه ساخت آن تقريباً هفتاد شركت ساختمانی و صنعتی با تابعيت دوازده كشور از جمله آلمان شركت كردند و از بين آنها دوازده شركت ساختمانی و بيست شركت صنعتی ساخت بنا و متعلقات آن را برعهده گرفتند (راه آهن سراسر ايران، ۱۳۱۷/۶/۵، ص ۱۰۲). یکی از مهم ترین شركت هایي كه در ساختن ايستگاه تهران سهمی اساسی داشت شركت فيليپ هولسمان بود كه در كارنامه خود كار ساخت راه آهن بندر شاه به شاهی را هم داشت. اين شركت در ژوئيه ۱۹۳۵ م / تير ۱۳۱۴ م در مناقصه ايستگاه تهران برنده شد و ۲۸ ماه به ساخت آن مشغول بود؛ ولی به دليل نوسانات ارزی، در ساخت ايستگاه ضرر كرد (pohl, 1999, pp 189-191).

يورگن ساكسيلد، رئيس كنسرسیوم كامپساکس، علت كم رنگ شدن نقش آلمان ها هم زمان با شروع به كار كردن كامپساکس را در رقابت شركت آلمانی با تشكيلات جديد ارزیابی می كرد. ساكسيلد كه سال ها بعد تجربيات خود از ايران و تركيه را با عنوان «خاطرات يك مهندس دانماركي» در كپنهاك منتشر كرد، خاطر نشان می سازد كه هم زمان با انعقاد قرارداد كامپساکس، شركت های آلمانی كه پيش از اين در كار ساخت راه آهن شمال

1. Hochtief A.G.



فعالیت داشتند، در تلاش بودند تا به اقداماتی دست بزنند که کامپساکس نتواند کارش را به خوبی به انجام برساند. ظاهراً شرکت‌های آلمانی اقداماتی انجام داده بودند تا در مناقصه کامپساکس اخلال ایجاد کنند؛ به این ترتیب که با شرکت‌هایی که قرار بود در مناقصه وارد شوند، مذاکره کرده بودند و همه شرکت‌ها تصمیم گرفته بودند تا قیمت‌های غیرمنطقی بدهند و باعث بی‌اعتباری سیستم کامپساکس شوند؛ ولی ساکسیلد مخفیانه با شرکت‌های ایتالیایی وارد مذاکره شد و توانست توطئه آلمانی‌ها را خنثی کند. ایتالیایی‌ها قیمت مناسب می‌دادند و مناقصه‌ها را برنده می‌شدند. کامپساکس در این مناقصه‌ها بخش‌های کوهستانی و سخت مسیر راه‌آهن را به پیمان‌کاران معتبر خارجی که در درجه اول ایتالیایی بودند سپرد (Saxild, 1971, pp 49-50).

هم‌زمان با نزدیک شدن به پایان ساخت راه‌آهن سراسری ایران در سال ۱۳۱۷خ/ ۱۹۳۸م ساخت راه‌آهن از تهران به سمت تبریز، مشهد و یزد در دستور کار قرار گرفت. وزارت راه خود عهده‌دار ساخت و ساز شده بود و کار را به مقاطعه‌کاران ایرانی و خارجی می‌داد (نامه راه، ش ۵-۶، مهر و آبان ۱۳۱۹، صص ۱۳-۱۶). در این مرحله نیز شرکت سهامی هوخ‌تیف که مرکز اصلی آن در اسن آلمان بود، در کارهای ساختمانی وزارت راه شرکت کرد و قطعه ۹ راه‌آهن به سمت جنوب و قطعات ۲، ۶، و ۷ مسیر گرمسار به مشهد و قطعه ۱۳ تهران به تبریز را برعهده گرفت و در شهریور ۱۳۱۹خ/ سپتامبر ۱۹۴۰م در تلاش برای تکمیل آن‌ها بود (نامه راه، ش ۴، شهریورماه ۱۳۱۹، ص ۳۲).

تهیه ملزومات راه‌آهن

هرچند سهم آلمان در ساخت راه‌آهن ایران در خلال سال‌هایی که کامپساکس زمام امور را به دست داشت چشمگیر نبود، ولی آلمان در تهیه ادوات موردنیاز از جمله لوکوموتیو نقشی شایان توجه داشت. با روی کار آمدن هیتلر و حزب نازی در آلمان در حالی که در ایران کنسرسیوم کامپساکس کار ساخت راه‌آهن را به طور جدی به پیش می‌برد قراردادهایی بین دولت ایران و دولت آلمان امضاء شد که سبب گسترش روابط تجاری دو کشور شد (شجاعی دیوکلائی، ۱۳۹۸، صص ۲۵۱-۲۵۶). از جمله در ۱۲ فرودین ۱۳۱۵/۱۱ آوریل ۱۹۳۶م بین علی‌اکبر داور وزیر مالیه و ویلهلم لیزه^۱ رئیس شرکت فروشتال^۲ به نمایندگی از کنسرسیوم آلمانی قراردادی منعقد شد که در کنار تعهداتی نظیر ورود کارخانه‌جات و ماشین‌آلات صنعتی، طرف آلمانی متعهد شد تا واگن، لوکوموتیو و سایر وسایل موردنیاز راه‌آهن را هم، برای دولت ایران فراهم کند (ساکما، ۱۵۵۸۰-۲۴۰). هرچند سابقه ورود لوازم موردنیاز راه‌آهن از آلمان به دوران قبل از آغاز ساخت راه‌آهن سراسری مربوط می‌شد

1. Wilhelm Leese
2. Ferrostaal



و رضاخان سردار سپه رئیس‌الوزرای ایران در آبان ۱۳۰۳ خ/ نوامبر ۱۹۲۴ م مصوبه معافیت گمرکی اشیاء مورد نیاز راه‌آهن جلفا به تبریز را ابلاغ کرده بود (ساکما، ۹۱۵۰-۲۴۰)؛ ولی در این دوران نیز میزان واردات ملزومات راه‌آهن از آلمان بسیار چشمگیر بود. هنگامی که مناقصه خرید واگن سرپوشیده، واگن مسافری، واگن حمل آب، و لوکوموتیو از سوی دولت ایران اعلام می‌شد، فروشتال همواره از شرکت‌کنندگان در مناقصه بود (ساکما، ۹۶۷۶-۲۴۰).

در بهار ۱۳۱۹ خ/ ۱۹۴۰ م وزیرمختار آلمان در تهران، شخصاً به وزارت خارجه ایران رفت و از آمادگی کشورش برای فروش کارخانه‌جات و ماشین‌آلات صنعتی و نیز درزین^۱ و سایر لوازم برای راه‌آهن سخن به میان آورد و اظهار داشت: «با وجود احتیاج مبرمی که دولت آلمان به واگن دارد، موافقت کرده‌است ۳۴۱ واگن مخصوص حمل ریل و سنگ‌های معدن و زغال‌سنگ به دولت شاهنشاهی بفروشد» (ساکما، ۱۶۹۹۳-۲۴۰). در آخرین ماه‌های سلطنت رضاشاه نیز هم‌چنان گفت‌وگو بر سر خرید لوکوموتیو از آلمان در کار بود (ساکما، ۱۴۹۵۹-۲۴۰).

در سال‌های پایانی سلطنت رضاشاه، ایران با رشد روزافزون مؤسسات فنی و دانشگاهی روبه‌رو بود. اداره این مؤسسات با توجه به نویابودنشان استخدام متخصصان خارجی از ملیت‌های گوناگون هم‌چون آلمانی، ایتالیایی، فرانسوی و سوئدی را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. استخدام آلمانی‌هایی نظیر هولداک و هرمان گروسمن به سمت استادی دانشکده فنی، پرفسور هانس داهمن^۲ متخصص دامپزشکی و دکتر ویلهلم هاز^۳ استاد علوم تربیتی و رئیس مؤسسه مردم‌شناسی دانشگاه تهران بنابر چنین ضرورتی در خلال سال‌های ۱۳۱۴-۱۳۲۰ خ/ ۱۹۳۵-۱۹۴۱ م انجام شد. علاوه بر این افراد، کسانی چون والتر دویچ^۴ در وزارت راه ایران به سمت حسابدار فنی مشغول کار بودند (ساکما، ۱۳۳۸۳-۲۴۰). در خرداد ۱۳۱۸ خ/ ژوئن ۱۹۳۹ م به فرمان رضاشاه قانون استخدام نوزده نفر مهندس و متخصص خارجی برای ساخت راه‌آهن اجرا شد (ساکما، ۶۴۵۸-۲۴۰) و براساس قانون تیرماه ۱۳۱۹ خ/ جولای ۱۹۴۰ م بیست‌وهفت نفر مهندس و متخصص ساخت راه‌آهن از کشورهای گوناگون به استخدام دولت درآمدند که در میان آنان گستاو بیر^۵ مهندس محاسب فنی، ویلهلم سابف^۶ سرمهندس کل ساخت راه‌آهن، و ویلهلم فرانس^۷ رئیس تأسیسات فنی اداره مرکزی، تبعه آلمان بودند (ساکما، ۱۳۳۸۳-۲۴۰).

۱ - درزین: نوعی وسیله نقلیه ریلی در اندازه تقریبی مینی‌بوس که برای تردد خاص ماموران راه‌آهن به کار گرفته می‌شود.

2. Hans Dahman

3. Wilhelm Haz

4. Walter Deutsch

5. Gustav Beer

6. Wilhelm Subf

7. Wilhelm Frans



پایان حضور آلمانی‌ها در ایران

در تابستان ۱۳۲۰ خ/۱۹۴۱ م درحالی که ارتش آلمان به شوروی حمله کرده بود، فشار مقامات روس و انگلیس بر دولت ایران برای اخراج افراد آلمانی از ایران افزایش یافت. با این حمله، ناگهان توجه بین‌المللی به گروه زیادی از اتباع آلمانی که در ایران به سر می‌بردند جلب شد. از نظر متفقین شرایط برای فعالیت ستون پنجم آلمان از هر جهت فراهم بود. براساس آمار شهربانی ایران ۶۱۶ نفر آلمانی به‌عنوان تکنیسین در صنایع گوناگون چون راه‌آهن، معادن و کشاورزی و یا به‌عنوان مستشار وزارت‌خانه‌ها در استخدام دولت ایران بودند. عده‌ای دیگر هم بودند که به فعالیت‌های مختلف می‌پرداختند. همین بهانه کافی بود که در سحرگاه سوم شهریور ایران به‌دست متفقین اشغال شود و آلمانی‌ها از ایران اخراج شوند (استوارت، ۱۳۷۰، صص ۸۷، ۱۷۶، ۳۳۳).

ایران در دوران پس از شهریور بیست هم به دلیل اشغالش به‌دست متفقین و هم به دلیل تلاطم سیاسی برآمده از این رویداد، تا بیش از یک دهه نتوانست گامی مهم در گسترش و تکمیل راه‌آهن سراسری بردارد. ولی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خ/۱۹ اوت ۱۹۵۳ م بار دیگر تلاش‌ها در این زمینه از سر گرفته شد و در پاییز این سال برای گسترش راه‌آهن، مکاتبات برای خرید ۲۵۰ هزار تن ریل و تراورس^۱ از آلمان غربی آغاز شد (ساکما، ۲۳۰۵۹-۲۴۰). از آنجاکه این موضوع از دوره مورد بحث مقاله حاضر خارج است، از شرح آن درمی‌گذریم.

نتیجه‌گیری

آلمان در نیمه دوم سلطنت قاجار به‌عنوان قدرتی رقیب برای انگلستان و روسیه در فضای سیاسی ایران سر برآورد. یکی از اهداف اساسی آلمان به‌دست آوردن امتیاز راه‌آهن ایران و اتصال راه‌آهن موسوم به خط بغداد به تهران بود. ریشه عمیق سیاست انگلستان و روسیه در سپهر سیاسی ایران تحمل رقیبی جدید را برای این دو کشور ناممکن می‌کرد؛ چراکه منافع آنان به‌شدت در خطر می‌افتاد. ملاحظاتی از این دست موجب شد که تلاش آلمانی‌ها به نتیجه دلخواه نرسد. علاوه بر این اوضاع نابه‌سامان ایران در خلال سال‌های انقلاب مشروطه تا پایان عصر قاجار را هم که با موجی از گرفتاری‌های سیاسی و اجتماعی همراه بود نباید از نظر دور داشت. هرچند این ناآرامی‌ها تا حدود زیادی به دخالت‌های قوای خارجی در ایران مانند اشغال کشور در جنگ جهانی اول برمی‌گشت، ولی جامعه ایران نیز به دلایلی نظیر ساختار ایلی و عشایری و قدرت خوانین محلی در خلال این سال‌ها که دولت مرکزی ضعیف شده بود روی آرامش را به‌خود ندید. اوضاع ناپایدار ایران و

۱. تراورس /teravers/؛ تخته‌های چوبی یا بتنی ضخیم و مقاومی که در عرض خط آهن، با فاصله یکسان زیر ریل‌ها کار می‌گذارند.



گرفتاری قدرت‌هایی مانند آلمان در کارزار جنگ جهانی اول باعث شد تا موضوع راه‌آهن ایران به بوته فراموشی سپرده شود. هرچند تلاش‌های جسته‌گریخته‌ای در اواخر دوران قاجار نیز از آلمان‌ها دیده شد، ولی با روی کار آمدن رضاشاه و تصمیم جدی دولت ایران برای ایجاد راه‌آهن سراسری در کشور، آلمانی‌ها که دوران فرمانروایی جمهوری وایمار را تجربه می‌کردند، توانستند در آغاز ماجرا سهمی مهم در ساخت راه‌آهن ایران برعهده بگیرند. قرارداد سندیکای آمریکایی-آلمانی فرصتی مناسب برای اثبات توانایی شرکت‌های آلمانی بود. هرچند آلمانی‌ها توانستند رضایت خاطر اولیای امور را در ساخت راه‌آهن از بندر شاه تاشاهی به‌دست آورند، ولی عملکرد ضعیف شرکت آمریکایی در جنوب باعث شد تا دولت از ادامه فعالیت شرکت‌های آلمانی نیز صرف‌نظر کند. با وجود این، تحصیل جوانان ایرانی در آلمان برای یادگیری فنون راه‌آهن بخشی از کارنامه موفق آلمانی‌ها در آن سال‌هاست. نکته حائز اهمیت آن است که سیاست‌های استعماری و فشارها و دخالت‌های مستمر دولت‌های روس و انگلیس باعث شد که رضاخان سردار سپه از همان آغاز نخست‌وزیری به فکر قدرت سومی بیفتد. در آغاز به آمریکایی‌ها توجه شد؛ ولی چند سال بعد آلمان نقش قدرت سوم را در ایران بازی کرد؛ بنابراین نقش اساسی آلمان در مراحل اولیه ساخت راه‌آهن و نیز اعزام محصل به آن کشور را باید در این چارچوب تحلیل کرد.

در ادامه راه عزم دولت ایران برای به‌دست گرفتن سکان هدایت ساخت راه‌آهن و در پی آن واگذاری مسئولیت به کنسرسیوم سوئدی-دانمارکی، و هم‌زمان اوضاع متلاطم داخلی آلمان که سبب سقوط جمهوری وایمار و روی کار آمدن حزب نازی شده بود، مشارکت آلمانی‌ها را به حداقل رساند. باینکه با روی کار آمدن هیتلر روابط ایران و آلمان با قدرت تمام رو به گسترش بود، ولی تعیین شدن تکلیف موضوع ساخت راه‌آهن ایران پیش از این تاریخ، و کارنامه موفق کامپساکس راهی برای ورود آلمانی‌های باقی نگذاشت. در این میان رقابت بین دانمارکی‌ها و آلمانی‌ها نیز مؤثر واقع شد و کامپساکس به شرکت‌های ایتالیایی روی آورد. با وجود این از سال ۱۳۱۵ خ/۱۹۳۶ م به بعد با توجه به گسترش روابط ایران و آلمان، هم خرید تجهیزات مورد نیاز از شرکت‌های آلمانی مانند فروشتال افزایش یافت و هم شرکت‌های آلمانی تاحدودی توانستند هم در راه‌آهن شمال به جنوب و هم در مسیرهایی که به سمت شرق و غرب و جنوب شرقی گسترش می‌یافت، برنده مناقصه شوند. ولی بروز جنگ جهانی دوم و در پی آن اشغال ایران در شهریور بیست به‌بهانه وجود جاسوسان آلمانی در ایران، موقتاً به فعالیت آلمانی‌ها پایان داد و تنها در سال‌های دهه ۳۰ بود که هم‌زمان با از سرگیری ساخت راه‌آهن در ایران، آلمانی‌ها نیز به جنب‌وجوش افتادند.

منبع

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ۶۰۰۶-۲۴۰-۶۰۰۷؛ ۲۴۰-۶۰۰۹؛ ۲۴۰-۶۴۵۸؛ ۲۴۰-۹۱۵۰-۲۴۰-۹۶۷۶؛ ۲۴۰-۱۳۳۸۳؛ ۲۴۰-۱۴۹۵۹؛ ۲۴۰-۱۵۵۸۰؛ ۲۴۰-۱۶۹۹۳؛ ۲۴۰-۲۳۰۵۹؛ ۲۴۰-۵۸۷۵-۲۹۰؛ ۲۹۳-۴۶۳۸؛ ۲۹۳-۷۲۰۶۲-۳۱۰.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسن): ۰۰۳۲۸۰۰۸؛ ۰۰۳۲۸۰۰۹؛ ۰۰۳۲۸۰۱۰؛ ۰۰۳۲۸۰۱۱؛ ۰۰۳۲۸۰۱۲؛ ۰۰۳۲۸۰۱۴؛ ۰۰۳۲۸۰۳۱.

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام): ۸/۳۳/۳۲/۸۰.

کتاب

آدمیت، فریدون. (۲۵۳۶ شاهنشاهی). *اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار*. تهران: چاپخانه سپهر.

استوارت، ریچارد. ا. (۱۳۷۰). *در آخرین روزهای رضاشاه: تهاجم روس و انگلیس به ایران در شهریور ۱۳۲۰*. (عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، مترجمان). تهران: معین.

اویسی، ع. م. (۱۳۰۲). *راه عملی برای ساختن راه آهن در ایران*. تهران: مطبعه فاروس.

ترسکینسکی، آنا تول. (۱۳۲۶). *تاریخچه مختصر راه آهن در ایران*. تهران: چاپخانه بنگاه راه آهن.

تیلر، آلن جان پرسیوال. (۱۳۷۴). *جنگ جهانی دوم*. (بهرام فرداد امینی، مترجم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

جمال زاده، سید محمد علی. (۱۳۳۵). *گنج شایگان*. برلین: کاوه.

زرگر، علی اصغر. (۱۳۷۲). *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه*. (کاوه بیات، مترجم). تهران: پروین؛ معین.

شجاعی دیوکلانی، سید حسن. (۱۳۹۸). *توسعه نیافتگی و صنعتی سازی ایران عصر قاجار و پهلوی اول*. تهران: تیسار.

شوستر، مورگان. (۱۹۱۵). *اختناق ایران*. کلکته: مطبع حبل المتین.

عیسوی، چالز. (۱۳۶۲). *تاریخ اقتصادی ایران*. (یعقوب آژند، مترجم). تهران: گستره.

کاشف السلطنه، پرنس دو جای. (۱۳۰۱). [مجله] *مماات و حیات*. تهران: مجلس شورای ملی.

کرزن، جرج. ن. (۱۳۷۳). *ایران و قضیه ایران*. (ج ۱). (غلام علی وحید مازندرانی، مترجم). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

لنزوسکی، جورج. (۲۵۳۶ شاهنشاهی). *رقابت روسیه و غرب در ایران*. (اسماعیل رائین، مترجم). تهران: جاویدان.



محبوبی اردکانی، حسین. (۱۳۷۶). *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*. (ج ۲). تهران: دانشگاه تهران.
مکملی، محمدکاظم. (۱۳۷۹). *تاریخ جامع راه‌آهن تهران*: روابط عمومی راه‌آهن جمهوری اسلامی.
ملکوتی، مجتبی. (۱۳۲۷). *راه‌آهن ایران*. تهران: خواندنی‌ها.
میرجعفری، حسین؛ نورائی، مرتضی. (۱۳۸۸). *روش پژوهش در تاریخ*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه
فرهنگ و اندیشه اسلامی.
هدایت، مهدی‌قلی. (۱۳۴۴). *خاطرات و خطرات*. تهران: زوار.
هدایت، مهدی‌قلی. (۱۳۶۳). *گزارش ایران*. تهران: نقره.

مقاله

آبادیان، حسین. (۱۳۹۲). «ماهیت روابط اقتصادی آلمان و ایران از ۱۲۷۷ تا ۱۸۹۸/۱۳۱۸ تا ۱۹۴۰». *پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی*، سال دوم، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۲، صص ۱-۱۷.
رفیع، حسین؛ عباس‌زاده مرزبالی، مجید. (۱۳۹۷). «بررسی روابط ایران و آلمان در عصر پهلوی». *فصل‌نامه مطالعات سیاسی*، س یازدهم، ش ۴۲، زمستان ۱۳۹۷، صص ۱۱۳-۱۴۸.

نشریه

اطلاعات: ۱۳۰۵/۶/۲۱، ص ۱؛ ۱۳۰۶/۳/۲۹، ص ۲؛ ۱۳۰۶/۵/۷، ص ۲؛ ۱۳۰۶/۵/۱۸، ص ۲؛ ۱۳۰۷/۲/۱۳، ص ۲؛
۱۳۰۷/۸/۱۲، ص ۲؛ ۱۳۰۷/۹/۲۲، ص ۲؛ ۱۳۰۷/۱۱/۱۸، ص ۳؛ ۲۳ مهرماه ۱۳۰۸، ص ۲؛
۱۳۰۸/۸/۱۳، ص ۳؛ ۱۳۰۹/۹/۲۵، ص ۲؛ ۱۳۱۰/۳/۱۲، ص ۱.
ایران نو: ۲۴ صفر ۱۳۲۸، ص ۲؛ ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۸، ص ۳.
چهره‌نما: ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸، ص ۱۲.
حبل‌المتین: ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۲۸ق، صص ۳-۶؛ ۲۳ محرم ۱۳۴۳، ص ۵.
راه‌آهن سراسر ایران (نشریه وزارت طرق): ۱۳۱۷/۶/۵.
کوشش: ۱۳۰۵/۹/۴، ص ۳؛ ۱۳۰۵/۹/۲۳، ص ۳؛ ۱۳۰۷/۴/۱۴، ص ۱؛ ۱۳۰۷/۶/۸، صص ۱-۲؛ ۱۳۰۷/۹/۱۱، ص ۱؛
۱۳۰۸/۴/۳، ص ۱؛ ۱۳۰۸/۵/۷، ص ۱؛ ۱۳۰۸/۵/۱۰، ص ۱؛ ۱۳۰۹/۳/۷، ص ۱؛ ۱۳۰۹/۳/۳۰، ص ۱؛
۱۳۰۹/۱۲/۷، ص ۳.
نامه راه، ش ۴، شهریورماه ۱۳۱۹، ص ۳۲؛ ش ۵-۶، مهر و آبان ۱۳۱۹، صص ۱۳-۱۶.

منابع خارجی (انگلیسی، آلمانی، دانمارکی)

Donn, A. G. (1938). "The Trans-Iranian railway". *Journal of The Royal Central Asian Society*, 25 (2), p 219-227.

Pohl, Manfred. (1999). *Philipp Holzmann: Geschichte eines Bauunternehmens 1849-*



1999, München: Beck.

Rion, Nicholas. L. (2011). "FORTY YEARS OF MICROHISTORIOGRAPHY". A Research Paper Submitted in Partial Fulfillment of the Requirements for the M.A in History, Department of History Southern Illinois University Carbondale.

Saxild, Jørgen. (1971). *En dansk Ingeniørs Erindringer*. København: Lindhardt og Ringhof, pp 49-50. (نسخه الکترونیکی)

English Translation of References

Documents

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives of Iran):

240-6006; 240-6007; 240-6009; 240-6458; 240-9150; 240-9676; 240-13383; 240-14959; 240-15580; 240-16993; 240-23059; 290-5875; 293-4638; 310-72062. [Persian]

Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Marāsān) (Islamic Revolution Documents Center):

00328008; 00328009; 00328010; 00328011; 00328012; 00328014; 00328031. [Persian]

Ketābxāne, moze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Islāmi (kemām) (Document Center and Library of Iran National Parliament): 8/33/32/80. [Persian]

Book

Adamiat, Fereidoun. (2536/1957). "*Andiše-ye taraqqi va hokumat-e qānun-e asr-e sepah-sālār*" (The idea of progress and the rule of law: The Era of Sepahsalar). Tehran: Čāpxāne-ye Sepehr. [Persian]

Curzon, George Nathaniel. (1380/2001). "*Irān va qazie-ye Irān*" (Persia and the Persian question) (vol. 1). Translated by Gholam Ali Vahid Mazandarani. Tehran: Šerkat-e Enteshārāt-e 'Elmi Farhangi. [Persian]

Hedayat, Mehdi Gholi Khan. (1344/1965). "*Xāterāt o xatarāt*" (Memries and dangers). Tehran: Zovvār. [Persian]

Hedayat, Mehdi Gholi Khan. (1363/1984). "*Gozāreš-e Irān*" (The report of Iran). Tehran: Noqreh. [Persian]



- Issavi, Charles Phillip. (1362/1983). *“Tārix-e eqtesādi-ye Irān”* (The economic history of Iran). Translated by Yaghoub Azhand. Tehran: Gostareh. [Persian]
- Jamalzadeh, Mohammad Ali. (1384/2005). *“Ganj-e Šāyḡān”* (The worthy treasure). Berlin: Kāveh. [Persian]
- Kashef Al-Saltaneh, Prince de Chai. (1301/1922). *“[Majalle-ye] Mamāt o Hayāt”* (Death and life [Magazine]). Translated by Yaghoub Azhand. Tehran: Gostareh. [Persian]
- Lenczowski, George. (2536/1977). *“Reḡābat-e Rusieh va qarḡ dar Irān”* (Russia and the west in Iran, 1918-1948: A study in big-power rivalry). Translated by Esmaeel Raeen. Tehran: Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran). [Persian]
- Mahboubi Ardakani, Hossein. (1376/1997). *“Tārix-e mo’assesāt-e tamaddoni-ye jadid dar Irān”* (History of the new civilization organizations in Iran) (vol. 2). Tehran: Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran). [Persian]
- Malakouti, Mojtaba. (1327/1948). *“Rāh-āhan-e Irān”* (Iran Railway). Tehran: Xāndani-hā. [Persian]
- Mirjafari, Hossein; & Nouraei, Morteza. (1388/2009). *“Raveš-e pažuheš dar tārix”* (Research methods in history). Tehran: Sāzmān-e Entesārāt-e Pažuhešgāh-e Farhang va Andiše-ye Eslāmi (Organization of Publications of the Research Center for Islamic Culture and Thought). [Persian]
- Mokammeli, Mohammad Kazem. (1379/2000). *“Tārix-e Jāme’-e rāh-āhan”* (A comprehensive history of railways). Tehran: Ravābet ‘Omumi-ye Rāh-Āhan-e Jomhuri-ye Eslāmi (The Public Relations of the Islamic Republic of Iran Railways). [Persian]
- Oveisi, A. M. (1302/1923). *“Rāh-e amali barā-ye sāxtan-e rāh-āhan dar Irān”* (A practical way to build railways in Iran). Tehran: Matba’e-ye Fārus. [Persian]
- Pohl, Manfred. (1999). *Philipp Holzmann: Geschichte eines Bauunternehmens 1849-1999*. München: Beck.
- Shojaei Divkalaei, Seyyed Hasan. (1398/2019). *“Towse’e-nayāftegi va san’ati-sāzi-ye Irān-e asr-e Qājār va Pahlavi-ye avval”* (Underdevelopment and industrialization of Iran in the Qajar and Pahlavi eras). Tehran: Tisā. [Persian]

- Shuster, William Morgan. (1915). *“Extenāq-e Irān”* (The strangling of Persia). Kolkata: Matbae-ye Habl ol-Matin. [Persian]
- Stewart, Richard Anthony. (1370/1991). *“Dar āxarin ruz-hā-ye Rezā Šāh: Tahājom-e Rus va Engelīs be Irān dar Šahrivar 1320”* (Sunrise at Abadan: The British and Soviet invasion of Iran, 1941). Translated by Abd Al-Reza Mahdavi & Kaveh Bayat. Tehran: Moēen. [Persian]
- Taylor, Alan John Percivale. (1374/1995). *“Jang-e jahāni-ye dovvom”* (The second world war). Translated by Bahram Fardad Amini. Tehran: Enteshārāt-e ‘Elmi Farhangi. [Persian]
- Treskiniski, Anatol. (1326/1947). *“Tārixče-ye moxtasar-e rāh-āhan dar Irān”* (A short history of trans-Iranian railway). Tehran: Čāpxāne-ye Bongāh-e Rāh-Āhan. [Persian]
- Zargar, Ali Asghar. (1372/1993). *“Tārix-e ravābet-e siāsi-ye Irān va Engelīs dar dowre-ye RezāŠāh”* (Anglo - Iranian relations: 1941 -1925). Translated by Kaveh Bayat. Tehran: Parvin; Moēen. [Persian]

Articles

- Abadian, Hossein. (1392/2013). “Māhiat-e Ravābet-e eqtesādi-ye Ālmān va Irān az 1277 tā 1318 / 1898 tā 1940” (Nature of Iran-Germany economic relations in 1898-1940). *Pažuheš-nāme-ye Tārix-e Ejtemāee va Eqtesādi* (Socio Economic History Studies), 2nd year (1), Spring & Summer 1392/2013, pp. 1-17. [Persian]
- Donn, A. G. (1938). “The trans-Iranian railway”. *Journal of The Royal Central Asian Society*, 25 (2), p 219-227.
- Rafi, Hossein; & Abbaszadeh Marzbali, Majid. (1397/2019). “Barresi-ye Ravābet-e Irān va Ālmān dar asr-e Pahlavi” (Iran-Germany relations in the Pahlavi era). *Fasl-nāme-ye Motāle’āt-e Siāsi* (Quarterly Journal of Political Science), 11th year (42), Winter 1397 / 2019, pp. 113-148. [Persian]
- Rion, Nicholas. L. (2011). “Forty years of microhistoriography”. A research paper submitted in partial fulfillment of the requirements for the M.A in History, Department of History, Southern Illinois University, Carbondale.



Press

Ettelā'āt (Ettelaat Newspaper): 1305/6/21 / 1926, September 13, p. 1; 1306/3/29 / 1927, June 20, p. 2; 1306/5/7 / 1927, July 30, p. 2; 1306/5/18 / 1927, August 10, p. 2; 1307/2/13 / 1928, May 3, p. 3; 1307/8/12 / 1928, November 3, p. 2; 1307/9/22 / 1928, December 13, p. 2; 1307/11/18 / 1929, February 7, p. 3; 1308, Mehr 23 / 1929, October 15, p. 2; 1308/8/13 / 1929, November 4, p. 3; 1309/9/25 / 1930, December 17, p. 2; 1310/3/12 / 1931, June 3, p. 1. [Persian]

Irān-e Now (Iran-e No Newspaper): 1328, Safar 24 / 1910, March 7, p. 2; 1328, Rabi' ol-Awwal 23 / 1910, April 4, p. 3. [Persian]

Āhreh-namā: 1328, Rabi' al-Thāni 15 / 1910, April 26, p. 12.

Habl ol-Matin (Habl al-Matin): 1328, Dhu al-Qadah 18 / 1910, November 21, pp. 3-6; 1343, Muharram 23 / 1924, August 24, p. 5. [Persian]

Rāh-Āhan-e Sarāsar-e Irān (Našrie-ye Vezārat-e Toroq) (Ministry of Roads and Urban Development Press): 1317/6/5 / 1938, August 27. [Persian]

Kušeš: 1305/9/4 / 1926, November 26, p. 3; 1305/9/23 / 1926, December 15, p. 3; 1307/4/14 / 1928, July 5, p. 1; 1307/6/8 / 1928, August 30, pp. 1-2; 1307/9/11 / 1928, December 2, p. 1; 1308/4/3 / 1929, June 24, p. 1; 1308/5/7 / 1929, July 9, p. 1; 1308/5/10 / 1929, July 12, p. 1; 1309/3/7 / 1930, May 29, p. 1; 1309/3/30 / 1930, June 21, p. 1; 1309/12/7 / 1931, February 27, p. 3. [Persian]

Name-ye Rāh: issue number 4, Šahrivar 1319 / 1940, September, p. 32; issue number 5-6, Mehr & Ābān 1319 / 1940, October & November, pp. 13-16. [Persian]

Digital sources

Saxild, Jørgen. (1971). *En dansk Ingeniørs Erindringer. København: Lindhardt og Ringhof* (pp. 49-50). (electronic version).





The Conceptual Network of Descriptors of Religious Records (At the Iran National Archives)

Fatemeh Esfandiari¹ | Zohreh Mirhosseini² | Fahimeh Bobolhavaeji³

Abstract:

Purpose: To identify the conceptual-lexical network and the semantic relationships of the thesaurus at Iran National Archives.

Method and Research Design: Qualitative Contents Analysis applied in order to identify and analyse ontological relationships. Data was collected using a checklist and analysed using RaverMatrix software to make matrix of concept-word and protege 5 for extracting, analysing and delineating lexical concepts.

Findings and Conclusion: Qualitative Contents Analysis is suitable for determining "ultra-category, sub-category" in constructing ontologies for religious documents. For the Network conceptualization, the semantic, horizontal, lexical relationships between the indexes and the descriptors of the religious records were constructed and drawn up using Protege 5 software in the standard languages of O.W.L. and R.D.F. The conceptual network of religious records was designed to be used as a standard tool for information storage and retrieval.

Keywords: Conceptual Network, Qualitative Contents Analysis, Knowledge Representation, Religious Records (Documents), Iran National Archives.

Citation:

Esfandiari, F., Mirhosseini, Z., Bobolhavaeji, F. (2020). The Conceptual Network of Descriptors of Religious Records (At the Iran National Archives). *Ganjine-ye Asnad*, 30(2), 142-164. doi: 10.22034/ganj.2020.2426

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

1.PhD Student of Information Science and Knowledge, Islamic Azad University, Science & Research Branch, Tehran, I. R. Iran
Esfandiari4326@yahoo.com
2.Associate Professor, Department of Information Science and Knowledge Islamic Azad University, Tehran North Branch, Tehran, I. R. Iran, (Corresponding Author)
zmirhosseini@yahoo.com
3.Associate Professor, Department of Information Science and Knowledge Islamic Azad University, Science & Research Branch, Tehran, I. R. Iran
f.babalhavaeji@gmail.com
Copyright © 2020, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran).
This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad
«118»
Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute
ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268
Digital Object Identifier(DOI): 10.22034/ganj.2020.2426
Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>
Vol. 30, No. 2, Summer 2020 | pp: 142 - 164 (23) | Received: 24, Mar. 2020 | Accepted: 31, May. 2020
Archival studies





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیوی

شبکه مفهومی توصیفگرهای اسناد شرعی در آرشیو ملی ایران

فاطمه اسفندیاری^۱ | زهره میرحسینی^۲ | فهیمه باب الحوائجی^۳

چکیده:

هدف: استخراج و ترسیم شبکه مفهومی اسناد شرعی موجود در آرشیو ملی ایران

روش/ رویکرد پژوهش: داده‌ها با استفاده از سیاهه واری گردآوری شد. برای ماتریس‌سازی مفهوم-واژه از نرم‌افزار راورماتریس^۴، و برای استخراج، تحلیل و ترسیم مفاهیم از نرم‌افزار پروتژه^۵ استفاده شد.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: استفاده از تحلیل محتوای کیفی روش مناسب برای تعیین سلسله‌مراتب «فرارده-زیررده» در ساخت هستی‌شناسی اسناد شرعی است. برای مفهوم‌شناسی شبکه‌ای، روابط معنایی افقی

واژگانی بین نمایه‌واژه‌ها و توصیفگرهای اسناد شرعی با استفاده از نرم‌افزار پروتژه^۵ در قالب زبان‌های استاندارد ادلیوآل^۶ و آر.دی.اف^۷ پیاده‌سازی و ترسیم و شبکه مفهومی طراحی شد تا به‌عنوان ابزاری

استاندارد برای ذخیره و بازیابی اطلاعات به‌کار گرفته شود.

کلیدواژه‌ها:

شبکه مفهومی؛ تحلیل محتوای کیفی؛ بازنمون دانش؛ اسناد شرعی؛ آرشیو ملی ایران.

استناد:

اسفندیاری، فاطمه، میرحسینی، زهره، باب الحوائجی، فهیمه. (۱۳۹۹). شبکه مفهومی توصیفگرهای اسناد شرعی در آرشیو ملی ایران. گنجینه اسناد، ۳۰ (۲) ۱۶۴-۱۶۶، ۲۴۲۶. doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۲۰.۲۴۲۶

۱. دانشجوی دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. Esfandiari4326@yahoo.com
۲. دانشیار گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران، (نویسنده مسئول) zmirhosseini@yahoo.com
۳. دانشیار گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران f.balhavajej@gmail.com

4. RaverMatrix

5. Protégé 5

6. OWL= Web Ontology Language

7. RDF= Resource Description Framework



گنجینه اسناد

«۱۱۸»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۲۰.۲۴۲۶

نمایه در Researchgate, Google Scholar, SID, ISC و ایران ژورنال | http://ganjineh.nlai.ir

سال ۳۰، دفتر ۲، تابستان ۱۳۹۹ | صص: ۱۶۴-۱۶۲ (۲۳)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۵ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱۱

مطالعات آرشیوی

۱. مقدمه

نظام‌های سنتی سازمان‌دهی دانش، طیفی گسترده از نظام‌های رده‌بندی، فهرست‌های واژگان، اصطلاح‌نامه‌ها و... را دربر دارد. نظام‌های رده‌بندی، منابع دانش را در گروه‌هایی گسترده طبقه‌بندی می‌کنند. فهرست واژگان هم فهرستی ساده از اصطلاحات مستند است. اصطلاح‌نامه‌های سنتی نیز نمایانگر روابط اعم-اخص، مترادف‌ها و یا واژه‌های مرتبط‌اند. این ابزارها و سایر نظام‌های سنتی سازمان‌دهی دانش، برای محیط چاپی طراحی شده‌اند و توسعه یافته‌اند. با گسترش محیط‌های الکترونیکی، نه تنها ابزارهای سنتی برای انطباق با این محیط جدید در تلاش‌اند، بلکه ابزارهای نوین سازمان‌دهی و بازنمایی دانش هم به شبکه مفهومی^۱، وب معنایی^۲، هستی‌شناسی‌ها^۳ و سایر نظام‌های فناورانه سازمان‌دهی تغییر شکل داده‌اند (هودگی و دیگران^۴، ۲۰۰۳)؛ بنابراین این گونه فناوری‌ها را می‌توان به‌عنوان ابزارهای مهم سازمان‌دهی دانش به‌شمار آورد.

یکی از ابزارهای معناشناسی و روابط معنایی که قادرند مفاهیم و روابط میان آن‌ها را به‌صورت دقیق‌تر نمایش دهد، شبکه‌های مفهومی‌اند؛ زیرا شبکه‌های مفهومی در مهندسی دانش مطرح‌اند و برای بیان مفاهیم و روابط معنایی در ایجاد رابطه‌ها، نمونه‌ها، نمایش تصویری مفاهیم و ساختار مفهومی کارکردی اساسی دارند (احمدی و همکاران، ۱۳۹۶، صص ۱۸۶-۱۸۷). اگر در اصطلاح‌نامه‌ها، واژگان دانش به روش صحیح و ساختارمند سازمان‌دهی شوند، می‌توانند اصطلاح‌نامه‌ای مهم با تمام ویژگی‌های اصلی و فرعی را در حوزه‌های گوناگون تخصصی دانش به‌وجود آورند و شبکه واژگانی را با مجموعه‌ای از مفاهیم هم‌معنی و وابسته به هم به یکدیگر ربط دهند تا شبکه مفهومی آن حوزه شکل گیرد. شبکه مفهومی مجموعه‌ای از گره‌های معنایی و روابط مفهومی میان واژگان در متون و مدارک است که از طریق شاخص‌های شبکه اجتماعی تفسیر و تحلیل می‌شود و به‌عنوان پایگاهی بزرگ در بازنمون دانش، برپایه مفهوم‌سازی اشاره دارد. این شبکه‌ها، مصطلحات علم، و طراحی نظام‌های دانش‌مدار (اصطلاح‌نامه‌های تخصصی خرد و کلان) که برپایه اصول علمی استوار شده‌اند و مبتنی بر الگوریتم‌های سیستماتیک و هم‌خوان با ابزارهای فناوری تعریف شده‌اند، تأثیری فوق‌العاده بر مدیریت ساخت یافته دانش‌ها گذاشته‌اند و ذهن بسیاری از اندیش‌وران را به خود متوجه کرده‌اند (یعقوب‌نژاد، ۱۳۹۴، ص ۶). از این‌روی طرح تبدیل اصطلاح‌نامه‌ها به شبکه مفهومی، از مهم‌ترین طرح‌هایی است که در سازمان‌های تخصصی در دست تدوین است. در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران تاکنون الگویی از شبکه مفهومی در موضوعات مختلف علوم آرشیوی عرضه نشده‌است. یکی از موضوعات مورد نیاز تحقیق در سازمان اسناد، بررسی

1. Conceptual Network
2. Semantic Web
3. Ontologia
4. Hodge Et al



روابط مفهومی در اسناد شرعی برای بازیابی سریع‌تر اطلاعات آن‌هاست. قائم‌مقامی (۱۳۵۰) اسناد تاریخی را شامل کلیه فرمان‌های سلطنتی، مکاتبات و اسناد سیاسی، معاهدات، نوشته‌های اداری و اسناد قضایی و مالی و حقوقی، گزارش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نظامی و برخی از مکاتبات خصوصی، دوستانه و خانوادگی می‌داند که در قدیم به آن‌ها سلطانیات، دیوانیات و اخوانیات می‌گفتند (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰، صص ۵-۶). اسناد شرعی هم نوشته‌جاتی‌اند که بنابر نظرات فقهی و (معاملات، احکام و عبادات) تنظیم و سندنویسی شده‌اند و شامل دو نوع عقود و ایقاعات‌اند. اسنادی مانند **عقدنامه**، **وقف‌نامه**، **مبايعه‌نامه**، **وکالت‌نامه**، **مقاطع‌نامه**، **مراهنه‌نامه**، **وصیت‌نامه** و... جزو عقودند و اسنادی چون **طلاق‌نامه**، **هبه‌نامه** و... جزو ایقاعات (فسخ یک‌طرفه) به‌شمار می‌آیند. از اسناد شرعی در تعاملات اجتماعی و رفع نیازهای مالی و حقوقی طبقات گوناگون بهره می‌جسته‌اند. اسناد شرعی معمولاً از نظر نوع خط و نگارش و عناصر سندشناختی، پیچیدگی‌های ویژه‌ای دارند و هم‌چنین در بین اسناد قدیمی و خطی آرشیو ایران بیشترین تعداد را دارند؛ بنابراین یکی از اولویت‌ها برای این حوزه، عرضه الگویی برای ایجاد شبکه مفهومی در حوزه اسناد شرعی در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران است. از سوی دیگر کمبود ابزارهای معناشناسی در حوزه اسناد شرعی، یکی دیگر از دلایلی است که کار بر روی شبکه مفهومی را توجیه می‌کند.

۲. بیان موضوع و ضرورت پژوهش

اسناد حقوقی بخش عمده‌ای از اسناد آرشیوی محسوب می‌شوند. این اسناد در روزگار پیش از عهد رضاشاه با عنوان اسناد شرعی نیز نامیده می‌شده‌اند. اسناد **مالکیت**، **استشهادنامه‌ها**، **اجاره‌نامه‌ها**، **مصالحه‌نامه‌ها**، **وقف‌نامه‌ها** و نظایر آن‌ها در این زمره قرار دارند. این اسناد هم از جهت حقوقی و اقتصادی اهمیت فراوانی دارند و هم از جهت تاریخ اجتماعی، تاریخ فرهنگی، و آداب و رسوم بسیار اهمیت دارند.

آرشیو جایگاهی ویژه در حفظ هویت ملی و تاریخی هر کشور دارد؛ چنان‌که آرشیویست‌های بومی ایران، آرشیو ملی یا سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران را مطابق با شرایط جغرافیایی و موجودی اسناد مخازن، این‌گونه توصیف می‌کنند: آرشیو ملی همان سازمانی است که از دیرباز وظیفه نگهداری از اسناد و مدارک ملی، دولتی و مجموعه‌های شخصی دارای ارزش مانایی را به‌عهده داشته‌است. مورخان، کاربران پژوهش‌های اسنادی و شجره‌شناسان، این اسناد را دستمایه طرح‌های تحقیقاتی و مستند خویش قرار می‌دهند. برای آن‌که اسناد موردنیاز به‌دست محققان برسد مراحل گوناگونی در آرشیو ملی طی می‌شود.

به طور خلاصه این منازل چندگانه آرشیوی را بدین گونه می توان ترسیم کرد: ۱. شناسایی، جمع آوری، ارزشیابی، انتقال، ثبت موجودی و تهیه شناسنامه؛ ۲. تنظیم و توصیف اسناد (فهرست نویسی و نمایه سازی اسناد)؛ ۳. ذخیره سازی، ورود اطلاعات و بازیابی اسناد؛ ۴. تهیه نسخ پشتیبان (دیجیتال سازی) به عنوان وظیفه ای مکمل و در عین حال حیاتی برای آرشیو ملی؛ ۵. خدمات رسانی بهینه به اربابان رجوع و... تمام این فعالیت ها در چهارچوب مدیریت اسناد و الگوی سیاستگذاری کلان آرشیو ملی اجرا می شود (روستایی ۱۳۸۹، صص ۴۲-۴۳). برای تسهیل در بازیابی و دسترسی به اطلاعات بیشتر و مرتبط تر در کمترین زمان، سازمان دهی و ذخیره سازی اطلاعات موجود در اسناد از طریق اصطلاح نامه ها انجام می شود. هدف محقق از انجام پژوهش حاضر، بررسی ساختار موضوعی اسناد شرعی با ابزارهای شبکه مفهومی و تحلیل محتوای کیفی این اسناد در زمینه وابستگی های دانش اجتماعی و فرهنگی به اصطلاحات درون متنی اسناد شرعی در آرشیو ملی ایران است. این مقاله می کوشد تا ضمن توصیف نقش شبکه مفهومی در بازنمون دانش، پیوندی را میان شبکه مفهومی و اسناد شرعی آشکار سازد.

مزایای پژوهش حاضر عبارت اند از: ۱. استخراج مفاهیم اصطلاحات اجتماعی، اقتصادی-مالی، فرهنگی و... در اسناد شرعی؛ ۲. به کارگیری روش تحلیل محتوای کیفی در تعیین روابط سلسله مراتبی در یک حوزه خاص؛ ۳. ایجاد اولین شبکه مفهومی در حوزه اسناد شرعی در آرشیو ملی ایران؛ و ۴. ایجاد الگوی شبکه مفهومی برای سایر حوزه های علوم آرشیوی در آرشیو ملی ایران.

۳. وابستگی دانش اجتماعی و فرهنگی در اسناد شرعی

متقدمین و منشآت نویسان ایرانی معتقد بودند که اسناد آرشیوی به طور کلی به دو گروه اسناد سلطانی و اخوانی تقسیم می شوند؛ ولی در مسیر تحولات کاربردی، اسناد به طور متعارف به چهار گروه سلطانی، دیوانی، اخوانی، و اسناد مالی-حقوقی تقسیم شدند. هر کدام از این اسناد نیز انواع متنوع و بی شماری دارند. از سوی دیگر بعضی از مورخان و آرشیویست ها اسناد را به دو دسته عرفی و شرعی تقسیم کرده اند و در این تقسیم بندی به تمامی اسنادی که در نظام دیوانی و درباری تولید شده اند اسناد عرفی (نوشته جات عرفیه) گفته اند و اسنادی را که برای رفع نیازهای اجتماعی طبقات مختلف و با استفاده از عقد و ایقاعات فقهی سند نویسی شده اند اسناد شرعی محسوب کرده اند. از جمله اسناد عرفی می توان به فرمان ها، منشورات، احکام، رقعات، تیول نامه ها، اسناد فرد مالی، صریح الملک ها، فصول نامه ها، فتح نامه ها، شکست نامه ها، مکاتبات تجاری و اخوانی، ترسلات خاندانی و رجال و شخصیت ها،

۱. صریح الملک / sarholmek: قیاله و سندملک.



گزارش‌های سیاسی، اساس نامه‌ها و... اشاره کرد. اسناد دیوانی و سلطانی ادبیاتی رسمی دارند؛ ولی اسناد اخوانی قدری ساده‌ترند و دارای عباراتی تَلَطَّف‌آمیزند.

آرشیو ملی ایران و سایر آرشیو‌هایی که در فضای فرهنگی و اجتماعی ایران رسمیت دارند، مثل آرشیو سازمان اوقاف، آستان قدس رضوی و... سرشار از اسنادی‌اند که اسناد شرعی نامیده می‌شوند. این اسناد هم منعکس‌کننده فرهنگ اجتماعی مردم ایران در طول تاریخ‌اند و هم از نظر مالی و حقوقی بسیار اهمیت دارند و می‌توان گفت که بیشترین تعاملات اجتماعی و پیوندهای مبتنی بر شرع انور در میان افراد جامعه از طریق این اسناد ایجاد شده‌اند.

زندگی و تعاملات اجتماعی و شهروندی مردم کاملاً به این اسناد وابسته بوده است. علاوه بر عنوان و محتوای اسناد شرعی، این اسناد دارای عناصری منحصر به فرد هم هستند که نشانه تعهدات و تأییدات طرفین بر محتوای اسناد شرعی بوده است. از دیدگاه رضایی (۱۳۸۷) مهم‌ترین این عناصر عبارت‌اند از: ۱. **سجلات (تصدیقات)**: گواهی و تصدیق متن را گویند که در حواشی اسناد شرعی نگاشته می‌شود. ۲. **متمم‌نویسی**: عبارتی است که تکمیل‌کننده متن اصلی و رکن کلام سند، محسوب می‌شود. ۳. **سوادگیری**: تهیه رونوشت از اصل سند و گزارشی از این واقعه که با عباراتی خاص بیان می‌شود. ۴. **سجع‌یابی**: یعنی مشخص کردن جایگاه مَهرها و بازخوانی هر یک از آنان که در تأیید متن و حواشی سند نقشی مؤثر ایفا می‌کند. ۵. **نسخ همسنگ**: این مؤلفه از آداب اسناد شرعی است و حاکی از یک یا چند سند هم‌طراز با سند اصلی است که محرران آن‌ها را رونویسی می‌کرده‌اند و برای اطمینان از انجام معامله، در اختیار طرفین عقود و شاهدان و... قرار می‌داده‌اند. ۶. **تجدید سند**: تولید مجدد سندی که مفقودالخبر شده است. این کار در شرایط ویژه و استثنایی به دست عالمان و مجتهدان تیزبین و هم‌چنین مطلعان از محتوای سند مفقودالخبر شده انجام می‌شده است. ۷. **ظهرنویسی**: یعنی پشت‌نویسی مطالبی برای جبران جاافتادگی‌ها و بیان حدود اربعه ملک و اراضی متصرفی، و تلخیص رکن کلام سند و... ۸. **دفتری کردن (ثبت سند شرعی)**: اسناد شرعی برای خود ارکانی داشته‌اند که بدون رعایت آن‌ها معامله ناممکن بوده است. این ارکان به طور کلی عبارت بوده‌اند از: احراز هویت، احراز مالکیت، اصلیت، رعایت اجزا و چهارچوب‌های فقهی هر عقد یا ایقاع، و وقوع عقد؛ بنابراین محضر دارالشرع و دارالحکمه^۱، خانه مجتهد و خانه یکی از متعاملان محل ثبت و دفتری کردن سند بوده است. از این رو علما در سجلات خود اغلب بدون هر تشریفات از لغت کلی و ساده لَدی (نزد من) استفاده کرده‌اند. معمولاً دفتری کردن عقود شرعی با عباراتی چون **ثَبْتُ مَحْکَمَه مَحْکَمَه** (فلان) شد در رویه قباله و یا در ظهر آن روبه‌رو بوده است. ۹. **مهرکشی (لاشه کردن)**: در

۱. دادگاه و محل قضاوت



مواقعی که قرارداد مطابق ارکان و شروط مندرج پایان می‌یافت، به جای ازین بردن اصل سند، سجع مَهرها را می‌کشیدند و می‌سوزاندند. به عبارتی در این نوع اسناد جای مهرها سوراخ است. بدین معنی که سند فسخ شده است و متعاملان درقبال هم تعهدی ندارند؛ ولی متن و محتوای سند همچنان باقی است. (رضایی، ۱۳۸۷، صص ۱۳-۲۷)

۴. زبان معیار اسناد شرعی

عمده‌ترین وجه تمایز اسناد شرعی با سایر اسناد تاریخی رعایت زبانی خاص موسوم به زبان حقوقی و فقهی است. این زبان زیرمجموعه زبان علمی است و فرایند تعاملات اجتماعی را تضمین می‌کند. زبان حقوقی همانند هر زبان دیگر، ابزاری دقیق برای فعالیت اندیشه و ابلاغ حاصل کار فرهنگی و جامعه‌شناختی است.

اسناد شرعی، هم به لحاظ کارکرد و هم از نظر ساختار واژگانی و محتوایی با روشی نگاشته می‌شده‌اند که در تمامی جوانب، آیین زندگی، نیازها و کنش‌های اجتماعی مردمانی بوده‌اند که برای ادامه حیات و دوری از مناقشات ممکنه به آن‌ها متوسل می‌شده‌اند. چگونگی معاملات، وصیت‌نامه‌ها، تقسیم‌نامه‌های ملکی، وقف‌نامه‌ها، مقاطعه‌نامه‌ها، توبه‌نامه‌ها، مبايعه‌نامه‌ها، نذرنامه‌ها و همه اسناد شرعی دیگر، نمایانگر اجتماعیات و فرهنگ صنوف و طبقات گوناگون مردمی است که با تسامح و توافق با یکدیگر عهد و پیمان می‌بستند تا بتوانند در کنار یکدیگر به خواسته‌های مشروط و مشروع خود نائل آیند. علاوه بر این مهم‌ترین منبع و مرجعی که می‌توان از طریق آن به شناخت واژگان اوزان و مقادیر، مسکوکات، محلات شهری و روستایی، اقلیمات، قلعه‌جات، قنات‌ها، آداب زراعت و کشاورزی، القاب رجال مختلف، و سوگیری طبقات فرودست و بالادست اجتماعی دست یافت، همین اسناد شرعی است که در اصل بخش اعظمی از تاریخ اجتماعی فرهنگی ما در جای جای آن انعکاس یافته است.

تدوین اصطلاح‌نامه‌ای در زمینه اسناد شرعی می‌تواند ابزاری مناسب برای درک مفاهیم و مصادیق اسناد شرعی باشد.

۵. اصطلاح‌نامه اسناد شرعی

اصطلاح‌نامه اسناد شرعی عبارت است از مجموعه واژگانی که گروه خاصی از لغات و ترکیبات و مفاهیم اجتماعی برگرفته از نهادهای اداری، مردمی، مالی و محضرهای شرع را معرفی می‌کند و روابط لفظی و معنایی و هستی‌شناسی آن‌ها را آشکار می‌کند. منظور از اصطلاح‌نامه اسناد شرعی، مجموعه‌نمایه‌های توصیفگر و کلیدواژه‌هایی است که بر اثر



تعاملات اجتماعی مردم، مبتنی بر معاملات، احکام و عبادات به شکل اسناد شرعی نوشته شده است و در محتوای آن‌ها مفاهیم خاص حقوقی-قضایی و فقهی به وفور وجود دارد. به بیان دیگر اصطلاح‌نامه اسناد شرعی گروهی خاص از لغات و ترکیبات و شاخصه‌های مربوط به اسناد شرعی‌اند که همراه با مترادف‌ها و وابستگان معنایی آن‌ها به صورت سلسله‌مراتبی (عمودی) و اعم به اخص حرکت می‌کنند.

۶. پیشینه پژوهش

طی سال‌های اخیر در داخل و خارج از کشور پژوهش‌هایی با موضوع هستی‌شناسی و شبکه مفهومی در جهت بازنمون دانش و فرایند جست‌وجو و کارآمدی ذخیره و بازیابی اطلاعات در حوزه‌های گوناگون به‌غیراز حوزه اسناد تاریخی (دیوانی و شرعی) انجام شده است که برخی از آنان به شرح زیرند.

صفری (۱۳۸۳) در پژوهش خود به شباهت و تفاوت میان اصطلاح‌نامه‌ها و هستی‌شناسی‌ها، به‌عنوان کاربرد مدل‌سازی مفهومی در بازنمون دانش پرداخته است. او ضمن تعریف اصطلاح‌نامه‌ها به‌عنوان یکی از ابزارهای بازنمون دانش، مفاهیم و روابط میان آن‌ها را با شیوه‌ای نظام‌مند شبیه به هستی‌شناسی‌ها می‌داند و تفاوت این دو ابزار را در سطح انتزاع، روابط میان مفاهیم، قابلیت فهم ماشینی، به‌خصوص سطح بیانگری هستی‌شناسی را برپایه مفهوم‌سازی می‌شمارد. سالمی و کوشا (۱۳۹۲) در پژوهش خود به مقایسه دو روش تحلیل هم‌استنادی و تحلیل هم‌واژگانی با قصد چگونگی قابلیت در تعیین چارچوب حوزه‌های علمی برای ترسیم نقشه‌های کتاب‌شناختی پرداخته‌اند. نتایج پژوهش آنان نشان داده است: به‌کارگیری هم‌زمان این دو روش برای ترسیم نقشه‌های کتاب‌شناختی قابل‌اعتمادتر است؛ چراکه خوشه‌های هم‌استنادی و هم‌واژگانی حاصل شده، از نظر اندازه باهم تفاوت دارند و اغلب خوشه‌های هم‌استنادی، در نقشه هم‌واژگانی در یک خوشه ادغام شده‌اند. یعقوب‌نژاد (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «شبکه مفهومی اصطلاحات علوم: کاربردها و ویژگی‌ها» به این نتیجه رسیده است: اصطلاحات علمی، انعکاسی از مفاهیم علم‌اند و موجود زنده فضای علم به‌شمار می‌آیند و اگر به‌درستی تنظیم شوند، می‌توانند مجموعه‌ای از واژگان مهم و کلیدی یک علم و گستره موضوعی رشته مربوط را با تمام جنبه‌های اصلی، فرعی و وابسته به‌شکلی ساخت‌یافته به‌دست آورند و نهایتاً، نظام دانش‌مدار را شکل دهند و شبکه مفهومی و درختواره علوم را نمایان کنند. روستایی (۱۳۹۵) در پژوهش خود با مفهوم‌سازی علم‌سندشناسی در قالب دانش‌نامه‌گونه‌ای مستند به تشریح مفهوم لغات و اصطلاحات برگزیده از وقف‌نامه ربع رشیدی پرداخته است. در پژوهش حاضر علاوه بر

وقفنامه ربع رشیدی، از بسیاری از مداخل درون متن اصلی روستایی نیز استفاده شده است که برخی از آن‌ها شامل اصطلاحاتی‌اند که از واژگان اسناد حقوقی یا اسناد شرعی محسوب می‌شوند و جنبه مفهوم‌شناسی، ریشه‌شناسی لغوی، شناخت لفظی و معنایی لغات را دربر دارند. این لغات عبارت‌اند از: «هشتمانه (طلاق‌نامه)»، «وقف‌نامه»، «مبايعه‌نامه»، «سند صریح‌الملک»، «خراجی (خراج‌المقاسمه)» و «مصالحة‌نامه» و... نامور (۱۳۹۸) در پژوهش خود به بازنمایی اصطلاحات و مفاهیم و ترسیم ساختار حوزه مهندسی عمران در قالب یک هستی‌شناسی، با رویکرد تحلیل حوزه و براساس مراحل یازده‌گانه روش متانتولوژی پرداخته و هستی‌شناسی Civilonto ایجاد کرده‌است. در یافته‌های این پژوهش تلاش شده‌است تا با شناخت و بهره‌گیری از دانش عینی موجود در حوزه مهندسی عمران، هستی‌شناسی‌ای تخصصی و ساختاری مفهومی از این حوزه براساس پشتوانه انتشاراتی آن (مقالات علمی) به دست آید. در نتایج یافته‌ها نشان داده شد که هستی‌شناسی در بازنمون و بازیابی مفاهیم کارآمدتر از اصطلاح‌نامه فنی و مهندسی است.

یانگ، وو، و گوی^۱ (۲۰۱۲) در پژوهش خود با هدف دیداری‌سازی شبکه مفهومی و توسعه رشته‌ها و زمینه‌های علمی در حوزه انفورماتیک پزشکی، ساختارهای موضوعی را با روش تحلیل هم‌واژگانی با سه روش گروه درختی، نمودار راهبردی و نقشه‌های شبکه اجتماعی مطالعه و مقایسه کرده‌اند. مقایسه این سه روش نشان داده‌است که گروه درختی، ساختار موضوعی را نشان می‌دهد؛ نمودار راهبردی، اهمیت موضوعی را در ساختار منعکس می‌کند و نقشه‌های شبکه اجتماعی، روابط درونی میان موضوعات را تفسیر می‌کند. نتایج کلی پژوهش نشان می‌دهد که تلفیق این سه روش باعث کیفیت طرح‌ها، وضوح تصویر، و قابل‌اجرا شدن ساختارهای موضوعی در شبکه مفهومی و توسعه موضوعات زمینه‌های خاص می‌شود. در کشور چین، هو و همکاران^۲ (۲۰۱۳) در پژوهشی با استفاده از فنون تحلیل هم‌واژگانی در بررسی ساختار حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی، به این نتیجه رسیده‌اند که بعضی از موضوعات نظیر «خدمات اطلاعاتی»، «بازیابی اطلاعات»، «کتاب‌خانه دیجیتال» و «هوش رقابتی» همراه با کاربرد فناوری با مفاهیمی نظیر «هستان‌شناسی» و «هوش رقابتی» در حال تکامل‌اند. راوی کوما، اگرهاری، و سینگ^۳ (۲۰۱۴) در پژوهش خود با هدف بررسی روند تحول مفهومی و روش تحلیل هم‌رخدادی واژگان، به بررسی و ترسیم ساختار فکری مجله علم‌سنجی در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰، پرداختند. نتایج آنان نشان داد: مفاهیم «تحلیل استنادی»، «خوشه‌های هم‌استنادی»، «تحلیل شبکه»، «تحلیل پیوند وبی»، «هم‌نویسندگی»، «تحلیل متنی»، «تحلیل هم‌واژگانی»، «تحلیل خوشه‌ای» و «همکاری علمی» از پرکاربردترین مفاهیم در دوره زمانی مدنظر، در مجله مذکور بوده‌است.

1. Yang, wu & Gui
2. Hu, Chang-Ping, Hu, Ji-Ming, Deng, Sheng-Li, Liu, Yong
3. Ravikumar, Agrahari & Singh
4. Chen, Xiao, Hu & Zhao



چن و همکاران^۴ (۲۰۱۵) در پژوهشی با تهیه ماتریس هم‌رخدادی کلیدواژه‌ها در مقالات ۱۹ مجله هسته و با در نظر گرفتن رخداد کلیدواژه‌ها در انتشارات هر مؤسسه، در مقایسه با سایر مؤسسات، به شناسایی موضوعات مورد علاقه ۸ مؤسسه پژوهشی معروف کشور چین و خوشه‌بندی موضوعات پرداختند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد: در هر مؤسسه به چه موضوعاتی بیشتر توجه شده است و در نتیجه آن، روابط موضوعی بین مؤسسات به تصویر کشیده شد (چن و همکاران، ۲۰۱۵، نقل در: حاضری، مکی‌زاده و بیک خورمیزی، ۱۳۹۵، ص ۵۳). مرور پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بیشتر تجزیه و تحلیل‌های پژوهشی انجام شده، در راستای تبدیل اصطلاح‌نامه‌ها به هستی‌شناسی‌ها در حوزه‌های تخصصی علمی است؛ بنابراین به دلیل گسترش دانش تخصصی و ابزارهای فناوری، در حوزه اسناد شرعی نیز به تحلیل واژگانی اصطلاح‌نامه موضوعی نیاز است. در پژوهش حاضر سعی شده است تا با کمک مفهوم‌شناسی شبکه‌ای، و وابستگی‌های دانش اجتماعی و فرهنگی، اصطلاحات درون‌متنی اسناد شرعی در ایران بررسی شود تا از منظر علم اطلاعات و دانش‌شناسی دیدگاهی جدید از این مهارت‌ها عرضه شود و نتایجی واقعی‌تر حاصل شود.

۷. پرسش‌های پژوهش

- ۱-۷. ساختار هستی‌شناسی در روابط معنایی واژگان بین نمایه‌واژه‌ها و توصیف‌گرهای اسناد شرعی چگونه است؟
- ۲-۷. نمونه ساختار مفاهیم استخراج شده از اسناد شرعی در قالب شبکه مفهومی چگونه است؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها در درجه اول باید به مفهوم و چیستی اسناد شرعی توجه ویژه داشته باشیم و سپس در درجه دوم مصادیق انواع اسناد شرعی را به خوبی بشناسیم تا بتوانیم روابط درختی، اعم و اخص، مترادفی و... را در این گونه اسناد بیابیم. درک محتوایی و جزءشناسی اسناد شرعی از ضروریات و عوامل هستی‌شناسی آن‌ها محسوب می‌شود. برای نمونه نسبت سند «وقف‌نامه» با کلیت اسناد شرعی، و مفاهیمی چون: وقف، موقوفه، موقوف علیه، رقبات، خالصجات، متولی، ناظر، اولاد ذکور و اناث و نیز اسناد مشابهی چون «حبس‌نامه» و دیگر وابستگان این سند، هدف از قالب شبکه مفهومی اصطلاح‌نامه اسناد شرعی را مشخص و رونمایی می‌کند. در اصل هستی‌شناسی توصیف‌گرهای اسناد شرعی، حاکی از روابط معناشناسی واژگانی عمودی و افقی است که هر نوع اسناد شرعی را همراه با شکل، محتوا، ساختار و لغات مرتبط با آن درمی‌آمیزد و در نهایت ساماندهی می‌کند.

۸. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کاربردی است؛ چون نتایج حاصل از آن می‌تواند به صورت کاربردی در زمینه پیاده‌سازی الگوی شبکه مفهومی اسناد شرعی در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران استفاده شود. روش پژوهش از یک سو به صورت سندی (کتابخانه‌ای) و نیز مشاهده و مصاحبه حضوری با متخصصان و صاحب نظران حوزه اسناد شرعی است؛ زیرا در این روش در تعیین طرح اصطلاح‌نامه و ساختار آن از طریق مصاحبه با صاحب نظران حوزه نمایه‌سازی اسناد سعی شده است تا در جمع‌آوری داده‌ها سلیقه اعمال نشود و نتایج به دست آمده با واقعیات منطبق باشد. از سوی دیگر روش پژوهش روش تحلیل محتوای کیفی است؛ زیرا مسیر حرکت این روش، عمدتاً بیرون‌کشیدن مقولات از متن و سپس ایجاد الگوها و نقشه‌های مفهومی است (تبریزی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۴). تحلیل محتوای کیفی با واکاوی مفاهیم، اصطلاحات و ارتباطات بین این مفاهیم سعی دارد تا الگوهای نهان در مصاحبه‌ها، مشاهدات و اسناد مکتوب را استنباط و آشکار کند (مؤمنی راد، ۱۳۹۲، ص ۱۸۷). از این روش، بیشتر در تحلیل محتوا با هدف شناسایی و تحلیل روابط اصطلاح‌نامه‌ای در حوزه اسناد شرعی آرشیو ملی ایران استفاده شده است. تحلیل محتوای کیفی برای استنباط معنایی خاص از متن، از طریق طبقه‌بندی کلمات و پی‌بردن به شباهت‌ها، تفاوت‌ها و روابط بین آن‌ها به صورت سلسله‌مراتبی مناسب است. سلسله‌مراتب مفاهیم، اطلاعات را به رده‌هایی ساختاردهی می‌کند تا امکان جست‌وجو، استفاده مجدد و درک آن‌ها تسهیل شود. هم‌چنین می‌توان از طریق فرایند سلسله‌مراتبی مفاهیم، ناسازگاری‌های شبکه‌هایی را که با اختلالات الگوسازی مفهومی دانش روبه‌رو هستند، شناسایی و رفع کرد.

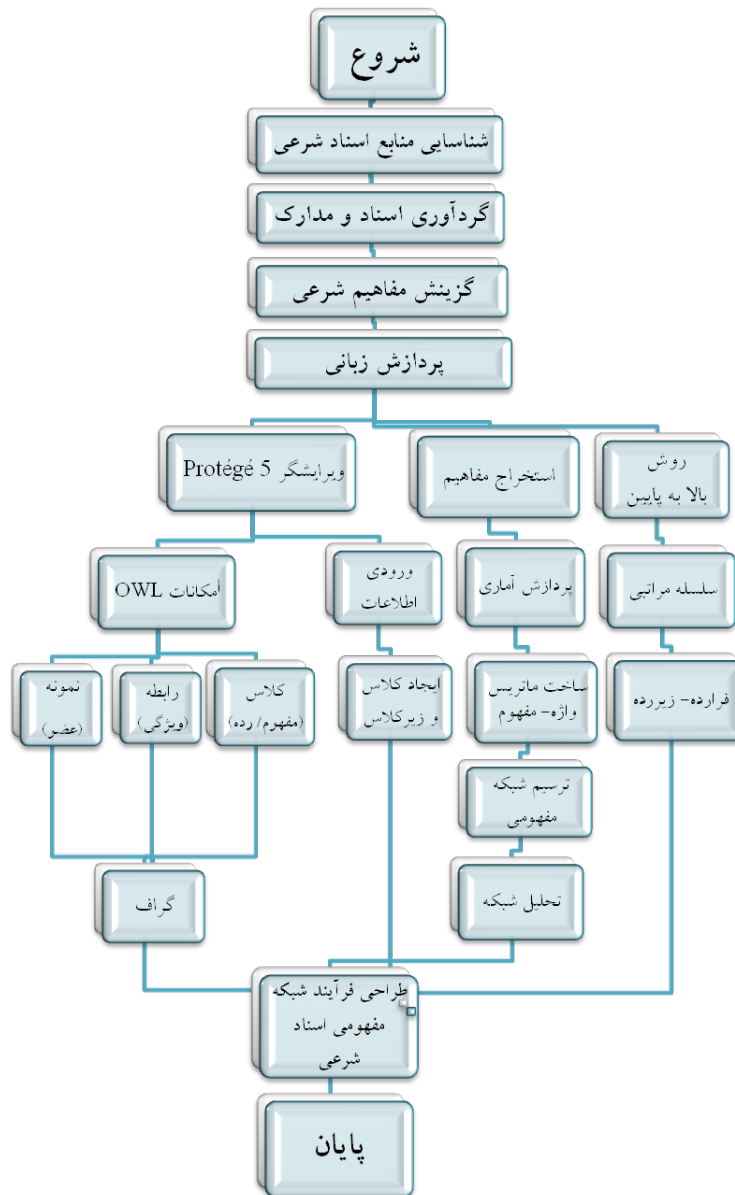
۹. یافته‌ها

در این بخش یافته‌های مربوط به شبکه مفهومی اسناد شرعی در آرشیو ملی ایران عرضه شده و در قالب هستی‌شناسی و نقشه‌های مفهومی با نرم‌افزار پروتژه نسخه ۵ تحلیل و بررسی شده است. این نرم‌افزار یکی از قدرتمندترین ابزارهای مدیریت هستی‌شناسی هاست و قابلیت‌های فراوانی در زمینه ایجاد و ویرایش هستی‌شناسی‌ها دارد. برای طراحی شبکه مفهومی در حوزه اسناد شرعی، ابتدا اصطلاح‌نامه‌ای با ۲۳۸ کلاس^۱ و ۲۴۴۴ زیرکلاس به روش عمودی واژگانی بین نمایه‌واژه‌ها و توصیفگرهای اسناد شرعی تدوین شد و سپس با استفاده از سیاهه و ارسی با هدف ارزیابی مفاهیم اسناد شرعی از جنبه محتوایی و مفهومی، با متخصصان موضوعی علوم آرشیوی مطالعه و بررسی شد و در نهایت برای ساختار هستی‌شناسی، روابط معنایی افقی واژگانی بین نمایه‌واژه‌ها و توصیفگرهای اسناد شرعی با

۱. اصطلاح/ مفهوم/ واژه.



استفاده از نرم افزار پروتژه در قالب زبان های استاندارد ا.دبلیو.ال و آر.دی.اف پیاده سازی شد و شبکه مفهومی حوزه اسناد شرعی تولید شد. مراحل الگوسازی شبکه مفهومی حوزه اسناد شرعی در نمودار ۱ آمده است.



نمودار ۱

مراحل الگوسازی شبکه مفهومی حوزه اسناد شرعی

مؤلفه‌های اصلی شبکه مفهومی عبارت‌اند از:

۱. **کلاس (رده / مفهوم):** مجموعه‌ای از نمونه‌هایی است که ویژگی‌هایی مشترک دارند. هر کلاس دارای زیرکلاس‌هایی است که مفاهیم خاص‌تر آن کلاس را توصیف می‌کند. در الگوی شبکه مفهومی حوزه اسناد شرعی، ۲۳۸ کلاس و ۲۴۴۴ زیرکلاس براساس مقوله‌بندی تحلیل واژگان و استخراج داده‌های مصاحبه‌ها و مطالعه منابع مرتبط ایجاد شده است که برای نمایش مفاهیم اصلی و فرعی طراحی شده است. در این مؤلفه، ابتدا مقوله‌بندی به صورت سلسله‌مراتبی (عمودی) و تعیین اصطلاحات اعم و اخص (وراثت) براساس محتوا/تکنیک هم‌رخدادی واژگان با استفاده از نرم‌افزار راورماتریس انجام شده است و سپس در نرم‌افزار پروتزه روابط شبکه مفهومی کلاس‌ها و زیرکلاس‌ها به صورت افقی معین شده است.

۲. **رابطه:** ارتباطات میان نمونه‌ها است که در یک الگوی سلسله‌مراتبی «فرارده-زیررده» قرار گرفته است و نمونه‌ها را به هم پیوند می‌دهد. هر یک از رابطه‌ها چند اصطلاح خاص و خاص‌تر وابسته به هم دارند که نحوه ارتباطشان با یکدیگر را بیان می‌کنند. رابطه‌های به‌کاررفته در الگوی شبکه مفهومی حوزه اسناد شرعی عبارت‌اند از: یادداشت: «ی.د.»؛ به‌جای: «بج.»؛ به‌کار برید: «بک.»؛ اعم: «اع.»؛ اخص: «اخ.»؛ متضاد: «اض.»؛ مرتبط: «او.»؛ رأس؛ و انگلیسی: «ان.».

۳. **ویژگی‌ها:** مشخصاتی است که کلاس‌ها/ مفاهیم می‌توانند داشته باشند.

۴. **نمونه‌ها:** نمونه‌ها از مهم‌ترین مؤلفه‌های الگوی شبکه مفهومی‌اند و بیانگر اطلاعات واقعی از مفاهیم و کلاس‌های به‌کاررفته در پایگاه اطلاعات‌اند.

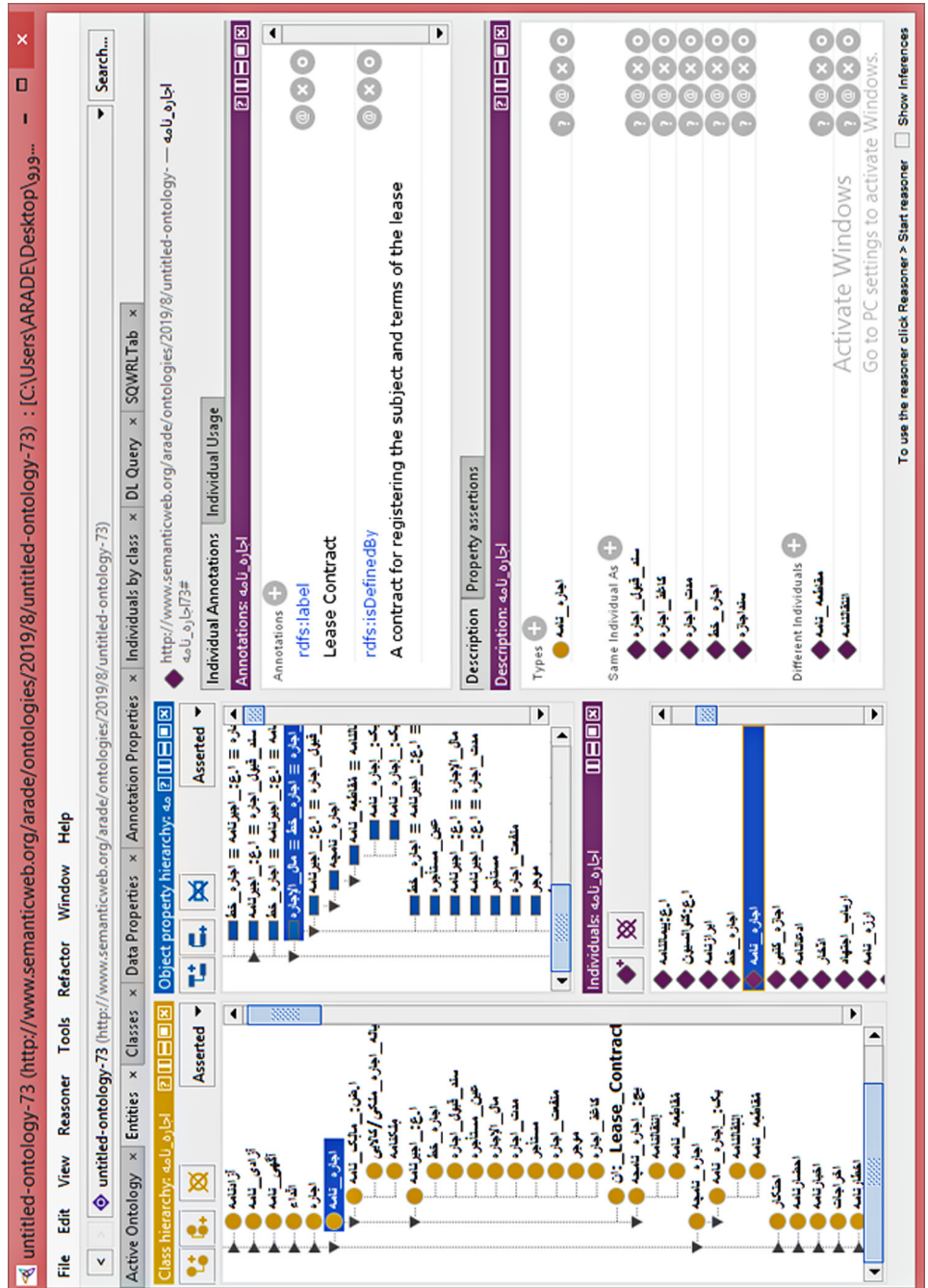
در ادامه، تصاویری از الگوی هستان‌شناسی حوزه اسناد شرعی در نرم‌افزار پروتزه در شکل‌های ۱ و ۲ نمایش داده می‌شود که در بخش‌های «ساختار سلسله‌مراتبی کلاس‌ها»^۱ «ویژگی‌ها و روابط شیء»^۲، «توضیحات و یادداشت‌ها»^۳ و «ویژگی‌های توصیفی»^۴ با هدف توصیف کلاس‌ها، روابط و نمونه‌ها در حوزه اسناد شرعی استفاده شده است.

در شکل ۱، در پنجره ساختار سلسله‌مراتبی کلاس‌ها، کلاس «اجاره‌نامه» با زیرکلاس‌های خود قرار گرفته است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، در بالای وسط صفحه، پنجره ویژگی‌ها و روابط شیء قرار دارد که هر یک از این روابط، نمونه‌هایی از کلاس‌های مختلف را به یکدیگر مرتبط می‌سازند. روابط «اجاره‌نامه» (شکل ۱) با روابط «مقاطع‌نامه» (شکل ۲) به یکدیگر مرتبط‌اند و همانند بخش کلاس‌ها، ساختار سلسله‌مراتبی دارند؛ به این معنی که یک رابطه یا ویژگی می‌تواند دارای ویژگی‌های فرعی باشد. در بالای سمت راست، بخش «توضیحات و یادداشت‌ها» قرار دارد که در آن به تعریف رابطه یا ویژگی‌های «اجاره‌نامه» و «مقاطع‌نامه» پرداخته شده است. در پایین سمت راست، بخش «نمونه‌ها» قرار

1. Class hierarchy
2. Object property hierarchy
3. Annotations
4. Description

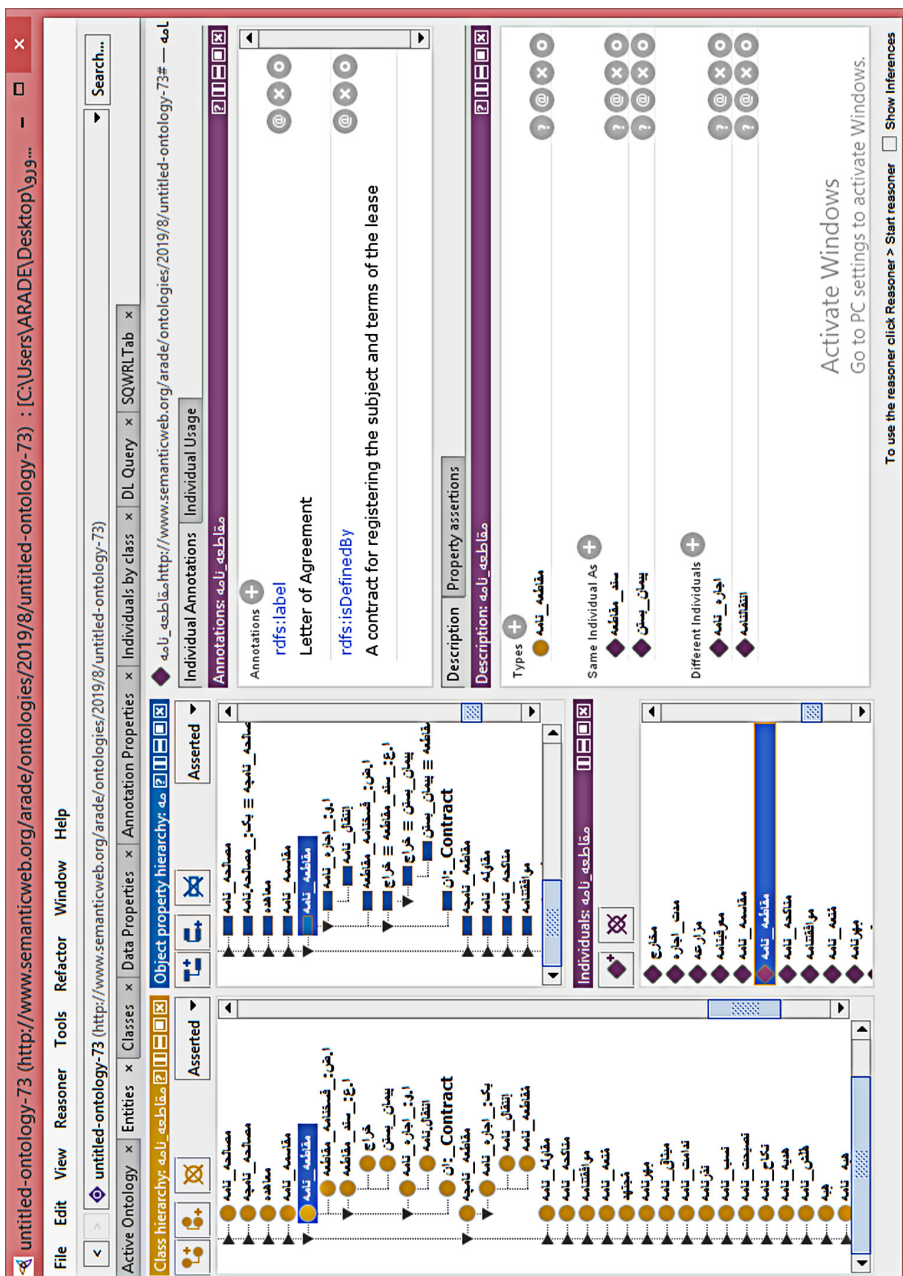


دارد که نمونه‌های مفاهیم «اجاره‌نامه» (شکل ۱) و «مقاطع‌نامه» (شکل ۲) را نشان می‌دهد.



شکل ۱

کلاس بندی مفهوم «اجاره‌نامه» در حوزه اسناد
شرعی با نرم افزار پروتجه



شکل ۲
 کلاس بندی مفهوم «مقاطع نامه» در حوزه
 اسناد شرعی با نرم افزار پروتژ

در این طراحی برای دقیق تر کردن روابط معنایی مفاهیم حوزه اسناد شرعی، پس از گردآوری واژه‌ها، برای هر کلاس مجموعه‌ای از مفاهیم مترادف، متضاد و وابسته در نظر گرفته شد که به صورت سلسله مراتبی به عنوان روابط معنایی و کلاس‌های فرعی آن کلاس

اصلی است و مجموع آن‌ها تشکیل شبکه‌ای واژگانی^۱ می‌دهد. حسینی بهشتی شبکه واژگانی را ترکیبی از مجموعه مترادف‌ها توصیف می‌کند که هر کدام شامل یک یا چند کلمه دارای معنی مشترک‌اند (حسینی بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۳۰) و نیز نشان‌دهنده روابط معنایی گوناگون‌اند. این رویکرد، همانند رویکرد استرماند^۲ (۱۹۹۴) است. استرماند الگوریتمی ساده برای ساختار مجموعه زنجیره‌های واژگانی طراحی کرده است. در این طراحی ابتدا تمام واژه‌های متن گردآوری می‌شوند، سپس مجموعه‌ای از اصطلاحات نزدیک به هر واژه در «شبکه واژگانی» ایجاد می‌شود و در نهایت زنجیره‌های واژگانی با یافتن اتصالات میان این مجموعه اصطلاحات تعمیم‌یافته ایجاد می‌شود (استرماند، ۱۹۹۴ نقل در حسینی بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۳۱).

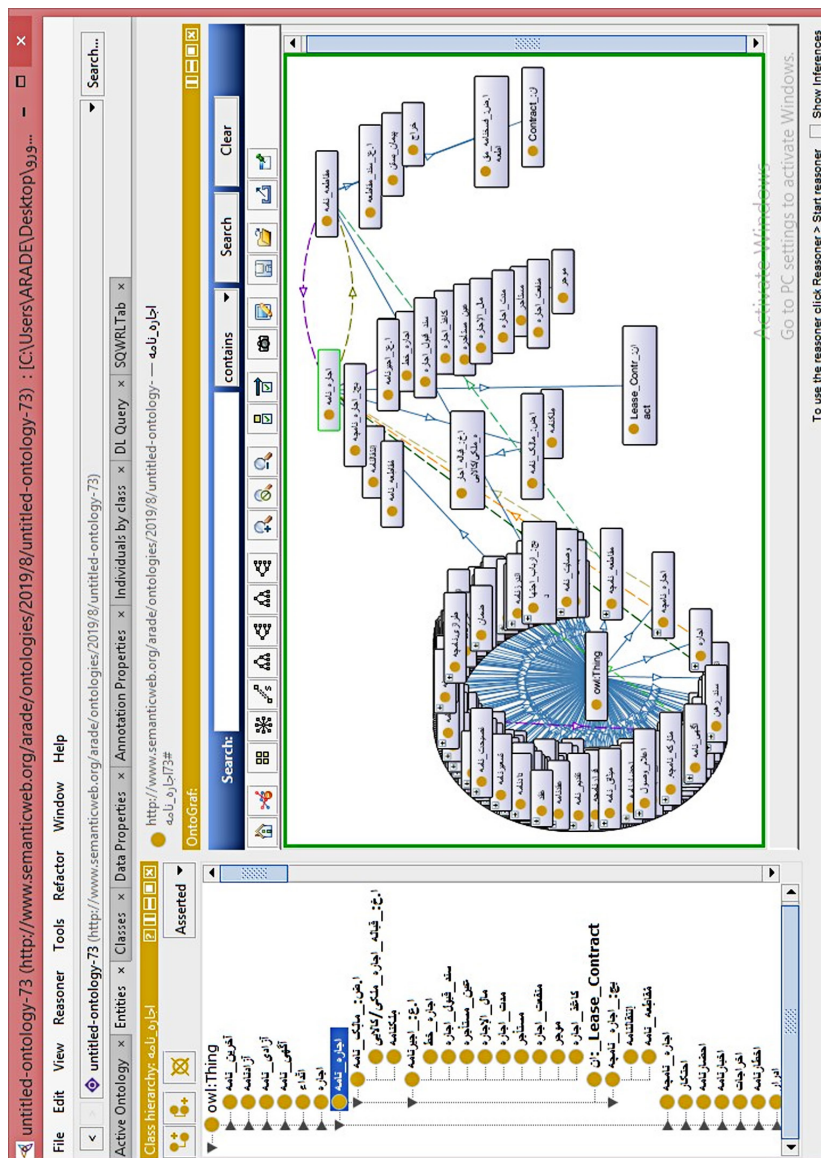
طراحی فرایند شبکه مفهومی اسناد شرعی در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، گامی مهم در تدوین اصطلاح‌نامه‌های تخصصی علوم آرشیوی و دسترس‌پذیری آن‌ها در سطح وب است که با توصیف الگوی معناشناختی کلاس‌ها در یک الگوی سلسله‌مراتبی «فرارده-زیررده» و روابط میان آن‌ها در قالب نقشه شبکه مفهومی، امکان ایجاد پیوند رابطه‌های مفاهیم مرتبط را فراهم می‌کند. برای ایجاد نقشه شبکه مفهومی در حوزه اسناد شرعی، مفاهیم این حوزه به همراه روابط مفهومی آن‌ها در قالب زبان‌های استاندارد ا.دبلیو. ال و آر.دی.اف با ابزار آنتوگرافی در نرم‌افزار پروتژه استخراج شد. نمونه‌هایی از حالت‌های گرافیکی شعاعی و توری، همراه با نمایش روابط مفهومی مرتبط و مشترک برای دو نمایه‌واژه و توصیف‌گر «اجاره‌نامه» و «مقاطع‌نامه» در شکل‌های ۳ و ۴ مشاهده می‌شود.

۱۰. نتیجه‌گیری

با گسترش نظام‌های دانش‌مدار و تحول نظام‌های رده‌بندی علوم با استفاده از ابزارهای فناوری و اطلاع‌رسانی، استانداردهایی نظیر هستی‌شناسی‌ها و شبکه‌های مفهومی در حوزه‌های مختلف تخصصی دانش ضمن دقت بیشتر در گزینش واژه‌ها با ساختار نظام‌مند اصطلاح‌نامه‌ای، همراه با شبکه معنایی و روابط بین‌واژگانی در میان مفاهیم، به وسیله ابزارهای مفهوم‌شناسی، مزایای زیادی در فرایند جست‌وجو، ذخیره و بازیابی با سرعت بالایی دارد. مقاله حاضر برای طراحی مفهوم‌شناسی شبکه‌ای در حوزه مدنظر، با استفاده از تحلیل محتوای کیفی در استخراج و شناخت روابط معنایی مفاهیم، روشی مناسب برای تعیین سلسله‌مراتب «فرارده-زیررده» در ساخت هستی‌شناسی حوزه اسناد شرعی به کاربران عرضه می‌کند. علاوه بر این در این طراحی، با بررسی روابط هستی‌شناسی «شیء، نوع داده و تفسیری» و ترسیم آنتوگرافی مفاهیم در قالب زبان‌های استاندارد ا.دبلیو. ال و آر.دی.

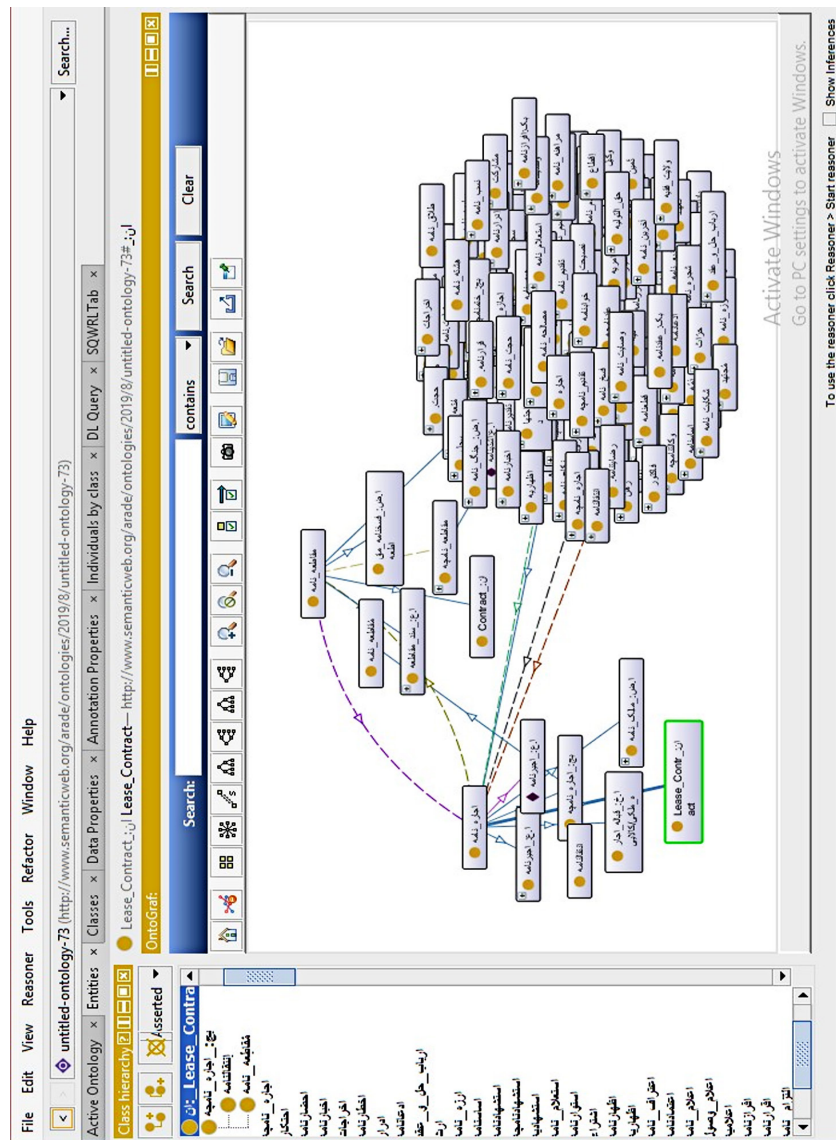
1. WordNet
2. Stairmand

اف همراه با نمایش دو نمونه از مفاهیم شرعی «اجاره نامه» و «مقاطعه نامه» در حالت های مختلف، به تفاوت روابط مفاهیم عمودی (اصطلاح نامه ای) و افقی (هستی شناسی) در جهت سازمان دهی و بازنمون حوزه دانش مدنظر پی برده شد. پیشنهاد می شود معاونت اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران از نتیجه این تحقیق برای تشکیل گروه تخصصی گسترش هستی شناسی اسناد شرعی بهره جویی کند.



شکل ۳

آنتوگرافی مفهومی حوزه اسناد شرعی با تمای دو مفهوم مشترک و مرتبط «اجاره نامه» و «مقاطعه نامه» در گراف شعاعی



شکل ۴

آنتوگرافی مفهومی حوزه اسناد شرعی با تمای
دو مفهوم مشترک و مرتبط «اجاره‌نامه» و
«مقاطعه‌نامه» در گراف تور

منبع

کتاب

- رضایی، امید. (۱۳۸۷). *درآمدی بر اسناد شرعی دوره قاجار*. توکیو: مؤسسه مطالعات زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا دانشگاه مطالعات خارجی توکیو.
- روستایی، محسن. (۱۳۹۵). *ادبیات تاریخی و دیوان‌سالاری ایران «عهد مغول تا سرآغاز دولت صفویه»* با تکیه بر متون نثر فارسی و اسناد مکتوب (تاریخی) و محوریت بررسی لغات و اصطلاحات دیوانی -

اجتماعی و سندشناسی (قرن هفتم تا پایان قرن نهم هجری). (چ ۱). تهران: ندای تاریخ.
قائم مقامی، جهانگیر. (۱۳۵۰). *مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی*. تهران: انجمن آثار ملی.

مقاله

احمدی، حمید؛ عصاره، فریده؛ حسینی بهشتی، ملوک السادات؛ حیدری، غلامرضا. (۱۳۹۶). «طراحی سامانه نیمه خودکار ساخت هستی‌شناسی به کمک تحلیل هم‌رخدادی واژگان و روش C-value (مطالعه موردی: حوزه علم‌سنجی ایران)». *پژوهش‌نامه پردازش و مدیریت اطلاعات*، دوره ۳۳ (۱)، صص ۱۸۵-۲۱۶.
تبریزی، منصوره. (۱۳۹۳). «تحلیل محتوای کیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی». *فصل‌نامه علوم اجتماعی*، ش ۶۴، صص ۱۰۵-۱۳۸.

حاضری، افسانه، مکی‌زاده، فاطمه؛ بیک خورمیزی، فرزانه. (۱۳۹۵). «تحلیل هم‌واژگانی مقالات مستخرج از پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد علم اطلاعات و دانش‌شناسی». *پژوهش‌نامه علم‌سنجی*، ۲ (۴)، صص ۴۹-۶۲.

حسینی بهشتی، ملوک السادات. (۱۳۸۶). «معنی‌شناسی واژگانی فرااصطلاح‌نامه و بازیابی اطلاعات». *کتاب ماه (کلیات)*، ش ۱۱۸، صص ۳۰-۳۷.

روستایی، محسن. (۱۳۸۹). «تعبیری از سند و سندشناسی و نقش آن در پژوهش و توصیف اسناد تاریخی». *کتاب ماه، تاریخ و جغرافیا*، ش ۱۴۶، صص ۴۲-۴۹.

سالمی، نجمه؛ کوشا، کیوان. (۱۳۹۲). «مقایسه تحلیل هم‌استنادی و تحلیل هم‌واژگانی در ترسیم نقشه کتاب‌شناختی (مطالعه موردی: دانشگاه تهران)». *پژوهش‌نامه پردازش و مدیریت اطلاعات*، ۲۹ (۱)، صص ۲۵۳-۲۶۶.

صفری، مهدی. (۱۳۸۳). «مدل‌سازی مفهومی در بازنمون رسمی دانش: شناختی از هستی‌شناسی در هوش مصنوعی و نظام‌های اطلاعاتی». *اطلاع‌شناسی*، ۲ (۴)، صص ۱۰۴-۱۳۳.

مؤمنی راد، اکبر و دیگران. (۱۳۹۲). «تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج». *فصل‌نامه اندازه‌گیری تربیتی*، ش ۱۴، س چهارم، صص ۱۸۷-۲۲۲.

یعقوب‌نژاد، محمدهادی. (۱۳۹۴). «شبکه مفهومی اصطلاحات علوم: کاربردها و ویژگی‌ها». *دوماه‌نامه آینه پژوهش*، ۲۶ (۲)، پیاپی ۱۵۲، صص ۵-۱۱.

پایان‌نامه

نامور، زهرا. (۱۳۹۸). «تدوین هستی‌شناسی در پایگاه‌های اطلاعاتی مقالات علمی: مطالعه موردی پایگاه مقالات تمام‌متن فارسی (فنی و مهندسی) مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری». (پایان‌نامه دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، دانشکده علوم انسانی و علوم اجتماعی.



- Chen, Guo; Xiao, Lu; Hu, Chang-ping; Zhao, Xue-qin. (2015). "Identifying the research focus of Library and Information Science institutions in China with institution-specific keywords". *Scientometrics*, 103 (2), pp 707-724.
- Hodge, G. M; Zeng, M. L; Soergel, Dagobert. (2003). "Building a meaningful Web: from traditional knowledge organization systems to new semantic tools". The 6th Networked Knowledge Organization Systems (NKOS) Workshop. Joint Conference on Digital Libraries (JCDL'03).
- Hu, Chang-Ping; Hu, Ji-Ming; Deng, Sheng-L; Liu, Yong. (2013). "A co-word analysis of library and information science in China". *Scientometrics*, 97(2), pp 369-382.
- Ravikumar, S; Agrahari, Ashutosh; Singh, S. N. (2014). "Mapping the intellectual structure of scientometrics: a co-word analysis of the journal *Scientometrics* (2005-2010)". *Scientometrics*, 102 (1), pp 929-955.
- Stairmand. M. A. (1994). "Lexical Chains, WordNet and Information Retrieval". Condensed version of Master's Thesis.
- Yang, Ying; wu, Mingzhi; Gui, Lei. (2012). "Integration of three visualization methods based on co-word analysis". *Scientometrics*, 90 (2), pp 659-673.

English Translation of References

Books

- Ghaem Maghami, Jahangir. (1350/1971). "*Moqaddame-ee bar šenāxt-e asnād-e tārixī*" (An introduction to the recognition of historical documents). Tehran: *Entešārāt-e Anjoman-e Āsār-e Mellī* (Publications of the Society for the Protection of National Monuments). [Persian]
- Roustayi, Mohsen. (1395/2016). "*Adabiāt-e tārixī va divan-sālāri-ye Irān: Ahd-e Moqol tā sar-āqāz-e dowlāt-e Safāvīeh, bā tekveh bar motun-e nasr-e Fārsī va asnād-e maktub (tārixī) va mehvariat-e barresi-ye loqāt va estelāhāt-e divani- ejtemā'ee va sanad-šenāsi (qarn-e haftom tā pāyān-e qarn-e nohom-e hejri)*" (Historical and bureaucracy literature of Iran: Historical literature and bureaucracy of Iran: from Mongol era to the beginning of the Safavid state, based on



Persian prose texts and written (historical) documents and a focus on the study of idiomatic and sociological-bureaucratic documentology words and terms (seventh century to the end of the ninth century AH)) (1st ed.). Tehran: Nedā-ye Tārix. [Persian]

Articles

- Ahmadi, Hamid; Osareh, Farideh; Hoseini Beheshti, Molouk Al-Sadat; & Heydari, Gholamreza. (1396/2017). "Tarrāhi-ye sāmāne-ye nime-xodkār-e sāxt-e hasti-šenāsi be komak-e tahlil-e ham-roxdādi-ye vāzegān va raveš-e si-valyu (Motālēe-ye moredi: Hoze-ye 'elm-sanji-ye Irān)" (Designing semiautomatic system in ontology structure by co-occurrence word analysis and C-value method (Case study: The field of scientometrics of Iran)). *Pažuheš-nāme-ye Pardāzeš va Modiriāt-e Ettelā'āt* (Iranian Journal of Information processing and Management), 33 (1), pp. 185-216. [Persian]
- Chen, Guo; Xiao, Lu; Hu, Chang-ping; & Zhao, Xue-qin. (2015). "Identifying the research focus of Library and Information Science institutions in China with institution-specific keywords". *Scientometrics*, 103 (2), pp 707-724.
- Hazeri, Afsaneh; Makkizadeh, Fatemeh; & Beyk Khormizi, Farzaneh. (1395/2016). "Tahlil-e ham-vāzegāni-ye maqālāt-e mostaxraj az pāyān-nāme-hā-ye kāršenāsi-ye aršad-e 'elm-e ettelā'āt va dāneš-šenāsi" (The co-word analysis of papers extracted from the information science and knowledge studies master theses). *Pažuheš-nāme-ye 'Elm-sanji* (Scientometrics Research Journal, scientific Bi-Quarterly), 2 (4), pp. 49-62. [Persian]
- Hodge, G. M; Zeng, M. L; & Soergel, Dagobert. (2003). "Building a meaningful Web: from traditional knowledge organization systems to new semantic tools". *The 6th Networked Knowledge Organization Systems (NKOS) Workshop. Joint Conference on Digital Libraries* (JCDL'03).
- Hoseini Beheshti, Molouk Al-Sadat. (1386/2007). "Ma'ni-šenāsi-ye vāzegāni-ye farā-estelāh-nāmeḥ va bāzyābi-ye ettelā'āt" (Lexical semantics of meta-thesaurus and information retrieval). *Ketāb-e Māh (Kolliāt)*, 118, pp. 30-37. [Persian]

- Hu, Chang-Ping; Hu, Ji-Ming; Deng, Sheng-L; & Liu, Yong. (2013). "A co-word analysis of library and information science in China". *Scientometrics*, *97*(2), pp 369-382.
- Momeni Rad, Akber, et al. (1392/2013). "Tahlil-e mohtvā-ye keifi dar āyin-e pažuheš: Māhiat, marāhel va e'tebār-e natāyej" (Qualitative content analysis in research tradition: Nature, stages and validity of the results). *Fasl-nāme-ye Andāze-giri-ye Tarbiati* (Educational Measurement), *14*, 4th year, pp. 187-222. [Persian]
- Ravikumar, S; Agrahari, Ashutosh; & Singh, S. N. (2014). "Mapping the intellectual structure of scientometrics: A co-word analysis of the journal Scientometrics (2005-2010)". *Scientometrics*, *102* (1), pp 929-955.
- Roustayi, Mohsen. (1389/2010). "Ta'ābiri az sanad va sanad-šenāsi va naqš-e ān dar pažuheš va towsif-e asnād-e tārix" (Interpretations of document and documentology and its role in research and description of historical documents). *Ketāb-e Māh, Tārix va Joqrāfiā*, *146*, pp. 42-49. [Persian]
- Safari, Mehdi. (1383/2004). "Model-sāzi-ye mafhumi dar bāznemun-e rasmi-ye dāneš: Šenāxti az hasti-šenāsi dar huš-e masnu'ee va nezām-hā-ye ettelā'āti" (Conceptual modeling in the formal representation of knowledge: A cognition of ontology in artificial intelligence and information systems). *Ettelā'-šenāsi* (Informology), *2* (4), pp. 73-104. [Persian]
- Salemi, Najmeh; & Kousha, Keyvan. (1392/2013). "Moqāyese-ye tahlil-e ham-estenādi va tahlil-e ham-vāzegāni dar tarsim-e naqše-ye ketāb-šenāxti (motālēe-ye moredi: Dānešgāh-e Tehrān)" (Co-citation analysis and co-word analysis in bibliometrics mapping: A methodological evaluation (Case study: University of Tehran)). *Pažuheš-nāme-ye Pardāzeš va Modiriāt-e Ettelā'āt* (Iranian Journal of Information processing and Management), *29* (1), pp. 253-266. [Persian]
- Tabrizi, Mansoureh. (1393/2014). "Tahlil-e mohtavā-ye keifi az manzar-e ruykard-hā-ye qiāsi va esteqrāyi" (Qualitative content analysis from the perspective of deductive and inductive approaches). *Fasl-nāme-ye 'Olum-e Ejtemā'ee* (Social Sciences), *64*, pp. 105-138. [Persian]
- Yaghoubejad, Mohammad Hadi. (1394/2015). "Šabake-ye mafhumi-ye estelāhāt-e

'olum: Kārbord-hā va vižegi-hā" (A conceptual network of the scientific terminology: Applications, and features). *Do-Māh-nāme-ye Āyene-ye Pažuheš* (The Quarterly Journal Ayeneh-ye- Pazhoohesh) (JAP), 26 (2), (serial number 152), pp. 5-11. [Persian]

Yang, Ying; wu, Mingzhi; & Gui, Lei. (2012). "Integration of three visualization methods based on co-word analysis". *Scientometrics*, 90 (2), pp 659-673.

Dissertations

Namvar, Zahra. (1398/2019). "*Tadvin-e hasī-šenāsi dar pāygāh-hā-ye ettelā'āti-ye maqālāt-e 'elmi: Motāle'e -ye moredi-ye pāygāh-e maqālāt-e tamām matn-e Fārsi-ye (fanni va mohandesi-ye) markaz-e mantaqe-ee-ye ettelā'-resāni -ye 'olum va fannāvāri*" (Compilation of ontology in databases of scientific articles: A case study of the full-text Persian database (technical and engineering) of the Regional Information Center for Science and Technology). [Doctoral dissertation in Information Science and Knowledge Management]. Tehran, Iran: "Dānešgāh-e Āzād-e Eslāmi" (Islamic Azad University), "Vāhed-e 'Olum Tahqiqāt" (Science and Research Branch), Faculty of Humanities and Social Sciences. [Persian]

Stairmand, M. A. (1994). "*Lexical chains, WordNet and information retrieval*".
Condensed version of Master's Thesis.



Evaluation of the behavior of Cellulose fibers Nano-composites in relation to the Glass Transition temperature/ Tg for preservation of paper works

Mahdi Ghorbani¹ | Kouros Samanian² | Maryam Afsharpour³

Abstract:

Purpose: The application of materials with lasting and durability physical properties is one of the main criteria for preservation of paper works. In this study we examined physical/thermal function of NFC and BCN cellulose nanofibers into the polymer matrix of Klucel-G, as a modified polymeric material in terms of Glass Transition temperature (Tg), for restoration of paper documents.

Method and Research Design: Firstly, the Nano-cellulose suspensions by solution casting method with Hydro-solvents in Klucel-G matrix with %2 contents (%Wt) were prepared. Then, films were made by air drying method. Finally, the Tg temperature behavior of these solid samples was studied by Differential Scanning Calorimetry/DSC method.

Findings and conclusion: Thermal behavior of nanocomposite films containing NFC+Klucel and BCN+Klucel improved compared to the pure Klucel samples (no Nano-additive) due to the increasing glass transition temperature (Tg). This was much higher with BCN than to NFC. The inhibition behavior of NFC and BCN nanofibers composites against aging resulted from the aging conditions, increased significantly compared to pure Klucel sample. On the other hand, this behavior faced with increase for BCN films compared to the NFCs. Findings also showed that NFC nanofibers tend to create significantly higher Tg inhibition during a longer aging interval.

Keywords: Paper works, Preservation, Cellulose Nanofibers, Klucel, Tg, DSC.

Citation:

Ghorbani, M., Samanian, K., Afsharpour, M. (2020). Evaluation of the behavior of Cellulose fibers Nano-composites in relation to the Glass Transition temperature/ Tg for preservation of paper works. *Ganjine-ye Asnad*, 30(2), 166-192. doi: 10.22034/ganj.2020.2427

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

1. Ph.D. Student in Conservation and Restoration of Cultural and Historical Objects, Faculty of Conservation and Restoration, University of Art, Tehran, I. R. Iran, (Corresponding author)

ghorbanymahdi@gmail.com

2. Associate Professor, Department of Conservation and Restoration of Cultural and Historical Objects, Faculty of Conservation and Restoration, University of Art, Tehran,

I. R. Iran

samanian_k@yahoo.com

3. Associate Professor of Chemistry and Chemical Engineering Research Center of Iran, Tehran, I. R. Iran

m_afsharpour@yahoo.com

Copyright © 2020, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran).

This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«118»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.22034/ganj.2020.2427

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 30, No. 2, Summer 2020 | pp: 166 - 192 (27) | Received: 11, Mar. 2020 | Accepted: 28, May. 2020

Archival studies





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیوی

ارزیابی رفتار نانو کامپوزیت‌های الیاف سلولز نسبت به دمای نرم‌شوندگی (T_g) با هدف مرمت اسناد کاغذی

مهدی قربانی^۱ | کورس سامانیان^۲ | مریم افشارپور^۳

چکیده

هدف: شناسایی عملکرد پلیمر کلوسل جی با افزودن نانوالیاف سلولز BCN^۱ و NFC^۲ در دمای نرم‌شوندگی (T_g) با هدف ایجاد ماده پلیمری اصلاح‌شده برای مرمت آثار کاغذی.

روش/ رویکرد پژوهش: داده‌ها با استفاده از گرماسنج روبشی تفاضلی (DSC)^۳ به روش استاندارد ASTM^۴ گردآوری و با استناد به تجربیات آزمایشگاهی مرتبط تحلیل و تفسیر شده‌است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: رفتار گرمایی فیلم‌های حاوی نانوکامپوزیت NFC+Klucel و BCN+Klucel به سبب افزایش دمای گذار شیشه‌ای (T_g)، در مقایسه با نمونه ماتریس‌های کلوسل بدون نانوافزودنی بهبود یافت. این افزایش در BCN به مراتب بیشتر از NFC بود. هم‌چنین، رفتار بازدارندگی نانوکامپوزیت‌های الیاف سلولزی NFC و BCN در برابر کهنگی ناشی از شرایط پیرسازی، در مقایسه با نمونه خالص کلوسل نیز به مراتب بیشتر افزایش یافت. این رفتار در نمونه فیلم‌های BCN در مقایسه با نمونه‌های NFC، بیشتری افزایش یافت. هم‌چنین، یافته‌ها نشان داد نانوالیاف NFC در زمان پیرسازی طولانی‌تر، در برابر کاهش T_g بازدارندگی بیشتر نشان می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: اسناد کاغذی، حفاظت و مرمت، نانوالیاف سلولز، کلوسل، دمای نرم‌شوندگی (T_g)، گرماسنج روبشی تفاضلی (DSC).

استناد:

قربانی، مهدی، سامانیان، کورس، افشارپور، مریم. (۱۳۹۹). ارزیابی رفتار نانو کامپوزیت‌های الیاف سلولز نسبت به دمای نرم‌شوندگی (T_g) با هدف مرمت اسناد کاغذی. *گنجینه اسناد*، ۳۰ (۲)، ۱۶۶-۱۹۲. doi: ۱۰,۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۲۰,۲۴۲۷,۱۹۲

۱. دانشجوی دکتری حفاظت و مرمت اشیای فرهنگی و تاریخی، دانشکده حفاظت و مرمت دانشگاه هنر، تهران، ایران، (نویسنده مسئول).
ghorbanymahdi@gmail.com
۲. دانشیار گروه حفاظت و مرمت اشیای فرهنگی و تاریخی، دانشکده حفاظت و مرمت دانشگاه هنر، تهران، ایران.
samanian_k@yahoo.com
۳. دانشیار شیمی پژوهشگاه شیمی و مهندسی شیمی، تهران، ایران.
m_afsharpoor@yahoo.com

4. Bacterial Cellulose Nanofiber (BC/BCN)
5. Nano Fibrillated Cellulose (CNF/ NFC)
6. DSC: Differential Scanning Calorimetry
7. American Society for Testing and Materials



گنجینه اسناد

«۱۱۸»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰,۲۲۰۳۴/ganj.۲۰۲۰,۲۴۲۷

نمایه در: Google Scholar, Researchgate, SID, ISC, ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۰، دفتر ۲، تابستان ۱۳۹۹ | صص: ۱۹۲- ۱۶۶ (۲۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۱ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۸

مطالعات آرشیوی

مقدمه

کاغذ - به ویژه اسناد کاغذی - از جمله موادی است که در طول تاریخ به عنوان محصولی فرهنگی، هنری و تجاری همواره جایگاهی ویژه در جوامع بشری داشته است؛ ولی به دلیل ماهیت حساس و تخریب پذیرش توجه زیادی را طلب می کند. پژوهش گران حوزه نگاهداری از آثار تاریخی، بر بهبود شرایط دوام این نوع آثار بسیار تأکید دارند و تا به امروز پژوهش های زیادی درباره آثار کاغذی انجام داده اند.

فناوری نانو مواد یکی از متأخرترین دستاوردهای علمی بشر محسوب می شود. از نظر تاریخی، شاید بتوان، جام لیکرگس رومی موجود در موزه بریتانیا را نمونه ای از تصور بشر گذشته از این فناوری محسوب کرد (Sciau, 2012).

از دلایل اصلی ساخت کامپوزیت ها دستیابی به قابلیت های کاربردی متنوع و گسترده آن ها است. پسوند کامپوزیت و یا نانو کامپوزیت، بر مبنای نوع فاز ماتریس نام گذاری می شود. نانو کامپوزیت های پلیمری، به ترکیباتی اطلاق می شود که در حداقل یک گروه پلیمری آن ها به عنوان فاز ماتریس، یک یا چند گروه نانو افزودنی حضور داشته باشد (کاری، ۱۹۳۷). نانوالیاف های سلولزی [که تعداد و تنوع زیادی دارند]، به دلیل قابلیت های ویژه نظیر خواص مطلوب و سازگاری زیستی، همواره مورد توجه پژوهش گران سایر علوم قرار گرفته اند. این موضوع در قالب نانو کامپوزیت های پلیمری جایگاهی خاص به خود اختصاص داده است. در این میان، به کاربرد دو نانوالیاف سلولز فیبریل (NFC) و باکتریایی (BCN) توجهی ویژه شده است (Lwamoto et al, 2008; Henriksson et al, 2011; Moon et al, 2011; Lee et al, 2012; مهری و همکاران، ۱۳۹۱). نانوالیاف سلولزی یکی از محصولات جدید تحقیقات علمی پژوهش گران علوم است که قابلیت های فراوانی دارد (عباسی، ۱۳۹۰). محققان این نانوذرات را برای تولید کاغذهای با کیفیت و دارای خواص مطلوب و به عبارتی با هدف افزایش دوام کاغذها، شامل بهبود خواص ممانعتی^۱ فیزیکی (نور، رطوبت، دما، و گازها) تأیید کرده اند (هادیلام و همکاران، ۱۳۹۲). پژوهش درباره کاربرد این نانوذرات سلولزی در قالب نانو کامپوزیت، نسبتاً جدید است و از حدود ۲۵ سال پیش به این موضوع توجه شده است (Favier et al, 1995a; Favier et al, 1995b). خواص ویژه نانوالیاف سلولز، به عواملی هم چون نوع ساختار کریستالی (شبکه بلوری)، درصد تبلور، ناهمسانگردی (آنیزوتروپی)، و تکنیک های آماده سازی آن ها بستگی دارد (Moon et al, 2011). حضور مشخصی از این نانوالیاف در ساختار الیاف سلولزی کاغذ، باعث افزایش مقاومت حرارتی (افزایش دمای گذار شیشه ای یا همان T_g) کاغذ خواهد شد که دلیل آن، به وجود آمدن تعداد فراوانی از پیوندهای کووالانسی و بین مولکولی در

1. Barrier properties



ساختار این نوع از کاغذهاست (Henriksson et al, 2011). نانوالیاف‌های سلولز به علت درصد کریستالیتته (بلورینگی) بیشتر نسبت به الیاف خام لیگنوسلولزی، پایداری حرارتی به مراتب بالاتری دارند که این ویژگی می‌تواند دامنه کاربرد آن‌ها را گسترش دهد (Yang et al, 2007؛ جنوبی و همکاران، ۱۳۹۲). در مجموع، بررسی خواص حرارتی نانوکامپوزیت‌ها بسیار مهم است؛ بنابراین شناخت و تعیین ویژگی سیستم‌های پلیمری نظیر دمای انتقال شیشه‌ای-لاستیکی^۱ یا گرمای ویژه، و نقطه ذوب و پایداری حرارتی پلیمرها، پیش از کاربردی کردن آن‌ها اهمیتی به‌سزایی دارد. آزمون دستگاهی گرماسنجی روبشی تفاضلی / دیفرانسیلی یا همان DSC، یکی از شناخته‌شده‌ترین روش‌های آنالیز برای رسیدن به چنین اهدافی است (Siqueira et al, 2010).

در حوزه آثار و اسناد کاغذی، سانتوس و دیگر همکارانش با هدف حفاظت و مرمت آثار کاغذی سه پروژه پژوهشی را درباره کاربرد نانوالیاف سلولز انجام داده‌اند که بیشترین توجهشان هم بر خواص مکانیکی این نانوالیاف بوده است (Santos et al, 2017؛ Santos et al, 2016؛ Santos et al, 2015). آن‌ها در حال حاضر هم، پروژه‌ای جدید را در این رابطه آغاز کرده‌اند که تا این لحظه نتایجی از آن منتشر نشده است. در ایران هم، تحقیقاتی مشابه درباره کاربرد نانوالیاف سلولزی در زمینه حفاظت و مرمت آثار کاغذی انجام شده است (Ghorbani et al, 2018b؛ Ghorbani et al, 2018a؛ قربانی و همکاران، ۱۳۹۵؛ قربانی و همکاران، ۱۳۹۶).

پلیمر اترسلولزی و گرمانرم کلوسل، براساس نوع ویسکوزیته‌اش^۲ و کاربرد انواع حلال‌ها (الکل‌ها، استون و...) و نیز میزان غلظت محلول نهایی (Feller and Wilt, 1991) و حتی میزان محتوای رطوبت نسبی موجود (Picker and Dürig, 2007) با خواص و رفتار دمایی متفاوتی عمل می‌کند؛ ولی از آنجاکه نرم‌شوندگی (T_g) محلول‌های کلوسل به صورت میانگین در حدود ۲۰ درجه سانتی‌گراد رخ می‌دهد (دمای پایین Rials and Glasser, 1988) (T_g)، استفاده از آن‌ها به عنوان چسب و یا پوشش (آهار) در مرمت آثار کاغذی، هم‌چنان قابل قبول نیست. دمای پایین T_g در شرایط پایش‌نشده و گرم پس از درمان، به نرم‌شدن پوشش مذکور و چسبیدن ناخواسته بخش‌های درمان‌شده با این چسب به سایر بخش‌های اثر کاغذی می‌شود و از طرف دیگر، جذب ذرات معلق در محیط (آئروسول‌ها) را محتمل‌تر می‌کند.

در پژوهش حاضر، ویژگی نرم‌شوندگی (T_g) پلیمر کلوسل جی (ماده مرسوم در مرمت آثار کاغذی) با افزودن نانوالیاف سلولز به صورت نانوآفروتنی، بررسی شده است.

1. Glass-rubber transition temperature

۲. براساس میزان ویسکوزیته، دارای انواع M، G، L و H است.

روش‌های تجربی

۱.۱.۲. مواد استفاده شده

۱.۱.۲.۱. کلوسل جی (ماتریس پلیمری)

اترهای سلولز از جانشینی اتم‌های هیدروژن گروه‌های سه‌گانه OH موجود در ساختار شیمیایی سلولز با رادیکال‌های آلکیل، به صورت نیمه‌ستتزی توسط واکنش‌گرها تولید می‌شوند. کلوسل (Klucel)/هیدروکسی پروپیل سلولز (HPC)، نوعی اترسلولز غیریونی با ترکیب و خواص ویژه است. این ماده پلیمری اولین بار، در سال ۱۹۷۶م برای حفاظت از آثار کاغذی معرفی شد. این ماده از ترکیب سلولزهای قلیایی یا اکسید پروپیلن، در دما و فشار زیاد تولید می‌شود و لذا جزو پلیمرهای سلولزی است. کلوسل نوع G، در مقایسه با انواع دیگر کلوسل، ویسکوزیته متوسط^۱ دارد (برای مرمت آثار کاغذی بسیار مناسب‌تر است) و ماده‌ای محلول در حلال‌های آلی قطبی مانند الکل (متیل، اتیل و ایزوپروپیل الکل) و نسبتاً محلول در آب (نامحلول در آب با دمای بیش از ۳۸ درجه سانتی‌گراد/۱۰۴ درجه فارنهایت) است؛ میزان pH تعریف‌شده این پلیمر، ۵ تا ۸/۵ گزارش شده است. ماده کلوسل جی استفاده شده در این پژوهش، محصول شرکت لاسکو^۲ (کد ۴۱۸۷) تولید کشور سوئیس با ویسکوزیته متوسط است. کلوسل جی، به‌عنوان پوششی معمول برای آثار کاغذی و چرمی بسیار استفاده می‌شود (Henry, 1988).

۲.۱.۲. نانوالیاف سلولز (نانوافزودنی)

الف. نانوالیاف سلولز فیبریل شده (NFC): مواد لیگنوسلولزی این قابلیت را دارند که بتوان با روش‌های بالابنه‌پایین (مانند تیمارهای شیمیایی و مکانیکی) و از طریق خردکردن مولکول‌های درشت سلولزی (الیاف خمیر چوب)، سطوح کوچک‌تری در ابعاد میکرومتر و نانومتر از آن‌ها استحصال کرد. در این مطالعه، نانوالیاف سلولز فیبریل شده^۳ (متوسط دارای قطر ۳ الی ۵۰ نانومتر و طول ۰/۵ الی ۲ میکرومتر) با روش خردکردن میکروالیاف سلولز^۴ (فیبریلاسیون) از منابع فیبرهای چوبی و گیاهی^۵ استحصال شده است (جدول ۱). از جمله خصوصیات بارز این نوع نانوسلولز عبارت‌اند از: ارزان‌تر بودن از سایر نانوالیاف‌ها؛ داشتن خواص فیزیکی و تقویت‌کنندگی بسیار مناسب در قالب نانو کامپوزیت؛ سازگاری زیستی؛ داشتن ساختار ترکیبی متشکل از مناطق آمورف (بی‌شکل) و بلوری (درجه بلورینگی حدود 72%) (Moon et al, 2011; Pinto et al, 2012). حضور همی سلولز در ساختار NFC، علاوه بر ایفای نقش عامل چسبنده برای این نانوالیاف، انبساط حرارتی فیلم تشکیل شده را هم به مراتب کاهش می‌دهد (Lwamoto et al, 2008).

1. Medium viscosity

2. Lascaux

۳. اشاره به نوع فرایند ساخت ماده دارد و به بیان دیگر، جداشدن الیاف با خردکردن تا رسیدن به ابعاد نانومتری.

4. Micro-fibrillated Cellulose: MFC

5. Wood fiber (WF) and Plant fiber (PF)



جدول ۱

مشخصات اصلی نانوالیاف سلولز فیبریل شده (NFC)، استفاده شده در پژوهش حاضر

نام ماده	نانوالیاف سلولز (NFC)
فرمول شیمیایی	$(C_5H_7O_5)_n$
حالت ماده	ژل با غلظت ۲٫۵٪
رنگ ماده	سفید
روش تولید	سنتز مکانیکی
متوسط قطر فیبرها	۲۵ نانومتر (nm)
خلوص	بیش از ۹۸٪ (سلولز آلفا و بتا)

ب. نانوسلولز باکتریایی (BCN): علاوه بر استحصال نانوسلولز از منابع لیگنوسلولزی، این امکان هم فراهم است که الیاف سلولزی را با بیوسنتز با میکروارگانیسم‌های باکتری، از طریق سیستم پایین به بالا و در حضور ماده اولیه مونومرهای گلوکز از قندهای ساده به صورت شبکه یا زنجیره‌های منظم سلولزی (ایجاد ترشحات آنزیمی) تولید (کشت میکروبی) کرد. در این پژوهش برای تولید این نوع نانوالیاف، به دلیل پاتوژنیک نبودن^۱ از باکتری سلولز ساز استوباکتر زیلانیوم^۲ استفاده شده است (جدول ۲). از جمله ویژگی‌های این نانوالیاف عبارت‌اند از: خلوص زیاد (فاقد لیگنین، همی سلولز، پکتین و سایر ترکیبات فیبری)؛ درجه پلیمریزاسیون^۳ زیاد (حدود ۸۰۰۰)؛ بلورینگی زیاد (متوسط بین ۶۰ تا ۹۰ درصد)؛ شفافیت زیاد (شکل ۱)؛ استحکام و سازگاری زیاد؛ خواص مکانیکی و ارتجاعی بسیار زیاد (Klemm et al, 2011). سلولز باکتری به صورت متوسط دارای قطر ۵۰ نانومتر و طولی حدود ۲ میکرومتر است (Moon et al, 2011). نانوالیاف سلولز استفاده شده در این مقاله با مشخصات فنی درج شده در جداول ۱ و ۲، از شرکت دانش بنیان نانونوین پلیمر ایران/مازندران سفارش داده شده است.

۱. غیر پاتوژنیک: مواد شیمیایی «غیر بیماری‌زا».

2. *Acetobacter xylinum* / *Glucoacetobacter bacteria xylinum*

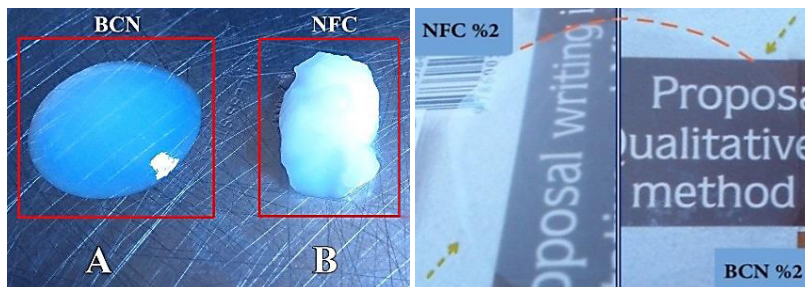
3. Degree of polymerization: DP

جدول ۲

مشخصات اصلی نانوالیاف سلولز باکتریایی (BCN)، استفاده شده در پژوهش حاضر

نام ماده	نانوالیاف سلولز (BCN/BC)
فرمول شیمیایی	$(C_5H_7O_5)_n$
حالت ماده	سوسپانسیون با غلظت ۱٪ (۱۰،۰۰۰ ppm)
رنگ ماده	سفید (تقریباً شفاف)
روش تولید	کشت (بیوسنتز) باکتری/شیمیایی
متوسط قطر فیبرها	۳۷ نانومتر (nm)
خلوص	بیش از ۹۹٪ (سلولز آلفا)





شکل ۱

راست: مقایسه کیفی/عینی با روش مشاهده، میزان شفافیت فیلم‌های نانوکامپوزیت پس از تبخیر حلال چپ: سوسپانسیون نانوالیاف سلولز NFC و BCN: ماده A؛ BCN: ماده B؛ ماده اولیه NFC (نگارنده)

۲.۲. ابزار و روش آزمون

۲.۲.۱. تعیین وزن خشک نانوافزودنی‌ها

ابتدا وزن تمام لامل‌های خالی با ترازوی دیجیتال اندازه‌گیری شد. سپس از هر دو ماده در سه مرحله، به میزان 1 gr برداشته شد و روی ۶ عدد لامل شیشه‌ای مجزا قرار داده شد؛ یعنی هر ماده با هدف به دست آوردن میانگین وزنی، ۳ بار و در قالب سه نمونه توزین شد. سپس ظروف مذکور در دمای محیط/اتاق (حدود $30 \pm 2^\circ C$) به مدت تقریبی ۲۴ ساعت در آون خشک، قرار داده شدند و سپس بر روی ترازوی دیجیتال (0/600 rg با دقت 3 رقم اعشار) مجدداً توزین شدند. در نهایت، تفاوت وزن لامل‌های حاوی ماده خشک نمونه (توزین دوم) با لامل‌های خالی (توزین اول) مطابق با جدول ۳ محاسبه شد.

نمونه	= وزن لامل خالی - (وزن لامل + وزن نمونه خشک)	وزن ماده خشک (%)	میانگین
NFC (۱gr)	اول	$4,7813 - 4,7951 =$	۰,۱۵۳ گرم
	دوم	$4,8023 - 4,8185 =$	
	سوم	$4,7684 - 4,7851 =$	
BCN (۱gr)	اول	$4,7768 - 4,7877 =$	۰,۱۱۴ گرم
	دوم	$4,8023 - 4,8136 =$	
	سوم	$4,8066 - 4,8186 =$	

جدول ۳

جزئیات درصدهای وزنی از مقدار ماده خشک موجود در یک گرم سوسپانسیون نانوالیاف NFC و BCN



لازم به توضیح است که روش آماده‌سازی ترکیب نانوکامپوزیت‌های الیاف سلولز با ماتریس کلوسل جی، به صورت درصد وزنی (Wt%) در نظر گرفته شد؛ از همین روی، برای محاسبه مقادیر مشخص از درصد وزن خشک از هر دو نمونه از سوسپانسیون این نانوالیاف، مطابق با جدول ۴ عمل شد:

NFC (gr)			BCN (gr)		
مقادیر gr ~100	نسبت‌های وزنی	Wt%	مقادیر gr ~100	نسبت‌های وزنی	Wt%
۵۷,۰۲ + ۴۳,۳۴	۱۳۱,۵۸ + ۱۰۰	۲	۶۳,۴۹ + ۳۶,۱۸	۱۷۵,۴۴ + ۱۰۰	۲
ماتریس (کلوسل) + نانوافزودنی (الیاف سلولز)			ماتریس (کلوسل) + نانوافزودنی (الیاف سلولز)		

جدول ۴

آماده‌سازی نمونه فیلم‌های نانوکامپوزیت،
براساس وزن خشک و ضریب درصدی آن‌ها

۲.۲.۲. آماده‌سازی فیلم‌های نانوکامپوزیت

میزان و تناسب ترکیب مواد در کامپوزیت‌های پلیمری، بسیار حائز اهمیت است؛ این تناسب به ماهیت شیمیایی و ویژگی ترکیب‌پذیری مواد مختلف مرتبط است (Bruzese et al, 2010). با هدف آماده‌سازی فیلم از نانوکامپوزیت‌های مذکور، با روش هواخشک پوشش‌هایی از فیلم جامد بر روی طلق‌های نایلونی بی‌رنگ تهیه شد.

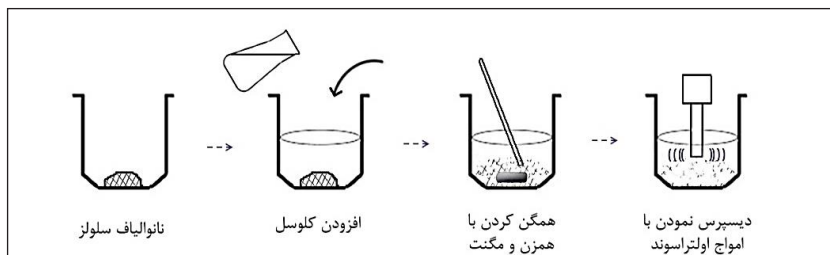
پس از تهیه نانوالیاف سلولز BCN و NFC به صورت سوسپانسیون و سپس تعیین درصد وزن خشک هریک، کامپوزیت کردن آن‌ها در بستر/محلول پلیمری کلوسل جی انجام شد^۱ (شکل ۳ و ۴). ابتدا پودر جامد کلوسل جی در محلول اتیل‌الکل با 2% وزنی/حجمی حل شد. سپس، سوسپانسیون نانوالیاف BCN و NFC به صورت 2% وزنی/ (Wt%) در محلول‌های کلوسل، به روش «قالب‌ریزی حلال آبی» افزوده شد. پیش از تهیه فیلم‌ها، ترکیب کامپوزیت‌ها با دستگاه فراصوت پروب‌دار (مدل Topsonic)، به مدت ۱۱ دقیقه و با توان KW 211، فرکانس 21 KHz و دمای تقریبی $23 \pm 3^\circ\text{C}$ تحت امواج اولتراسوند پخش شدند. سرانجام هریک از نمونه‌ها پس از این فرآیند، روی صفحه‌ای طلّقی و در بخش‌هایی از پیش معین شده قالب‌ریزی شدند (شکل ۵). در نهایت نیز همه نمونه‌ها، در دمای اتاق و در محفظه آون، با ترازوی کاملاً افقی^۲ به مدت ۲۴ ساعت خشک شدند. با هدف رفع نقص‌های احتمالی ناشی از وجود ضخامت‌های غیر یکسان در سطوح نمونه فیلم‌ها، پیش از انجام آزمون گرماسنجی، ابتدا پس از جداسازی فیلم‌های خشک از صفحات حامل آن‌ها، قطعاتی به ابعاد 5×5 میلی‌متر از مرکز فیلم‌ها برش داده شد. هم‌چنین

۱. این روش آماده‌سازی، به صورت تجربی از روش درمان سنتی آهاردهی مجدد اسناد کاغذی اقتباس شده است. هم‌چنین ملاحظه شد که حتی المقدور، با بهره‌گیری از روش‌های آزمایشگاهی، از خطاهای احتمالی جلوگیری شود.

۲. هدف از این اقدام، تلاش برای ایجاد نمونه فیلم‌هایی با ضخامت یکسان بوده است.

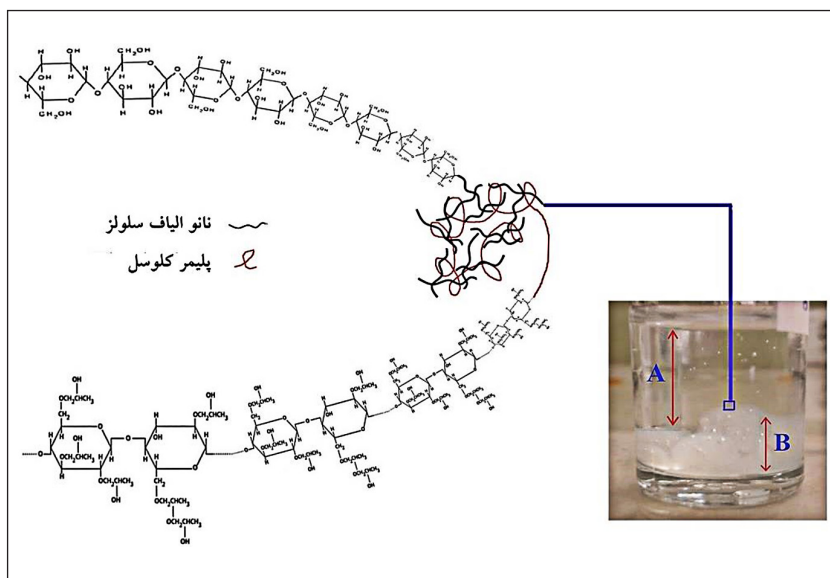


مطابق با جدول ۵، با هدف شناسایی هریک از مواد تیمار شده، هریک از نمونه‌ها کد گذاری شدند.



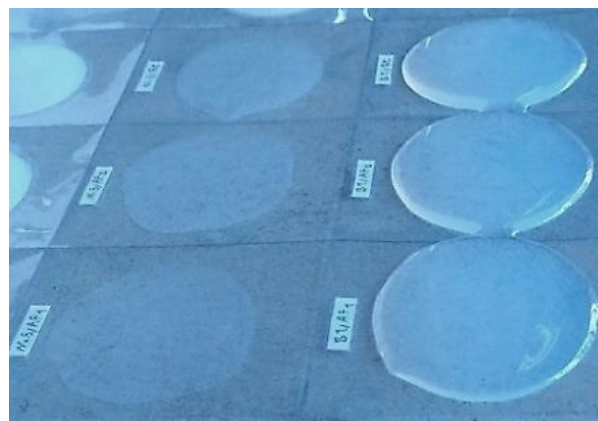
شکل ۳

طرح کلی از فرایند آماده‌سازی نانوکامپوزیت‌ها تا پیش از مرحله فیلم‌سازی



شکل ۴

ترکیب اولیه نانوالیاف سلولز و کلوسل جی پیش از دیسپرس کردن
 A: فاز ماتریس (محلول کلوسل جی)؛
 B: فاز نانوآفردونی (نانوالیاف سلولزیک)



شکل ۵

تهیه فیلم از نانوکامپوزیت‌ها بر روی صفحه طلقی شفاف و تراشده

جدول ۵

معرفی کد نمونه‌های اصلی استفاده شده
در این مقاله

کد نمونه‌ها	توصیف/توضیح تیمار
(۱) Klu2-Be	کلوسل جی خالص ۲٪ و پیرسازی نشده
(۲) Klu2-Af1	کلوسل جی خالص ۲٪ و پیرسازی شده در ۱۴ روز
(۳) Klu2-Af2	کلوسل جی خالص ۲٪ و پیرسازی شده در ۲۴ روز
(۴) NFC2-Be	نانوکامپوزیت الیاف سلولز فیبریل ۲٪ و پیرسازی نشده
(۵) NFC2-Af1	نانوکامپوزیت الیاف سلولز فیبریل ۲٪ و پیرسازی شده در ۱۴ روز
(۶) NFC2-Af2	نانوکامپوزیت الیاف سلولز فیبریل ۲٪ و پیرسازی شده در ۲۴ روز
(۷) BCN2-Be	نانوکامپوزیت الیاف سلولز باکتریایی ۲٪ و پیرسازی نشده
(۸) BCN2-Af1	نانوکامپوزیت الیاف سلولز باکتریایی ۲٪ و پیرسازی شده در ۱۴ روز
(۹) BCN2-Af2	نانوکامپوزیت الیاف سلولز باکتریایی ۲٪ و پیرسازی شده در ۲۴ روز

۳.۲.۲. پیرسازی تسریعی/مصنوعی^۱

این روش مصنوعی برای بررسی تأثیر زمان بر کیفیت مواد است؛ به عبارت دیگر در قاعده‌ای مشخص، میزان معین شرایط محیطی برای یک ماده، با مقدار زمان حضور آن ماده در آن شرایط بحرانی، رابطه معکوس دارد؛ بنابراین در این روش آزمایشگاهی، این نسبت در واحدهای زمانی و شرایط تسریع شده، بسیار محدود می‌شوند (Feller, 1994). نتایج حاصل از این آزمون پیرسازی، الگوهای متقابلی از تأثیرات فیزیکی منتج از زمان و شرایط محیطی را بر ساختار مواد فراهم می‌آورد؛ بنابراین، از آنجاکه نتایج این شرایط مصنوعی (تسریع شده) به شرایط واقعی (بلندمدت) تعمیم یافته است نیز می‌توان کیفیت فیلم‌های نانوکامپوزیت مورد نظر در این پژوهش را از این طریق مورد مطالعه و ارزیابی نسبی قرار داد. به طور کلی، هدف از انجام این آزمون، شبیه‌سازی تأثیر عوامل فیزیکی/محیطی (دما و رطوبت) به صورت تسریع شده (مصنوعی) و سپس تعمیم یافته‌های حاصل از این آزمون به شرایط بلندمدت (پیری طبیعی) است. برای انجام این آزمایش از آون الکتریکی ژاپنی O.S.K، با مشخصات زیر استفاده شد: گستره کنترل دمایی 300-40°C؛ حجم فضای مکعبی داخلی 79 L؛ محفظه استیل ضدزنگ؛ برق 220V متناوب. هم‌چنین برای افزایش دقت آزمون، شرایط محفظه پیرسازی مذکور، مطابق با استاندارد TAPPI^۳ با شماره T544 SP-03 فراهم شد.

روش انجام آزمون: فیلم‌های آماده‌سازی شده، در دو نوبت زمانی ۱۴ روزه (۳۳۶ ساعت)

1. Accelerated Aging
2. Stainless steel chamber
3. Technical Association of the Pulp and Paper Industry (TAPPI), (2003)



و ۲۴ روزه (۵۷۶ ساعته)، در آون الکتریکی جایگذاری شدند. برای تأمین رطوبت محفظه پیرسازی، از روش تجربی استفاده شد؛ به این صورت که با قراردادن بشرهای آب پوشش یافته با فویل های آلومینیومی (با منافذی برای تبادل رطوبت با محیط)، سطح تماس آب با محیط و به عبارتی مقدار رطوبت در محفظه آزمون تنظیم شد. بدین ترتیب، با اندازه گیری رطوبت و دمای داخل محفظه با ترموهیگرومتر HT-380 پس از تعادل یک روزه، رطوبت نسبی و دمای محیط محفظه به ترتیب $50 \pm 5\%$ و $90 \pm 2^\circ\text{C}$ در نظر گرفته شد.

۴.۲.۲. گرماسنجی روبشی تفاضلی (DSC)

این آزمون دستگامی، از جمله تکنیک های آنالیز گرمایی مواد محسوب می شود. در این روش، تغییرات آنتالپی، انرژی و ظرفیت گرمایی مواد در تابعی از دما-زمان و در قالب منحنی های فازی (گرماگیر یا گرماده)، تعیین و اندازه گیری می شود. به دلیل وجود حساسیت در تشخیص انتقالات فازهای حرارتی و نیز قابلیت مطالعه خواص فیزیکی مواد آمورف و پلیمری با این آزمون، کاربردهای زیادی برای این روش تعریف شده است که از جمله قابلیت های آن، بررسی تأثیرات محیطی مبتنی بر تغییرات حرارتی است (Artioli, 2010).

بررسی میزان ظرفیت های گرمایی مواد پلیمری مورد استفاده در حفاظت و مرمت (انواع فیلم های پلیمری نظیر نمونه آهارهای کاغذ و سایر پوشش های حفاظتی مشابه)، هم چون شناخت ظرفیت T_g اهمیتی بسیار دارد؛ بنابراین تغییر میزان ظرفیت گرمایی این مواد متناسب است با ظرفیت واکنش پذیری آنها نسبت به تغییرات دمای محیط. برای مثال، کاهش دمای T_g ماده ای پلیمری برابر است با توانایی جذب ریزگردها (آئروسول)، گازها و ذرات بیولوژیکی (ابوالقاسمی فخری و همکاران، ۱۳۹۰). مطالعه این خواص و رفتار گرمایی فیلم های مدنظر در این پژوهش، بسیار اهمیت دارد. دستگاه استفاده شده در این پژوهش، مدل DSC1- STAR^o system، ساخت شرکت Mettler Toledo از کشور سوئیس است که دارای گستره گرمایی $150 - 700^\circ\text{C}$ با دقت روبش دمایی $0,2 \pm \text{K}$ است و خنک کننده نیتروژن مایع و اتمسفر نیتروژن دارد. استاندارد در نظر گرفته شده برای این آزمون ASTM² با شماره E1356-08 است.

روش انجام آزمون: مطابق با استاندارد مذکور، ابتدا ۱۲ عدد نمونه فیلم آنالیز شدند. طبق شرایط از پیش تعیین شده، پُن /ظرف نگهدارنده آلومینیومی به عنوان مرجع، جریان اتمسفر نیتروژن به عنوان محیط خشی /ثابت، نیتروژن مایع به عنوان خنک کننده جریان دمایی دستگاه، و حجم هر نمونه حدود $5 \pm 0,3 \text{ gm}$ در نظر گرفته شد. سرعت روبش دمایی، $10^\circ\text{C} / \text{min}$ با گستره گرمایی 30°C تا 200°C (در یک مرحله رفت دمایی) تنظیم

۱. آندرتافت یا enthalpy، یک تابع حالت از مقدار گرمای سیستم در فشار ثابت است.
2. American Society for Testing and Materials (ASTM). (2013)



شد. برای تعیین و مطالعه کمی و کیفی رفتار گرمای T_g فیلم‌ها، تغییرات دمایی در منحنی مربوطه، با دستگاه قرائت شد.

۵.۲.۲. میکروسکوپ الکترونی روبشی (SEM)

از جمله روش‌های دستگاهی برای آنالیز و تصویربرداری میکروسکوپی مبتنی بر X-ray، روش الکترونی است که با میکروسکوپ الکترونی روبشی انجام می‌شود. در این مقاله نیز با هدف بررسی و مطالعه بیومتری و مورفولوژی نمونه فیلم‌های نانوکامپوزیت مذکور، از روش تصویربرداری الکترونی (ریزمقیاس) استفاده شد. دستگاه استفاده شده در این پژوهش، مدل/ سری VEGA3، ساخت شرکت TESCAN از کشور جمهوری چک است. روش انجام آزمون: پس از آماده‌سازی نمونه‌ها، با روش کنتراست فازی و از طریق روبش سطح با سیگنال الکترون‌های ثانویه و برگشتی عکس‌برداری انجام شد و سپس مطالعه میکروسکوپی نمونه‌های نانوکامپوزیت الیاف سلولز BCN و NFC انجام شد. همچنین، مقداری از این نانوالیاف به صورت رقیق شده و بدون ماتریس، با قطره‌چکان روی دو عدد لامل مجزا قرار داده شد و پس از خشک شدن، با پودر طلا پوشش‌دهی شد و در نهایت از نمونه‌ها تصویربرداری الکترونی انجام شد.

یافته‌ها و نتایج

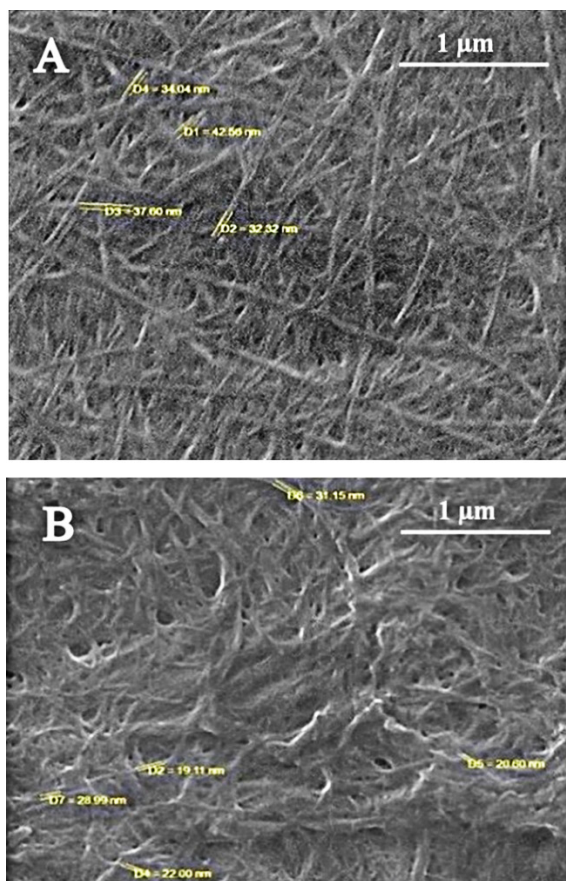
۱.۳. بررسی مورفولوژیکی فیلم‌ها

۱.۱.۳. مشاهدات بیومتری و میکروسکوپی

میکروگراف‌های الکترونی^۱ اولیه از نانوسلولزها (شکل ۶)، اطلاعات بیومتری (مطالعات کمی برای بررسی شرایط فیزیکی الیاف از جمله قطر و طول) و مورفولوژی آن‌ها را فراهم کرد. وضعیت مورفولوژیک نمونه فیلم‌های نانوکامپوزیت الیاف سلولز 2% وزنی در ماتریس کلوسل جی، به روش میکروسکوپی و با بزرگ‌نمایی میکرومتری مشخص بررسی شد. مطابق با شکل ۶، میانگین قطر نانوالیاف NFC 25 نانومتر و نانوالیاف BCN 37 نانومتر تشخیص داده شد.

1. Electron micrograph





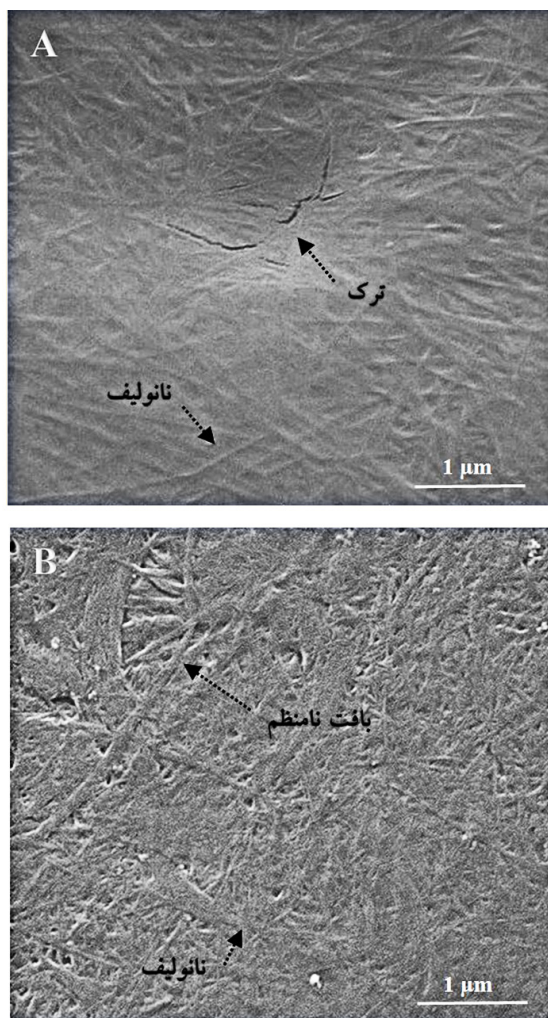
شکل ۶

A: نانوالیاف سلولز NFC با وضعیت خالص، با بزرگ‌نمایی ۶۴ kx (متوسط قطر الیاف ۲۵ nm)
 B: نانوالیاف سلولز BCN با وضعیت خالص، با بزرگ‌نمایی ۶۰ kx (متوسط قطر الیاف ۳۷ nm)

در شکل ۷ تصاویر میکروسکوپی فیلم‌های پلیمری نانوکامپوزیت BCN2 و NFC2 ارائه شده‌اند. تصویر میکروسکوپی فیلم BCN2 نشان می‌دهد که شیوه توزیع فیزیکی نانوالیاف سلولز باکتری (BCN) در ماتریس کلوسل جی، تاحدودی منظم است و حضور ترک در این فیلم، احتمالاً ناشی از توانایی محدود این نانوالیاف در برقراری پیوندهای عرضی^۲ بیشتر با ماتریس پلیمری Klu2، پس از تبخیر حلال است. در میکروگراف فیلم NFC به دلیل انباشتگی نانوالیاف در ماتریس، وضعیتی فشرده مشاهده می‌شود که به تشکیل بافت نامنظم نانوکامپوزیت منجر شده است. هم‌چنین این فشردگی به درهم تنیدگی بیشتر این نانوالیاف منجر شده است که این وضعیت احتمالاً ناشی از دو موضوع است: ابتدا به دلیل مجموعه قطرهای نایک‌نواخت این نانوالیاف؛ و دوم به دلیل استعداد برقراری پیوندهای عرضی (هیدروژنی) متعدد با ساختار پلیمری ماتریس کلوسل جی (Henriksson et al, 2011; Chee et al, 2015).

۱. اولین وضعیت پس از تهیه این نانومواد (به صورت خالص و بدون ترکیب با مواد دیگر)

2. Cross-link



شکل ۷

میکروگراف‌های SEM از فیلم‌های
نانوکامپوزیت (B) (NFC) و (A) (BCN)،
بزرگ‌نمایی ۴۰ kx

۲.۳. آزمون گرماسنجی DSC: ارزیابی دمای T_g

در جدول ۶ و نمودارهای شکل ۸، نتایج رفتار گرمایی فیلم‌های نانوکامپوزیت الیاف سلولز گزارش شده‌اند. پس از نمونه‌گیری و انجام آزمون، داده‌ها در قالب منحنی‌های خطی، در اختیار قرار گرفت. از آنجاکه هدف از انجام این آزمون، مطالعه دمای T_g هر نمونه فیلم بوده‌است، بنابراین محدوده‌ای دمایی بر روی طیف‌های مذکور تشخیص داده شد و سپس بررسی و ارزیابی شد. از این روی، محدوده دمایی آغاز تا پایان^۱ و به عبارتی، دمای نرم‌شوندگی برای نمونه‌های فیلم در نظر گرفته شد. افزایش موقعیت دمای T_g به دماهای بیشتر و نیز کاهش محدوده آغاز تا پایان برای هر یک از نمونه فیلم‌های حاضر،

1. Onset and endpoint

مشخصه‌ای از بهبود شرایط و نیز کیفیت مناسب آن نمونه خواهد بود. اطلاعات به دست آمده عبارت‌اند از: دمای آغاز محدوده T_g برای فیلم‌های NFC2 و BCN2 نسبت به ماتریس خالص Klu2 (بدون افزودنی)، در مرحله پیش از پیرسازی به ترتیب $19.40\text{ }^\circ\text{C}$ و $9.60\text{ }^\circ\text{C}$ افزایش نشان داده است. دمای پایان محدوده T_g این فیلم‌ها هم به ترتیب به $14.31\text{ }^\circ\text{C}$ و $2.30\text{ }^\circ\text{C}$ افزایش داشته است. دمای آغاز محدوده T_g ، در زمان‌های اول و دوم از پیرسازی^۱ برای NFC2 نسبت به ماتریس Klu2، به ترتیب $1.21\text{ }^\circ\text{C}$ کاهش و $39.14\text{ }^\circ\text{C}$ افزایش داشته است؛ هم‌چنین دمای پایان محدوده T_g این فیلم‌ها در همان شرایط پیرسازی (اول و دوم)، نسبت به همان ماتریس به ترتیب $11.12\text{ }^\circ\text{C}$ کاهش و $5.37\text{ }^\circ\text{C}$ افزایش داشت. از طرفی، دمای آغاز محدوده T_g فیلم BCN2 نسبت به ماتریس Klu2، در زمان‌های اول و دوم پیرسازی، به ترتیب $25.46\text{ }^\circ\text{C}$ افزایش و $26.05\text{ }^\circ\text{C}$ کاهش نشان داده است که این موضوع برای دمای پایان محدوده T_g در نمونه‌های مذکور (Klu2 و BCN2) و در همان شرایط پیرسازی (اول و دوم)، به ترتیب $11.20\text{ }^\circ\text{C}$ افزایش و $6.83\text{ }^\circ\text{C}$ کاهش به همراه داشته است.

دامنه زمانی گذار شیشه‌ای (min)	دمای گذار شیشه‌ای ($^\circ\text{C}$)		کد نمونه	ردیف
	دمای آغاز	دمای پایان*		
5.95	-15.90	42.05	Klu2-Be	(۱)
3.95	19.93	59.32	Klu2-Af2	(۲)
7.30	-11.10	61.77	Klu2-Af1	(۳)
4.40	28.59	72.45	BCN2-Be	(۴)
3.22	33.30	65.88	BCN2-Af2	(۵)
7.20	-10.78	61.17	BCN2-Af1	(۶)
5.18	3.50	56.36	NFC2-Be	(۷)
2.95	18.72	48.20	NFC2-Af2	(۸)
3.95	28.04	67.14	NFC2-Af1	(۹)

* این دما، برای استناد به داده‌های آزمون بیشتر اهمیت دارد.

به‌طور کلی، یافته‌های فوق نشان می‌دهند که با حضور نانوافزودنی NFC در ماتریس کلوسل جی، موقعیت دمای T_g به دماهای بالاتر افزایش می‌یابد؛ هم‌چنین این دما در زمان‌های پیرسازی طولانی‌تر به مراتب به دماهای بالاتر منتقل می‌شود. این موضوع در نانوافزودنی BCN، با افزایش دمای T_g همراه است، ولی پس از پیرسازی به دماهای پایین‌تر تغییر کرده است؛ ولی باز هم در مقایسه با فیلم کلوسل جی خالص، دمای T_g بالاتری دارد. در اینجا، بالابودن دمای گذار شیشه‌ای (T_g)، به مفهوم بهبود شرایط و رفتار گرمایی پلیمر مذکور است.

جدول ۶

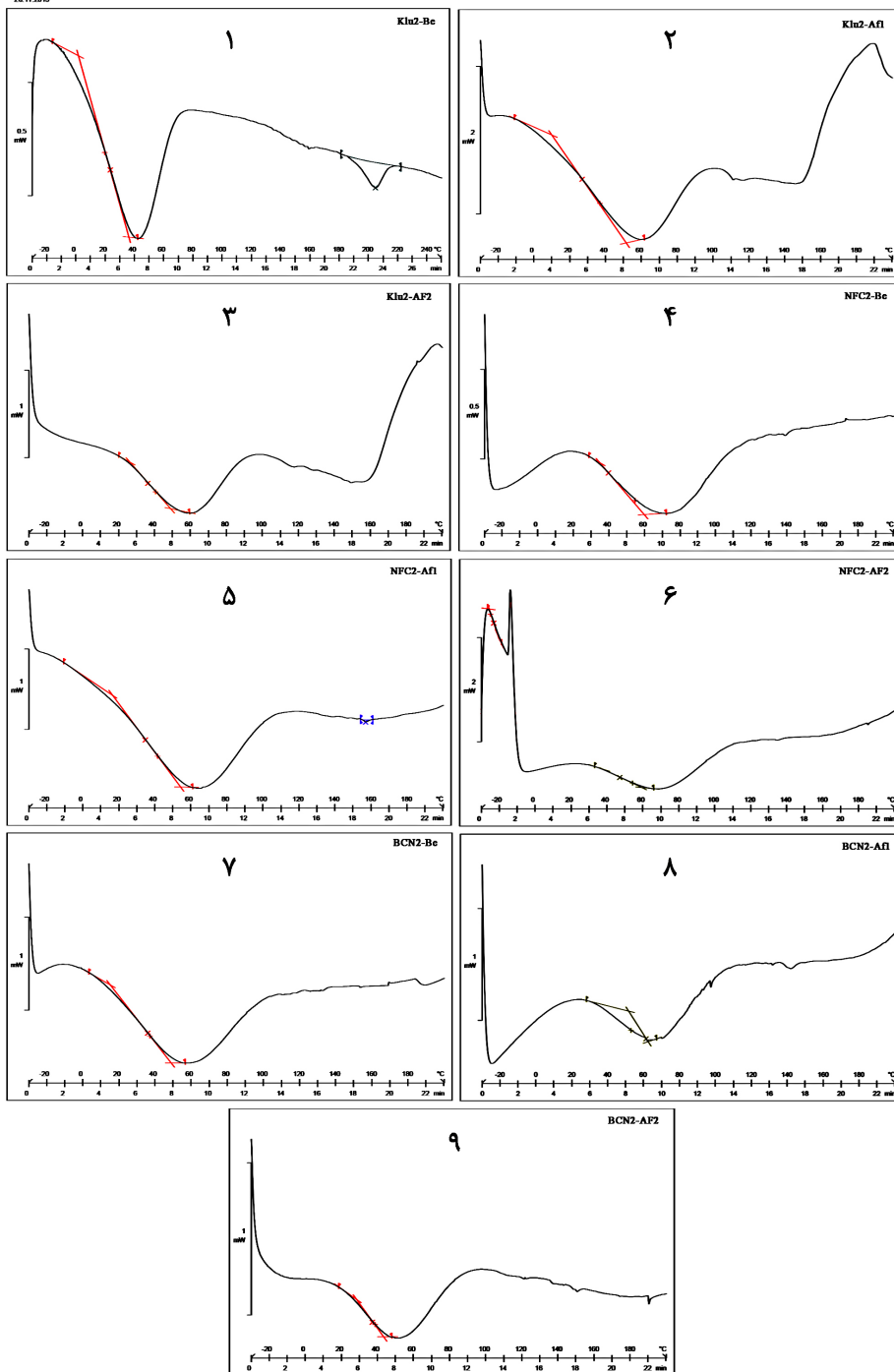
نتایج کمی رفتارهای گرمایی فیلم‌های نانوکامپوزیت الیاف سلولز به روش DSC

۱. یادآوری: به ترتیب شامل ۱۴ روزه (۳۳۶ ساعت) و ۲۴ روزه (۵۷۶ ساعت) با اتمسفر رطوبت و دمای تسریع شده



افزایش دمای نرم‌شوندگی (T_g)، موجب جلوگیری از نفوذ و نشست بیشتر گازها، بخار آب و ریزگردهای پیرامونی، ناشی از نرم یا لاستیکی شدن پوشش‌ها، به دلیل بی‌نظمی و افزایش تحرک آزادانه زنجیره‌های پلیمری (حجم آزاد) خواهد شد (ابوالقاسمی فخری و همکاران، ۱۳۹۰؛ محمدی، ۱۳۹۴). معمولاً افزایش حضور افزودنی در ماتریس‌های پلیمر (به‌غیر از مواد پلاستی‌سایزر یا نرم‌کننده)، به کاهش تحرک‌پذیری آن‌ها منجر می‌شود. این کاهش تحرک موضعی، افزایش دمای T_g را برای پلیمرهای مدنظر به همراه خواهد داشت (Tsagaropoulos and Eisenberg, 1994). چنین موضعی درارتباط با داده‌های گرماسنجی روبشی دیفرانسیلی (DSC) که در این پژوهش نیز به‌دست آمده‌است، این‌گونه استنباط می‌شود که: با استناد به تئوری حجم آزاد، افزودن نانوالیاف سلولزی به ماتریس کلسول‌جی، به‌دلیل قرارگرفتن این نانوذرات در فضای بین زنجیره‌های پلیمری ماتریس، سبب بازدارندگی تحرک این زنجیره‌ها شده‌است و این موضوع، کاهش ارتفاع پیک‌ها و نیز افزایش دمای T_g را برای فیلم‌های مربوطه به همراه داشته‌است (شکل ۸). از آنجاکه نانوالیاف BCN، ساختاری با نواحی بلورین دارد (Klemm et al, 2011; Lee et al, 2012)، حضور این نواحی در ماتریس پلیمری مربوطه به‌دلیل کمبود نواحی آمورف در قالب کامپوزیت‌ها موجب بازدارندگی حرکت مولکولی زنجیره‌های پلیمر کلسول‌جی می‌شود (ابوالقاسمی فخری و همکاران، ۱۳۹۰) و به‌تبع آن ارتفاع پیک‌های گرماگیر در ترموگرام‌های BCN، با کاهش نسبی همراه می‌شود و دمای T_g در دماهای بالاتر اتفاق می‌افتد. حضور نانوالیاف NFC به‌عنوان نانوافزودنی در ماتریس کلسول‌جی، به برقراری پیوندهای بین‌مولکولی بیشتر منجر می‌شود (Favier et al, 1995a; Siqueira et al, 2010; Hen-riksson et al, 2011) و حضور این پیوندها، موجب کاهش بیشتر تحرک‌پذیری ماتریس پلیمری می‌شود و سبب می‌شود که دمای T_g در دماهای بالاتر اتفاق بیافتد. از طرفی، حضور ترکیب همی‌سلولز در ساختار NFC موجود در ماتریس کلسول‌جی، موجب کاهش ضریب انبساط گرمایی پلیمرهای آمورف در قالب کامپوزیت می‌شود (Lwamoto et al, 2008) که این موضوع با کاهش تحرک‌پذیری و متعاقب آن افزایش دمای T_g نهایی کامپوزیت‌های حاوی افزودنی NFC متناسب است. کاهش دما، و افزایش ارتفاع و محدوده پیک گرماگیر دمای T_g برای کلسول‌جی (بدون افزودنی)، ناشی از افزایش حجم آزاد و تحرک آزادانه‌تر (خزش) زنجیره‌های پلیمری است (ابوالقاسمی فخری و همکاران، ۱۳۹۰؛ Tsagaropoulos and Eisenberg, 1994).

26.11.2015



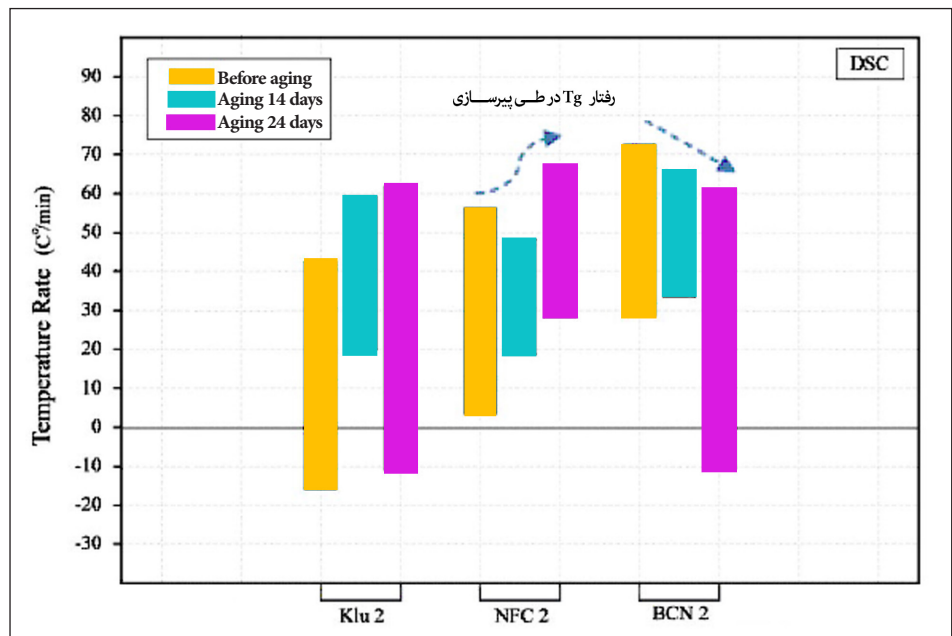
شکل ۸

ترموگرام‌های DSC برای مطالعه تغییرات دمای گذار شیشه‌ای (نرم‌شوندگی) از فیلم‌های نانوکامپوزیت الیاف سلولز (BCN)؛ به ترتیب از NFC، (Kluce-G) جدول ۵، (اختلاف پیک‌های دمایی برحسب $^{\circ}\text{C}/\text{min}$ است).



شکل ۹

محدوده دمایی T_g برای
نانو کامپوزیت های الیاف سلولز BCN و
NFC و ماتریس کلوسل جی



نتیجه گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان می دهد که نانوالیاف های سلولزی BCN و NFC به عنوان پوششی پایدار در برابر تغییرات دمای T_g ، برای درمان و نگهداری آثار کاغذی، قابلیت کاربردی دارند. یافته های منتج از مطالعه رفتار گرمایی فیلم های نانو کامپوزیت های حاوی این نانوافزودنی ها نشان دادند که حضور این نانوافزودنی های سلولزی در ماتریس پلیمری کلوسل جی به افزایش دمای شیشه ای -لاستیکی (T_g) نانو کامپوزیت منجر می شود. این موضوع در شرایط پیرسازی، با افزایش ماندگاری (مقاومت در برابر کاهش دمای T_g) همراه شد. استفاده از این نانو کامپوزیت ها به عنوان ماده پلیمری بادوام در برابر شرایط دمایی/گرمایی T_g ، در مقایسه با پلیمر اتر سلولزی کلوسل جی خالص که کاربردی شناخته شده و بسیار معمولی در بین حفاظت گران آثار کاغذی دارد می تواند بسیار مفید باشد. از خصوصیات بارز این نانوالیاف های سلولز عبارت اند از: ارزان تر بودن از سایر نانوذرات شناخته شده (به ویژه در مرمت)، دسترسی آسان، تنوع در مواد اولیه، سازگاری زیستی (بدون تهدید سلامت)، هم چنین، به دلیل ساختار شیمیایی متجانس و مشابه با کاغذ های مبتنی بر سلولز، موادی کاملاً سازگار و غیر مخرب محسوب می شوند. لازم به توضیح است که دستورالعمل معرفی شده در پژوهش حاضر، مشروط به کاربرد پلیمر کلوسل جی همراه با نانوافزودنی های الیاف سلولز مذکور با هدف مرمت آثار کاغذی است و برای تعمیم به سایر پلیمرها، انجام پژوهش های جدید ضروری است.

سیاسگزاری

از پشتیبانی و حمایت کتابخانه مرکزی و اداره حفاظت و مرمت آثار آستان قدس رضوی، و هم‌چنین دانشگاه هنر تهران سیاسگزاری و قدردانی می‌شود.

منبع

کتاب

عباسی، علی. (۱۳۹۰). *نانوکامپوزیت‌ها: انواع، کاربردها و بازار*. تهران: انتشارات ستاد ویژه فناوری نانو. کاری، فرانسیس. ای. (۱۹۳۷). *شیمی آلی*. (ممهّد هروی، مجید؛ خالقی، شهناز؛ فتوحی، لیدا؛ شرفی، طاهره؛ مترجمان، ۱۳۸۷). تهران: دانشگاه الزهرا. محمدی، ناصر. (۱۳۹۴). *شیمی فیزیک پلیمرها*. تهران: انتشارات دانشگاه صنعتی امیرکبیر.

مقاله

ابوالقاسمی فخری، لیلا؛ قنبرزاده، بابک؛ انتظامی، علی‌اکبر. (۱۳۹۰). «اثر مونتموریلونیت و نانوبلور سلولوز بر خواص فیزیکی فیلم‌های آمیخته کربوکسی متیل سلولز- پلی‌وینیل الکل». *علوم و تکنولوژی پلیمر*، ۲۴(۶)، صص ۴۵۵-۴۶۶.

جنوبی، مهدی؛ سرائیان، احمدرضا؛ همزه، یحیی؛ کریمی، علی‌نقی. (۱۳۹۲). «مقایسه خواص فیزیکی- شیمیایی نانوالیاف سلولزی جداشده از ساقه و پوست کنف». *جنگل و فرآورده‌های چوب (مجله منابع طبیعی ایران)*، ۶۶(۴)، صص ۵۰۷-۵۱۸.

قربانی، مهدی؛ سامانیان، کورس؛ افشارپور، مریم؛ ثابت جازاری، علی‌اصغر. (۱۳۹۵). «معرفی و مقایسه روش‌های استحکام‌بخشی اسناد کاغذی و پیشنهاد کاربرد نانوالیاف سلولزی به‌منظور حفاظت از این آثار». *گنجینه اسناد*، ۲۶(۴)، صص ۱۱۰-۱۳۱.

قربانی، مهدی؛ سامانیان، کورس؛ افشارپور، مریم؛ ثابت جازاری، علی‌اصغر. (۱۳۹۶). «رفتار بازدارندگی بیونانوکامپوزیت الیاف سلولز و هیدروکسی پروپیل سلولز در برابر تغییرات رنگی به‌عنوان یک پوشش بر روی اسناد کاغذی». *علوم و فناوری رنگ*، ۱۲(۲)، صص ۱۴۷-۱۵۸.

مهری، الهه، قاسمیان، علی؛ افرا، الیاس؛ جعفری، سیدرحمان. (۱۳۹۱). «معرفی و مقایسه روش‌های مختلف تولید نانوالیاف سلولزی». *دنیا نانو*، ۲۹، صص ۵۲-۵۶.

هادیلام، محمدمهدی؛ افرا، الیاس؛ یوسفی، حسین. (۱۳۹۲). «اثر استفاده از نانوفیبرهای سلولزی بر خواص کاغذ باگاس». *جنگل و فرآورده‌های چوب (مجله منابع طبیعی ایران)*، ۶۶(۳)، صص ۳۵۱-۳۶۶.



منابع لاتین

کتاب

- Artioli, Gilberto. (2010). *Scientific Methods and Cultural Heritage: An introduction to the application of materials science to archaeometry and conservation science*. New York: Oxford University Press Inc.
- Feller, R; Wilt, M. H. (1991). *Evaluation of Cellulose ethers for Conservation (Research in Conservation Technical Report Series)*. United state of America: Getty Publications.
- Feller, Robert. (1994). *Accelerated Aging: Photochemical and Thermal Aspects*. United state of America: The Getty Publications.
- Henry, Walter. (1988). *Consolidation/Fixing/Facing*. Chapter.23 in *Paper Conservation Catalog*. Washington D.C.: American Institute for Conservation Book and Paper Group.
- Pinto, Ricardo J. B; Neves, Marcia C; Neto, Carlos Pascoal; Trindade, Tito. (2012). *Composites of Cellulose and Metal Nanoparticles*. *Nanocomposites: New Trends and Developments*, Chapter.4. Book edited: Dr. Farzad Ebrahimi (Ed.), pp 73-96.
- Santos, Sara; Carbajo, José Maria; Villar, Juan Carlos. (2015). *Celulosa Bacteriana*. *Project of Application of Bacterial Cellulose to the Conservation of Heritage on Paper (in Spanish)*. Spain.
- Sciau, Philippe. (2012). *Nanoparticles in Ancient Materials: The Metallic Lustre Decorations of Medieval Ceramics*. *The Delivery of Nanoparticles*, Chapter.25. Hashim Abbass A. (Ed.), pp 525-540.

مقاله

- Bruzzese, C; E. Brown; M.P. Laborie; A. Dufresne; J. Bras. (2010). "Mechanical properties of bionanocomposites with BC nanofibers and bacterial cellulose whiskers". In 239th ACS National Meeting, San Francisco, CA, United States, March 21-25.
- Chee, Ching Yern; Rahman, Ashiqur; Ching, Kuan Yong; Sukiman, Nazatul Liana; Chuah, Cheng Hock. (2015). "Preparation and Characterization of Polyvinyl Alcohol-Based Composite Reinforced with Nanocellulose and Nanosilica". *BioRe-*



- sources, 10(2), pp 3364-3377.
- Favier, V; Chanzy, H; Cavaille, J. Y. (1995a). "Polymer nanocomposites reinforced by cellulose whiskers". *Macromolecules*, 28(18), pp 6365-6367.
- Favier, V; Canova, G. R; Cavaille, J. Y; Chanzy, H; Dufresne, A; Gauthier, C. (1995b). "Nanocomposite materials from latex and cellulose whiskers". *Polymers for Advanced Technologies*, 6(5), pp 351-355.
- Ghorbani, Mahdi; Samanian, Kouros; Afsharpour, Maryam. (2018a). "Effect of physical properties of bacterial cellulose nanofibers Bio-nanocomposite as a coating on the paper works". *International Journal of Conservation Science*, 9(1), pp 71-80.
- Ghorbani, Mahdi; Samanian, Kouros; Afsharpour, Maryam. (2018b). "Mechanical Properties of Bacterial Cellulose Nanofibers Bio-Composite as a Long-Lasting Coating on the Paper Works". *International Journal of Conservation Science*, 9(3), pp 389-400.
- Henriksson, Marielle; Fogelstrom, Linda; Berglund, Lars A; Johansson, Mats; Hult, Anders. (2011). "Novel nanocomposite concept based on cross-linking of hyper-branched polymers in reactive cellulose nanopaper templates". *Composites Science and Technology*, 71(1), pp 13-17.
- Klemm, Dieter; Kramer, Friederike; Moritz, Sebastian; Lindstrom, Tom; Ankerfors, Mikael; Gray, Derek; Dorris, Annie. (2011). "Nanocelluloses: A New Family of Nature-Based Materials". *Angewandte chemie international edition*, 50(24), pp 5438-5466.
- Lee, Koon-Yang; Tammelin, Tekla; Kiiskinen, Harri; Samela, Juha; Schlufter, Kerstin; Bismarck, Alexander. (2012). "High performance cellulose nanocomposites: comparing the reinforcing ability of bacterial cellulose and nanofibrillated cellulose". *ACS Applied Materials and Interfaces*, 4(8), pp 4078-4086.
- Lwamoto, Shinichiro; Abe, Kentaro; Yano, Hiroyuki. (2008). "The Effect of Hemicelluloses on Wood Pulp Nanofibrillation and Nanofiber Network Characteristics". *Biomacromolecules*, 9(3), pp 1022-1026.
- Moon, Robert J; Martini, Ashlie; Nairn, John; Simonsen, John; Youngblood, Jeff. (2011). "Cellulose nanomaterials review: structure, properties and nanocompos-

- ites". *Chemical Society Reviews*, 40(7), pp 3941–3994.
- Picker-Freyer, Katharina M; Dürig, Thomas. (2007). "Physical mechanical and tablet formation properties of hydroxypropylcellulose: in pure form and in mixtures". *AAPS PharmSciTech*, 8(4), p82.
- Rials, Timothy G; Glasser, Wolfgang G. (1988). "Thermal and dynamic mechanical properties of hydroxypropyl cellulose films". *Journal of applied polymer science*, 36(4), pp 749-758.
- Santos, Sara; Carbajo, José Maria; Gomez, Nuria; Quintana, Ester; Ladero, Miguel; Sanchez, Arsenio; Chinga-Carrasco, Gary; Villar, Juan Carlos. (2016). "Use of bacterial cellulose in degraded paper restoration. Part II: application on real samples". *Journal of Materials Science*, 51(3), pp 1553–1561.
- Santos, Sara; Carbajo, José Maria; Gomez, Nuria; Quintana, Ester; Ladero, Miguel; Villar, Juan Carlos. (2017). "Paper reinforcing by in situ growth of bacterial cellulose". *Journal of Materials Science*, 52(10), pp 5882–5893.
- Siqueira, Gilberto; Bras, Julien; Dufresne, Alain. (2010). "Cellulosic Bionanocomposites: A Review of Preparation, Properties and Applications". *Polymer*, 2(4), pp 728-765.
- Tsagaropoulos, George; Eisenberg, Adi. (1994). "Dynamic Mechanical Study of the Factors Affecting the Two Glass Transition Behavior of Filled Polymers. Similarities and Differences with Random Ionomers". *Macromolecules*, 28(18), pp 6067-6077.
- Yang, Haiping; Yan, Rong; Chen, Hanping; Lee, Dong Ho; Zheng, Chuguang. (2007). "Characteristics of hemicellulose, cellulose and lignin pyrolysis". *Fuel*, 86(12-13), pp 1781-1788.

استاندارد

- American Society for Testing and Materials (ASTM). (2013). "Standard Test Method for Assignment of the Glass Transition Temperatures by Differential Scanning Calorimetry". ASTM E1356-08.
- Technical Association of the Pulp and Paper Industry (TAPPI). (2003). "Effect of moist heat on properties of paper and board". T544 SP-03.



English Translation of References

Books

- Abbasi, Ali. (1390/2011). “*Nāno-kāmpozit-hā: Anvā’, kārbord-hā va bāzār*” (Nano-composites: Types, applications and market). Tehran: Enteshārāt-e Setād-e Viže-ye Fannāvāri-ye Nāno (Iran Nanotechnology Innovation Council) (INIC). [Persian]
- Artioli, Gilberto. (2010). *Scientific methods and cultural heritage: An introduction to the application of materials science to archaeometry and conservation science*. New York: Oxford University Press Inc.
- Carey, Francis A. (1937). “*Šimi-ye āli*” (Organic chemistry). Translated by Majid Momahhed Hervai; Shahnaz Khaleghi; Lida Fotouhi, & Tahereh Sharafi (1387/2009). Tehran: Dānešgāh-e Azzahrā (Alzahra University). [Persian]
- Feller, R; Wilt, M. H. (1991). *Evaluation of cellulose ethers for Conservation (Research in Conservation Technical Report Series)*. United states of America: Getty Publications.
- Feller, Robert. (1994). *Accelerated aging: Photochemical and thermal aspects*. United states of America: The Getty Publications.
- Henry, Walter. (1988). Consolidation/fixing/facing. In *Paper conservation catalog* (Chapter 23). Washington D. C.: American Institute for Conservation Book and Paper Group.
- Mohammadi, Naser. (1394/2015). “*Šimi-fizik-e polimer-hā*” (Physical chemistry of polymers). Tehran: Enteshārāt-e Dānešgāh-e San’ati-ye Amir Kabir (Amirkabir University of Technology Publication). [Persian]
- Pinto, Ricardo J. B; Neves, Marcia C; Neto, Carlos Pascoal; & Trindade, Tito. (2012). Composites of cellulose and metal nanoparticles. In Dr. Farzad Ebrahimi (Ed.), *Nanocomposites: New trends and developments* (Chapter 4, pp. 73-96).
- Santos, Sara; Carbajo, José Maria; & Villar, Juan Carlos. (2015). *Celulosa Bacteriana*. Project of Application of Bacterial Cellulose to the Conservation of Heritage on Paper (in Spanish). Spain: n. p.
- Sciau, Philippe. (2012). Nanoparticles in ancient materials: The metallic lustre decora-



tions of medieval ceramics. In Hashim Abbass A. (Ed.), *The delivery of nanoparticles* (Chapter 25, pp. 525-540).

Articles

Abolghasemi Fakhri, Leila; Ghanbarzadeh, Babak, & Entezami, Ali Akbar. (1390/2011).

“Asar-e montmorilonit va nāno-bolur-e selluloz bar xavās-se fiziki-ye film-hā-ye āmixte-ye karboksi metil-e selluloz – polivinil-e alkohol” (The effects of montmorillonite and cellulose nanocrystals on physical properties of carboxymethyl cellulose/polyvinyl alcohol blend films). *‘Olum va Teknoloži-ye polimer* (Iranian Journal of Polymer Science and Technology), **24**(6), pp. 455-466. [Persian]

Bruzzese, C; E. Brown; M.P. Laborie; A. Dufresne; & J. Bras. (2010). “Mechanical properties of bionanocomposites with BC nanofibers and bacterial cellulose whiskers”.

In 239th ACS National Meeting, San Francisco, CA, United States, March 21-25.

Chee, Ching Yern; Rahman, Ashiqur; Ching, Kuan Yong; Sukiman, Nazatul Liana; & Chuah, Cheng Hock. (2015). “Preparation and characterization of polyvinyl alcohol-based composite reinforced with nanocellulose and nanosilica”. *BioResources*, **10**(2), pp. 3364 - 3377.

Favier, V; Chanzy, H; & Cavaille, J. Y. (1995a). “Polymer nanocomposites reinforced by cellulose whiskers”. *Macromolecules*, **28**(18), pp. 6365 - 6367.

Favier, V; Canova, G. R; Cavaille, J. Y; Chanzy, H; Dufresne, A; & Gauthier, C. (1995b). “Nanocomposite materials from latex and cellulose whiskers”. *Polymers for Advanced Technologies*, **6**(5), pp. 351 - 355.

Ghorbani, Mahdi; Samanian, Kouros; & Afsharpour, Maryam. (2018a). “Effect of physical properties of bacterial cellulose nanofibers Bio-nanocomposite as a coating on the paper works”. *International Journal of Conservation Science*, **9**(1), pp. 71-80.

Ghorbani, Mahdi; Samanian, Kouros; Afsharpour, Maryam. (2018b). “Mechanical properties of bacterial cellulose nanofibers bio-composite as a long-lasting coating on the paper works”. *International Journal of Conservation Science*, **9**(3), pp. 389-400.

Ghorbani, Mahdi; Samanian, Kouros; Afsharpour, Maryam, & Sabet Jazari, Ali Asghar.



(1395/2016). "Mo'arrefi va moqāyese-ye raves-hā-ye estehkām-baxši-ye asnād-e kāqazi va pišnahād-e kārbord-e nāno-alyāf-e sellulozi be manzur-e hefāzat az in āsār" (Introducing and comparing methods for consolidation of paper records and suggesting the use of cellulose nano-fibers for conservation of such records).

Ganjine-ye Asnād, 26(4), pp. 110-131. [Persian]

Ghorbani, Mahdi; Samanian, Kouros; Afsharpour, Maryam, & Sabet Jazari, Ali Asghar.

(1396/2017). "Raftār-e bāzdārandegi-ye bio-nāno-kāmpozit-e alyāf-e selluloz va hidroksi peropil-e selluloz dar barābar-e taqyirāt-e rangi be 'onvān-e yek pušēš bar ru-ye asnād-e kāqazi" (Inhibition behavior of the cellulose nanofibers and hydroxypropyl cellulose bio-nanocomposite against colour changes as a coating on the paper documents). *'Olum va Fannāvāri-ye Rang* (Journal of Color Science and Technology), 12(2), pp. 147-158. [Persian]

Hadilam, Mohammad Mahdi; Afra, Elyas, & Yousefi, Hossein. (1392/2013).

"Asar-e estefādeh az nāno-fibr-hā-ye sellulozi bar xavās-se kāqaz-e Bāgās" (Effect of cellulose nanofibers on the properties of Bagasse paper). *Jangal va Farāvarde-hā-ye āub: Majalle-ye Manābe'-e Tabi'ee-ye Irān* (Journal of Forest and Wood Products: Iranian Journal of Natural Recourses), 66(3), pp. 351-366. [Persian]

Henriksson, Marielle; Fogelstrom, Linda; Berglund, Lars A; Johansson, Mats; & Hult,

Anders. (2011). "Novel nanocomposite concept based on cross-linking of hyperbranched polymers in reactive cellulose nanopaper templates". *Composites Science and Technology*, 71(1), pp. 13-17.

Jonoobi, Mehdi; Saraeyan, Ahmadreza; Hamzeh, Yahya, & Karimi, Ali Naghi.

(1392/2013). "Moqāyese-ye xavās-se fiziki-šimiyāyi-ye nāno-alyāf-e sellulozi-ye jodā-šodeh az sāqe va pust-e kanaf" (Comparison between the chemical-physical Characteristics of Kenaf Bast and stem nanofibers). *Jangal va Farāvarde-hā-ye āub: Majalle-ye Manābe'-e Tabi'ee-ye Irān* (Journal of Forest and Wood Products: Iranian Journal of Natural Recourses), 66(4), pp. 507-518. [Persian]

Klemm, Dieter; Kramer, Friederike; Moritz, Sebastian; Lindstrom, Tom; Ankerfors, Mikael;

Gray, Derek; & Dorris, Annie. (2011). "Nanocelluloses: A new family of nature-based materials". *Angewandte Chemie International Edition*, 50(24), pp. 5438 - 5466.



- Lee, Koon-Yang; Tammelin, Tekla; Kiiskinen, Harri; Samela, Juha; Schluffer, Kerstin; & Bismarck, Alexander. (2012). "High performance cellulose nanocomposites: Comparing the reinforcing ability of bacterial cellulose and nanofibrillated cellulose". *ACS Applied Materials and Interfaces*, **4**(8), pp. 4078 - 4086.
- Lwamoto, Shinichiro; Abe, Kentaro; & Yano, Hiroyuki. (2008). "The effect of hemi-celluloses on wood pulp nanofibrillation and nanofiber network characteristics". *Biomacromolecules*, **9**(3), pp. 1022-1026.
- Mehri, Elaheh; Ghasemian, Ali; Afra, Elyas, & Jafari, Seyyed Rahman. (1391/2012). "Mo'arrefi va moqāyese-ye raveš-hā-ye moxtalef-e tolid-e nāno-alyāf-e sellulozi" (Introduction and comparison of different methods of producing cellulose nanofibers). *Donyā-ye Nāno*, **29**, pp. 52-56. [Persian]
- Moon, Robert J; Martini, Ashlie; Nairn, John; Simonsen, John; & Youngblood, Jeff. (2011). "Cellulose nanomaterials review: structure, properties and nanocomposites". *Chemical Society Reviews*, **40**(7), pp. 3941-3994.
- Picker-Freyer, Katharina M; Dürig, Thomas. (2007). "Physical mechanical and tablet formation properties of hydroxypropylcellulose: In pure form and in mixtures". *AAPS PharmSciTech*, **8**(4), p. 82.
- Rials, Timothy G; Glasser, Wolfgang G. (1988). "Thermal and dynamic mechanical properties of hydroxypropyl cellulose films". *Journal of Applied Polymer Science*, **36**(4), pp. 749-758.
- Santos, Sara; Carbajo, José Maria; Gomez, Nuria; Quintana, Ester; Ladero, Miguel; Sanchez, Arsenio; Chinga-Carrasco, Gary; & Villar, Juan Carlos. (2016). "Use of bacterial cellulose in degraded paper restoration. Part II: Application on real samples". *Journal of Materials Science*, **51**(3), pp. 1553-1561.
- Santos, Sara; Carbajo, José Maria; Gomez, Nuria; Quintana, Ester; Ladero, Miguel; & Villar, Juan Carlos. (2017). "Paper reinforcing by in situ growth of bacterial cellulose". *Journal of Materials Science*, **52**(10), pp. 5882-5893.
- Siqueira, Gilberto; Bras, Julien; & Dufresne, Alain. (2010). "Cellulosic Bionanocomposites: A review of preparation, properties and applications". *Polymer*, **2**(4), pp. 728-765.

- Tsagaropoulos, George; & Eisenberg, Adi. (1994). "Dynamic mechanical study of the factors affecting the two glass transition behavior of filled polymers: Similarities and differences with random ionomers". *Macromolecules*, **28**(18), pp. 6067-6077.
- Yang, Haiping; Yan, Rong; Chen, Hanping; Lee, Dong Ho; & Zheng, Chuguang. (2007). "Characteristics of hemicellulose, cellulose and lignin pyrolysis". *Fuel*, **86**(12-13), pp. 1781-1788.

Standard

- American Society for Testing and Materials (ASTM). (2013). "Standard Test Method for Assignment of the Glass Transition Temperatures by Differential Scanning Calorimetry". ASTM E1356-08.
- Technical Association of the Pulp and Paper Industry (TAPPI). (2003). "Effect of moist heat on properties of paper and board". T544 SP-03.



Table of contents

Ganjineh-Ye Asnad

(Peer-reviewed Journal)

Vol.30, No.2, (Summer 2020)

Ser.No: 118

ISSN: 1023-3652

E-ISSN: 2538-2268

Historical Research

- Land Reform Implementation in Southern Region of Iran\
Zeynab Ghanbarynejad, Habibollah Saeedinia 6-35(30)
- Commercial Drilling in Ziwiya Based on Archival Evidence(1946-1952)
Salah Nasrollahi, Saleh Aminpoor 36-63(28)
- The fall of Mahabad and fate of the 14th Gendarmerie regiment (October 1921)\
Sirvan Khosrozadeh 64-84(21)
- Exchange of State Orders Durign Two Visits of European Countries by Mozzafar
al-Din Shah\
Marjan Rezaei, Morteza Dehghannejad, Mostafa Pirmoradian 86-116(31)
- The role of the Germans in establishing the Iranian railway in the Reza shah period \
Mostafa Noori, Karim Soleymani 118-141(24)

Archival Studies

- The Conceptual Network of Descriptors of Religious Records At the Iran National
Archives\
Fatemeh Esfandiari, Zohreh Mirhosseini, Fahimeh Bobolhavaeji 142-164(23)
- Evaluation of the behavior of Cellulose fibers Nano-composites in relation to the
Glass Transition temperature/ Tg for preservation of paper works\
Mahdi Ghorbani, Kouros Samanian, Maryam Afsharpour 166-192(27)
-

English Abstracts \ **Ebrahim Afshar-Zanjani**

Ganjine-ye Asnad

Historical Research & Archival Studies Quarterly

Vol.30, No.2, Summer 2020

(118)

E-ISSN: 2538-2268 | ISSN: 1023-3652

A peer-reviewed journal published by the National Library and Archives of the Islamic Republic of Iran

Editor-in-Chief:

Saeed Rezaei Sharifabadi, PhD srezaei@alzahra.ac.ir

Managing Editor:

Golamreza Azizi greazizi@gmail.com

Executive Officer: Seyyed Mahmood Sadat Bidgoli, PhD m.sadat@yahoo.com

Editorial Board:

Terry Eastwood, Professor, University of British Columbia, Canada.

Ray Edmondson, OAM, B.A. Dip Lib Phd, Australia.

Gholamreza Fadaei, Professor, University of Tehran, Iran.

A.Hossein Farajpahlou, Professor, Shahid Chamran University, Iran.

Saeed Rezaei Sharifabadi, Professor, Alzahra University, Iran.

Hossein Mirjafari, Professor, University of Isfahan, Iran.

Morteza Nouraei, Professor, University of Isfahan, Iran.

Mohammad Bagher Vosoghi, Professor, University of Tehran, Iran.

Fariborz Khosravi, Associate Professor, National library and Archives of Iran, Iran.

Narges Neshat, Associate Professor, National library and Archives of Iran, Iran.

S. Amirmasoud Shahramnia, Associate Professor, University of Isfahan, Iran.

Robabeh Motaghedi, Assistant Professor, National library and Archives of Iran, Iran.

ganjineh.nlai.ir | Email: ganjinehasnad@gmail.com | Tel: 9821 26405621

Address: Iran National Archives, Kosha St, Haqani High way, Tehran, Iran

Index by: Google scholar, Research gate, ISC, SID & Iran Journal

